

شکل گیری جنگ سرد

و تاثیر آن بر ایران و

منطقه خاور میانه

شکل گیری جنگ سرد

و تاثیر آن بر ایران و

منطقه خاورمیانه

تحقیق و تألیف: مهندس بابک مصطفوی

مصطفوی، بابک، ۱۳۵۶

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران و منطقه خاورمیانه / گردآوری و تالیف

مؤلف: مهندس بابک مصطفوی.

۴۹۱ ص.

ISBN 978-600-04-1753-6 : ریال ۲۴۰۰۰۰

ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- دخالت خارجی - سیاست جهانی - ۱۹۴۵ - ۱۹۸۹ م.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۷ش ۱۵۰۱ / ۵۷ م

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴

شماره کتابشناسی: ۳۶۳۴۱۸۳

دفتر پخش: خیابان ستارخان، نرسیده به میدان توحید، روبروی کوثر دوم، پلاک ۷۳- تلفن: ۶۶۹۲۲۴۴۰

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران و منطقه خاورمیانه

مهندس بابک مصطفوی

چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۱۰۰۰ نسخه

ISBN 978-600-04-1753-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۱۷۵۳-۶

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

تقدیم به مادرم که تکیه گاه ابدی ام است

و

تقدیم به سه خواهر دوست داشتیم آناهیتا، آتوسا و پگاه

و سه داماد عزیزم

مهندس افشین فرجامی، دکتر شباهنگ جعفرنژاد و مهندس ایمان قمری

۹	مقدمه
۱۳	تشکیل کشور آمریکا:
۱۹	شرایط یهودیان پیش از جنگ دوم جهانی:
۳۶	جنگ اول و فاصله بین دو جنگ جهانی :
۴۰	امپریالیسم:
۴۳	شوروی و سوسیالیسم:
۵۰	وضعیت یهودیان در میان دو جنگ:
۵۴	ایران در زمان جنگ جهانی اول:
۶۵	استالین و جنگ دوم جهانی:
۸۱	شروع جنگ دوم جهانی:
۸۷	وضعیت یهودیان بعد از جنگ دوم جهانی:
۹۵	جنگ جهانی سوم (جنگ سرد):
۱۰۷	ایران بعد از جنگ دوم جهانی:
۱۱۳	دکتر محمد مصدق و حزب توده:
۱۳۹	گسترش جنگ سرد:
۱۴۷	وضعیت یهودیان و دولت جعلی صهیونیستی:
۱۵۵	ایران در میانه جنگ سرد:
۱۷۹	مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان:

- جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل:..... ۱۹۳
- نیکسون:..... ۱۹۹
- روابط ایران با شوروی در دهه ۷۰ میلادی:..... ۲۶۵
- وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران:..... ۲۷۱
- واترگیت:..... ۲۸۵
- جیمی کارتر:..... ۳۰۷
- وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران:..... ۳۲۹
- وضعیت یهودیان و اسرائیل:..... ۳۴۳
- خروج شاه از کشور:..... ۳۵۷
- پیوست:..... ۳۸۴

مقدمه

در اوایل دهه ۸۰ میلادی تغییراتی بزرگ در جهان به خصوص در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاد. بسیاری از حاکمان موافق با سیاست های شوروی سابق از سلطنت خلع شده و یا توسط کودتای نظامیان برکنار شدند و یا بعضاً در عملیاتی تروریستی، ترور شدند. در همان دوران زمینه های فروپاشی شوروی نیز فراهم شد. این چنین تغییرات عمیقی در جهان، در ایران نیز بازتاب وسیعی داشت.

در اواخر حکومت پهلوی مصاحبه ها و یا رفتارهای ضد و نقیض و دوگانه کشورهای حامی ایران و گاهای عدم حمایت آنان از حکومت پهلوی و همچنین موضع گیری های سنگین درباریان بر علیه کشورهای غربی و یا تمجید و وابستگی آنان به آمریکا، بسیاری از تاریخ نگاران را دچار سردرگمی کرد. تحولات این دوران چنان پیچیده شد که بسیاری از کارشناسان در بهت و حیرت فرو رفتند و دلیل منطقی برای بسیاری از سیاست های آن دوران نمی یافتند.

در این کتاب سعی شده به صورت مستند و با استناد به کتابهای منتشر شده، با ذکر منبع و به صورت خط به خط، دلایلی کافی برای توجیه این تغییرات در منطقه بخصوص در ایران به طور کامل بیان شود. به این منظور منابع بسیاری مطالعه شد و نهایتاً بخش هایی از کتابهای قابل استناد همراه با ذکر منابع آن عیناً نقل شد تا در صحت مدعای مطرح شده در این کتاب شکی ایجاد نشود.

مقدمه

لازم به ذکر است که این کتاب صرفاً تاریخی بوده و به هیچ عنوان سیاسی نیست و فقط به بررسی شرایط تاریخی دوران معاصر پرداخته شده است، لاجرم ممکن است از دیده برخی این مباحث سیاسی جلوه کند. برای پرهیز از چنین نگرشی سعی شده از بیان فتواها و یا بیانیه های بزرگانی چون امام راحل پرهیز شده و فقط در پاره ای از موارد به موضع گیریهای ایشان اشاره شود و همچنین از مبارزات مردم شریف ایران در مقابل رژیم ستم شاهی کلامی به میان نیامده است تا این کتاب در زمره کتابهای تاریخی قرار گیرد نه سیاسی. در همین راستا سعی شده به تحولات ایران در این دوران فقط از منظر تاریخی نگریسته، و نقش سیاستهای دول خارجی در شکل گیری این حوادث مورد تحلیل قرار گیرد. اگرچه این کتاب سیاسی نیست اما چون معمولاً سیاستمداران شکل دهندگان اصلی تاریخ در یک کشور هستند، بنابراین به ناچار عملکرد سیاستمداران مورد نقد قرار گرفته شده است.

همچنین در این کتاب سعی شده از شخصیت های تاریخی به صورتی بیطرفانه نام برده شود و از هرگونه اتهام و توهین به آنها پرهیز شود. به طور مثال هنگام نگارش کتابی از زندگانی چنگیزخان مغول گاهی ممکن است به بعد شخصیتی او پرداخته شود و یا ممکن است از کشور گشایی و یا حتی توانایی او صحبت شود، طبیعتاً تعریف از تواناییهای چنگیز خان مغول، به منزله تایید عملکرد و یا شخصیت او نیست. در همین راستا پرهیز از توهین و یا افترا به شخصیت های دوران پهلوی و یا سران کشورهای غربی دلیل بر تایید و یا رد عملکرد آنان نیست بلکه فقط به منزله حفظ بی طرفی محض در بیان تاریخ است. این کتاب به هیچ عنوان سیاسی نیست و از هیچ حزب و یا

مقدمه

گروه سیاسی دفاع نمی کند و هیچگونه گرایش سیاسی ندارد و اگر در پاره ای از موارد از سیاست های خارجی بعضی از کشورها انتقاد می شود مبنی بر دشمنی و یا مخالفت با آن کشور نیست بلکه انتقاد از موضع گیری و یا عملکرد آن دولت، در آن برهه از زمان است.

شروع جنگ سرد دارای ریشه های عمیقی است که به زمان قبل از جنگ جهانی باز می گردد. در این کتاب سعی بر آن شده به صورت داستان گونه و نقل مستقیم از کتابهای قابل استناد و منتشر شده، اتفاقات آن دوران بررسی شده و مورد تحلیل قرار گیرد تا خواننده تیز هوش و تیزبین بتواند آنچه نظر نگارنده است را درک کرده و آنرا مورد تحلیل قرار دهد. برای شروع می بایست به شرایط آن زمان بازگشت تا بتوان درک صحیحی از شرایط به دست آورد زیرا بدون دانستن پیشینه کشورهای تاثیرگذاری چون آمریکا، انگلیس، شوروی و رژیم جعلی صهیونیستی نمی توان تحلیل درستی از شرایط به دست آورد.

تشکیل کشور آمریکا:

بیش از ده هزار سال است که انسان در قاره آمریکا زندگی می‌کند. قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و در سال ۱۴۹۲ کشف شد اما او به اشتباه فکر کرد که آنجا هندوستان است اما مدت‌ها بعد آمریکا و سپوچی اعلام کرد که این قاره جدیدی است. اما تاریخ آمریکا به عنوان یک کشور مستقل به سال ۱۷۸۳ میلادی باز می‌گردد که در آن آمریکا بر طبق معاهده پاریس به رسمیت شناخته گردید.

قبل از اعلام استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶، آمریکا مجموعه‌ای از مستعمرات اروپایی بود. بطور مثال، اسپانیایی‌ها در منطقه فلوریدای امروزی ساکن شدند، بریتانیایی‌ها شهر جیمز تاون در ویرجینیای امروزی را آباد کردند، هلندی‌ها نیو آمستردام را که اکنون نیویورک خوانده می‌شود ساختند، و فرانسوی‌ها نیز در ایالت جنوبی لوئیزیانا و اطراف رودخانه میسیسیپی ساکن شدند.

فرانسویان، گذشته از گویان چندین جزیره از آنتیل های کوچک (مارتی تیک، گوادلوپ) و جزیره ارض جدید را گرفته سپس کوچ نشین هائی در کانادا دایر کردند و شهر کبک را بنا نهاده با وجود دشمنی و مقاومت سرخ پوستان بطرف مغرب پیش رفتند. روحانیان در این نواحی هم مانند مستعمرات اسپانیائی قدرت و ثروتی به هم زدند. سیاحان و مکتشفین بی باک اروپائی، می سی سی پی و لوئی زیان را کشف کردند و جنگ با سرخ پوستان معروف به ایروکوا با شدت از سر گرفته شد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۴

انگلیسی ها کار استعمار را از قرن هفدهم و با تصرف ویرژینی در سال ۱۶۰۷ شروع کردند. مهاجران و کوچ نشین های این مستعمره که آزادی کامل داشتند بجنگ با سرخ پوستان مجبور شدند و عده ای غلام سیاه به این سرزمین وارد کردند. کاتولیک های انگلیسی که از سختگیری های مذهبی در کشور خود ناراضی بودند دومین کوچ نشین را به نام مری لند تاسیس کردند. مهاجران و کوچ نشین ها بکشاورزی و بازرگانی مشغول بودند و در برابر حملات سرخ پوستان از خود دفاع می کردند.

هلندی ها هم دارای پایگاهی بودند که به تصرف انگلیسی ها درآمد و در نیمه دوم قرن هفدهم به نیویورک معروف شد، در همین موقع مستعمره هایی به نام نیوجرسی و پنسیلوانی تاسیس یافت و ساکنان و مستعمره اخیر بیشتر از فرقه مذهبی کواکرها بودند. انگلیسی ها سرانجام ارض جدید و آکادی را نیز تصرف کردند و ژامائیک را از اسپانیایی ها گرفتند.

امپراطوری عظیم اسپانیا، اراضی وسیعی در اختیار داشت که در این موقع به چهار ناحیه نیابت سلطنتی یعنی مکزیک، غرناطه جدید (کلمبی)، پرو و ریودولاپلاتا و پنج منطقه نظامی تقسیم می شد. نایب السلطنه ها قدرت زیادی داشتند و اختیارات مدنی و نظامی در دست آنها بود. با وجود اصلاحاتی که بوسیله شارل سوم صورت گرفت، وضع اجتماعی و اقتصادی چندان خوب نبود چون مقامات عالی مخصوص اسپانیائیهائی بود که از اروپا می آمدند و همین امر موجب حسادت سفیدپوستانی که در آمریکا متولد می شدند بود، دورگه ها و سرخ پوستان که اکثریت داشتند از اغلب حقوق و مزایا محروم

تشکیل کشور آمریکا

۱۵

بودند. تنها کشاورزی رواج داشت، از صنعت خبری نبود و بازرگانی نیز دچار مشکلات و موانعی بود، چون مستعمرات حق ایجاد ارتباط با بیگانگان و یا کشورهای آمریکائی نداشتند. ولی کار قاچاق رایج بود و بوسیله انگلیسی ها انجام می گرفت.

در سال ۱۷۷۵ سیزده مهاجرنشین آمریکا، حکام خود را بیرون رانده، قوائی تهیه کردند و فرماندهی آنها به واشینگتون سپردند و جنگ استقلال به این ترتیب شروع شد. نیروهای انگلیسی از آمریکا بیرون رفتند و شورشیان بدون آنکه نتیجه ای بدست آورند درصدد تصرف کانادا برآمدند. کنگره آمریکا که از نمایندگان مهاجرنشین ها تشکیل شده بود، در چهارم ژوئه ۱۷۷۶ اعلامیه استقلال را تصویب کرد ولی انگلیسی ها به تعرض و حمله پرداختند، نیویورک و فیلادلفی را گرفتند و در چند جنگ دیگر فاتح شدند. آمریکائیا در وضعی بحرانی و نامطلوب قرار گرفتند و به فکر جلب مساعدت اروپائی ها به خصوص فرانسه، که فرانکلین نمایندگی آمریکائی ها را در آنجا داشت، افتادند..... فرانسویان ابتدا مقداری پول و اسلحه به آمریکا فرستادند و سپس عده ای داوطلب (لافایت) عازم آن دیار شدند و سرانجام در سال ۱۷۷۸ فرانسه به انگلیس اعلان جنگ داد. از جنگ های دریائی نتیجه قاطعی حاصل نشد و در جنگهای زمینی نیز واقعه مهمی رخ نداد.

انگلیسی ها که امیدی به فتح نداشتند، پس از مذاکراتی به قبول صلح ورسای رضا دادند(۱۷۸۳). به موجب این صلح استقلال کشورهای متحد آمریکا به رسمیت شناخته شد، دولت انگلیس، سنگال و چند جزیره را به فرانسه، و مینورک و فلورید را به اسپانیا واگذاشت و به این ترتیب سیادت خود را در اروپا و آمریکا از دست داد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶

(در سال ۱۸۰۰) مهاجرت اروپائیان در افزایش جمعیت تاثیر بسزا داشت. جنگ های فرانسه و انگلیس به تجارت آمریکا صدمه می زد، در داخله، مبارزه احزاب شدت خود را از دست می داد و از تعداد طرفداران فدرالیست ها کاسته می شد. در سال ۱۸۰۸ مادیسون، جمهوری خواه به ریاست جمهوری رسید و اختلاف میان انگلیس و آمریکا به حدی شدت یافت که کشورهای متحد آمریکا در سال ۱۸۱۲ به انگلیس اعلان جنگ دادند. اگرچه آمریکائی ها برای جنگ آمادگی نداشتند ولی به علت سرگرمی انگلیسی ها در جنگ با فرانسه به کانادا حمله بردند متهمی از این لشکرکشی نتیجه ای نگرفتند. در سال ۱۸۱۴ انگلیسی ها که در اروپا فراغتی یافته بودند به تعرض پرداختند و در چند نقطه قوای پیاده کرده شهر واشینگتون را آتش زدند.

با آنکه کانادا از سال ۱۷۶۳ متعلق به انگلیس بود اکثریت اهالی از فرانسویان تشکیل می یافت ولی تعداد زیادی از انگلیسی ها برای اقامت به این سرزمین مهاجرت کردند و همین امر موجب آشوب هائی شد. در سال ۱۷۹۱ حکومت کانادا این کشور را به دو قسمت تقسیم کرد. کانادای سفلی فرانسوی و کانادای علیا انگلیسی شد..... اما قسمت اعظم آمریکا هنوز در اختیار اسپانیا بود.

در سال ۱۸۲۳ شورشهایی بر علیه اسپانیا در جریان بود، دولت های اروپائی مذاکراتی برای مداخله در آمریکا و سرکوبی شورشیان در مستعمرات اسپانیائی انجام دادند. بر طبق اعلامیه مونرو، کشورهای آمریکائی اعلام داشتند که هیچ نوع مداخله ای را نخواند پذیرفت.

تشکیل کشور آمریکا

۱۷

بر اثر شورش بر علیه اسپانیا فقط کوبا، پورتوریکو، و نیمه شرقی سن دومینگ در دست اسپانیا باقی ماند در نیمه غربی این جزیره، جمهوری هائیتی تشکیل یافت و فرانسویان در سال ۱۸۲۵ استقلال آنرا به رسمیت شناختند.

از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸:

مهمترین پیش آمد اجتماعی این زمان تبدیل فرانسه به یک حکومت سلطنتی آزادیخواه است و در این حکومت نجبا قدرت خود را به نفع بورژوازی از دست دادند. در بلژیک نیز قدرت در دست بورژوازی بود و در کشورهای اسکاندیناوی هم قدرت این طبقه افزایش می یافت. در این ایام نهضت سوسیالیستی میان کارگران رواج می گرفت. در انگلیس، اوون کوچ نشین های کمونیستی را طرح می ریخت و جمعی دیگر بدون نتیجه و پیشرفت، اعتصاب و مبارزه طبقات را تبلیغ می کردند. در سرزمین آلمان، کارل مارکس، اصول و مبانی سوسیالیسم را با کتاب معروف خود، سرمایه، رواج می داد و کنگره ای که در سال ۱۸۴۷ تشکیل یافت، اتحاد کارگران تمام کشورها را پیشنهاد کرد منتهی تعداد کارگران هنوز کم بود و سازمان منظمی نداشتند، بنابراین پیشرفتی نصیب آنها نشد و فقط وضع زنان و خردسالانی که در کارخانه های انگلیس، مشغول کار بودند بهبود یافت. در آمریکا، حکومت آزادیخواهان ادامه داشت و مبارزات اجتماعی از بین رفت ولی موضوع برده فروشی مطرح بود. در کشورهای اروپائی برده فروشی منع و این تصمیم بزودی اجرا شد منتهی در ایالات جنوبی ممالک متحده آمریکا با وجود مخالفت ایالات شمالی و با وجود خطری که این مسئله پیش می آورد، این کار رواج

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸

داشت. در آمریکای جنوبی، به استثنای برزیل، برده فروشی منسوخ شده ولی در آفریقا و آسیا همچنان معمول بود.

از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۰:

تحول اجتماعی که در آغاز قرون جدید شروع شده بود، به مرحله کمال رسید: طبقه نجبا همه جا امتیازات خود را از دست داد و دیگر در شمار طبقات اجتماع محسوب نمی شد و اگر نفوذ و قدرت خود را در پاره ای از کشورها حفظ کرد در نتیجه ثروت و سرمایه ای بود که هنوز در اختیار داشت. از این پس سه طبقه اصلی اجتماع، بورژواها، کارگران و روستائیان بودند منتهی بر حسب ممالک مختلف تفاوت زیادی میان آنها دیده می شد، هر طبقه اغلب به چند صنف و دسته تقسیم میشد، چنانکه بورژوازی بزرگ از صنعتگران عمده و یا بانکداران که دارای ثروت سرشاری بودند و بورژوازی کوچک از متفکران، کارمندان و بازرگانان کوچک تشکیل می یافت. شرایط زندگی و وضع کارگران بسیار متغیر بود به طور کلی آنها کمی کمتر از دوره پیش کار می کردند و عایدی آنها اندکی بیش از درآمد سابقشان بود ولی هنوز در فقر و پریشانی بسر می بردند.

تا نیمه دهه ۱۹۵۰ حضور اتحاد شوروی در خاورمیانه از اهمیت جدی برخوردار نبود. هرچند رهبران انقلاب بلشویکی و بنیانگذاران نظام کمونیستی پس از نا امیدی از توسعه انقلاب در اروپا نگاه خود را به شرق معطوف ساخته و تقویت جنبشهای انقلابی در شرق را مورد توجه قرار داده بودند.

شرایط یهودیان پیش از جنگ دوم جهانی:

آغاز جنگ های صلیبی در اواخر قرن یازدهم نقطه تحول مهمی در زندگی یهودیان مقیم اروپا بشمار می آید. جنگ های صلیبی نزدیک به دو قرن (از ۱۰۹۶ تا ۱۲۹۱) بطول انجامید و در جریان هشت جنگ بزرگ که در این فاصله روی داد بیت المقدس یا اورشلیم سابق چندین بار بین مسلمانان و مسیحیان دست بدست شد. یهودیان در این جنگ نقشی نداشتند ولی مسیحیان عقده های خود را بر سر آنها خالی کرده به دنبال هر شکست یهودیان را مورد آزار و تحقیر قرار می دادند. آمار قابل اطمینانی از تعداد یهودیان اروپا در این دوران در دست نیست، ولی علاوه بر قریب یک میلیون یهودی مقیم اسپانیا چند صد هزار یهودی دیگر نیز در کشورهای مختلف اروپا از فرانسه و آلمان تا ایتالیا و انگلستان پراکنده بودند که کار آنها بیشتر صرافی و رباخواری و خرید و فروش املاک بود و تعداد کمتری هم به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند. نخستین جنگجویان صلیبی که از آلمان عازم فلسطین بودند در سر راه خود به کشتار یهودیان و غارت اموال آنان پرداختند و این احساسات ضد یهودی به تدریج در سایر کشورهای اروپا نیز پراکنده شد. در سال ۱۲۱۵ پاپ اینوسان سوم که فرمان آغاز چهارمین جنگ های صلیبی و تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید یا انکزیسیون را صادر نمود و از آن جمله یهودیان را وادار ساخت علامت زرد رنگی روی لباس خود بدوزند که خود علامت تحقیر و موجب تعقیب آنان از طرف مسیحیان می شد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰

در سال ۱۲۹۰ که جنگهای صلیبی در شرف اتمام بود موج احساسات ضد یهودی در انگلستان بالا گرفت و کلیه یهودیان از این کشور اخراج شدند. فرانسه نیز در سه نوبت در فاصله سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۹۴ میلادی یهودیان را اخراج کرد و بروز طاعون در اروپا طی این سالها نیز بهانه دیگری برای طرد و آزار یهودیان فراهم ساخت. مرگ سیاه در طول قرن چهاردهم میلادی در حدود یک چهارم جمعیت آن روز اروپا، یعنی قریب بیست و پنج میلیون نفر را به کام خود کشید و از آنجا که طاعون در آن تاریخ یک بیماری ناشناخته بود شایع شد که یهودیان برای انتقام کشیدن از مسیحیان با مسموم کردن آب ها موجب رواج این بیماری شده اند، قتل عام یهودیان در سراسر اروپا آغاز گردید و صدها محله یهودی نشین به آتش کشیده شد..... در سال ۱۳۹۱ میلادی نخستین شورش بزرگ علیه یهودیان در شهر سویل اسپانیا روی داد و طی آن محلات یهودی نشین شهر به آتش کشیده شد. بسیاری از یهودیان در محاصره آتش سوختند و کسانی که جان به در برده بودند به دست مردم قتل عام شدند. تعداد قربانیان این شورش را در بعضی منابع تا سی هزار نفر نوشته اند.

در سال ۱۴۸۳ ترکمادا که از خشن ترین و بی رحم ترین کشیشان دادگاههای تفتیش عقاید بود به ریاست کل این دادگاهها در اسپانیا منصوب شد و پادشاه اسپانیا را وادار کرد حکم اخراج کلیه یهودیان را از اسپانیا صادر نماید. به یهودیان فقط چهار ماه مهلت داده شد تا از اسپانیا خارج شوند و مهاجرت آنها از اسپانیا در ماه اوت سال ۱۴۹۲ آغاز گردید. اکثریت یهودیان مهاجر به کشور همسایه اسپانیا، پرتغال رفتند و از آنجا عده ای به شرق اروپا (مخصوصا لهستان و روسیه) و عده دیگری به قلمرو امپراتوری عثمانی

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۲۱

که به سرعت در حال توسعه بود پناه بردند. عده ای از مهاجرین نیز در کشورهای شمال آفریقا پراکنده شدند و از آنجا به مصر و کشورهای عربی رفتند. در اوائل قرن شانزدهم قسطنطنیه مهمترین مرکز تجمع یهودیان مهاجر بود، ولی از اواسط این قرن بیشتر یهودیان اروپا به طرف لهستان سرازیر شدند، بطوری که جمعیت یهودیان لهستان در فاصله سالهای ۱۵۰۱ تا ۱۶۴۸ میلادی از پنجاه هزار نفر به ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر افزایش یافت. قیام مارتین لوتر علیه سلطه پاپها در سال ۱۵۱۷ و ترمرد هانری هشتم از فرمان پاپ در سال ۱۵۳۴ که موجب ایجاد پروتستانیسیم و مذهب انگلیس و متزلزل شدن قدرت پاپها شد، موجب کاهش فشار یهودیان در کشورهای دیگر اروپا شد و عده ای از یهودیان به هلند و آلمان که از سلطه پاپها خارج شده بودند مهاجرت کردند.

سرانجام در سال ۱۷۹۱ مجلس ملی فرانسه قانونی به تصویب رساند و طی آن به یهودیان مقیم فرانسه که تا آن زمان بیگانه بشمار می آمدند برای نخستین بار تبعه و شهروند فرانسه شناخته شدند.

فکر بازگرداندن یهودیان به فلسطین و تشکیل یک حکومت یهودی در فلسطین نیز نخستین بار در اوج قدرت ناپلئون عنوان شد. در آن موقع جمعیت یهودیان فلسطین از ده هزار نفر تجاوز نمی کرد، در حالی که تنها در کشورهای اروپا بیش از دو میلیون یهودی زندگی می کردند. هدف عمده ناپلئون از طرح تشکیل یک حکومت یهودی در فلسطین ایجاد سرپلی در شرق مدیترانه برای اجرای طرح بلند پروازانه لشگرکشی بطرف هندوستان بود..... پس از شکست و سقوط ناپلئون فشار و آزار یهودیان از

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲

سر گرفته شد. احساسات ضد یهود در آلمان شدیدتر از هر جای دیگری بود، زیرا آلمانی ها یهودیان را به همکاری با نیروهای ناپلئون و خیانت به کشور خود متهم می ساختند.

فشار بر یهودیان روسیه در زمان سلطنت تزار نیکولای اول که به مدت سی سال از ۱۸۲۵ تا ۱۸۵۵ بر روسیه فرمانروائی کرد به حد اعلی رسید و یهودیان از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم گردیدند. در زمان سلطنت نیکولای اول بیش از پانصد قانون و مقررات علیه یهودیان وضع شد و شگفت اینکه نویسندگان بزرگ و نامدار روسیه در آن عصر مانند پوشکین و گوگول و لرمونتوف و تورگنیف نیز از این سیاست تزار پشتیبانی می کردند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم بیش از هشتاد درصد کل یهودیان جهان در کشورهای اروپا زندگی می کردند و شرایط زندگی آنها در اواسط این قرن نسبت به گذشته خیلی بهبود یافته بود. از اوائل قرن نوزدهم اقدامات موثری در جهت رفع تبعیض از یهودیان و اعطای حقوق برابر با شهروندان اروپائی به آنان بعمل آمد که به عنوان مثال می توان به برچیده شدن "گتو" ها یا محله های یهودی نشین در آلمان و ایتالیا (۱۱-۱۸۱۰) فرمان فردریک ویلیام دوم پادشاه پروس درباره برابری حقوق یهودیان و شهروندان پروس (۱۸۱۲) برابری حقوق یهودیان و شهروندان آلمانی و دانمارکی (۱۸۴۸) تصمیم مجلس عوام انگلستان درباره پذیرفته شدن یهودیان به خدمات دولتی در شرایط برابر با

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۲۳

شهروندان انگلیسی (۱۸۵۸) و اصلاح قانون اساسی اتریش و هنگری در جهت رفع محدودیت های سیاسی و اجتماعی از یهودیان (۱۸۶۷) اشاره نمود.

در اواخر قرن هیجدهم اعلامیه حقوق بشر و نخستین قانون اساسی جمهوری فرانسه برابری حقوق یهودیان را با سایر شهروندان فرانسوی به رسمیت شناخت و قبل از آن قانون اساسی آمریکا که در سال ۱۷۸۷ به تصویب رسید هرگونه تبعیضی در احراز مشاغل دولتی و حقوق مدنی و اجتماعی را به مناسبت معتقدات مذهبی منع کرده بود.

با وجود این نهضت ضد یهود که به حرکت ضد نژاد سامی یا "آنتی سمیتیسم" معروف شده است در سه دهه آخر قرن نوزدهم در اروپا به اوج تازه ای رسید. علت این حرکت را نمی توان صرفاً مذهبی دانست، زیرا تعصبات مذهب در اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم فروکش کرده و موعظه های کشیشان دیگر نمی توانست انگیزه واقعی چنین حرکتی در جامعه متمدن آن روز اروپا باشد. محقق معروف فرانسوی برنارد لازار در اواخر قرن نوزدهم که حرکت ضد یهود یا به قول خود او "یهود ستیزی" به اوج خود رسیده بود تحقیق جامعی در این باب کرده و در کتابی زیر عنوان "یهود ستیزی، تاریخ و علل آن" چگونگی پیدایش و سیر تحول این پدیده را بررسی کرده است. برنارد لازار در این کتاب و دو رساله که در تکمیل آن نوشته، اینطور اظهار عقیده می کند که "نباید باور کرد تظاهرات یهود ستیزی در گذشته فقط معلول یک جنگ مذهبی بوده است دلیل تفکر یهود ستیزی در تاریخ همانا این امر بوده است که در همه جا، همیشه و تا امروز یهودی یک موجود غیر اجتماعی بوده است دلایل بروز تفکر

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴

یهود ستیزی بعقل ملی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی است. این علل عمیق نه تنها به خود یهودیان و نه فقط به کسانی که آنها را احاطه کرده اند، بلکه همچنین و به خصوص به وضعیت اجتماعی برمی گردد". لازار در جای دیگری اضافه می کند که انزوای یهودیان در اوج ناسیونالیسم فراگیر اروپای اواخر قرن نوزدهم بیشتر ناشی از آن بوده است که "یهودیان در همه جا خود را به صورت قوم برگزیده می دیدند، قومی که بالاتر از اقوام دیگر است و این مشخصه تمام وطن پرستان افراطی است، از آلمانی ها تا فرانسویها و انگلیسی های امروز".

اما مهمترین عامل اوج گرفتن احساسات ضد یهود در اروپای اواخر قرن نوزدهم عامل اقتصادی و استفاده یا سو استفاده یهودیان از آزادیها و امکانات تازه خود در نیمه دوم این قرن بود. یهودیان که تا اوائل قرن نوزدهم مردمی فقیر و درمانده بودند و اکثریت قریب به اتفاق آنها در محلات پست و فقیرنشین زندگی می کردند، در نیمه دوم این قرن ناگهان به ثروت و مکنت بسیار دست یافتند و از ثروتمندترین مردم اروپا شدند. یهودیان ترقی سریع خود را در این مدت مدیون استعداد و لیاقت خود می دانند، ولی نویسندگان اروپائی که در اواخر قرن نوزدهم دست به انتشار مقالات و کتابهایی بر ضد یهودیان زدند موفقیت های یهودیان را در امور مالی و اقتصادی بیشتر ناشی از روش های غیراخلاقی و رباخواری و به عبارت ساده تر حقه بازی و کلاهبرداری می دانستند. صاحبان صنایع و سرمایه داران غیر یهودی که از ورود یهودیان به صحنه اقتصاد و بازرگانی متضرر شده بودند در تحریکاتی که بر ضد یهودیان آغاز شد دست داشتند و علاوه بر آن عده زیادی از افراد طبقه متوسط و کسبه و کشاورزان که برای رفع

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۲۵

نیازمندیهای خود از بانکداران و رباخواران یهودی وام گرفته و قادر به بازپرداخت آن نبودند به حرکت های جدید ضد یهود پیوستند. از سال ۱۸۷۰ به بعد اروپا شاهد تظاهرات و حملات تازه ای درباره یهودیان است که بالطبع با تزییقات و محدودیت - های تازه ای درباره یهودیان دنبال می شود. این جریان در آلمان قبل از کشورهای دیگر اروپای غربی نضج گرفت و بیسمارک صدراعظم معروف آلمان نیز که نظر مساعدی نسبت به یهودیان نداشت این حرکت را تقویت کرد. اتریش نیز به دنبال آلمان صحنه تظاهرات ضد یهودی شد و حتی فرانسه که در اعطای آزادی و حقوق برابر به یهودیان پیشقدم شده بود از این جریان برکنار نماند و در جریان محاکمه یک افسر یهودی بنام آلفرد دریفوس که متهم به خیانت به فرانسه و دادن اسرار نظامی به آلمان شده بود احساسات شدید ضد یهودی یهودیان را مجبور به اختفا و گوشه گیری یا مهاجرت از فرانسه نمود.

یهود ستیزی در کشورهای اروپای شرقی و روسیه به مراتب شدیدتر و خشن تر از اروپای غربی بود. الکساندر دوم تزار روسیه که در اوائل سلطنت خود آزادیهای به یهودیان روسیه داده بود در ده سال آخر سلطنت و همزمان با آغاز موج تازه یهود ستیزی در اروپای غربی تزییقات جدیدی درباره یهودیان وضع کرد. در سال ۱۸۷۱ مدارس مذهبی یهودیان روسیه بسته شد و در همین سال نخستین کشتار دسته جمعی یهودیان روسیه یا "پوگروم" در بندر ادسا اتفاق افتاد. فشار در تزییقات نسبت به یهودیان روسیه تا قتل الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱ ادامه داشت و در دوران سلطنت جانشینش الکساندر سوم تشدید شد. در نخستین سال سلطنت الکساندر سوم یهودیان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۶

روسیه در چند شهر بزرگ مورد تعرض قرار گرفتند و عده زیادی از آنان به قتل رسیدند. آلكساندر سوم به انتقام قتل پدرش تمام گروه‌های سیاسی را در روسیه منحل کرد و چون یهودیان نیز در این گروه‌ها فعالیت می‌کردند محدودیت‌های شدید و تازه‌ای درباره آنان وضع نمود. تعرض به یهودیان و نهب و غارت اموال آنان نیز نه فقط مورد تعقیب مقامات دولتی قرار نگرفت، بلکه در اظهار نظرهای رسمی مقامات دولتی یهودیان را به علت سوء استفاده‌های اقتصادی و رباخواری مسئول این وقایع معرفی کردند و وزیر کشور روسیه کمیسیون‌هایی برای بررسی سوء استفاده‌ها و استثمار مردم روسیه از طرف یهودیان تشکیل داد. اموال عده‌ای از ثروتمندان یهودی با رای این کمیسیون‌ها مصادره شد. رفت و آمد یهودیان از شهری به شهر دیگر موقوف به کسب اجازه از مقامات رسمی گردید و مقررات "گتو" یا اقامت اجباری یهودیان در نقاط معین تعمیم یافت.

نخستین تشکیلات یهودیان اروپا در سال ۱۸۶۰ تحت عنوان "اتحادیه جهانی یهودیان" در پاریس تشکیل شد. این سازمان که به نام مخفف آلیانس شهرت یافته به تدریج به مرجع مهمی برای طرح شکایات یهودیان کشورهای مختلف و انعکاس آن در سراسر جهان تبدیل شد.....

به دنبال یهودیان فرانسه، یهودیان انگلیس نیز تشکیلاتی به نام انجمن انگلیس و یهود به وجود آوردند و با استفاده از کمک‌های مالی ثروتمندان یهودی به تدریج مطبوعات انگلیس را تحت نفوذ خود گرفتند. در نیمه دوم قرن نوزدهم سه جریان فکری در میان

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۲۷

یهودیان به وجود آمد که منشا تحولات بزرگی در اواخر این قرن و سراسر قرن بیستم شد. گروهی از یهودیان طرفدار ادغام جوامع یهودی در میان ملل دیگر جهان با حفظ معتقدات دینی و آداب و سنن و فرهنگ ملی خود بودند. گروهی از روشنفکران یهودی به نهضت های فکری چپ و انترناسیونالیسم روی آوردند و چاره کار خود را در تشکیل یک حکومت جهانی و از میان رفتن مرزها یافتند و بالاخره گروه دیگری به فکر بازگشت به ارض موعود یا تشکیل یک حکومت مستقل یهودی افتادند. از این سه جریان فکری قدیمی ترین آنها که به نیمه اول قرن نوزدهم بر می گردد جریان چپ یا افکار سوسیالیستی و مارکسیستی است. نکته قابل ذکر این است که کارل مارکس پدر مارکسیسم خود در یک خانواده یهودی به دنیا آمده و جدش از روحانیون یهود یا خاخام بود و پس از انتشار بیانیه معروف او به نان مانیفست کمونیست در سال ۱۸۴۸ نخستین پیروان این مکتب جدید گروهی از روشنفکران یهودی بودند. یهودیان در تشکیل احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات اروپا نقش موثری داشتند و پس از تضيیقاتی که در سال ۱۸۷۰ از طرف بیسمارک نسبت به یهودیان اعمال شد سوسیالیست های آلمان در راس مبارزه علیه تضيیقات قرار گرفتند. در روسیه نیز یهودیان از فعال ترین آنها که در انقلاب روسیه نقش موثری بازی کردند می توان از تروتسکی و زینوویف و کامنف نام برد. جریان فکری دیگر که باید آنرا جریان ناسیونالیستی نامید در دهه ۱۸۵۰ بین یهودیان اروپا شکل گرفت و در اواخر قرن نوزدهم طرفداران زیادی پیدا کرد. ناسیونالیسم یهودی به عقیده طرفداران این فکر

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۸

مستلزم این بود که یهودیان از کشورهایی که در آن سکونت دارند به کشور دیگری مهاجرت کنند و دولت مستقلی تشکیل دهند.

در این دوران برخی از یهودیانی که زندگی در اروپا را مشکل می یافتند، به آمریکا مهاجرت کردند تا در آنجا بدون دخالت و آزار سلطنت های خودکامه غربی و شرقی، زندگی جدیدی بنا نهند.

دوبنوف در یک سلسله تحقیقات تاریخی زیر عنوان "نامه هائی درباره یهودیت قدیم و جدید" که در فاصله سالهای ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۲ منتشر شد به عنوان اولین فرد، آمریکا را به عنوان یک پناهگاه قابل اطمینان برای یهودیان پیشنهاد کرده و از همکیشان خود دعوت می کند هر جا شرایط زندگی را برای خود دشوار و تحمل ناپذیر یافتند به آمریکا مهاجرت کنند.

صهیونیسم از واژه صهیون گرفته شده و آن نام کوهی در جنوب بیت المقدس است که بنابر روایات تاریخی حضرت داود قصر خود را در روی آن بنا نهاد و فرزندش سلیمان معبدی در آن برپا ساخت. صهیون به تمام شهر بیت المقدس هم اطلاق می شود و مفهوم صهیونیسم نهضتی است که برای بازگشت به این شهر یا ارض مقدس برپا شده است.

نخستین نویسنده و متفکر یهودی که فکر بازگشت یهودیان را به بیت المقدس مطرح کرد موسی هس یهودی آلمانی بود که در زمان مارکس و انگلس در آلمان می زیست و بعد از انقلاب سال ۱۸۴۸ از آلمان گریخت. هس در کتابی به نام "رم و اورشلیم" که در

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۲۹

سال ۱۸۶۲ منتشر شد مشکلات و مصائب قوم یهود را در آوارگی تشریح کرد و نوشت که یهودیان جز در سرزمین آبا و اجدادی خود آرامش نخواهند داشت. هس موضوع تشکیل یک دولت یهودی را در فلسطین عنوان نکرد و طرح او بیشتر متوجه تشکیل یک کانون ملی و جامعه سوسیالیستی یهودی در فلسطین بود. هس اصطلاح صهیونیسم را هم عنوان نکرد ولی صهیونیست های بعدی از افکار و عقاید او برای ارائه تئوری سیاسی جدید خود الهام گرفتند.

نخستین یهودی که واژه های صهیون و صهیونیسم را در نوشته های خود عنوان کرد و راه را برای گسترش این فکر گشود یک طبیب روسی به نام لئون پینسکر بود که در دوران کشتارهای دسته جمعی یهودیان روسیه زندگی می کرد.

پینسکر که خود یک پزشک است سپس با اصطلاحات طبی این بحث را ادامه داده و می نویسد: نفرت یا ترس از یهودیان یک بیماری روانی است که در نتیجه دو هزار سال آوارگی قوم یهود غیر قابل علاج شده است. او اضافه می کند که "یهودی در همه جا بیگانه است. هیچ جا از او استقبال نمی کنند و تا زمانی که خانه ای از خود و پناهگاهی برای خود نداشته باشد نباید انتظار مهمان نوازی از دیگران را داشته باشد". پینسکر از بحث خود در این کتاب چنین نتیجه می گیرد که "درمان این بیماری فقط در صورتی امکان پذیر است که یهودیان با موافقت دول اروپائی به فلسطین یا هر نقطه دیگری از جهان که شرایط زندگی عادی آنها به عنوان یک ملت فراهم باشد مهاجرت نمایند".

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰

پینسکر که می توان او را پدر صهیونیسم نامید در واقع یک ربع قرن پیش از تئودور هرتسل که امروزه او را بنیان گزار صهیونیسم سیاسی می دانند فکر به وجود آوردن یک ملت یهود را در فلسطین عنوان کرد. البته او در آثار و گفتار خود به تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین اشاره نکرده و بیشتر از لزوم تشکیل یک کانون ملی و معنوی یهود در بیت المقدس سخن می گفت. پینسکر را همچنین پیشوای نهضتی به نام "حویبه صهیون" یا عشاق صهیون می دانند که در روسیه پا به عرصه وجود نهاده و هدف آن تشویق یهودیان به مهاجرت به بیت المقدس و تشکیل یک کانون ملی یهود در ارض موعود بود. عشاق صهیون از سال ۱۸۸۳ در کشورهای دیگر اروپا نیز دست به فعالیت زدند و اولین موج مهاجرت به فلسطین در نتیجه تبلیغات و فعالیت های این گروه آغاز شد، به طوری که در فاصله پانزده سال از تاریخ تشکیل جمعیت عشاق صهیون تا تشکیل نخستین کنگره جهانی صهیونیسم (که بعدا به آن اشاره خواهیم کرد) در حدود بیست هزار نفر از یهودیان اروپا به فلسطین مهاجرت کردند و جمعیت یهودی فلسطین در سال ۱۸۹۷ یعنی سال تشکیل نخستین کنگره جهانی صهیونیست ها به پنجاه هزار نفر رسید. مهاجرین جدید ۲۲ مجتمع شهری و روستائی در فلسطین تشکیل دادند و بیشتر آنها در شهرهای بیت المقدس و یافا و اطراف این دو شهر سکونت اختیار کردند. بعد از پینسکر و قبل از هرتسل یک نویسنده و متفکر برجسته دیگر یهودی نیز در روسیه ظهور کرد که طرفدار صهیونیسم مذهبی و معنوی بود و حتی از تلاش طرفداران پینسکر و "عشاق صهیون" در راه تشویق یهودیان برای مهاجرت و "استعمار" فلسطین انتقاد می کرد. این مرد "آشر گینزبرگ" نام داشت ولی آثار خود را با نام مستعار آحاد-

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۳۱

هاعام- که به زبان عبری "احدی از عام" یا یکی از مردم معنی می دهد امضا می کرد. آحاد هاعام نخستین بار در سال ۱۸۸۹ که موج مهاجرت یهودیان به فلسطین بالا می گرفت در مقاله ای زیر عنوان "این راه صحیح نیست" نوشت که تشویق یهودیان اروپا به دست شستن از موقعیت و امکانات خود در کشورهای اروپائی و مهاجرت به سرزمینی که فاقد امکانات کافی برای جذب و هضم آنهاست کار درستی نیست. آحادها عام معتقد بود که تجمع یهودیان در فلسطین بدون داشتن امکانات کافی برای کار و زراعت جز اینکه روزگار آنها را از آنچه هست سیاه تر کند ثمری بیار نخواهد آورد.

تئودور هرتسل مهمترین و پر سر و صدا ترین کار او کتابی به نام "دولت یهود" بود که در سال ۱۸۹۶ منتشر شد و پایه صهیونیسم سیاسی قرار گرفت. در کتاب دولت یهود هرتسل برای نخستین بار مسئله یهود را نه از نقطه نظر قومی و مذهبی، بلکه از جنبه سیاسی و حقوقی مطرح می کند و برای اولین بار لزوم تشکیل یک دولت مستقل یهودی را در جهان عنوان می نماید.

هرتسل در این کتاب نوشت که تلاش یهودیان برای جذب و ادغام در جوامع دیگر عبث است و شانس و امکانات پیشرفت یهودیان در هر کشوری، یهود ستیزی را به دنبال خواهد آورد. هرتسل در کتاب خود چنین نتیجه می گیرد که مسئله یهود یک مسئله ملی است و فقط در قالب یک شخصیت حقوقی و ملی شناخته شده از طرف جامعه بین المللی قابل حل است. هرتسل در پایان کتاب خود از یهودیان دعوت می کند که تمام نیروی خود را در راه رسیدن به این هدف متمرکز کنند و از ثروتمندان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲

یهودی که امکاناتی برای کمک به این هدف در اختیار دارند می خواهد که سرمایه های خود را در راه تشکیل یک دولت مستقل یهودی به کار بیندازند.

هرتسل از اوائل سال ۱۸۹۷ به کمک سرمایه داران یهودی طرفدار خود، دست به فعالیت پر دامنه ای برای تشکیل یک کنگره جهانی یهود زد و سرانجام در ۲۷ اوت سال ۱۸۹۷ نخستین کنگره بین المللی صهیونیسم را در شهر بال سوئیس تشکیل داد. کنگره بال که ۲۰۴ نماینده از یهودیان کشورهای مختلف جهان در آن شرکت کردند در واقع سرآغاز حرکتی است که پنجاه سال بعد به تشکیل نخستین دولت یهودی جهان انجامید.

تئودور هرتسل در یادداشتهای روزانه خود می نویسد: "اگر بخواهیم نتایج کنگره بال را خلاصه کنم باید بگویم که در بال من دولت یهود را بوجود آوردم. اگر امروز این مطلب را بیان کنم شاید مردم جهان به حرفهای من بخندند. ولی این رویا تا پنج سال دیگر به حقیقت نپیوندد بطور قطع پنجاه سال دیگر تحقق خواهد یافت.

هرتسل در تمام مدت این هفت سال دو هدف را تعقیب می کرد. نخست جلب موافقت کشورهای اروپا و دولت عثمانی با تشکیل دولت یهود در فلسطین و دوم تشویق یهودیان به مهاجرت به این سرزمین تا نیل به این هدف را آسان تر سازد. هرتسل بیشترین تلاش خود را متوجه جلب حمایت انگلستان نمود، زیرا به دلائلی تشکیل یک دولت یهودی را در فلسطین بیشتر از همه به نفع انگلستان می دانست. او در نامه ای به عنوان لرد سالیسلبوری نخست وزیر انگلیس نوشت که اگر انگلستان به

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۳۳

تامین هدف صهیونیستها کمک کند و موجبات تشکیل یک دولت یهودی را در فلسطین فراهم سازد صهیونیستها نیز منافع انگلستان را تضمین خواهند کرد و تاکید نمود که این قول و قرار مکتوم خواهد ماند. او در همین نامه مزایای تشکیل یک دولت دوست انگلستان را در فلسطین بر شمرد و از آن جمله نوشت اگر انگلستان خط آهنی از شرق مدیترانه و خاک فلسطین به طرف خلیج فارس بکشد راه ارتباطی انگلستان با هند نزدیک تر و امن تر خواهد بود. در سال ۱۸۹۸ هر تسل به ملاقات امپراطور آلمان رفت و همان وعده هایی را که به انگلیسیها داده بود به آلمانی ها داد و به همان ترتیب تاکید نمود که این پیمان مکتوم خواهد ماند، ولی تحقق یافتن طرح تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین در آن زمان به موافقت دولت عثمانی بستگی داشت، زیرا فلسطین جزئی از امپراطوری عثمانی به شمار می آمد.

هر تسل حاضر شد پرداخت مبلغ سالانه ای را به دولت عثمانی برای اسکان یهودیان در فلسطین تقبل نماید، ولی سلطان عبد الحمید قبول این پیشنهاد را موکول به مطالعه بیشتری نمود. هر تسل در سال ۱۹۰۲ نیز دوبار از سلطان عثمانی دیدار کرد ولی عبد الحمید سرانجام با مهاجرت و اسکان یهودیان در فلسطین مخالفت کرد و گفت حاضر است یهودیان را در سوریه و بین النهرین (عراق فعلی) و آناتولی (ترکیه فعلی) اسکان دهد نه در فلسطین. هر تسل که از عثمانی ها مایوس شده بود دوباره به انگلستان روی آورد و این بار پیشنهاد تازه ای عنوان کرد: یهودیان می توانند موقتا در قبرس و شبه جزیره سینا که هر دو از متصرفات انگلیس بود مستقر گردند و در موقع مناسب به فلسطین منتقل شوند. او در اواخر سال ۱۹۰۲ و اوائل سال ۱۹۰۳ مکرر با ژوزف

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴

چمبرلن وزیر مستعمرات انگلیس (پدر چمبرلن نخست وزیر انگلستان در آستانه جنگ دوم جهانی) ملاقات کرد تا نظر خود را درباره مهاجرت یهودیان به قبرس و شبه جزیره سینا به او بقبولاند. چمبرلن مشکل سکنه یونانی قبرس و امکان مقاومت آنها را در برابر مهاجرت یهودیان متذکر شد، ولی هر تسل سخاوتمندانه اظهار داشت که زمین ها و خانه های یونانی ها را به قیمت خوب از آنها خواهد خرید و آنها را راضی خواهد کرد (طرحی که بعدا در فلسطین اجرا شد). با وجود این چمبرلن در عوض پیشنهاد کرد قسمتی از مستعمره انگلیسی اوگاندا در شمال شرقی آفریقا (در جنوب سودان) برای تشکیل یک کانون ملی یهود در نظر گرفته شود. هر تسل از ناچاری این پیشنهاد را پذیرفت و آنرا در کنگره ششم صهیونیست ها (آخرین کنگره ای که در زمان حیات هر تسل تشکیل شد) مطرح ساخت ولی اکثریت اعضای کنگره به مخالفت با آن برخاستند

ویاچسلاو پلوه وزیر کشور مقتدر روسیه که عامل اصلی قتل عام یهودیان بشمار می آمد از رهبر صهیونیسم جهانی بگرمی پذیرائی کرد و پیشنهاد او را برای مهاجرت یهودیان از روسیه پذیرفت. دولت روسیه حتی حاضر شد راسا برای جلب موافقت دولت عثمانی با مهاجرت یهودیان به فلسطین اقدام کند و با مسافرت هر تسل به نقاط مختلف روسیه برای تشویق یهودیان آن کشور به مهاجرت موافقت کرد.

هفتمین کنگره که در بال تشکیل شده بود برای دومین بار پیشنهاد انگلستان را درباره تشکیل کانون ملی یهود در آفریقا رد کرد و در نتیجه طرفداران تشکیل یک کانون ملی

شرایط یهودیان پیش از جنگ جهانی

۳۵

یهود در هر نقطه جهان که ممکن باشد (بدون تعصب و پافشاری درباره تشکیل دولت یهودی در فلسطین) از کنگره خارج شده و تحت ریاست نویسنده یهودی انگلیسی "اسرائیل زنگوئیل" گروه جداگانه ای بوجود آوردند.

جنگ اول و فاصله بین دو جنگ جهانی :

در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول شروع شد.

جنگ جهانی نخست از برجسته ترین رخدادهای تاریخ بشر است و بگونه ای مستقیم و غیر مستقیم نقش بزرگی در تعیین تاریخ سده بیستم داشته است. این جنگ پایان تعدادی از نظام‌های پادشاهی اروپا را رقم زد و مایه نابودی چهار دودمان پادشاهی هوهنزلرن، هابسبورگ، عثمانی و رمانوف به ترتیب در اتریش مجارستان، آلمان، عثمانی و روسیه تزاری شد. همه این فرمانروایی‌ها از زمان جنگ‌های صلیبی بر سر کار بودند.

از بخشهایی که از امپراطوری عثمانی جدا شد کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، ماوراء اردن و عراق به وجود آمد که سوریه و لبنان تحت قیومیت انگلیس قرار گرفتند.

روسیه که از جنگ داخلی آزاد شده بود به صورت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی درآمد و شامل روسیه بزرگ، روسیه سفید، اوکراین بود و ارمنستان، گرجستان، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و تاجکستان را ضمیمه خاک خویش کرد.

با توجه به خارج بودن مبحث جنگ اول جهانی از مباحث این کتاب، از بیان جزئیات آن صرف نظر کرده و فقط به تاثیرات آن در عرصه بین المللی می پردازیم. زیرا این جنگ را می توان کاتالیزوری برای انقلاب روسیه و شروعی بر جنگ سرد نامید. در این بازه زمانی مباحثی چون امپریالیسم، سوسیالیست، کمونیست و نظام های سرمایه داری

جنگ اول و فاصله بین دو جنگ جهانی

۳۷

شکل تازه های به خود گرفت و آینده ای متفاوت برای دنیا رغم زد و شوروی را به عنوان ابرقدرتی تازه در دنیا معرفی کرد.

تا قبل از جنگ جهانی دوم، چند کشور که پیروز قاطع جنگ جهانی اول بودند به عنوان ابرقدرت در دنیا ظاهر گشتند و بسیاری از امپراتوری های بزرگ مانند عثمانی به ناگاه ناپدید شده و سرزمین های آنها بین قوای فاتح تقسیم گردید. در این دوران بسیاری از کشورهای جهان سوم که به عنوان مستعمره تحت ستم قرار داشتند به منظور جبران خسارات جنگ مورد ظلم مضاعف قرار گرفتند. در کشورهای جهان سوم رعایا معمولاً در فقر جان می دادند و حتی کوچکترین آگاهی از حقوق شهروندی خود نداشتند. همانگونه که این شرایط در ایران دوران قاجار به وضوح به چشم می خورد.

در ایران شهرنشینان عمدتاً در شهرهای کوچک ساکن بودند؛ هیچ شهری بیش از صد هزار نفر جمعیت نداشت و جمعیت ساکن شهرها یا به صورت مستقل در تجارت، صنعتگری و کشاورزی فعال بودند و یا به طبقه نخبگان خدمت می کردند.

حدود ۶۸ درصد از جمعیت در روستاها زندگی و از طریق کشاورزی روزگار می گذراندند و ۲۵ درصد باقی مانده جمعیت نیز چادرنشین بودند.

"به دلیل شدت پرت افتادگی و جدایی مناطق، مفهوم مشخص و مناسبی از کلمه «کشور» وجود نداشت. کلمه «مملکت» برای اشاره به قلمرو پادشاهی بکار می رفت، اما

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۸

به جای کلمه ای که امروزه مفهوم کشور، به معنای سرزمین پدری را به ذهن ما متبادر می کند، در آن زمان «شهر» یا «وطن» به کار گرفته می شد."

غالب مردم (۹۵ درصد) بی سواد بودند. در مناطق غیرشهری فقر فراگیر بود و کشاورزان خرد و چادر نشینان بیشتر از هر کسی در معرض آن بودند.

ایران دوره قاجار دارای اقتصاد منسجم ملی نبود، بلکه از تعدادی اقتصاد منطقه ای مجزا تشکیل می شد. به دلیل بی بهره بودن از جاده های مناسب و مال رو بودن راه های موجود، هر منطقه عمده از کشور ناچار بود در همه یا بیشتر نیازهای پایه ای خودکفا باشد. در نتیجه الگوی تولید در هریک از اقتصادهای منطقه ای مشابه دیگری بود.

روستاها نیز تا حدود بسیار زیاد و در مورد بیشتر احتیاجات خودکفا بودند. آنها خود غذای مصرفی شان را تولید و لباس و کفش خود را تهیه می کردند. در مورد گروه های کوچ نشین نیز وضعیتی مشابه وجود داشت.

بیشتر ارتباطات با جهان بیرون از طریق پیله ورها انجام می پذیرفت. یک روستای معمولی، از ۱۰ تا ۱۰۰ خانواده تشکیل می شد که اغلب در خانه های گلی و نزدیک به یک منبع آب زندگی می کردند. برای تامین امنیت، بسیاری از روستاها با دیوارهایی شامل برج و بارو احاطه می شدند.

جنگ اول و فاصله بین دو جنگ جهانی

۳۹

دهقانان به حال خود رها شده بودند و نمی توانستند انتظار چندانی از حکومت داشته باشند، در صورتی که مورد حمله راهزنان و یا تاجران برده قرار می گرفتند، ناچار بودند به تنهایی و بدون کمکی دولتی از خود دفاع کنند.

کشاورزان تحت سیطره خان ها مورد استثمار قرار می گرفتند و خان ها با قدرتی مستقل از نیروی دولتی بر رعایای خود حکم می راندند. خان ها برای جلب نظر دربار خراج خود را به صورت رشوه و هدایا برای درباریان می فرستادند و هیچ نیروی بازدارنده ای برای آنان وجود نداشت. دربار نیز وضعیت آشفته تری داشت، سفیران کشورهای گوناگون برای کسب درآمد بالاتر و بستن قراردادهایی ارزشمند به نفع دولت متبوع خود با یکدیگر به رقابت می پرداختند و کوچکترین ارزشی برای افکار عمومی و توده های مردم قائل نبودند و تنها با جلب موافقت دربار و البته با پرداخت رشوه می توانستند به چنین قراردادهایی دست یابند. عموم مردم تقریباً از حقوق خود بی اطلاع بودند و معدود افرادی که درکی از شرایط داشتند امکان اعتراض برای آنان وجود نداشت. کشورهای استثمار کننده نیز با همراهی دربار تلاش می کردند پیوسته مردم را در بی خبری نگاه دارند تا منافع خود را که از نا آگاهی توده های مردم بدست آورده بودند حفظ کرده و از دست ندهند.

امپریالیسم:

اصطلاح رایج برای اینگونه کشورهای استعمار کننده واژه امپریالیسم (Imperialism) بود که خود از واژه قدیمی تر **empire** (امپراتوری) آمده است. از واژه امپریالیسم تعاریف گوناگونی بدست داده شده است:

امپریالیسم به نظامی گفته می شود که به دلیل مقاصد اقتصادی و یا سیاسی می خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمین ها و ملت ها و اقوام دیگر را زیر سلطه خود درآورد.

سیاستی که مرام وی بسط نفوذ و قدرت کشور خویش بر کشورهای دیگر است.

رژیمی که بر اثر از میان رفتن خرده سرمایه داری داخلی و پدید آمدن تراست ها و کارتل ها دچار تورم تولید و کمبود مواد خام شود و برای به دست آوردن مستعمره و بازار به دیگران تجاوز کند.

این واژه در مفهوم امروزی به معنای کنترل کشوری از سوی کشور دیگر بکار می رود؛ فرایند تحمیل اراده کشوری بر کشور دیگر. مثلاً گاهی گفته شده است نظارت آمریکا بر کشورهای خاورمیانه امپریالیسم آمریکایی است.

امپریالیسم عنوانی است برای قدرتی (یا دولتی) که بیرون از حوزه ملی خود به تصرف سرزمین های دیگر پردازد و مردم آن سرزمین ها را به زور وادار به فرمانبرداری از خود کند و از منابع اقتصادی و مالی وانسانی آنها به سود خود بهره برداری کند.

امپریالیسم

۴۱

امپریالیسم فقط به معنای تصاحب قلمرو ارضی کشورها نیست بلکه به نحو گسترده‌تری با کسب کنترل سیاسی و اقتصادی بر مردم و اراضی، خواه با نیروی نظامی و خواه با ابزارهای زیرکانه تر، مرتبط است. موضوع امپریالیسم سیاست و شیوه‌های دولتی است که غالباً با ابزارهای اقتصادی، قدرت و سلطه خود را گسترش می‌دهد.

در یک دسته‌بندی می‌توان دو نوع امپریالیسم را از یکدیگر باز شناخت:

امپریالیسم مهاجر و امپریالیسم سرمایه‌گذار

میان امپریالیسم مهاجر قدیمی که جامعه میزبان را به نسبت دست نخورده باقی می‌گذاشت، و امپریالیسم سرمایه‌دار-سرمایه‌گذار کنونی تفاوت قائل بود، امپریالیسمی که در مقابل، از همان آغاز بر قلب مسائل درونی جوامع میزبان تاثیر گذارده و مناسبات طبقاتی، ساختارهای اجتماعی و نهادهای سیاسی بنیادی آن را دگرگون می‌کند و به همین دلیل، همراه با خود خیزش‌های عظیم و سریع را در سرزمین‌های میزبان و در سیاست‌های جهان که در تاریخ بشر بی سابقه‌است، پدید می‌آورد.

واژه امپریالیسم در ۱۸۹۰ در انگلستان رواج یافت. به زودی در زبان‌های دیگر بکار گرفته شد و از آن برای بیان کشاکش‌های قدرتهای اروپایی رقیب برای بدست آوردن مستعمره و حوزه نفوذ در افریقا و دیگر قاره‌ها استفاده شد. این کشاکش‌ها که از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ بر سیاست بین‌المللی حاکم بود، سبب شد که این دوره «عصر امپریالیسم» نامیده شود. هم انگلیسی‌ها و هم امپریالیست‌های اروپای قاره‌ای ادعا

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۴۲

می‌کردند که هدفشان گسترش تمدن و رساندن دستاوردهای آن به مردمان دارای نژاد و فرهنگ پست‌تر است.

نخستین انتقاد نظری منظم از امپریالیسم جدید را اقتصاددان انگلیسی هابسن (۱۹۴۰-۱۸۵۸) در کتاب خویش به نام امپریالیسم (۱۹۰۲) کرد و برای نخستین بار از این پدیده یک برداشت اقتصادی کرد. این نظریه را لنین گرفت و در کتاب امپریالیسم: عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری (۱۹۱۵) بسط داد و این برداشت به نام «نظریه اقتصادی درباره امپریالیسم» نامدار شد.^۱

^۱ Imperialism - Wikipedia

شوروی و سوسیالیسم:

در سال ۱۹۱۷ در جنگ جهانی اول و در جبهه شرقی، روسها ابتدا به پیروزی‌هایی رسیدند لیکن در ماه مارس انقلاب روسیه شروع شد. در روسیه دامنه اختلاف میان حکومت ارتجاعی که مخالف هرگونه اصلاحی بود و ملت که بوسیله سوسیالیستها تحریک می شد، بالا می گرفت. در پطروگراد انقلاب فاتح شد و نیکلای دوم استعفا کرد. حکومت سلطنتی از بین رفت و حکومت جمهوری به رهبری موقت پرنس لووف که به متحدین خود وعده ادامه جنگ می داد روی کار آمد. آتش انقلاب از نو زبانه کشید و تغییر حکومت را ایجاب کرد، لووف زمام اختیارات را به کرنسکی یکی از سوسیالیست های میانه رو که با مخالفت شدید سوسیالیست های افراطی (بلشویک ها) روبرو شد سپرد. بلشویک ها در همه جا شورش هائی ایجاد کرده، تحت رهبری لنین و تروتسکی قدرت حکومت را بدست گرفتند و بزودی با آلمان به مذاکره پرداخته پیمان متارکه جنگ را امضا کردند.

در طی جنگ اول جهانی و به خصوص بعد از جنگ، استعمار و استثمار شدت بیشتری یافته بود و بسیاری از کشورهای اروپایی دست از دموکراسی برداشتند و در مستعمره سازی و بدست آوردن غنیمت از جنگ، به رقابت سختی با یکدیگر پرداختند. در این میان کارگران و طبقه سطح پائین اجتماع بیشترین ضربه و آسیب را از این چپاول و غارت پیش آمده متحمل می شدند، لذا این شرایط موجب شد بحث سوسیالیست بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و بتواند بخش وسیعی از جهان را در بر گیرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۴۴

همانطور که اشاره شد در دوران قبل از جنگ جهانی اول، کارگران معمولاً از حقوق اجتماعی، بیمه از کارافتادگی، بیمه اجتماعی، مرخصی و غیره محروم بودند. آنها معمولاً شدیداً مورد استثمار قرار می‌گرفتند و چون معمولاً از حقوق اجتماعی خود بی اطلاع بودند با دریافت پاداشی جزئی از این حقوق صرف نظر کرده و یا به علت نداشتن یک سندیکا و یا گروهی هماهنگ کننده نمی‌توانستند از این حق خود دفاع کنند.

در این دوران دو نظریه پرداز بزرگ به نام مارکس و انگلس ایدئولوژی سوسیالیسم را مطرح کردند و خواهان مبارزه طبقه کارگر با سرمایه داران شدند.

مارکس در بیانیه کمونیستی نوشت: "تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزات طبقاتی است" (کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفیست کمونیسم، نشر مردم ص ۳۴).

او در سراسر تاریخ بشری دو طبقه بزرگ متخاصم را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، برده دار در مقابل برده، فئودال در برابر دهقان و سرمایه دار در برابر کارگر.

بر اساس پایه فلسفی مارکسیسم، طبیعت و جامعه همواره در حال تغییرند و جامعه انسانی در مسیر دگرگونی خود به ترتیب از مراحل اساسی: کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم گذر می‌کند و هر مرحله از پیشین برتر است.

معمولا کارگرانی که نیروی کار خود را می فروشند، در صنایع بزرگ مجتمع می شوند. مارکس آنها را "غلامان طبقه بورژوازی و حکومت بورژوازی" می خواند. سرمایه داران "ارزش افزوده" ناشی از کار کارگران را به خود اختصاص می دهند و آنها را در شرایط بسیار بد و غیر انسانی زندگیشان رها می سازند. به نظر مارکس بورژوازی مقدم بر هر چیز، گورکنان خویش (کارگران) را به وجود می آورد. سرمایه داران همزمان با توسعه فزاینده خود، به استثمار شدید کارگران می پردازند. روز به روز و لحظه به لحظه فاصله میان اغنیا و فقرا در جامعه سرمایه داری افزوده می گردد. بدینسان میان تمرکز سرمایه و فقر فزاینده کارگران نوعی رابطه مستقیم برقرار می شود: با تمرکز روزافزون سرمایه، فقر کارگران نیز بیشتر می شود.

مارکس انقلاب صنعتی را موجب اجتماعی شدن تولید می دانست. تولید کننده واقعی در این سیستم کارگر است، در حالیکه ابزار تولیدی در دست سرمایه داران باقی مانده است. مارکس اساساً سه تضاد عمده در جامعه سرمایه داری تشخیص می داد: ۱- تضاد کار و سرمایه ۲- تضاد فقر عمومی و انباشت سرمایه ۳- تضاد نیروهای تولیدی و روابط تولیدی. به نظر مارکس مجموعه این تضادها سبب بروز بحران انقلابی می شوند. در حقیقت انقلاب مارکسیستی جریانی است که طی آن، قدرت از یک طبقه به یک طبقه دیگر انتقال می یابد و در عصر سرمایه داری این طبقه کارگر است که باید قدرت را از طبقه سرمایه دار به طبقه خویش انتقال دهد و مارکسیسم این رسالت تاریخی را بر دوش کارگران نهاده است.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۴۶

مارکس با نگرش ماتریالیستی به تاریخ و تحول، جوامع تاریخ جهان را تاریخ ستیز طبقات می دانست و عصر سرمایه داری پرولتاریا را در برابر سرمایه داران درگیر در یک تضاد آشتی ناپذیر معرفی می کرد. او پیروزی نهایی کارگران را بر سرمایه داران پیش بینی کرده بود که بر اساس توسعه انقلابهای سوسیالیستی تحقق می یافت.

مارکس و انگلس، طبقه کارگر را تنها طبقه انقلابی در عصر سرمایه داری می دانند، که فاقد هرگونه تملک ابزار تولید است و تنها از طریق فروش نیروی کار خود، به زندگی عسرت بار خویش ادامه می دهد. "پرولتاریا در انقلاب هیچ چیز خود جز زنجیرهایش را از دست نمی دهد، ولی جهانی را بدست می آورد." این وعده مارکس بود. او پرولتاریا را به واسطه شرایط خاص اقتصادی - اجتماعی اش، انقلابی ترین طبقه دوران سرمایه داری می دانست.

مارکسیسم یک رشته عوامل درونی و بیرونی برای سقوط سرمایه داری در نظر می گیرد. علت دورنی سقوط سرمایه داری، بحرانهای ادواری است که به نظر مارکس در اثر کاهش نرخ سوددهی سرمایه ایجاد می گردد. انگلس علت این امر را فقدان قدرت خرید اکثریت فقیر جامعه یا کاهش مصرف می داند. سرمایه داری در پی افزایش تولید با بحران مواجه می شود، بحرانها در اثر عدم وجود خریدار برای انبوه کالاهای تولید شده بوجود می آید. تداوم این مسئله وقوع بحرانها را تشدید می کند. یک رشته بحران متناوبا و به دنبال یکدیگر ظاهر می شوند که سرانجام مرگ سرمایه داری را بدنبال خود به وجود خواهند آورد.

مارکس همواره بدنبال ایجاد احساس طبقاتی در کارگران بود. هدف اصلی بیانیه کمونیستی نیز شکل کارگران بصورت یک طبقه بود. مارکس در مانیفیست نوشت "نزدیک ترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکم سیاسی پرولتاریا" او با تاکید بر این که کارگران میهن ندارند و باید در سراسر جهان متحد شوند، پرولتاریای جهان را به همکاری در انقلاب برای محو حاکمیت سرمایه داران فرا خواند.

مارکس در بیانیه کمونیست نوشت "کارگران میهن ندارند" انگلس نیز در کتاب اصول کمونیسم بر جهانی بودن انقلاب کمونیستی تاکید نمود. بر اساس نظریات مارکس و انگلس، مرزها در مقابل انقلاب کمونیستی رنگ می بازند و معنی و مفهوم خود را از دست می دهند. پرولتاریا موظف است فرهنگ انقلابی خود را در تمامی جهان منتشر سازد. بدون انقلاب جهانی، هیچ کشوری به پیروزی نهایی نخواهد رسید. انگلس در کتاب فوق الذکر شرط ضروری پیروزی انقلاب جهانی را "همبستگی بین المللی طبقه کارگر" اعلام می کند. مارکس و انگلس در بیانیه کمونیستی، خواستار اتحاد کارگران در جهان شدند: "پرولترهای سراسر جهان متحد شوید". آنها فقدان این اتحاد و همبستگی را عامل شکست حتمی طبقه کارگر دانستند و برای حصول این وحدت و یگانگی تشکیلاتی برای همکاری پرولتاریا در سطح جهان بوجود آمد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۴۸

هواداران پرودن نیز که در جلسات کنگره های انترناسیونال شرکت می کردند، خواهان برابری طبقات و نه محو آنها بودند. مارکس نیز اساساً توجه زیادی به تشکل سیاسی کارگران نشان نمی داد و این امر نیز بروز اختلافاتی را در بین الملل اول سبب گشته بود. مسئله مستعمرات هم به طور شایسته مورد توجه انترناسیونال اول قرار نگرفت، هرچند اشاراتی کوتاه در قطعنامه های انجمن نسبت به این امر شده بود. در هنگام استقرار مقر بین الملل اول در آمریکا نیز مارکسیستها به مبارزات سیاهان آمریکایی در مقابل تبعیضات سفید پوستان توجهی نداشتند، چون مارکس تبعیض نژادی را بازتابی از سیستم طبقاتی جامعه می دانست و عقیده داشت که با از میان رفتن امتیازات طبقاتی و با فرمانروایی طبقه کارگر، همه مشکلات عمده جوامع از جمله تبعیض نژادی از میان خواهد رفت.

بین الملل دوم بزرگ ترین ضربه را از ظهور احساسات ناسیونالیستی در احزاب سوسیالیست و کارگری، هنگام آغاز جنگ جهانی اول دریافت کرد. رهبری بین الملل دوم شعار دفاع از "سرزمین مادری" را به جای دفاع از منافع جهانی کارگران مطرح کرد. جنگ جهانی عقیم بودن انترناسیونال دوم را ظاهر ساخت. در هنگام وقوع جنگ، هر یک از احزاب سوسیالیست جانب دولت متبوع خود را گرفتند. تنها احزاب سوسیال دمکرات روسیه، صربستان، ایتالیا علیه جنگ موضعگیری کردند..... افرادی مانند لنین، تروتسکی، لوکزامبورگ و لیبکنخت با جنگ مخالفت کردند.

شوروی و سوسیالیسم

۴۹

پس از حمایت احزاب سوسیالیست کشورهای اروپایی از کشورهای خود در جریان جنگ جهانی اول و بی توجهی به منافع طبقاتی کارگران که طبق آموزشهای مارکسیسم بر منافع ملی اولویت داشت، لنین این احزاب را خائن به منافع پرولتاریای جهان خواند و تشکیل قریب الوقوع یک سازمان جهانی کارگری را اعلام کرد.

انترناسیونال سوم اجتماعی از مارکسیست هایی بود که انقلاب بلشویکی در روسیه شوروی را تجلی واقعی مارکسیسم می دانستند و حاضر به پیروی از حزب کمونیست شوروی، به عنوان اولین حزب کمونیست پیروز در جهان بودند.

وضعیت یهودیان در میان دو جنگ:

در ماه مه سال ۱۹۱۶ بین فرانسه و انگلیس که هر دو در حال جنگ با امپراطوری عثمانی بودند قرارداد محرمانه ای به امضا رسید که به نام امضا کنندگان آن "سایکس" انگلیسی و "پیکو" فرانسوی به قرارداد "سایکس-پیکو" معروف شده است. به موجب این قرارداد انگلیس و فرانسه دو سال پیش از خاتمه جنگ اول جهانی متصرفات امپراطوری عثمانی را در حجاز و بین النهرین و شرق مدیترانه بین خود تقسیم کردند. بر اساس این موافقتنامه سوریه و لبنان و شمال عراق کنونی در اختیار فرانسه قرار می گرفت و انگلستان بر قسمت اعظم خاک کنونی عراق و ماورا اردن و شمال فلسطین مسلط می شد. در مورد تشکیل یک دولت عربی در جنوب فلسطین هم توافق شده بود ولی چگونگی تشکیل این دولت مشخص نبود.

در میانه جنگ اول جهانی یهودیانی که همیشه به دنبال یک سرزمین بودند تحرکاتی را در سراسر جهان به خصوص در انگلستان شروع کردند و این تحرکات با درز اطلاعاتی در زمینه قرارداد سایکس-پیکو به طور چشمگیری در انگلستان که مالک آینده سرزمین فلسطین بود گسترده تر شد. در خلال جنگ جهانی اول که دولت انگلستان از ادامه دار شدن و گسترده شدن این جنگ بزرگ غافلگیر شده بود و به منابع مالی بسیاری برای ادامه این نبرد نیاز پیدا کرده بود، دست به سوی یهودیان ثروتمند دراز کرد و یهودیان از این موقعیت تاریخی که نصیب آنان شده بود بیشترین بهره برداری را کردند. زیرا منابع مالی سرشار یهودیان و همچنین نفوذ و قدرتی که با مهاجرت یهودیان

وضعیت یهودیان در میان دو جنگ

۵۱

ثروتمند به آمریکا، در این کشور کسب کرده بودند برای انگلیسی های درگیر جنگ بسیار ارزشمند شده بود. همچنین با خروج شوروی قدرتمند از جنگ و انعقاد پیمان عدم تجاوز شوروی با آلمان، انگلستان بیش از پیش به آمریکا و یهودیان ثروتمند و تاثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا نیازمند شد و یهودیان از این شرایط بهره برداری مناسبی کردند.

وایزمن با اعتبار نا محدودی که از روچیلد بانکدار یهودی گرفته بود مطبوعات انگلیس را برای تبلیغ نظریات خود در اختیار گرفته و هر هفته با انتشار نامه یا مقاله ای در یکی از این روزنامه ها این فکر را تلقین می نمود که اگر یک دولت یهودی در فلسطین تشکیل شود منافع انگلیس در منطقه و امنیت کانال سوئز تضمین خواهد شد.

نوامبر سال ۱۹۱۷ لرد آرتور بالفور وزیر خارجه انگلیس تصمیم کابینه انگلستان را به شرح زیر طی نامه ای به عنوان لرد روچیلد اعلام داشت: "دولت اعلیحضرت (پادشاه انگلیس) ایجاد یک کانون ملی یهود را در فلسطین با نظر مساعد تلقی می نماید و تمام مساعی خود را برای تحقق بخشیدن به این امر به کار خواهد برد. در ضمن باید به روشنی خاطر نشان سازم که این امر نباید به حقوق مذهبی و مدنی جوامع غیر یهودی که در حال حاضر در فلسطین زندگی می کنند و یا حقوق و موقعیت سیاسی فعلی یهودیان در کشورهای دیگر لطمه ای وارد سازد."

این نامه که به اعلامیه بالفور معروف شده است با همه ابهاماتی که در آن به چشم می خورد به بهترین وجه مورد بهره برداری صهیونیستها قرار گرفت و با اینکه در متن

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۵۲

نامه زیرکانه به "ایجاد یک قانون ملی یهود" و نه تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین اشاره شده و بر حقوق جوامع غیر یهودی فلسطین نیز تاکید به عمل آمده است صهیونیست ها آنرا به عنوان موافقت دولت انگلیس با تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین تلقی کرده و بر تلاش خود در راه تشویق یهودیان برای مهاجرت به فلسطین افزودند.

همانطور که قبلا اشاره شد دولت انگلیس خواهان تشکیل یک دولت مستقل یهودی در این منطقه و در سرزمینهای تحت نفوذ خود نبود و این توافق صرفا جهت امتیازدهی در شرایط دشوار جنگی صورت پذیرفت و در این زمان دولت انگلستان صرفا با تشکیل قانون ملی یهود موافقت خود را اعلام کرد نه تشکیل دولت یهود.

روچیلد و سایر ثروتمندان یهودی اعتبارات هنگفتی برای تامین هزینه مسافرت یهودیان به فلسطین و خرید اراضی اعراب اختصاص دادند و تبلیغات وسیعی برای مهاجرت یهودیان به راه انداختند. وایزمن خود در راس هیئتی عازم فلسطین شد تا شخصا شروع به خرید خانه ها و زمین های مزروعی اعراب بنماید و موجبات اسکان نخستین گروههای مهاجران را فراهم سازد. وایزمن در این سفر با دیوید بن گوریون نخستین رئیس دولت آینده اسرائیل که در آن موقع مردی ۳۲ ساله بود و در لژیون یهود خدمت می کرد آشنا شد و اداره و سازماندهی آبادیهای جدید یهودی نشین را به او واگذار نمود.

ایران در زمان جنگ جهانی اول:

جنگ جهانی اول هم‌زمان با حکومت احمد شاه قاجار بود و دولت مشروطه ایران ضعیف‌ترین دوران خود را می‌گذراند. جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. بحران فزاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات مهارگسیخته قدرتهای خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. (ویکیپدیا)

علیرغم بی طرفی ایران در جنگ اول جهانی و با آنکه ایران از کانون اصلی جنگ یعنی اروپا فاصله زیادی داشت، ولی به یکی از میدانهای جنگ تبدیل شده بود. نیروهای انگلیسی وارد جنوب شدند و با پیشروی آنها در صفحات جنوب ایران، در نیمه اول سال ۱۹۱۶ ایران عملاً تحت اشغال قوای سه کشور بیگانه قرار گرفت: روس‌ها قسمت شرقی آذربایجان و گیلان و مناطق وسیعی را که شامل قسمت اعظم استان مرکزی کنونی و قم و کاشان و نطنز و بخشی از استان اصفهان می‌شد اشغال کرده بودند و عثمانی‌ها آذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاه و همدان و بروجرد را تحت سلطه خود گرفته بودند. بخش مهمی از صفحات جنوب نیز در اشغال انگلیسی‌ها بود و حکومت مرکزی که فقط تهران را در اختیار داشت عملاً تابع و مجری سیاست روس و انگلیس، یعنی متفقین آن روز بود. ایران در آن زمان با انقلاب مشروطیت مرحله جدیدی از تاریخ خود را آغاز کرده بود.

ایران در زمان جنگ جهانی اول

۵۵

در آن دوران، تقسیم جدید حوزه نفوذ در ایران میان دو کشور انگلستان و روسیه در سال ۱۹۱۵ در بحبوحه جنگ جهانی اول برای روسیه دستاورد قابل توجهی بود. تسلط روسیه بر استانبول در همان سال و بر سواحل شرقی تنگه های بسفر و داردانل از جمله دستاوردهای سالهای پایانی روسیه تزاری در مسیر تحکیم حضور و نفوذ در خاورمیانه بود. برنامه های توسعه حضور روسیه در خاورمیانه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مدتی متوقف گردید. منابع نفتی این منطقه و وابستگی اقتصادی سرمایه داری به آن در این زمینه قابل اشاره است. اهمیت خاورمیانه برای اتحاد شوروی به استراتژی دریایی این کشور نیز مربوط می شد. خطوط ارتباطی این منطقه و قرار گرفتن کانال سوئز در آن برای ارتباط میان دریای سیاه و دریای بالتیک با اقیانوس هند و خلیج فارس می توانست در مسیر ارتباط سه قاره به اتحاد شوروی کمک کند. نقش خاورمیانه در تامین هشتاد درصد از نیازهای انرژی کشورهای اروپایی و ایالات متحده اهمیت خاورمیانه را برای اتحاد شوروی بیشتر می ساخت.

محمدقلی مجد در کتاب: قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بر مبنای مدارک معتبر موجود در مرکز اسناد ملی ایالات متحده آمریکا آنرا ثابت می‌کند که قحطی بزرگ در ایران در سده بیستم میلادی، در زمان جنگ جهانی اول رخ داده‌است. محمدقلی مجد نشان می‌دهد که در طول سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بین هشت تا ده میلیون نفر از جمعیت بیست میلیونی ایران یعنی ۴۰ درصد در اثر قحطی یا بیماریهای ناشی از سوء تغذیه از بین رفتند. مجد دولت بریتانیا را عامل و مسبب این نسل‌کشی مهیب

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۵۶

می‌داند و نشان می‌دهد که استعمار بریتانیا از سیاست نسل کشی و کشتار جمعی به عنوان ابزاری برای سلطه بر ایران بهره برد.

در آن زمان بخش مهمی از محصولات کشاورزی ایران صرف تأمین سیورسات ارتش بریتانیا می‌شد که در نتیجه به کاهش شدید مواد غذایی در داخل ایران انجامید. عجیب تر اینکه ارتش بریتانیا مانع از واردات مواد غذایی از بین النهرین و هند و حتی از آمریکا به ایران شد. بر اثر چنین فاجعه عظیمی بود که جامعه ایرانی به شدت فروپاشید. مجد چنین نتیجه می‌گیرد: "هیچ تردیدی نیست که انگلیسیها از قحطی و نسل کشی به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده می‌کردند." (ویکیپدیا)

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه تاثیر بسیاری در شرایط ایران داشت. با پیروزی بلشویک ها و خروج روسیه از جنگ، بلشویک ها با رهبری لنین به قدرت رسیدند.

در این سالها بلشویک ها شورای کمیسرهاى خلق را بوجود می‌آورند و لنین صدر شورا و تروتسکی کمیسر امور خارجه می‌شود. مسکو به تصرف بلشویک ها در می‌آید و دومین کنگره شوراها برگزار می‌شود. مالکیت خصوصی لغو و کلیه امور به شوراهای روستایی واگذار می‌شود. تمام زمین ها میان مردم تقسیم می‌شود. در ۱۹۱۸ بلشویک ها رسماً نام شان را به حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر می‌دهند. (ویکیپدیا)

لنین بر اساس دیدگاه مارکس پویاییهای درون نظام سرمایه داری را به سطح نظام بین الملل تعمیم داد و با طرح و تبیین نظریه امپریالیسم نوعی نگرش جبرگرایانه در روابط

ایران در زمان جنگ جهانی اول

۵۷

بین الملل ارایه داد. لنین در کتاب امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری که قبل از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه نوشته بود سرمایه داری در عصر امپریالیسم را دارای این ویژگیها دانست: ۱- حاکمیت انحصارها ۲- تبدیل و ادغام سرمایه داری مالی و صنعتی در یکدیگر و ایجاد الیگارشلی مالی ۳- صدور سرمایه به جای صدور کالا ۴- فعال شدن قدرتهای امپریالیستی در حوزه نفوذ خود برای تقسیم جهان ۵- ایجاد جنگ و درگیری شدید میان قدرتهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان. لنین خواستار وحدت پرولتاریای همه کشورهای جهان شد ولی تفاوت او با مارکس این بود که این وحدت را با جنبشهای رهایی بخش پیوند زد. از دیدگاه لنین مردم مستعمرات باید همراه با طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری انقلاب جهانی را توسعه می دادند.

لنین بر این باور بود که کارگران به خودی خود به آگاهی طبقاتی دست نمی یابند:

”آنها چنان درگیر در مسائل روزمره زندگی خود هستند که غالباً مجالی برای تفکر در امور ندارند.“ اکثر کارگران بیسوادند. آنها در اثر ستمهای فزاینده سرمایه داران امکان دسترسی به آگاهیهای سیاسی را ندارند. پس رسالت آگاه کردن آنها و تزریق آگاهی طبقاتی به ایشان بر عهده روشنفکران قرار می گیرد، تا آگاهی طبقاتی را به عنوان شرط ذهنی انقلاب در میان کارگران بوجود آورند.

مارکس و انگلس اساساً در مورد حزب تعلیمات زیادی ندارند. بیشتر مطالبی که در این زمینه وجود دارد مربوط به آثار لنین می باشد. هر دوی ایشان حزب کارگری را جزئی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۵۸

از جنبش کارگری و نه مسلط بر آن می دانستند. انگلس معتقد بود "حزب کارگری نباید عالیترین مرجع ذیطلاح برای تعیین خط مشی نظری باشد". در حالیکه لنین برای حزب کمونیست نقش رهبری طبقه کارگر را قائل بود.

به نظر لنین "آگاهی سوسیال دموکرات" در کارگران اصولاً نمی توانست وجود داشته باشد. این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. به نظر او کارگران به علت شرایط بد و نامناسب زندگی که حاصل استثمار سرمایه داران است، امکان دسترسی به آگاهیهای سیاسی و درک منافع بلند مدت خود را ندارند. آنها حداکثر به فکر منافع کوتاه مدت خود و درخواست امتیازاتی ناچیز از کارفرمایان خود می باشند. آنها بجای تعرض به موجودیت سرمایه داری تنها به فکر کسب امتیازاتی برای بهبود وضع معیشت خود هستند و این وظیفه بر دوش روشنفکران نهاده شده است، که آگاهیهای سوسیال دموکراتیک را به طبقه کارگر وارد سازند.

بدینگونه برخلاف مارکس که آگاهی طبقاتی را محصول خود طبقه و نه خارج از آن می دانست و تحصیل آنرا ضرورتی که دیر یا زود تحقق خواهد یافت، لنین با تاکید بر حزب سیاسی و نقش روشنفکران طبقه کارگر را نیازمند آموزش و تعلیمات مداوم می دانست. به نظر او طبقه کارگر نمی تواند انقلابی را بنیان نهد که از قوانین آن بی اطلاع است و بر این اساس باید آگاهی طبقاتی به کارگران آموزش داده شود و سازمانی که این روشنگری و هدایت را بر عهده دارد همان حزب کمونیست است.

ایران در زمان جنگ جهانی اول

۵۹

سوسیال دمکراتهای روس بر اساس آموزشهای لنین به تبلیغ و تعلیم منظم در میان کارگران مهاجر و ملیتهای مختلف روسیه پرداختند.

چگونگی ایجاد اتحاد و پیوستگی با ملل مستعمرات از عمده ترین مسائل مورد بحث کنگره دوم کمیترن در مسکو بود. هنگام تشکیل جلسات این کنگره، جمع کثیری از کارگران مهاجر ایرانی، هندی، افغانی و ترک که در روسیه شوروی مشغول به کار بودند و حوادث و رویدادهای انقلاب اکتبر را از نزدیک شاهد بودند، حضور داشتند. آنها که از مظالم دیرینه استعمار در ممالک خود رنج می بردند، به شدت تحت تاثیر تبلیغات و اقدامات ضد استعماری بلشویکها قرار گرفتند.

لنین و استالین در بخشی از اعلامیه مفصل خود در دسامبر ۱۹۱۷ خطاب به مسلمانان روسیه و مشرق زمین چنین اعلام کرده بودند:

”رفقا، برادران، وقایع عمده ای در خاک روسیه در جریان است. ختم مجازات خونینی که برای تقسیم کردن ممالک دیگران شروع شده بود نزدیک می شود. سلطنت وحشیانه که زندگانی ملل عالم را بنده خود قرار داده بود مقهور گردید. عمارت کهنه و پوسیده استبداد و بندگی در زیر ضربات انقلاب روس خراب می شود..... حکومت مملکت در دست ملت است. در این مقصود مقدس، روسیه تنها است و آن هندوستان دور دست که قرون متمادی در تحت ظلم و فشار درندگان متمدن اروپا واقع شده بود بیرق انقلاب بر افراشته سلطنت غارت و زور سرمایه داران منقرض گردید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۶۰

مسلمانان شرق، ایرانیان، ترکها، عربها، هندو ها و تمام طوایفی که سباع حریص اروپا زندگی و دارایی و آزادی آنها را در قرون متوالی مال الاجاره از برای خود قرار داده و غارتگران جنگجو می خواهند آنها را تقسیم کنند.

ما اعلام می کنیم که عهدنامه سری (قرارداد ۱۹۰۷) راجع به ایران محو و پاره گردید و همین که عملیات جنگی خاتمه یافت قشون روس از ایران خارج می شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تامین خواهد گردید... در این موقع که حتی مسلمانان هند تحت ظلم و فشار بیگانه کوبیده و فشرده شده اند و بر ضد ستمکاران شورش می کنند نباید خاموش نشست فرصت را غنیمت و غاصبین را از اراضی خود دور اندازید، ما زیر پرچمهای خود، ملل مظلوم را برای استخلاص جای می دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای ملل مشرق زمین در این راه تجدید حیات عالم، از جانب شما انتظار هم عقیدگی و مساعدت را داریم". کمیسر امور ملی، استالین - رئیس شورای کمیسرهای خلق، لنین.

ماجرای عهده نامه سری ۱۹۰۷ چنین است که با شکست روسیه در جنگ سال ۱۹۰۵ در برابر ژاپن، موقعیت منطقه ای این کشور به شدت تضعیف شد و روسیه بهبود روابط با انگلستان را در پیش گرفت. نتیجه این سیاست تقسیم ایران به سه منطقه تحت نفوذ روسیه در شمال، بی طرف در مرکز و تحت نفوذ انگلستان در جنوب در سال ۱۹۰۷ بود، که به عهدنامه ۱۹۰۷ شهرت یافت.

ایران در زمان جنگ جهانی اول

۶۱

حکومت جدید شوروی با انتشار بیانیه ای، موافقت نامه دولت تزاری و دولت انگلستان در سال ۱۹۰۷ برای تقسیم حوزه نفوذ در ایران آن را محکوم کرد و در سال ۱۹۱۷ چند ماهی پس از انقلاب اکتبر در اعلامه ای خطاب به مسلمانان روسیه و شرق این قرارداد را نیز مجدداً مورد انتقاد شدید قرار داد. در این راستا خروج نیروهای نظامی روسیه از ایران مطرح شد و اینکه ایرانیان حق دارند خود سرنوشت خویش را رقم زنند. هدف اصلی از این اقدام مشکل آفرینی برای انگلستان و برگرداندن توجه آن کشور از کمک به ضد انقلابیون روسیه و تقویت مداخلات خارجی این کشور بود.

دولت بلشویکی در تابستان سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) یادداشتی به شرح زیر برای دولت ایران فرستاد:

- ۱- همه بدهی های ایران به روسیه بخشیده می شود.
- ۲- مداخله روسیه در درآمد ایران از هزینه های گمرکی پست و تلگراف پایان می یابد.
- ۳- همه امتیازات مقامات و شرکتهای روسی در ایران خاتمه پیدا می کند.
- ۴- بانک روسیه در ایران با همه شعب و مالکیت آن در شمار اموال مردم ایران محسوب می شود.
- ۵- همه جاده ها کارخانه های تولید برق تجهیزات بندری خطوط آهن و غیره که متعلق به روسیه بوده به مردم ایران انتقال داده می شود.
- ۶- کاپیتولاسیون پایان می یابد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۶۲

در اولین و دومین کنگره سازمانهای کمونیستی خلقهای خاور در اتحاد شوروی (۱۹-۱۹۱۸) نقش عامل نظامی در انقلابات ملی-مستعمراتی مورد تحلیل و بررسی اولین کنگره کمیترن، ضرورت رها ساختن کشورهای اسلامی از یوغ امپریالیسم مطرح شد و در این رابطه ایران موقعیت خاصی یافت. بلشویکها بر این باور بودند که وقوع یک انقلاب سیوسیالیستی در ایران، روی مسلمانان سایر کشورهای شرقی تاثیر نهاده آنها را به جریان انقلاب سیوسیالیستی می کشاند.

اولین حرکت بلشویکها در ایران حمایت از میرزا کوچک خان به عنوان یکی از مبارزین علیه استعمار بود.

حزب کمونیست ایران نخستین کنگره خود را در تابستان ۱۲۹۹ در بندرانزلی تشکیل داد. کمونیستهای ایران تحت تاثیر آموزشهای رهبران حزب بلشویک پیوند با جنبش جنگل و میرزا کوچک خان رهبری آن را مورد توجه قرار دادند. میرزا کوچک خان که یک طلبه بود در اعتراض به نظام استبدادی و در تلاش برای استقرار احکام الهی و اسلامی جنبش مسلحانه ای را سازمان داده بود.

جنبش جنگل در ابتدا به صورت یک حرکت ضد انگلیسی در شمال ایران نمایان گشته بود و این جنبش اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت و رفع بی عدالتی و مبارزه با خودکامگی و استبداد را شعار خود قرار داده بود.

نیروهای جنبش در مدت کوتاهی با طرح شعارهای مردمی، توده ها را به خود جلب کردند و میرزا کوچک خان پس از مدت کوتاهی رهبری یک ارتش پنج هزار نفری را

ایران در زمان جنگ جهانی اول

۶۳

بر عهده گرفت، که توسط صاحب منصبان اتریشی و عثمانی (که هر یک به دنبال اهداف و منافع خود از جنبش حمایت می کردند) تعلیم داده می شدند. پس از مدتی درگیری با قوای انگلیسی، سرانجام کشور انگلستان برای تفرقه در قوای جنگل حکومت وی بر گیلان را به رسمیت شناخت که همین امر موجب شد در بین قوای جنگل تفرقه ایجاد شود.

جنبش جنگل برای حکومت نوپای شوروی بسیار اهمیت داشت. چون زمینه ساز اولین تجربه آنها در ایجاد انقلاب در ممالک عقب مانده که بر اساس تئوریهای مارکسیستی هنوز وارد مرحله سرمایه داری نشده بودند، گردید. این جنبش به روسها فرصت داد تا نظریه انقلاب در کشورهای تحت سلطه شرق را در عمل بیازمایند.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، حکومت بلشویکی در انتظار گسترش و توسعه انقلاب در عرصه اروپا بود. ولی شکست جنبش کمونیستی در اروپا سبب توجه آنها به ممالک شرقی و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم گردید. صدور انقلاب به کشورهای مستعمره که عمدتاً شرق (هند، چین و ایران) مورد نظر آنها بود، با یک اشکال مهم تئوریک مواجه شد: در این نواحی طبق نظریات مارکس، شرایط و مقدمات عینی لازم برای تحقق انقلاب نداشت. تئوریهای مارکسیستی وقوع انقلاب را در جهان صنعتی غرب که سرمایه داری در آن به حد شکوفایی خود رسیده باشد، پیش بینی می کرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۶۴

اما در مدتی کوتاه در کشور عقب مانده ایران که اکثریت مردم بیسواد بوده و کوچکترین اطلاعی از آزادیهای اجتماعی و استعمار بیگانگان نداشتند این جنبش نیز که با حمایت شوروی از میرزا کوچک خان شکل گرفته بود با شکست مواجه شد.

استالین و جنگ دوم جهانی:

در روسیه مرگ لنین، منازعاتی را میان مدعیان جانشینی او پیش آورد. در این کشمکش ها، استالین بر تروتسکی فائق آمد (۱۹۲۴). سه سال بعد نیروی پایداری مخالفان در هم شکست و رهبران آنها کشته و یا تبعید شدند. از این تاریخ، استالین، فرمانروای بلامنازع روسیه شد. وی سیاستی ضد مذهبی در پیش گرفت، طرح پنجاه ساله ای برای بهبود وضع اقتصادی و توسعه صنعتی به مورد اجرا گذاشت و روستائیان را در سازمانهای دسته جمعی و تعاونی بکار واداشت (کالخور).

استالین فردی بود که تاثیرات به قدرت رسیدن او نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان مشهود بوده و تغییرات بزرگی ایجاد کرد. البته بعد از فروپاشی شوروی و شکست آنان در جنگ سرد، بسیاری در عملکرد استالین اغراق کرده و او را به بی رحمی افراطی و دیوانگی متهم کرده اند. زیرا بعد از هیتلر بزرگترین ضربه تاریخی به منافع حکومت های غربی را استالین و ایدئولوژی او زد و موجب شد بسیاری از کشورهای دنیا استقلال یافته و از زیر بار استعمار تحمیلی حکومت های خودکامه ای چون انگلستان و فرانسه و اسپانیا خارج شده و یا حداقل به حقوق حقه خود آگاه شده و به آزادی نسبی دست یابند، همچنین در اروپا بسیاری از کارگران که از حقوق اجتماعی محروم بودند به علت رقابت جهانی پیش آمده جهت اثبات دموکراسی بیشتر بین شرق و غرب به بسیاری از حقوق اجتماعی دست یافتند زیرا کشورهای غربی از

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۶۶

ترس گرایش طبقه کارگر کشورشان به کمونیست ناچار به امتیازدهی به این طبقه اجتماعی شدند.

البته مطالب گفته شده تاییدی بر عملکرد استالین و یا ماهیت کمونیست نیست، بلکه تفسیر اتفاقات به قدرت رسیدن اوست. نمی توان منکر تاثیر کمونیست بر گسترش آزادی های فردی شد، این گفته نه از آن روست که تصور شود کمونیست مولد آزادی است بلکه کمونیست که بر مبنای مبارزات طبقاتی شکل گرفته بود مولد رقابت اعطای آزادیهای شهروندی در ممالک مختلف بود.

احزاب سوسیالیست و کمونیست به درهم شکستن قدرت و موجودیت بورژوازی می پرداختند. بهبود و رفاه حال دهقانان مورد توجه قرار گرفت، لیکن از تعداد سکنه دهات و روستاها که مایل به اقامت در شهرها بودند کاسته می شد. طرفداری از حقوق زنان نیز در حال گسترش بود و در بسیاری از کشورها، زنان صاحب حقوق و امتیازات سیاسی شدند. زنان کشورهای مسلمان، هند، چین، خود را از قید موانع قدیم آزاد ساختند و دیگر محدود و مقید زندگی نمی کردند.

در کنگره ششم بر اساس تعلیمات مارکس و انگلس، لنین اعلام کرد که در عصر سرمایه داری دو نیروی عمده انقلابی در جهان وجود دارد: "کارگران کشورهای سرمایه داری و توده های مردم در ممالک تحت سلطه مستعمرات".

قبل از استالین افرادی چون مارکس و انگلس و لنین نیز در پیشبرد این هدف تاثیر بسزایی داشتند اما در دوران استالین روندی جدید به خود گرفت.

استالین و جنگ دوم جهانی

۶۷

(در سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۱) در طبقات اجتماعی تغییری حاصل نشد آنچه بیشتر جلب نظر می کرد بهبود وضع کارگران، تشکیل سندیکاها، پیشرفت و رواج اصول سیوسیالیسم و قانونگذاری بود. البته این کامیابی ها بدون برخورد و کشمکش هائی که گاه توأم با خونریزی و کشتار بود و بدون اعتصاب و بدون شورش و اغتشاش بدست نمی آمد، منتهی نتایج مهمی در برداشت، که مدیون قدرت روز افزون کارگران، توسعه احساسات انسانی و مداخلات دولت بود. عوامل اخیر به خصوص در پاره ای کشورها به خوبی محسوس بود (آلمان، استرالیا) و بوضع قوانینی برای حمایت از زنان و کودکان برای تعیین ساعات کار، تعطیلات هفتگی، حداقل دستمزد، حکمیت اجباری در اختلاف میان کارگر و کارفرما، بیمه حوادث، پیری و نقص عضو اقدام شد. بطور کلی میزان کار کم شد ولی دستمزدها افزایش یافت.

مارکس و انگلس خواهان محو و نابودی دولت به عنوان ابزار سلطه طبقه استثمارگر، علیه طبقات دیگر اجتماع بودند. لنین نیز این اعتقاد را حفظ نموده بود و قائل به اضمحلال دولت در جامعه کمونیستی بود. طبق نظریات آنها دولت به عنوان یک نهاد برخاسته از جامعه طبقاتی سرمایه داری در جامعه سیوسیالیستی که هنوز در آن تاسیسات اجتماعی دوره پیشین (سرمایه داری) از میان نرفته است رو به سوی نابودی دارد ولی این نابودی تدریجی است. استالین نظریه جدیدی در این مورد عنوان نمود. به نظر استالین دولت سوسیالیستی ماهیتاً با دولت سرمایه داری متفاوت است. دولت سرمایه داری آلت استثمار است. او وجود دولت به عنوان محصول تضاد طبقاتی را در

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۶۸

داخل شوروی انکار می کرد و برای حفظ سوسیالیسم و تقویت شوروی برای مقابله با تهاجمات امپریالیسم ضرورت وجود و تقویت آنرا مورد تاکید قرار می داد.

طبق نظریات بنیادگزاران مارکسیسم انقلاب سوسیالیستی در ممالک پیشرفته صنعتی تحقق می یابد، ولی انقلاب اکتبر توسط بلشویک ها در کشور نیمه فئودالی اتحاد شوروی واقع گردیده بود. بر اساس همین تز جوامع عقب مانده نیز آمادگی انقلاب سوسیالیستی را ندارند و لذا کمک از خارج به کمونیست های این کشورهای برای برپایی انقلاب سوسیالیستی ضروری می نماید و استالین این نقش و توان را برای دولت شوروی که به نظر او و بسیاری اولین خاستگاه سوسیالیسم بود، در نظر داشت.

استالین به پیروی از لنین، سیاست خارجی شوروی را بسیار ساده بیان کرد: " آن کس که جویای صلح باشد و بخواهد با ما معامله کند، ما را برای حمایت از خود همیشه آماده می یابد. او به استناد به تز "بنای سوسیالیسم در یک کشور" و لزوم حمایت از انقلاب پیروز شوروی به عنوان اولین پایگاه انقلاب انقلاب جهانی، کارگران و احزاب کمونیست همه کشورها را به حمایت از سیاستهای اتحاد شوروی فرا خواند و مهمترین وظیفه آنان را حفظ این کشور اعلام می کرد. بر اساس مقدمات فوق، انترناسیونالیسم کارگری را دفاع بی قید و شرط از حکومت شوروی دانست و به همراه این نظریه پیروزی کارگران در کشورهای دیگر را نیز برای تامین امنیت کشور پیروزمند سوسیالیست ضروری می دانست. استالین با تقسیم جهان به دو اردوگاه بزرگ متخاصم

استالین و جنگ دوم جهانی

۶۹

سوسیالیسم و سرمایه داری، احزاب کمونیست جهان را به دفاع از شوروی به عنوان دژ مستحکم سوسیالیسم موظف ساخت.

یکی از علل اصلی توجه استالین به انقلاب در میان کشورهای واپس مانده که عموماً تحت استثمار دولتهای سرمایه داری قرار داشتند، محروم کردن امپریالیسم از منابع اصلی اش جهت تهیه مواد خام و فروش تولیدات آن بود. استالین بر این باور بود که بدون محروم کردن ممالک امپریالیستی از منابع انسانی اش در آسیا و آوردن آنها در کنار شوروی نه پیروزی کامل بر امپریالیسم تحقق خواهد یافت و نه پیروزی نهایی سوسیالیسم وقوع می یابد.

استالین در سال ۱۹۱۸ در اولین کنگره مسلمانان شوروی اعلام کرد: "هیچکس مانند مسلمانان نمی تواند پلی میان شرق و غرب ایجاد کند" و اضافه کرد که رهایی این کشورها از سلطه امپریالیسم ضعف قوای این نظام سلطه گر را موجب خواهد شد و وقوع انقلاب جهانی در پی انهدام سرمایه داری تسهیل خواهد نمود.

ترویانسکی نویسنده روسی در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) در کتاب "شرق و انقلاب" به اهمیت ایران در غلبه بر دژ خاور-هندوستان- تاکید نموده بود. لذا پیروزی با شکست سوسیالیسم در این کشور (ایران) از اهمیت والائی برخوردار بود.

پس از تجربه ای که بلشویکها در جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان کسب کردند، جمع بندیهای جدیدی حاصل گردید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۷۰

این جریان در واقع اولین رویارویی حکومت بلشویکی با قضیه کشورهای عقب مانده و جنبش کمونیستی در این نواحی بود. در پی افراط عناصر کمونیست که با میرزا کوچک خان همکاری می کردند و گسترش دامنه اختلافات میان جناح ملی-مذهبی و کمونیست ها، جنبش جنگل از درون ضعیف شد و سپس از قوای خارجی شکست خورد، این شکست باعث گردید تا بلشویکها به تجزیه و تحلیل عوامل آن بپردازند. حاصل این مطالعات چنین بود که در کشورهای عقب مانده مانند ایران، ابتدا باید در پی تحقق یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک، با همکاری بورژوازی ملی بود. پس از این مرحله می توان تدارک انقلاب سوسیالیستی را مورد توجه قرار داد.

استثمار صد ساله ملت ایران توسط استعمارگران و ظلم روزافزون سلاطین قاجار سبب شد تا حکومت بلشویکی، ایرانیان معترض به وضعیت موجود آن روزگار را متحدان خوبی برای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم بیابد. حزب کمونیست ایران که بر اساس مقدمات فوق تشکیل شد، محو سلطنت و تشکیل حکومت موقت انقلابی را از مهمترین اهداف سیاسی خود قرار داده بود. این حزب در بخش اهداف اقتصادی خود، کشیدن خط آهن برای متصل نمودن شهرهای بزرگ ایران را مطرح کرد و تشکیل بانک کشاورزی و کمک به زارعین و همچنین انحصار معادن نفت و نمک برای دولت را عنوان نمود. حزب کمونیست ایران در مرامنامه خود ضبط اموال ملاکین بزرگ و ضبط مازاد اموال مالکین متوسط الحال توسط دولت و تقسیم آن در میان دهقانان را پیشنهاد می نماید و در صورت کافی نبودن آن پیشنهاد می کند، اراضی دولتی نیز به دهقانان

استالین و جنگ دوم جهانی

۷۱

داده شود. حزب کمونیست ایران در پایان مرامنامه خود اعلام می کند که برای استقرار سوسیالیسم و حکومت شورائی (شوروی) به مبارزه خود ادامه خواهد داد.

اما بر اساس ایدئولوژی استالین که تکامل انقلاب را به سه مرحله تقسیم کرده بود: ۱- انقلاب ضد امپریالیستی. ۲-انقلاب بورژوا-دموکراتیک و ۳- انقلاب سوسیالیستی. بلشویک ها مرحله دوم یعنی انقلاب بورژوا-دموکراتیک را برای ایران در نظر داشتند.

بر اساس همین دیدگاه بلشویک ها خواستار سرنگونی خاندان قاجار که کشور را در عقب ماندگی نگاه داشته بودند، شده و از به قدرت رسیدن یک قزاق روس (رضا شاه) در جهت نیل به اهداف "انقلاب بورژوا-دموکراتیک" حمایت کردند. در زمان بعد از جنگ اول جهانی، کشورهای تاثیرگذاری چون انگلستان و فرانسه که شدیداً درگیر اوضاع اقتصادی خود و ویرانی های بعد از جنگ بودند دیگر توان مقابله با خواسته کشور قدرتمند شوروی را نداشتند و اگرچه از وجود خاندان قاجار در ایران بیشترین منفعت را می بردند اما با فشار استالین ناچار به پذیرش فردی متمایل به روسیه شدند. چند روز پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ قراردادی میان ایران و دولت شوروی انعقاد پیدا کرد که طبق آن دولت شوروی موظف به ترک خاک ایران و همچنین پایان دادن به قائله گیلان گردید.

آندره روتشتاین نماینده مختار شوروی هنگام دادن اعتبارنامه خود به رضاشاه، در پایان نطق خود گفت:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۷۲

”خاطر اعلیحضرت همایونی را مطلع می سازم که دولت متبوع دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه در تسریع تصفیه گیلان اتخاذ نمود.“

روشتاین ضمن نامه ای به میرزا کوچک خان از او خواست که با توجه به وضعیت بین المللی، عملیات انقلابی را متوقف نماید: ”من یعنی دولت شوروی در این موقع عملیات انقلابی را نه تنها بی فایده می دانم بلکه مضر می دانم.“ و در نامه دیگری ضمن آرزوی سعادت ایران برای میرزا فاش ساخت که ”قول داده ام مسئله گیلان را بدون خونریزی حل نمایم.“ و نیز بر باز شدن راه گیلان برای تجارت تاکید نمود و در پایان نامه خویش نوشت: فقط یک دولت مرکزی است که می تواند عملیات امپریالیستی را در ایران خنثی نماید و به خوبی آشکار است که این دولت مرکزی همان دولت رضا شاه بود.....

پس از تصرف تهران در اسفند ۱۲۹۹ توسط رضاخان فرمانده بریگارد قزاق قرارداد مودت روسیه شوروی با ایران (فوریه ۱۹۲۱) منعقد شد. رضاخان دو ماه پس از آن به عنوان وزیر جنگ مطرح شد و در واقع به طور عملی کنترل کشور را به دست گرفت. در قرارداد مودت دو کشور امتیازاتی که دولت روسیه از ایران دریافت می کرد لغو گردید. همه قروض ایران به دولت روسیه شوروی بخشیده شد و کاپیتولاسیون برای اتباع و مقامات روسی لغو شد.

استالین و جنگ دوم جهانی

۷۳

ماده پنجم این قرارداد (۱۹۲۱) ایجاد و حضور سازمانها و گروهها، افراد و یا هرگونه نیروی نظامی را که هدف آن اقدامات خصومت آمیز علیه روسیه و ایران باشد در قلمرو دو کشور ممنوع اعلام کرد. آنها متعهد شدند که به هیچ گروه یا سازمانی اجازه استفاده از خاک خود را برای عبور موادی که علیه دیگری مورد استفاده قرار گیرد ندهند. آنها پذیرفتند به نیروهای کشور ثالث نیز اجازه بهره برداری از قلمرو آنان علیه دیگری را ندهند. در ماده ششم عهد نامه مودت دو کشور اعلام شد که اگر کشور ثالثی بخواهد برای مداخله نظامی در ایران و استفاده از آن به عنوان پایگاه عملیات علیه روسیه اقدام کند و از این طریق مرزهای روسیه شوروی مورد تهدید قرار گیرد یا متحدان فدراتیو آن در معرض تهدید قرار دهد، اگر ایران نتواند این خطر را دفع کند اتحاد شوروی حق آن را خواهد داشت که نیروهای خود را وارد خاک ایران نماید و اقدامات نظامی لازم برای دفاع از خود را با ابزارهای نظامی انجام دهد. در ماده سیزدهم این قرارداد نیز آمده بود که حکومت ایران نباید تحت تملک اقتدار و یا استفاده هر کشور ثالثی قرار گیرد. این ماده سبب شد حضور و فعالیت کشور های غربی و آمریکا و فعالیت اقتصادی آنها در شمال ایران دشوار شود. در همان هنگام یکی از مقامات دولت شوروی در تفسیر مواد پنجم و ششم عهد نامه مودت دو کشور در سال ۱۹۲۱ آن را مربوط به هنگامی خواند که حمله نظامی قابل ملاحظه ای از طریق ایران علیه روسیه یا متحدان آن در جمهوریهای پیرامونش مطرح گردد و تهدید جدی علیه روسیه شوروی آشکار شود.

کمونیستهای در مجلس چهارم به رهبری سلیمان میرزا خان اسکندری از سرنگونی حکومت قاجاریه و قدرت یافتن رضاخان استقبال کردند. پس از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۷۴

روابط تجاری ایران و شوروی به ویژه در نواحی شمالی ایران توسعه بسیار یافت. با تیره شدن روابط روسیه و انگلستان در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ روابط شوروی با ایران نیز تحت تاثیر قرار گرفت.

با انعقاد پیمان عدم تعرض دو کشور در سال ۱۹۲۷ روس ها پذیرفتند بندر انزلی را که تا آن زمان در تصرف خود نگه داشته بودند به ایران تحویل دهند.

نهایتا در فروردین ۱۳۱۹ جامع ترین پیمان بازرگانی بین دو کشور ایران و شوروی امضا شد که محورهای زیر را در بر می گرفت:

۱- پذیرش یکدیگر به عنوان دولت کامله الوداد

۲- برابری صادرات شوروی به ایران با صادرات ایران به شوروی

۳- ارایه حق ترانزیت آزاد به کالاهای مورد نیاز ایران و شوروی

۴- ایجاد نمایندگی بازرگانی برای توسعه و تسهیل آن

۵- اشتراک رفتار ماهیگیری در دریای خزر که مدت سه سال برای اجرای آن در نظر گرفته شده بود.

در این دوران کشور اصلاحات وسیعی انجام داد و دوره سازندگی آغاز شد.

رضاشاه پهلوی، برنامه گسترده‌ای را برای سامان اداری و اقتصادی کشور به دست گرفت. رضا شاه توانست از آرامش نسبی میان دو جنگ، حداکثر بهره‌برداری را نموده

استالین و جنگ دوم جهانی

۷۵

و زیرساخت‌های کشور همچون ارتش و راه‌ها را به دست مستوفی‌الممالک، نخست وزیر مردمی و شناخته شده نوسازی کند. در همین دوران بود که کاپیتولاسیون ملغا شده و راه‌آهن سراسری ایران به سرعت ساخته شد. همچنین آخرین آشوبها و نا امنی‌ها نیز توسط رضا شاه سرکوب شد و شمال شرق ایران که محل جولان یاغیان بود، به تسخیر ارتش درآمد و شهرهای جدید (مانند بندر ترکمن و گنبد کاووس) در محل این ناآرامی‌ها ساخته شد.

رضاشاه، در این دوران به تقویت نفوذ و افزایش پایگاه مردمی خود، خصوصاً در میان برخی روشنفکران پرداخت. سازمانهای زنان (مانند جمعیت نسوان وطن‌خواه) آزادی فعالیت داشتند و گروه‌های چپ مانند حزب کمونیست ایران فعالیت می‌کردند. (ویکیپدیا)

با گسترش برنامه های اعزام محصل به خارج، تعداد دانش آموختگان روز به روز افزایش می یافت و هسته های جدیدی از تحصیلکرده های ایرانی تشکیل گشت که غالباً از طبقه متوسط بودند. این گروه از میان فارغ التحصیلان ممتاز مدارس برگزیده می شدند. آنها که تفاوت‌های عظیم زندگی مردم کشور خود و ممالک اروپایی را از نزدیک لمس کرده بودند، به شدت تحت تاثیر تعلیمات ظلم ستیز مارکسیستی قرار گرفتند و به ابزاری مناسب برای انتقال و تبلیغ تفکرات مارکسیستی در ایران تبدیل شدند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۷۶

بعدها انگلیسی ها مدعی شدند که رضا شاه به خواست و کودتای آنان به قدرت رسیده و با تبلیغات وسیع اصلاحات صورت گرفته در دوران رضا شاه را به خود نسبت دادند نه دولت شوروی سوسیالیستی. اما شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد - که صحبت پیرامون آن از حوصله این کتاب خارج است - نشان می دهد نه تنها انگلستان موافق با قدرت گرفتن رضا شاه نبود بلکه به شدت با آن مخالفت می کرد. دولت انگلستان که غلطیدن مردم و دولت ایران به دامان شوروی کمونیستی هراسان شده بود افکار عمومی را برضد بی مذهبی و ماهیت کمونیستی می شورانید. البته دولت شوروی در جهت خنثی سازی چنین تبلیغاتی از سوی انگلستان، مرام خود را در جهت اسلام و باورهای مذهبی مردم معرفی نمود.

رهبری حزب در معرفی مبانی عقیدتی و اهداف خود در نامه مردم نوشت: "حزب توده ایران نه تنها مخالف مذهب نیست، بلکه به مذهب به طور کلی و مذهب اسلام خصوصا، احترام می گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالیه مذهب محمدی منافی نمی داند، بلکه معتقد است که در راه هدفهای مذهب اسلام می کوشد..... حزب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام خواهد بود". البته مذهب اسلام که در اعلامیه سابق الذکر، مورد احترام حزب توده تلقی گردید، سالها بعد به عنوان یکی از دشواریهای رخنه مارکسیسم در ایران از جانب یکی از نظریه پردازان حزب عنوان شد، که طبعا نمی تواند مورد احترام یک حزب باشد. حزب توده برای جلب حمایت توده های مسلمان ایرانی در راستای سیاست تظاهر به عدم مخالفت با مذهب، در مجلس طرح قانونی مبارزه با شرب الکل و تریاک را ارائه کرد. در بیان تمایل حزب توده

استالین و جنگ دوم جهانی

۷۷

نسبت به اسلام به عنوان مذهب اکثریت عظیمی از مردم ایران، روزنامه رهبر در مقاله "مذهب اسلام در نظر ما" چنین عنوان نمود: "اما اکثر افراد حزب ما مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافی با این دین باشد نمی پیمایند و مرامی را که با آن تضاد داشته باشد نمی پذیرند." و همچنین نوشتند که: با "شعار وجادلهم باللّتی هی احسن: تمام ستمدیدگان این سرزمین و همچنین اقلیتهای مذهبی را به اجتماع در زیر پرچم اتحاد و مبارزه علیه ستمگری و به احیای اصول مشروطیت دعوت می نماید."

حزب توده تا قبل از کنگره دوم و آشکار شدن انتقادات دکتر آپریم اسحق، تمایلات مارکسیستی خود را ظاهر نساخت. البته در داخل حزب، تعلیمات و آموزشهای حزبی برای کادرها، از همان آغاز اصول مارکسیسم-لنینیسم مورد تدریس و تعلیم قرار می گرفت. لکن حزب در معرفی خود برای توده های مردم با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران و بافت مذهبی جامعه ایران که مبین حاکمیت اندیشه های اسلامی بر مردم آن بود، از علنی نمودن تمایلات و اساس ضد مذهبی خود پرهیز نمود.

در کلوپ حزب توده نیز در راستای همین سیاست حزب در عدم ضدیت با مذهب برای جلب توده های مردم، در ایام محرم راجع به قیام امام حسین سخنرانی برگزار می شد و حزب به مناسبت میلاد حضرت علی (ع)، عید غدیر، میلاد حضرت رسول اکرم (ص) نیز تبریک و شادباش خود را به ملت مسلمان ایران تقدیم می کرد. کلام آخر آنکه حزب توده کوشید با تظاهرات مذهبی خود و جلوگیری از افشای ماهیت ضد

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۷۸

الهی و مارکسیستی خود و طرح مسائل اقتصادی و اجتماعی توده ها را بسوی خود جلب نماید.

اکثریت موسسان و رهبران حزب توده از فتودالها و اشراف و اساسا طبقات بالای جامعه بودند. سلیمان میرزا اسکندری رهبر حزب سوسیالیست که در تحکیم پایه های حکومت رضاخان تلاش بسیار نموده بود، کسی که پس از انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی خود را وکیل چهل هزار سرنیزه خوانده بود، از آغاز تشکیل حزب توده به عنوان اولین رهبر آن معرفی گردید.

در سال ۱۹۳۳ هیتلر صدر اعظم آلمان شد.

با قدرتمند شدن مجدد آلمان در سطح بین المللی، ایران به سمت آلمان گرایش پیدا کرد. با جنایاتی که روسها و انگلیسی ها در جریان جنگ جهانی اول در ایران مرتکب شده بودند عموم ایرانیان نسبت به آلمان که با این دو کشور جنگیده بود دید مثبتی پیدا کرده و به سوی آلمان نازی گرایش پیدا کردند.

استالین همانند رقبای غربی خود می کوشید از هیتلر به عنوان حربه ای علیه امپریالیستهای غربی بهره جوید و پیمان عدم تعرض اوت ۱۹۳۹ در همین راستا منعقد گردید، همانطور که دولتهای غربی می کوشیدند از هیتلر در مقابل شوروی استالینی به عنوان یک سلاح مخرب بهره برداری نمایند و پیمان مونیخ را با او به امضا رسانیدند.

استالین و جنگ دوم جهانی

۷۹

افزایش تجارت با آلمان در دهه ۱۹۳۰ سبب کاهش سهم روسیه شوروی در تجارت خارجی ایران گردید. رضا شاه سیاست جایگزین کردن قدرت سوم را به جای روسیه و انگلستان به طور جدی دنبال کرد. در سال ۱۹۳۹ بیش از ۴۱ درصد تجارت خارجی ایران با آلمان بود و سهم روسیه شوروی از ۳۴ درصد به ۱۱,۵ درصد کاهش یافت. توسعه روابط تجاری با ژاپن و کاهش چشمگیر روابط با انگلستان نیز از دیگر تحولات این دوران بود.

شروع جنگ دوم جهانی:

در روز اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ آلمانی ها به لهستان حمله بردند و در نتیجه این اقدام فرانسه و انگلیس به دولت آلمان اعلان جنگ دادند.

ایرانیانی که پیشرفت ایران در این دوران کوتاه را مدیون حضور کارشناسان آلمانی بودند و همچنین از طرف این کشور هیچگاه مورد تعرض قرار نگرفته بودند از آلمان طرفداری کردند. رضا شاه نیز در این میان، هیتلر را به استالین ترجیح داد و از او حمایت کرد. در میانه جنگ دوم جهانی به ناگاه رابطه شوروی با آلمان به تاریکی گرائید و موجبات حمله آلمان به شوروی را فراهم آورد. -البته وقایع مربوط به این جنگ خارج از مباحث این کتاب است لذا فقط به بیان مطالب مرتبط بسنده می شود-.

حزب توده در راستای سیاست ضد فاشیستی خود در چند استان ایران، که عمدتاً در شمال قرار داشتند کمیته های ضد فاشیستی به وجود آورد، که بیشترین توجه را نسبت به روشنفکران و جلب حمایت آنها معطوف نموده بود. این گروه که از امپریالیسم انگلیس نفرت داشتند، برای پذیرش تبلیغات و برنامه های حزب مستعد بودند. بسیاری از ایرانیان در این هنگام بر پایه انزجار از انگلستان نسبت به آلمان نازی احساس مثبتی داشتند، لکن حزب توده با طرح تبلیغات ضد فاشیستی کوشید تا این دیدگاه مثبت را از میان ببرد. با وقوع پیشرفتهای متفقین در جبهه های جنگ علیه آلمان هیتلری تحقق این خواسته آسانتر گردید.

در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ قوای شوروی و انگلستان به ایران حمله کردند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۸۲

به مدت یک هفته، شهرهای شمالی و غربی و جنوبی ایران از چندین جهت مورد تهاجم همه جانبه ارتش سرخ شوروی و ارتش بریتانیا قرار گرفت. همچنین نیروهای شوروی به بمباران شهرهای شمالی و شمال غربی ایران پرداختند. در روز ششم فروغی که به مقام نخست وزیری رسیده بود، ترک مقاومت را در دستور کار قرار داد و به رایزنی با اشغالگران پرداخت. رضاشاه بعد از ظهر روز نهم شهریور همه فرماندهان و مقامات امضاکننده طرح مرخصی سربازان وظیفه را -که در عمل به انحلال ارتش انجامیده بود- به کاخ سعدآباد احضار کرد و به آنها نسبت خیانت داد. شاه سرلشکر احمد نخجوان، (کفیل وزیر جنگ)، و سرتیپ علی ریاضی را مسبب این خیانت قلمداد کرد، از آن رو به ضرب و شتم آنان پرداخته و پس از خلع درجه، آنان را زندانی کرد. سپس دستور داد ایشان به خاطر این خیانت در دادگاه زمان جنگ محاکمه شوند.

(ویکیپدیا)

در طول جنگ، سرلشگر زاهدی که از یاران و وفاداران به رضا شاه بود به قوای آلمان کمک می کرد. زاهدی با نظر رضا شاه در مورد نیازهای کشور ایران هم صدا بود زیرا هر دو سرباز خلق شده بودند و هر دو قوی و جاه طلب بودند. زمانی که جنگ جهانی دوم آغاز شد، هر دو مصمم به کمک آلمان بودند.

در سال ۱۳۰۳ سرلشگر زاهدی (سرتیپ فضل الله خان زاهدی)، فرمانده لشکر و استاندار خوزستان شد. در آن دوران شیخ خزعل با حمایت انگلستان خوزستان را عربستان نامیده بود و با فرمان پادشاه انگلستان خود را فرماندار مطلق آنجا معرفی کرده

شروع جنگ دوم جهانی

۸۳

بود. سرلشگر زاهدی او را دستگیر کرده و به تهران آورده بود که این حرکت او موجب نارضایتی انگلستان شده و موجب شد دولت انگلستان هیچگاه نظر مساعدی نسبت به او پیدا نکند.

در شهریور ۱۳۲۱ یک سال بعد از اشغال ایران توسط متفقین و استعفای رضا شاه، انگلیسی ها دریافتند که سرلشگر زاهدی - که در آن موقع فرمانده ارتش اصفهان بود- با عوامل جاسوسی آلمان در تماس مستمر است و در ضمن به تحریک عشایر پرداخته است. این عمل مصادف با حمله احتمالی آلمان به ایران بود. تمام اطلاعات نشان می داد که زاهدی در صدد کودتایی به نفع آلمان هاست.

در آن موقع جنگ آلمان و روسیه شوروی در جریان بود و آلمانها به سرعت در حال پیشروی در خاک روسیه بودند و ارتش انگلیس در ایران هم مشغول کمک رسانی به ارتش شوروی بود تا شوروی بتواند در جنگ با آلمان پیروز شود. لذا دستگیری سرلشگر زاهدی از طریق جنگ نه میسر بود و نه صلاح. بدین جهت مقامات اینتلجنس سرویس (انگلیس) یکی از جاسوسان معروف خود به نام "فیتز روی مک لین" را به لندن احضار و از او خواستند که زاهدی را برآید. او بعدها در خاطراتش نوشت که در لندن به من شرط کرده بودند که او را زنده دستگیر کنم و سر و صدا هم راه نیاندازم. مک لین خود را به صورت فرمانده ارتش انگلیس درآورد و برای سرلشگر زاهدی پیام فرستاد که قصد دارد هنگام عبور از اصفهان به حضور وی برسد. مک لین در خاطراتش می نویسد که در خانه زاهدی اطاق انتظار بودم که زاهدی وارد شد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۸۴

ناگهان خود را در مقابل کلت خودکار من یافت که به سویش نشانه گرفته بودم. اسلحه اش را گرفتم و او را به درون اتومبیل که روشن منتظر ما ایستاده بود راندم. به زودی ما به نقطه ای از دشت کویر رسیدیم. من زاهدی را به دست یک افسر و شش سرباز سپردم و از آنها خواستم که او را به نزدیک ترین منطقه ای که هواپیمایی در آن انتظار می کشید برسانند و به سوی فلسطین پرواز کنند. همان روز ۸ شهریور ۱۳۲۱ دولت روس و انگلیس تعداد دیگری از رجال ایران را هم به اتهام هم کاری با آلمان ها و تشکیل ستون پنجم، توقیف و زندانی کردند. دکتر متین دفتری، دکتر سجادی، علی هیئت، امیر همایون بوشهری، جعفر شریف امامی، سرلشگر آق اولی، سرلشگر پورزند، سرتیپ کوپال، سرهنگ حسین منوچهری (بهرام آریانای بعدی)، سرهنگ بقائی و سرهنگ باتمانقلیچ از جمله دستگیر شدگان بودند که آن ها را در اراک و قزوین زندانی کردند.

زاهدی مدت سه سال یعنی تا آخر جنگ جهانی دوم در اردوگاه انگلیسی ها در فلسطین زندانی بود. پس از اتمام جنگ، دولت انگلیس او را به تهران آورد و آزاد کرد. بعد از حمله نیروهای شوروی و انگلستان به ایران رضا شاه برکنار شد. رضاشاه سپس تحت نظر نیروهای بریتانیایی از بندرعباس با کشتی از ایران خارج شد. ابتدا او را به سمت هند بردند. بعد به جزیره موریس منتقل شد و بالاخره در آفریقای جنوبی در شهر ژوهانسبورگ تحت نظر قرار گرفت.

شروع جنگ دوم جهانی

۸۵

بعد از برکنار شدن رضا شاه، مذاکرات بین قوای اشغالگر بر سر تعیین جانشین آغاز شد. دولت انگلستان که خواستار بازگشت مجدد خاندان قاجار به سلطنت بود پسر محمد حسن میرزا نوه محمد علی شاه قاجار را که ساکن انگلستان و افسر نیروی دریایی انگلیس بود، پیشنهاد کرد اما استالین این عمل را بازگشت به گذشته می پنداشت با آن مخالفت کرد و با فشار دولت شوروی، کشورهای انگلستان و آمریکا -که تازه به صورت یک قدرت در صحنه جهانی ظاهر گشته بود- موافقت خود را با روی کار آمدن محمد رضا پهلوی اعلام داشتند.

البته دولت شوروی همانند انگلستان دیگر تمایلی به ادامه سلطنت خاندان پهلوی نداشت و بیشتر تمایل داشت آقای فروغی حکومت را به دست بگیرد، اما نهایتاً تصمیم به سلطنت محمد رضا پهلوی گرفته شد.

گلشائیان، وزیر دارایی وقت در خاطراتش می نویسد: برای حفظ و ضبط در تاریخ، یادداشت می شود که دولت های انگلیس و روس (پس از استعفای رضاشاه) هیچ کدام مایل به بقای سلطنت در خانواده پهلوی نبودند. آنها به آقای فروغی صریحاً پیشنهاد کردند که ریاست موقتی، دولت را به دست بگیرند. آقای فروغی به واسطه حسن وطن خواهی و برای جلوگیری از هرگونه پیش آمد سوء امر را از مجرای طبیعی خود منحرف نکردند و البته اگر ماجراجویان بودند، بهترین موقعی بود که اداره مملکت و شاید ریاست جمهوری را برابیند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۸۶

یکی از مورخین آمریکایی که کتاب مشهور **Debacle** یعنی "فروپاشی" را نوشته، می نویسد که پس از استعفای رضاشاه، متفقین به محمد علی فروغی اختیار دادند که رئیس جمهور شود یا نخست وزیر، طبق قانون اساسی، و او نخست وزیری را انتخاب کرد.

وضعیت یهودیان بعد از جنگ دوم جهانی:

در آخرین سالهای حکومت امپراتوری عثمانی (در انتهای جنگ اول جهانی)، این دولت بنا بر حکم جامعه ملل در سال ۱۹۲۲ مجبور به واگذاشتن اداره این سرزمین به متفقین شد البته سربازان بریتانیایی در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ فلسطین را اشغال کرده بودند ولی این حکم به صورت قانونی حاکمیت فلسطین را به متفقین و عملاً به بریتانیا واگذار کرد و حکومت نظامی بریتانیا در ژوئیه ۱۹۲۰ به حکومت کمیسری عالی غیر نظامی تحت نظارت بریتانیا تغییر کرد. نخستین کمیسر عالی فلسطین از سوی انگلیسی‌ها هربرت ساموئل بود که در ژوئن ۱۹۲۰ وارد این سرزمین شد و با تشکیل رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸ عمر این حکومت به پایان رسید.

در حقیقت یک سیستم حکومتی در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸ در خاورمیانه بود که بر محدوده‌هایی از سرزمین اسرائیل، مناطق خودگردان فلسطین، سوریه و عراق بعد از شکست امپراطوری عثمانی (متحد آلمان در جریان جنگ جهانی اول) تشکیل شده و بریتانیا قیوم آن بود. (ویکیپدیا).

همانطور که گفته شد یهودیان با دریافت موافقت نامه بالفور از انگلستان، در طول جنگ جهانی دوم تبلیغات گسترده ای برای مهاجرت یهودیان به فلسطین انجام دادند. به گونه ای که در آغاز سال ۱۹۴۷ جمعیت یهودی فلسطین از مرز ۷۰۰,۰۰۰ نفر گذشت.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۸۸

در این میان یهودیان توانستند موافقت استالین برای مهاجرت یهودیان شوروی را نیز جلب کنند.

همانطور که در فصول گذشته اشاره شد، روسها که به طور سنتی و قدیمی رابطه مناسبی با یهودیان نداشتند و در طی قرون متمادی به کشتار و آزار یهودیان پرداخته بودند، این کوچ یهودیان را مقتنم شمرده و از آن استقبال کردند و از سویی دیگر استالین با حمایت یهودیان قصد داشت نفوذ و تسلط انگلستان در فلسطین را کاهش دهد که نهایتا منجر به خروج انگلستان از فلسطین و شکل گیری دولت جعلی صهیونیستی شد. در این میان فردی به نام مناخیم بگین نقش مهم و کلیدی را ایفا کرد.

بگین متولد ۱۹۱۳ در برسک لهستان بود. بگین که در سال ۱۹۴۰ توسط کا.گ.ب به دلیل فعالیت های سیاسی - نظامی دستگیر شده بود، پس از حمله آلمان به روسیه آزاد شده و در ۱۹۴۲ با ورود به فلسطین به "سازمان ملی نظامی" یا به اختصار "ایرگون" پیوست. در سال ۱۹۴۳ رهبری ایرگون را پذیرفت.

حزب ایرگون که حملاتی بر علیه حضور انگلستان می کرد، در همان سال مرکز اداری حکومت قیومیت انگلیس در بیت المقدس را منفجر کرد. این عمل حزب که با دخالت مستقیم بگین صورت گرفته بود موجب شد بگین از طرف انگلستان تحت تعقیب قرار گیرد. سالها بعد بگین به نخست وزیر اسرائیل رسید.

جنگ جهانی سوم

۸۹

یهودیان برای پیروزی در تشکیل دولت جعلی صهیونیستی به متحد دیرینه خود - آمریکا- روی آوردند. یهودیان ثروتمندی که از دوران گذشته در آمریکا نفوذ و قدرت بسیاری کسب کرده بودند به دولت آمریکا فشار بسیار زیادی وارد می کردند.

ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا در خاطرات خود از این دوران می نویسد: "در تمام مدتی که در کاخ سفید اقامت داشتم (بیش از هفت سال) هرگز به اندازه این چند ماه تحت فشار قرار نگرفته بودم. پافشاری بعضی از رهبران افراطی صهیونیست، همراه با تبلیغات نیرومندی که از آنها حمایت می کرد و حتی توسل به حربه تهدیدهای سیاسی موجبات ناراحتی و کسالت مرا فراهم ساخت. رهبران صهیونیست و افراد متنفذ و گروه هائی که از آنها حمایت می کردند مرتبا به من مراجعه نموده و با سماجت و لحنی ستیزه جویانه از من می خواستند به حمایت جدی و عملی از یهودیان برخیزم و حتی نیروی نظامی آمریکا را برای استقرار حکومت یهودی در فلسطین به کار گیرم"

دولت انگلیس در فوریه سال ۱۹۴۷ به عنوان اینکه دیگر قادر به ادامه قیومیت بر فلسطین نیست حل این مسئله را به سازمان ملل متحد ارجاع نمود.

یکی از وقایع مهم آن دوران کشتار سکنه روستای دیرباسین در نزدیکی بیت المقدس بود که در آوریل سال ۱۹۴۸ یعنی کمتر از یک ماه قبل از اعلام تشکیل دولت جعلی صهیونیستی توسط سازمان ایرگون به وقوع پیوست . بر طبق آمار منتشر شده ۲۵۴ نفر سکنه غیر نظامی این روستا کشته شدند اما مناخیم بگین در کتابش (شورش The Revolt)، اشاراتی به این واقعه دارد اما کشتار اهالی دهکده را نمی پذیرد. بگین و

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۹۰

طرفداران سازمان ایرگون این کشتار را شایعه ساخته شده توسط دولت انگلستان که رابطه بسیار بدی با این سازمان داشتند می دانستند. تشکیل دولت جعلی صهیونیستی با فشار دولت شوروی بخصوص شخص استالین در حال شکل گیری بود و انگلستان که بر علیه او مبارزه مسلحانه ای در جریان بود، با تشکیل چنین دولتی موافق نبود، لذا سازمان ایرگون این اخبار را شایعه ای هدفمند جهت منحرف ساختن افکار عمومی و تحت تاثیر قرار دادن سازمان ملل در زمان رای گیری می دانستند. در این زمان آرنولد توین بی نویسنده و مورخ معروف انگلیسی اعمال صهیونیست ها را با نازیها مقایسه کرد و عده ای از نویسندگان فرانسوی درباره ظهور یک فاشیسم جدید در قالب صهیونیسم اعلام خطر کردند.

گزارش کمیته در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد و سرانجام مجمع عمومی در جلسه مورخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ خود پیشنهاد تقسیم فلسطین را با اکثریت ۳۳ رای موافق در برابر ۲۳ رای مخالف و ممتنع به تصویب رسانید.

اولین کشورهایی که به تشکیل دولت مستقل فلسطین رای مثبت دادند دولت شوروی و کشورهای اقمارش بود. دولت انگلیس که موافق با تشکیل چنین کشوری نبود و همچنین از گرایش صهیونیست ها به آمریکا بسیار ناراضی بودند در سازمان ملل رای ممتنع دادند.

دولت شوروی و کشورهای کمونیست اروپای شرقی در نخستین روزهای تشکیل اسرائیل آنرا شناسایی کرده و به آن رسمیت بخشیدند. از دلایل اصلی تعجیل شوروی

جنگ جهانی سوم

۹۱

در به رسمیت شناختن اسرائیل و رای مثبت آنان به طرح تقسیم فلسطین، می توان به تمایل شوروی در خروج انگلستان از منطقه حساس و کلیدی فلسطین نام برد. بعد از جنگ دوم جهانی شوروی که درصدد حذف مستعمرات و قلمرو نفوذ کشورهای غربی بود، تشکیل حکومت اسرائیل را بهترین فرصت برای حذف قدرت نفوذ انگلستان در فلسطین می دانست، همچنین تشکیل دولت جعلی صهیونیستی و مهاجرت یهودیان روسیه که سالها با وجود آنها در خاک روسیه مشکل داشتند می توانست تعجیل شوروی را توجیه کند.

بر اساس طرحی که سازمان ملل تصویب کرد، کشوری یهودی که شامل ۵۵ درصد اراضی می شد تشکیل شده و بیت المقدس و بیت اللحم به عنوان اماکنی مقدس به صورت بین المللی اداره می شدند. باقی مانده اراضی هم به عنوان کشوری عربی به رسمیت شناخته می شد. آژانس یهود (گروهی که از نگاه قیمان انگلیسی نماینده رسمی جامعه یهود بودند) و سایر نمایندگان صهیونیست ها این طرح را تایید کردند اما رهبران عرب به صورت یکپارچه با آن مخالفت کردند.

به دنبال اعلام تشکیل دولت جعلی صهیونیستی نیروهای مصر از جنوب، نیروهای سوریه و لبنان از شمال و نیروهای اردن (که در آن زمان ماورا اردن نامیده می شد) از مشرق وارد فلسطین شدند و به جنگ با قوای مسلح دولت جدید اسرائیل پرداختند. اسرائیلی ها در آن زمان نیروی مجهزی در اختیار نداشتند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۹۲

از نیروهای عرب فقط قوای اردن معروف به لژیون عرب که تحت فرماندهی یک افسر انگلیسی به نام "گلوپ" معروف به گلوپ پاشا سازمان یافته بود قسمتی از خاک فلسطین را در ساحل غربی رود اردن به تصرف خود درآورد و در جنگ برای بیرون راندن نیروهای اسرائیل از بیت المقدس قسمت قدیم این شهر را که اماکن مقدسه مسلمانان و مسیحیان در آن قرار دارد تصرف کرد. در جریان این جنگ ها اسرائیلی ها سلاح های جدیدی از آمریکا و بلوک شرق (بخصوص چک اسلواکی) دریافت کردند و تا اوائل سال ۱۹۴۹ علاوه بر حدود تعیین شده در طرح تقسیم فلسطین ۶۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین هائی را که برای دولت عربی فلسطین در نظر گرفته شده بود اشغال کردند. با اشغال این اراضی که اسرائیل هرگز حاضر به تخلیه آن نشد قلمرو اسرائیل تا بحر احمر امتداد یافت که از نظر استراتژیک و دست یابی به دریای سرخ حائز اهمیت زیادی بود.

اولین قرارداد ترک منخاصمه در فوریه سال ۱۹۴۹ بین مصر و اسرائیل به امضاء رسید.

طبق طرح تقسیم فلسطین در حدود ۵۷ درصد اراضی فلسطین به دولت یهود و ۴۳ درصد به اعراب اختصاص می یافت، درحالی که هنگام پذیرفته شدن اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد این کشور بیش از ۷۷ درصد اراضی فلسطین را در اختیار داشت. موضوع تشکیل یک دولت عرب در فلسطین نیز که در طرح تقسیم فلسطین پیش بینی شده بود عملاً منتفی شد، زیرا علاوه بر اشغال قسمتی از اراضی پیش بینی شده برای تشکیل دولت عربی فلسطین از طرف اسرائیل، بیش از ۷۵۰۰ کیلومترمربع از

جنگ جهانی سوم

۹۳

سرزمینی که قرار بود دولت عربی فلسطین در آن تشکیل شود در ساحل غربی رود اردن به تصرف نیروهای اردن درآمد و در ماه آوریل سال ۱۹۵۰ رسماً به خاک این کشور منضم شد. قسمت کوچکی از اراضی پیش بینی شده برای دولت عربی فلسطین هم در تصرف مصر باقی ماند که البته همه این اراضی به انضمام قسمت های دیگری از خاک اعراب در جنگ های بعدی از دست آنها خارج گردید.

یهودیانی که اکنون در درون مرزهای این ملت جدید زندگی می کردند، نام اسرائیل را برای خود برگزیدند. اعراب مسلمان و مسیحیان ساکن سرزمین مقدس -در خارج از مرزهای اسرائیل- اما همچنان نام فلسطین را ترجیح دادند. فلسطینیان در مبسوط ترین تعریفی که خود از واژه فلسطینی ارائه می دهند این صفت را قابل اطلاق به "تمامی افراد و فرزندان کسانی که پیش از ۱۴ مه ۱۹۴۸ ساکن این سرزمین بودند" می دانند.

به موجب قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل "کمیسیون آشتی" تشکیل شد. این کمیسیون بر مواردی چون امکان بازگشت آوارگان و برخورداری آنان از حق زندگی در آرامش و ثبات، پرداخت غرامت به سایرین و نیز تضمین دسترسی آزاد به اماکن مقدس تاکید می کند.

کارتر رئیس جمهور آمریکا در این زمینه چنین می گوید:

" نتایج سرشماری سال ۱۹۲۲ بریتانیایی ها در فلسطین نشان می داد که در این سرزمین ۸۴ هزار یهودی و ۶۷۰ هزار عرب (شامل ۷۱ هزار مسیحی) زندگی می کردند. هنگامی که سازمان ملل این سرزمین را میان طرفین تقسیم می کرد این اعداد به ترتیب به ۶۰۰

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۹۴

هزار یهودی و ۱,۳ میلیون عرب (شامل ۱۳۰ هزار مسیحی) تغییر کرده بودند. در جریان جنگ ۱۹۴۸ و حوادث متعاقب آن، حدود ۴۲۰ روستای فلسطینی واقع در اراضی ای که دیگر بخشی از محدوده اسرائیل تلقی می شدند، تخریب شده و قریب به ۷۰۰ هزار ساکن فلسطینی این مناطق یا از محل سکونت خود آواره شده و یا به زور بیرون رانده شدند.”

جنگ جهانی سوم (جنگ سرد):

بعد از پایان جنگ دوم جهانی، دول غربی ناگاه خود را در یک نبرد دیگر یافتند. این بار جنگ نظامی نبود بلکه استراتژیک و ایدئولوژیک بود. شوروی با رهبری استالین شروع به اشغال سرزمین های کشورهای غربی نمود اما نه با نیروی نظامی بلکه با بهره گیری از سوسیالیسم و طبقه کارگر.

حاکمان کشورهایی چون انگلستان و فرانسه که فاتحان جنگ بودند و بعد از جنگ دوم جهانی سرزمین های بسیاری را نیز در اشغال خود داشتند ناگهان در مقابل خود مقاومت کشورهای مستعمره به خصوص در آسیا و آفریقا و همچنین کارگران کشورهای اروپایی را مشاهده کردند. مردم کشورهای مستعمره و کارگران اروپایی که شوروی را سد محکمی در برابر زیاده خواهی های ثروتمندان و قدرتمندان می دانستند بدون چون و چرا از فرامین آن تبعیت کردند.

از آغاز تشکیل کمیته‌ن کله احزاب عضو آن منافع شوروی را به عنوان نخستین دولت پرولتری و حرکت انقلاب پرولتری جهانی که مرکزش را کمیته‌ن می دانستند، یکسان تلقی می نمودند. برای آنها دفاع از شوروی "دژ محکم پرولتاریا" با دفاع از انقلاب سوسیالیستی در جهان فرقی نداشت. حفظ و حمایت از این انقلاب پیروز سوسیالیستی که بر اساس آموزه های داده شده به آنها "آغاز و مقدمه انقلاب جهانی" خوانده می شد، وظیفه خطیر کله احزاب کمونیست تابع کمیته‌ن بود. در واقع کمیته‌ن

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۹۶

اجتماعی از کمونیست‌هایی بود که انقلاب اکتبر را ثمره واقعی مارکسیسم می پنداشتند و حاضر به پیروی از فرامین مرکزیت آنان بودند. کمیت‌ترن به صورت یک سیستم متمرکز بین‌المللی جنبش کمونیستی جهان، تحت رهبری مسکو شکل گرفت.

انترناسیونالیسم کارگری در قاموس استالین به معنای مترادف بودن تقویت دولت شوروی با تقویت جنبش جهانی کمونیسم بکار گرفته می شد. بر اساس این برداشت تضعیف دولت شوروی و عدم هماهنگی احزاب کمونیست با دولت سوسیالیستی شوروی، خیانت به جنبش جهانی کمونیست و ضربه زدن به آن تلقی می گردید.

مارشال و روشیلف در جشن استقلال رومانی در ۱۹۲۸ این تز را چنین فرموله کرد:

”اتحاد جماهیر شوروی جنبش و دفاع انقلاب جهانی است و کسی که خیال می کند این نهضت را مستقل از اتحاد شوروی و یا بر ضد او دفاع کند ضد انقلاب است و به اردوگاه دشمنان ما در می غلطد.“ به این گونه انترناسیونالیسم کارگری در قاموس استالین به حمایت و دفاع از منافع شوروی مبدل گردید، که مقدمات نظری آن مورد توجه قرار گرفت. و در کلام آخر استالین انترناسیونالیسم کارگری را چنین تعریف می کرد:

”انترناسیونالیست کسی است که حاضر است بدون تردید، بدون چون و چرا، بدون تردید و بدون قید و شرط از اتحاد شوروی سوسیالیستی دفاع نماید. زیرا اتحاد شوروی پایگاه جنبش انقلابی جهانی است و دفاع و به جلو راندن این جنبش انقلابی بدون دفاع از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غیر ممکن است زیرا هر کس خیال

جنگ جهانی سوم

۹۷

می کند از جنبش انقلابی جهانی بدون اتحاد جماهیر شوروی و علیه آن دفاع کند، او علیه انقلاب اقدام می کند و حتما به اردوی دشمنان انقلاب می غلطد."

در هند، جنبش استقلال طلبی، در زمان جنگ، قوت گرفت و شورشهایی برپا شد. در هندوچین سیام مجبور شد، قسمتی از کامبوج را که به کمک ژاپنی ها تصرف کرده بود، مسترد سازد. در تونکن و درآنام، پس از عزیمت سربازان ژاپنی، شورش هائی علیه فرانسه به وقوع پیوست. در مجمع الجزایر مالزی هم همین اوضاع جریان داشت و بومیان دیگر حاضر به قبول تسلط هلندیها نبودند. کشور چین نیز پس از شکست ژاپنی ها از قید استیلای بیگانگان خلاص شد ولی کمونیست ها شورش هائی ایجاد کردند و منچوری را متصرف شدند. به این ترتیب نهضت ضد اروپایی و مخالف استعمار که از جنگ اول جهانی آغاز شده بود، توسعه یافت و با نیروی جدیدی در آسیا و اروپا به فعالیت پرداخت این جنبش و قیام خواستار حذف مستعمرات و استقلال کامل تمام ملت ها و زوال سیادت اروپائی ها در دنیا بود.

پیشروی روس ها در خاک آلمان و تلاقی آنها با متفقین غربی در حوالی رود الپ، موجب شد موازنه جدیدی میان دولت های فاتح برقرار شود. دولت روسیه، از یکطرف، جبهه وسیعی از متصرفات خود در خشکی تشکیل داد، که از اقیانوس آرام تا آلب ادامه داشت و حد جنوب غربی آن شامل بوهم، ساکس و تورینگ بود. روسیه برای الحاق سرزمین های واقع در مشرق رودخانه اودر، به لهستان، آلمانی های ساکن این نواحی را بیرون کرد و در تمام کشورهائی که بوسیله ارتش سرخ اشغال شده بود،

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۹۸

انقلاب اجتماعی و اقتصادی عمیقی بوجود آورد. فقدان سرمایه و ثروت در این کشورها، موجب استقرار نظام سرمایه داری دولتی، تحت لوای روسیه گردید و از میان کشورهای شرقی اروپا فقط ممالک دریائی شمال و جنوب اروپا (فنلاند، یونان، ترکیه و یوگوسلاوی) از قید تسلط روسیه برکنار ماندند و بقیه در شمار دولت های تابع درآمدند.

کشورهای اروپای غربی، که اقتصادشان از جنگ زیان دیده و برای تعقیب سیاستی سود بخش و پیروی از اقتصاد آزاد آمریکا (لیبرالیسم) یا اقتصاد دولتی روسیه (اتاتیسم) در تردید بودند، دستخوش بحران های داخلی شدیدی شدند. کشور انگلیس، به منظور آزمایش، به پیروی از سیاست مداخله دولت در اقتصاد پرداخت، منتهی به زودی مواجه با شکست گردید.

دولت فرانسه نیز همین روش را مورد توجه قرار داد و رهبری سیاست اقتصادی را در اختیار دولت گذاشت و در زمینه سیاسی، طبق نظر ژنرال دوگل، آماده اتحاد با روسیه شد.

ممالک اسکاندیناوی که بیطرفی خود را حفظ کرده (سوئد) یا تمایلی به غرب نشان می دادند (دانمارک، نروژ، ایسلند) و یا طرفدار روسیه شده بودند (فنلاند) به مناسبت همبستگی اقتصادی و فرهنگی، اتحاد خود را محفوظ نگاه داشتند.

در این موقع (۱۹۵۰) نهضت استقلال طلبانه عظیمی سراسر آفریقا و آسیا را فراگرفته، چین و هندوستان در اعداد کشورهای بزرگ درآمد بودند، منتهی در عین اینکه دولت

جنگ جهانی سوم

۹۹

چین به رژیم کمونیستی درآمده از ممالک غربی دور میشد، هندوستان بر عکس در صدد ایجاد حکومت پارلمانی بود و در حالی که دولت چین به صف متحدین روسیه می پیوست، هند مقامی بین المللی بدست آورد و خود را پیشوای کشورهای که تعهدی نسبت به شرق و غرب نداشتند معرفی کرد.

برای جلوگیری از پیشرفت کمونیست ها در آسیا، کشورهای متحد آمریکا، به فکر ایجاد اتحادیه نظامی و دفاعی جنوب شرقی آسیا (S.E.A.T.O.) افتادند. این اتحادیه در هشتم سپتامبر ۱۹۵۴ در مانیل تشکیل یافت و گذشته از اتازونی، دولت های انگلیس، فرانسه، استرالیا، زلند جدید، پاکستان، تایلند و فیلی پین عضویت آنرا پذیرفتند.

دیپلماسی هند، مخالفت با استعمار را برای ملل آفریقائی و آسیائی، بسیار مهمتر از مبارزه با کمونیسم یا مخالفان کمونیسم تشخیص داد.

دولت هند که با این اقدام قدرت دیپلماسی خود را در برابر انگلیس و اتازونی تثبیت کرده بود موافقت نامه ای در زمینه همزیستی مسالمت آمیز، با روسیه امضا کرد (ژوئن ۱۹۵۵).

همانطور که هندوستان در برابر اتحادیه نظامی و دفاعی آسیای جنوب شرقی (S.E.A.T.O.) عمل کرده بود، مصر نیز در قبال این پیمان ها جنبه قهرمان سیاست بیطرفی در خاور نزدیک به خود گرفت. ولی در عین حال به ترویج سیاست امپریالیسم اسلامی در آفریقا به نفع خویش پرداخت. در این هنگام، بر اثر استقلال لیبی و حمایت کشورهای عربی و آسیائی از این دولت، موجی از احساسات ناسیونالیستی، آفریقای

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۰۰

شمالی را فرا گرفته بود. در قبال این احساسات دولت فرانسه استقلال مراکش و تونس را به رسمیت شناخت (۱۹۵۵)، و در جنوب مصر، سودان نیز به استقلال رسید (۱۹۵۵) و کشور حبشه هم پس از شکست نظامی ایتالیا، استقلال خود را تامین کرده بود.

در واکنش به حرکات روسها پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحد آمریکا مسیری را تکمیل کرد که به عنوان سیاست "بازدارندگی" شهرت یافت. دکترین ترومن به سال ۱۹۴۷ در جبهه اروپایی و بنیاد نهادن ناتو به سال ۱۹۴۹ جلوی پیشرفت بیشتر شورویها را گرفت.

در آن دوران اقتصاد، وضعیت فرهنگی و در کل نظام سوسیالیسم دارای چنان جاذبه ای در سراسر جهان شده بود که دامنه نفوذ آن در بین سیاستمداران و اندیشمندان غربی پیش رفته بود. انقلاب سوسیالیستی شوروی چنان قدرت عظیمی در بین توده های مردمی پیدا کرده بود که بسیاری از سیاستمداران غربی را دچار سردرگمی و ترس کرده بود.

ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا در کتاب خود می نویسد:

"ولی رهبران روشنفکری باب روز در غرب چنان شیفته افسانه گونی انقلاب (روسیه) شدند که چشمانشان را به روی درندگی آن بستند و تنها شکوه و افتخار دیدند. جورج برناد شا در دل وحشت، در کنفرانسی مطبوعاتی در مسکو توانست بگوید که "بیش از پیش قانع شده است" که ممالک سرمایه داری "باید روشهای روسی را به کار بندند" و

جنگ جهانی سوم

۱۰۱

در دفتر یادگار هتل اقامتش بنویسد: "امروز دیدن هیچ کشوری در جهان جالبتر از روسیه شوروی نیست و من سفر به آنجا را کاملا دلپذیر و امن یافتم من فردا این سرزمین امید را ترک می گویم و به ممالک غربی نومید و یاس آورمان باز خواهم گشت."

ملکم ماگریج با اندیشیدن به روزگاری که خبرنگار منچستر گاردین در مسکوی دوران استالین بود، اخیرا یادآوری کرد: "عمل دانشمندان لیبرالی که در آن روزها، هم چون زائران مکه دسته دسته به مسکو هجوم می آوردند، خارق العاده بود و آنها از اول تا آخرشان، ظاهرا از آنچه در مسکو می دیدند هیجان زده می شدند و خشنود می گشتند. روحانیون بی سرو صدا و شادمانه در موزه های ضد خدا پس و پیش می رفتند. سیاستمداران ادعا می کردند که ممکن نیست هیچ نظام اجتماعی منصفانه تر و عادلانه تری یافت، حقوقدانان دادگستری شوروی را می ستودند و اقتصاددانان در مدح اقتصاد شوروی داد سخن می دادند." ملکم ماگریج گفت همین بود که "احساس آگاهی مرا از آرزوی مرگ بزرگ لیبرالی برانگیخت و این حس را در من پدید آورد که انسان غربی آنچنان که بود در خواب به کام ویرانی خویش فرو می رود."

ویلیام فاف نویسنده (مجله) نیویورکر یادآور می شود: "آنان که معتقد به کمونیسم روسی بودند . نیم قرن پیش با شور و شادی به مسکو رفتند تا آنچه را دلشان می خواست ببینند و نه بیشتر را ببینند، مردمانی معمولی و بدون اهمیت نبودند، جان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۰۲

رید، برناد شا، آندره ژید (برای مدتی)، تیادور درایزر، جان دوس پاسوس، جولین هاکسلی در میان آنان دیده می شدند.

سیل خروشان انقلاب سوسیالیستی و نظام کمونیستی چنان دامنگیر شده بود که هیچ سدی جلودار آن نبود. انقلابات چریکی و اعتصابات قدرت های استعماری را به زانو در آورده بود.

نیکسون در جایی دیگر می گوید:

”شورویها می کوشند تا در جایی و به شیوه ای و زمانی ضربت بزنند که کمترین کسی انتظارش را دارد. روشی که ترجیح می دهند دامن زدن به آتش بی نظمی در مملکت مورد نظرشان است و پس از فرو ریختن نظم و انضباط مستقر وارد آن مملکت می شوند تا تکه ها و قطعات را برچینند و بردارند. آنها انقلابیونی حرفه ای هستند و یکی از اصول حرفه ای شان این است که در گیرودار سرنگون کردن رژیم حاکم اصلا در معرض دید قرار نگیرند و همه چیز را به دست آماتورها یعنی میهن پرستان واقعی، ناسیونالیستها (ملی گرایان) و ایده آلیستها بسپارند و آنان را پیش بیاندازند. تلویزیون به ما نشان می دهد که آماتورها به کوچه و خیابان هجوم می آورند و همه چیز را زیر و زبر می کنند ولی حرفه ای ها را نشان نمی دهند که از پشت صحنه تیراندازی می کنند و حتی در حالی که رهبری سقوط رژیم حاکم را به دست دارند، برای سرنگونی رژیم جدید دسیسه می چینند و نقشه می کشند تا قدرت را به دست گیرند. با شعارهایی فریبنده که برای اغفال مردم طراحی شده با دسته ای کوچک ولی ماهر و کارآمد از

جنگ جهانی سوم

۱۰۳

تروریستهای بی رحم با رهبرانی دو رو که تا وقتی بتوانند قدرت را هم اکنون به دست آورند هر نوع وعده و قولی برای آینده می دهند. انقلابیون حرفه ای با همان سرعتی به درون جامعه ای از میسر خارج شده نفوذ می کنند که یک کارد داغ را می توان از قالب گره گذراند. همزمان با گسترش هرج و مرج در آستانه زیر و زبر شدن و تغییر حکومت تنها انقلابیون حرفه ای بی سر و صدا دوشادوش و پیوسته به هم پیش می روند در حالی که چشمهایشان بر اسلحه و مهمات و ابزار جنگی دیگر پرونده های محرمانه پلیس مقامهای حساس و سرنوشت ساز در دولت جدید نفرات ناراضی و آماده شورش در نیروهای مسلح، اتحادیه های کارگری که صنایع حیاتی را می گردانند، روزنامه ها، فرستنده های رادیو و مشاغل خالی ریاست پلیس دوخته شده است. مقامها را در اختیار می گیرند، کارگران را می شورانند، مخالفان دستگیر می شوند، رقبای سیاسی را با سوء قصد از پای در می آورند و هنگامی که همه چیز آماده شد تیر خلاص را می زنند."

او می گوید:

"در بیشتر موارد انگیزه ای که مردم را در اصل به سازمان چریکی جلب می کند، عشق به کمونیست نیست نفرت از خارجیها است."

در ایران نیز نفوذ ایدئولوژی سوسیالیسی شوروی و ترغیب مردم به ناسیونالیسم و ملی گرایی، در افزایش قدرت حزب توده بسیار موثر بود. همانگونه که استالین انتظار

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۰۴

داشت، با روی کارآمدن حکومت سکولار و آزاد پهلوی، مردم به حقوق خود بیش از پیش آشنا شده و نسبت به نفوذ غرب در کشور خود معترض شده بودند.

پشتیبانان اصلی حزب توده، طبقه متوسط حقوق بگیر جامعه و همچنین طبقه کارگر شهری بودند. گرچه حزب، بر تمام اعضای طبقه متوسط، به طور گسترده و چشمگیر نفوذ داشت، نفوذ آن در بین مهندسان، استادان دانشگاه و دانشجویان، روشنفکران، به ویژه نویسندگان، زنان دارای تحصیلات جدید و همچنین افسران ارتش، بسیار آشکار بود. در سال ۱۳۲۵ و سه سال پس از شروع فعالیت حزب در دانشکده‌ها، رئیس دانشگاه تهران به سفیر انگلیس گفته بود که «بیشتر چهارهزار دانشجوی دانشگاه، به شدت تحت تاثیر حزب توده می‌باشند.» بین سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ اعتصابهای موفقی به منظور اعتراض به حضور پلیس در دانشکده‌ها و اخراج دانشجویان، بهبود امکانات رفاهی و نیز پشتیبانی از مبارزه علیه انگلیس توسط دانشجویان صورت پذیرفت. «مصور»، مجله هفتگی معروف تهران، در اواسط سال ۱۳۳۰ نوشت که ۲۵ درصد از دانشجویان، اعضای مخفی حزب توده بوده و ۵۰ درصد دیگر هوادار آنند. همچنین مسئولان دانشگاه، در اواخر همان سال، هشدار می‌دادند که در نتیجه تبلیغات دیران دبیرستانها، ۷۵ درصد دانشجویان تازه وارد، کمونیست هستند.

نفوذ حزب توده در بین روشنفکران گسترده‌تر بود. افزون بر نویسندگان برجسته‌ای چون بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، فریدون توللی، رسول پرویزی، جلال آل‌احمد، احمد آرام و ابراهیم گلستان، که در این سازمان فعالیت می‌کردند، چندین نویسنده و

جنگ جهانی سوم

۱۰۵

شخصیت ادبی مشهور دیگر نیز به ویژه در دوره پیش از ۱۳۲۶، هوادار حزب توده بودند. از جمله این افراد، نیما یوشیج پدر شعر نوی فارسی، محمدتقی بهار، دموکرات کهنه‌کار و نماینده شعر کلاسیک، و صادق هدایت را می‌توان نام برد. حزب در بین نویسندگان جوان با استعداد و روشنفکران نه چندان معروف قدیم نیز هوادارانی بدست آورد، از جمله، صادق چوبک، نویسنده مجموعه داستانهای کوتاه خیمه شب‌بازی، به‌آذین (محمود اعتمادزاده)، مترجم و مقاله‌نویس نامدار، سعید نفیسی مترجم و استاد برجسته ادبیات، محمدعلی افراشته شاعر و سردبیر هجوتامه معروف چلنگر، احمد شاملو شاعر مشهور و برترین مرید نیما یوشیج، محمد معین تاریخ نگار و استاد ادبیات فارسی، غلامحسین ساعدی نماینده‌نویس، چهار تاریخنگار به نامهای یحیی آرین‌پور، مرتضی راوندی، مهدی بامداد و محمد تمدن و همچنین گروهی از شعرای جدید مانند فخرالدین گرگانی، نادر نادرپور، نقی میلانی، مهدی اعتماد، محمد جواهری، محمد تفضلی، سیاوش کسرای و زاغچه (اسم مستعار رهی معیری). به گفته تایمز لندن، به سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) «حزب توده در اوج قدرت خود، با استعدادترین و فرهیخته‌ترین اعضای نسل جوان ایران را جذب کرد». و همچنین مجله فرانسوی ابزرواتور، در اواسط سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱)، نوشت: «دیپلماتهای غربی پذیرفته‌اند که ۳۰ درصد روشنفکران ایرانی در حزب توده فعالیت می‌کنند و بقیه، به جز اندک افراد هوادار انگلیس و آمریکا، همه طرفدار آن حزبند.» از جمله زنانی که در تشکیلات دموکراتیک زنان حزب فعالیت داشتند می‌توان این افراد را نام برد، زهرا و تاج اسکندری از خانواده مشهور اسکندری، خدیجه کشاورز حقوق دان برجسته، صدیقه امیرخیزی از اعضای کهنه کار جنبش زنان،

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۰۶

لورتا (والتو تاربان) هنرپیشه برجسته کشور و از اعضای گروه تئاتر نوشین و هما هوشمند راد سردبیر مجله حزبی «بیداری ما» که برای زنان منتشر می شد، همچنین مریم فیروز، اختر کامبخش، بدرالموک علوی و عالیه شرمینی. (ویکیپدیا)

ایران بعد از جنگ دوم جهانی:

بعد از تبعید رضا شاه و به تخت نشستن محمد رضا شاه پهلوی، کشور تحت اشغال نیروی سرخ شوروی و انگلستان بود. شاه جوان که در آن زمان ۲۲ سال سن داشت، در این کشور اشغال شده بدون حمایت پدر که همیشه به آن وابسته بود در سرگردانی به سر می برد. او را در آن دوران حتی پادشاه تهران نمی توانست نامید.

در تاریخ ۶ آذر ماه ۱۳۲۲ سران کشورهای پیروز در جنگ، در تهران بدون هماهنگی با شاه جوان حاضر شدند و در این زمان حتی میزبانی شاه را نپذیرفته و در سفارت شوروی اجلاسی را ترتیب دادند که به اجلاس تهران موسوم شد. در این اجلاس که چرچل، روزولت و استالین حضور داشتند به جز استالین که خود حامی او بود و در به تخت نشستن آن تلاش کرده بود هیچ یک حاضر به دیدار با شاه نشدند. شاه به ناچار برای دیدار با آنها به سفارت شوروی که اجلاس در آنجا برگزار شده بود، رفت. البته در این دیدار هم چرچیل بسیار سرد و بی تفاوت با او رفتار کرد و شاه که در کنار او به صورت خبردار ایستاده بود بسیار تحقیر شد، که بعدها هیچگاه شاه این رفتار را فراموش نکرد.

مهم ترین توافقی که در این کنفرانس به دست آمد، در مورد گشایش جبهه دوم در غرب اروپا بود. در خلال این کنفرانس در روز ۲۹ نوامبر، چرچیل به جهت شجاعت و

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۰۸

دلآوری نیروهای ارتش شوروی در پاسداری از شهر استراتژیک استالینگراد، یک شمشیر را که به شمشیر استالینگراد شهرت یافت به استالین اهدا کرد.

بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس و آمریکا، ارتش خود را از ایران خارج کردند، ولی روسیه شوروی برخلاف عهدنامه ای که با ایران امضا کرده بود، یک رژیم دست نشانده در آذربایجان و کردستان گذاشت و ارتش خود را هم از آن نواحی خارج نکرد. اگرچه در کنفرانس تهران دولتهای شوروی و انگلستان با انعقاد پیمانی متعهد شده بودند که ظرف مدت حداکثر شش ماه پس از پایان جنگ کلیه نیروهای خود را از خاک ایران خارج کنند اما شوروی با این مطلب مخالفت ورزید. شاه و مخصوصا نخست وزیر وقت، قوام السلطنه محکم در مقابل این عمل شوروی ایستادند.

روز سوم شهریور ۱۳۲۴ سید جعفر پیشه وری (یک تندروی طرفدار شوروی) که اعتبار نامه او به عنوان نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی، رد شده بود، وارد تبریز شد و با پشتیبانی ارتش شوروی، بیانیه ای صادر کرد و خودمختاری آذربایجان را اعلام داشت و زبان ترکی را زبان رسمی آذربایجان کرد و خود را صدر هیئت رئیسه فرقه دموکرات آذربایجان نامید.

سرانجام در کنفرانس پتسدام قرار شد که متفقین تهران را تخلیه نمایند ولی خاک ایران همچنان در اشغال قوای نظامی آنها باقی بماند. اوج گیری فعالیت دمکراتها در آذربایجان و کردستان سبب گردید، دولت مرکزی ایران و حامیان غربی اش اصرار بیشتری در تخلیه خاک ایران از قوای متفقین و بویژه ارتش سرخ نشان بدهند. ارتش

ایران بعد از جنگ دوم جهانی

۱۰۹

سرخ نیز اعلام کرد تا روش شدن وضعیت، فقط خراسان و گرگان و مازندران را تخلیه می کند و گیلان و آذربایجان را تخلیه نخواهد کرد. دولت شوروی اصرار داشت تا موعد مقرر یعنی اسفند ۱۳۲۴ (مارس ۱۹۴۶) نیروهایش را در ایران نگهدارد.

در هنگام شدت گرفتن بحران روابط ایران و شوروی در مورد مسئله آذربایجان و خروج نیروهای شوروی، حسن تقی زاده نماینده ایران شکایت دولت ایران را در دی ماه ۱۳۲۴ در شورای امنیت مطرح کرد. در این دوران شوروی بر فعالیتهای خود برای روی کار آوردن یک کابینه موافق با سیاستهایش در ایران افزود. احمد قوام با اکثریت ضعیفی به نخست وزیری رسید. او در مقابل دربار و عوامل انگلیس قرار داشت و دولت شوروی تصور می کرد، می تواند با استفاده از به قدرت رسیدن او مسئله نفت شمال را به نحو مطلوب حل نماید. نمایندگان حزب توده نیز به وی رای اعتماد دادند.

قوام بی درنگ مذاکرات مستقیم با دولت شوروی را برای خروج نیروهای آن کشور از خاک ایران آغاز کرد. دولت شوروی برای بردن قوام و هیات همراهش یک هواپیمای دو موتوره به ایران فرستاد و او چند ملاقات با استالین و مولوتوف در مسکو انجام داد. در این مذاکرات دولت شوروی خواهان کسب امتیاز نفت شمال بود، چنانکه امتیاز نفت جنوب سالها در اختیار دولت انگلیس قرار داشت و آذربایجان را یک مسئله داخلی تلقی می نمود که به دولت ایران و آذربایجان مربوط است.

در فروردین ۱۳۲۵ اعلامیه مشترک قوام- سادچیکف که مبین -موافقت کامل- میان طرفین بود، منتشر گردید. طبق این اعلامیه شوروی ملزم گردید نیروهایش را در مدت

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۱۰

یکماه و نیم از ایران خارج نماید، شرکت نفت مختلط ایران و شوروی تشکیل گردد و قرارداد آن ظرف هفت ماه به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

البته در زمان کوتاهی شوروی ناچار به تخلیه آذربایجان شد. دلایل مختلفی برای خروج شوروی بیان می شود. یکی از دلایل را به نامه تهدید آمیز ترومین به استالین می شناسند. ترومین در این نامه استالین را تهدید کرد که چنانچه خاک ایران را تخلیه نکند ارتش آمریکا وارد ایران خواهد شد. با توجه به اینکه آمریکا در این زمان دارای بمب هسته ای بود و شوروی فاقد آن بود، استالین ناچار به تخلیه آذربایجان شد.

قوام السلطنه خروج نیروها را به مذاکرات موفق خود با استالین و متقاعد کردن او به ترک آذربایجان می داند و شاه ایران اقتدار خود در لشکرکشی به آذربایجان و تهدید نیروهای مستقر در آذربایجان را عامل این موفقیت می داند. در هر صورت هر یک از دلایل فوق به تنهایی و یا با تاثیرگذاری همه عوامل ذکر شده شوروی ناچار به ترک خاک ایران شد. متعاقب آن نیروی نظامی ایران به طرف آذربایجان حرکت کرد. ابتدا شهر میانه را تصرف کرد.

دولت آمریکا در این زمان جهت جلوگیری از نزدیکی شاه جوان ایران با دولت کمونیستی شوروی قصد داشت خود را به ایران نزدیک کند.

در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم با توسعه فعالیت‌های احزاب کمونیست در اروپا و سایر نقاط جهان آیین ترومین و برنامه مارشال فوری بودن کمک‌های بین المللی برای

ایران بعد از جنگ دوم جهانی

۱۱۱

تقویت نفوذ غرب را آشکار ساخت. برنامه احیای اروپا با شعارهای انساندوستانه ولی در اصل برای جلوگیری از توسعه کمونیسم با جدیت دنبال شد. این توجه در دهه ۱۳۲۰ به دیگر کشورهای جهان نیز تعمیم داده شد. نگرانی آمریکا از بروز تحولاتی در کشورهای در حال استقلال در نقاط عقب مانده جهان بود که در پی آن رژیمهای هوادار شوروی روی کار بیایند و قدرت را بدست آورند.

برنامه اصل چهار اشاره به نکته چهارم از سخنان هری ترومن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در نطق استیت او یونیون ۱۹۴۹ دارد. ترومن در این سخنرانی خود گفت که کشورهای غنی یک مسئولیت اخلاقی برای کمک به کشورهای فقیر دارند. در آن زمان برنامه کمکهای ایالات متحده آمریکا محدود به کمکهای فنی بود ولی از سال ۱۹۵۰ برنامه امنیت مشترک آمریکا برای کمک به کشورهای ضعیف، جهت جلوگیری از گرایش آنان به سوی اردوگاه شرق بود. (ویکیپدیا)

برنامه های توسعه در این راستا ابزاری بودند تا دولتهای جهان سوم را هر چه بیشتر به سوی دولتهای مسئول سوق دهند و آنها را به همکاری سازنده و بین المللی ترغیب نمایند.

در این دوره زمانی شاه بسیار به سمت آمریکا گرایش پیدا کرد و از طرف دولت آمریکا کمک های فنی و نظامی و همچنین مالی دریافت می کرد. اگرچه در آن دوره از سلطنت محمد رضا شاه، عملا او هیچ نقشی در اداره کشور نداشت و در این دوره بیشتر می توان او را شاه تهران نامید تا شاه ایران.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۱۲

دولت استالین به گرایش شاه - که در این زمان قدرتی نداشت - به سمت آمریکا هیچ واکنشی نشان نمی داد و فقط احزاب توده وابسته به شوروی افکار عمومی را بر علیه این نزدیکی تحریک می کردند. همانطور که در فصول گذشته توضیح داده شده بود، بلشویک ها که در نهضت جنگل به علت ناآگاهی مردم از بحث استعمار شکست خورده بودند، به این نتیجه رسیدند که یک دولت تا حدودی دموکراتیک و وابسته به غرب می تواند زمینه یک انقلاب سوسیالیستی را فراهم آورد. گرایش شاه به سمت آمریکا و آزادی فعالیت احزاب توده در ایران، این شرایط کلیدی را برای دولت استالین فراهم کرد که نهایتاً منجر به ماجرای ۲۸ مرداد شد.

محمد رضا شاه برای اولین بار در آبان و آذر ۱۳۲۸ به آمریکا رفت.

دکتر محمد مصدق و حزب توده:

در اواخر دوران حاکمیت قاجاریه در ایران، عده کثیری از کارگران ایرانی در شهرهای باکو- بادکوبه، تاشکند و دیگر شهرهای قفقاز و آذربایجان روسیه به کار مشغول بودند. آنها که فجایع و مظالم استعمارگران را در کشور خود دیده و لمس کرده بودند، در آنجا نیز در شرایط بسیار دشوار و غیر انسانی بسر می بردند. وقوع انقلاب (۱۹۰۵) سال ۱۲۸۴ در روسیه تزاری آنها را نیز در کنار سوسیال دموکراتهای روسی به مبارزات اجتماعی کشانید. شعارهای ظلم ستیز سوسیال دموکراتها و دیگر گروههای چپ که در جریان انقلاب روسیه شرکت داشتند، سبب جلب حمایت این گروه از ایرانیان گردید. آنها نیز به تاسیس سازمانهایی با گرایش سوسیال دموکراسی اقدام کردند. جمعی از این عناصر سوسیال دموکرات ایرانی در جریان انقلاب مشروطه ایران نیز شرکت نمودند.

پیش از انقلاب مشروطه عده ای از سوسیال دموکراتها به سرپرستی سرگئی اورجونیکیدزه به ایران آمدند. اورجونیکیدزه به سوسیال دموکراتهای ایرانی کمک کرد تا مانیفست کمونیستی را به فارسی ترجمه نمایند. او در شهر رشت کلپ انترناسیونال را تاسیس کرد و برای دهقانان و پیشه وران و کارگران در این محل به سخنرانی می پرداخت و از اشتراک منافع توده های محروم ایران و بلشویکها سخن می گفت. مبارزات بلشویکها و پیروزی آنها بر حکومت تزاری روسیه به ایرانیانی که خود از نزدیک وقایع انقلاب اکتبر را مشاهده می کردند، امید رهایی از سلطه سلاطین جابر ایرانی را داده بود. انقلاب اکتبر که بساط حکومت تزارها را در روسیه برچیده بود،

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۱۴

ایرانی ها را که از ستمهای چند صد ساله قاجاریه به جان آمده بودند، به سوی خود جلب کرد. تبلیغات و شعارهای بلشویکها در محکوم نمودن سیاستهای استعماری در کشورهای عقب مانده و غارت منابع و ثروتهای این ممالک در تحکیم این اطمینان موثر واقع گشت.

اسپرینگ رایس عضو عالیترتبه وزارت امور خارجه انگلیس که مدتی را در ایران و روسیه سپری کرده بود، در مورد شباهتهای جنبش اصلاح طلبی ایران و روس مطالبی نوشته است. به نظر او هر دو ملت از حکومت خود نفرت دارند، هر دو آماده قیام اند و هر دو دارای هدف مشترک هستند. او سپس نتیجه گیری می کند که وحدت میان این دو حرکت طبیعی است. اعلامیه ها و کتب سوسیال دمکراتهای ایرانی در روسیه به چاپ می رسید و حیدر عمو اوغلی با کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات روسیه ارتباط نزدیک داشت.

”شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین“ که در مشهد تاسیس گردیده بود و از جمله گروههای ”جمعیت اجتماعیون عامیون ایران“ بود در مرامنامه خود چنین آورده بود: ”دفاع از شرف ملت و محافظت وطن مقدس و محو ظلم فریضه هر فردی است و این نیز به مقتضای زمان از طریق مجلس ملی (شورای ملی) و مشروطیت و بسط عدالت و اجرای مساوات ممکن خواهد بود.“

این جمعیت بر لزوم اطاعت بی چون و چرا از مرکزیت اداره مجاهدین، در قفقاز تاکید می کند. برای نیل به دموکراسی اجتماعی در مرامنامه جمعیت مذکور این خواسته ها

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۱۵

آمده بود: حق اعتصاب کارگران، محدود بودن ساعات کار، تقسیم اراضی، مالیات مستقیم بر ارث..... مرانامه همچنین خواهان تقسیم اراضی خالصه (دیوانی) و نیز دهات و املاک مالکین که مازاد بر نیازشان است، در میان دهقانان گردید. اولی بلاعوض و دومی توسط بانک خریداری گردد و بین اهالی و دهقانان تقسیم گردد.

همچنین بیانیه "کنگره خلقهای شرق" قرارداد سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) و ثوق الدوله را با انگلستان، که ایران را به صورت تحت الحمایه بریتانیا در می آورد، شدیداً مورد حمله قرار داد. کنگره باکو در مورد سیاستهای امپریالیستها در استفاده از نیروی کار ارزان و فروش تولیدات صنعتی غرب که در ممالک خودشان به فروش نمی رود، به قیمت نابودی صنایع ملی و بومی کشورهای عقب مانده در این کشورها به افشاگری پرداخت. در کنگره باکو اعلام شد که پرولتاریای شوروی با اتحاد خود با پرولتاریای شرق، در حقیقت پیروزی پرولتاریای غرب را تسریع می نماید. کارل رادک عضو افتخاری هیات رئیسه این کنگره و عضو بلندپایه حزب کمونیست شوروی (بلشویک) در همین کنگره اعلام کرد که روسیه آنقدر غنی است که نیاز به کشورهای دیگر ندارد. به نظر او روسیه که برای آزادی به حرکت درآمده است احتیاجی به تحت انقیاد درآوردن ملل دیگر ندارد. بدین سان تبلیغات کمونیستی و اقدامات حکومت بلشویکی نوپای روسیه شوروی در ایرانیانی که از ظلم و بیداد سلاطین و اربابان و فجایع بیگانگان به تنگ آمده بودند، به شدت موثر واقع گردید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۱۶

همچنین در این زمان، حزب عدالت (که از سال ۱۲۹۳ تشکیل شده بود) اتحاد کارگران و رنجبران جهان و مخالفت با سلطنت و اشراف و روحانیت را شعار خود قرار داده بود.

بعدها در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) حزب کمونیست ایران، با تغییر نام حزب عدالت تشکیل گردید. حوزه فعالیت این حزب عمدتاً نواحی شمال ایران بود و فعالیت شدید آن اساساً پس از استقرار ارتش سرخ در بندر انزلی آغاز گردید.

در اواسط سلطنت رضا شاه، احزاب کمونیست که قصد داشتند بر اساس ایدئولوژی خود جامعه روشنفکر را بر علیه حکومت رضاشاه بشورانند تا زمینه یک انقلاب سوسیالیستی را فراهم آوردند، با مقاومت او مواجه شدند.

با گسترش اقدامات ضد کمونیستی رضا شاه، فعالیت حزب کمونیست ایران محدودتر گشت و کمونیستها با تاسیس سازمانهای پوششی برای مخفی نگهداشتن فعالیتهای خود اقدام نمودند. سرانجام در خرداد ماه ۱۳۱۰ رضاشاه با فرستادن لایحه ای به مجلس، برای مقابله با تاکتیک های کمونیستها فعالیت های آنها را حتی از طریق سازمانهای پوششی ممنوع ساخت.

البته احزاب کمونیست این ممنوعیت ها را جزئی از فرهنگ مبارزه می دانستند و معتقد بودند با ممنوعیت فعالیت و دستگیری عده ای، زمینه برای شناساندن عقایدشان بیش از پیش فراهم می شود، زیرا روشنفکرانی که تازه از غرب بازگشته بودند و به دنبال

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۱۷

مشکلات کشور خود می گشتند علاقه مند به خواندن اعلامیه ها و کتب ممنوعه بوده و کمونیست ها از این فرصت نهایت استفاده را جهت شناساندن خود می کردند.

پس از تصویب قانون ممنوعیت فعالیتهای کمونیستی در خرداد ۱۳۱۰ مجله دنیا تنها کانال اشاعه افکار مارکسیستی در ایران بود. سرانجام افراد این گروه در سال ۱۳۱۶ با استناد به قانون دستگیر و زندانی شدند.

البته گرایش رضاشاه به هیتلر و آلمان نازی تاثیر بسیار مهمی در مخالفت رضاشاه با فعالیت احزاب کمونیست داشت. در این دوران مردم ایران که پیشرفت سریع ایران را در این مدت کوتاه ناشی از دوستی با آلمان می دانستند (بسیاری از پروژه های عمرانی صورت گرفته در این دوران توسط کارشناسان آلمانی انجام شد) و همچنین به علت کینه دیرینه ای که نسبت به انگلیسی ها و همچنین روسها داشتند، باعث شده بود عموم مردم نسبت به آلمان دیده بسیار مثبتی داشته باشند.

بعد از سقوط رضا شاه توسط قوای خارجی و آزادی زندانیان سیاسی که عناصر کمونیست نیز در میان آنها بودند، بار دیگر زمینه را برای فعالیتهای کمونیستی در ایران مهیا ساخت و این بار نیروی مادی ارتش سرخ در پشت سر آنها وجود داشت.

قانون منع فعالیتهای کمونیستی مصوب خرداد ۱۳۱۰ که توسط رضا شاه تصویب شده بود، سالها بعد از سوی رهبران حزب توده به عنوان یکی از عوامل عدم اعلام ماهیت واقعی حزب و مرام کمونیستی اش در آغاز فعالیت آن بیان گردید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۱۸

حزب توده فعالیت خود را با حمله به فاشیسم آغاز نمود و روزنامه مردم ضد فاشیست توسط این حزب برای تبیین و تشریح خطر فاشیسم و سلطه طلبی آن انتشار می یافت. این روزنامه اعلام می کرد که "دشمن شماره یک مردم ایران و تمام ملت‌های دنیا فاشیسم آلمان است". این در حالی بود که ملت ایران سالیان دراز از ظلم و بیداد عوامل انگلیس و وابستگی‌اش را که اینک در اتحاد و پیوند با شوروی قرار داشتند متحمل بود.

حزب توده از آبان سال ۱۳۲۰ روزنامه سیاست را منتشر ساخت، تا از طریق آن سازمان خود را در سراسر کشور گسترش دهد و از سوی دیگر به تجدید حیات و سازمان دادن اتحادیه های کارگری که توسط رضا شاه ممنوع شده پرداخت. به این ترتیب حزب توده در آغاز فعالیت خود با تاکید بر موضع ضد فاشیستی خود از حمله جدی به امپریالیسم انگلیس که در این هنگام متحد دولت شوروی محسوب می گردید خودداری کرد و شعار مبارزه را مقاومت همه طبقات و اقشار آزادیخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری اعلام کرد.

حزب توده تا مدتها از عنوان نمودن مرام و مسلک خود خودداری می نمود و نشریات حزب نیز انتساب مرام کمونیستی را به حزب توده صریحا رد می کردند. حزب توده در این دوران خود را یک حزب کارگری نمی خواند بلکه حزب توده را "حزب ۱۵ درصد مردم ایران" یک "حزب ضد فاشیست، یک حزب دمکرات و ملی" می خواند.

این حزب در آغاز کار، خود را یک "حزب ملی اصلاح طلب" و نه یک حزب طبقاتی معرفی می کرد و طرفداری از حکومت مشروطه را شعار خود قرار می داد و ضمن

اینکه هدف حزب توده را منافی منافع هیچ طبقه اجتماعی نمی خواند، آنرا نیرومندترین عامل برقرار نمودن آزادی و قوی ترین عامل حفظ منافع کلیه طبقات ملت ایران نامید. به این گونه در قاموس نظریه پردازان حزب توده منافع طبقات زحمتکش با منافع فئودالها و مالکین و بورژوازی وابسته در کنار یکدیگر قرار می گرفت.

دولت انگلستان که گسترش روز افزون کمونیست را در ایران مشاهده می کرد، با تبلیغات منفی توسط بی بی سی فارسی زبان، به ماهیت کمونیست می تاخت و آنرا عامل گسترش بی دینی می خواند همچنین با تبلیغات گسترده چنین بیان می نمود که احزاب کمونیست قصد از بین بردن سرمایه و صنایع ملی را دارند و به اختلافات طبقاتی دامن می زنند. به علت گرایشات مذهبی مردم و عدم آگاهی و نبود تحصیلات مناسب در جامعه حزب توده در ابتدا ترجیح داد که گرایش خود را به کمونیست آشکار نسازد.

بنابراین حزب توده در آغاز تشکیل، خود را یک حزب متعلق به طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، روشنفکران آزادیخواه و پیشه وران، معرفی کرد. کمیته مرکزی حزب اعلام نمود که: "حزب توده ایران موجب تشدید اختلافات طبقاتی نیست..... ما بارها توضیح داده ایم و بار دیگر اعلام می نمائیم که حزب توده هیچگاه نخواسته است اختلافات طبقاتی را در این کشور تشدید نماید.... بکرات اعلام نمودیم که باید از سرمایه ها و صنایع داخلی پشتیبانی نمود و نگذاشت که بازرگانان و سرمایه داران

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۲۰

ایرانی دلالتان دست دوم صاحبان بزرگ صنایع خارجی گردند". (بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ۳ آذر ۱۳۲۵)

روزنامه سیاست اولین ارگان حزب در نخستین شماره خود نوشت: "هر کس در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و آزادی عقیده بوده و نسبت به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده درست بشناسد، خدمت گزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و به دست عدالت بسپارد، او را از خود می دانیم. (سیاست شماره ۱، ۴ اسفند ۱۳۲۰، ص ۱)

حزب توده شعار "نان برای همه، فرهنگ برای همه، کار برای همه، بهداشت برای همه" را شعار اصلی خود قرار داده بود.

رهبری حزب توده در نشریات خود صریحا عنوان می کرد: "به نظر ما طریق وصول به هدفهای سیاسی و اجتماعی..... قیام مسلحانه و شورش و اعمال شدت نیست..... فقط از طریق تحولات مسالمت آمیز و تبلیغات صحیح می توان در ایران نهضت دامنه دار و با نفوذ و عمیق و موثری ایجاد کرد.... حزب توده ایران هرگز در پی این نیست که شعارهای سوسیالیستی را در ایران عملی سازد، زیرا مطالبات محیط اجتماعی ما چنین نیست". (نامه مردم، شماره ۱-۱۵ در ۱۳۲۵)

احزاب توده تا مدتها این رویه را در پیش گرفتند و به آگاه سازی مردم در جهت مقابله با استعمار کشورهای غربی پرداختند و نفوذ و قدرت بسیاری در جامعه رو به رشد

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۲۱

ایران پیدا کردند، این نفوذ به خصوص در بین طبقه تحصیل کرده و دانشجویان بیشتر آشکار بود، همزمان شاه ایران به واسطه کمک های بی دریغ آمریکا بیشتر به سوی آنان گرایش پیدا می کرد. این روند تا ظهور مصدق ادامه یافت.

دکتر محمد مصدق اشراف زاده دوران احمد شاه بود که در رشته حقوق در مقطع دکترا از کشور سوئیس فارغ التحصیل شده بود. او نماینده ملی گرایان سوسیالیست بود. او در سال ۱۳۰۳ نماینده مجلس تهران شد.

سه سال بعد از سرنگونی رضا شاه توسط ارتش شوروی و انگلستان، و به قدرت رسیدن محمد رضا شاه، در روز ۱۱ آذر ۱۳۲۳، دکتر محمد مصدق، نماینده اول تهران در مجلس، راجع به نفت و اعطای امتیاز به کمپانی های خارجی، مطالبی اظهار کرد و طرحی پیشنهاد نمود که در همان جلسه تصویب شد. در این طرح گفته شده بود که "هیچ یک از مقامات کشور حق ندارند راجع به امتیاز نفت با خارجی ها مذاکره یا قرارداد منعقد کنند..... متخلفین به حبس مجرد از ۳ تا ۸ سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد".

بحث نفت یکی از مناقشات و کشمکش های بزرگ بین دولت شوروی و انگلستان شده بود. دولت شوروی خواهان کسب امتیاز نفت شمال بود و با دریافت امتیاز نفت با انگلستان و آمریکا به شدت مخالفت می کرد.

هنگامی که دولت ایران با نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران سرگرم مذاکره بود سوء قصدی نسبت به جان شاه در محوطه دانشگاه تهران صورت گرفت و به دنبال این

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۲۲

واقعه حزب توده غیر قانونی اعلام گشت و برخی از گردانندگان آن دستگیر شدند. بهر حال قرارداد مذکور امضاء شد و به نام قرارداد گس-گلشائیان معروف گردید. دولت در نظر داشت که این قرارداد را علی رغم مخالفت بسیاری از مردم ایران به تصویب مجلس برساند. برای این منظور آن را در آخرین روزهای دوره مجلس پانزدهم تسلیم مجلس کرد تا فرصتی برای بحث و مخالفت در میان نباشد، ولی مخالفت سرسختانه اقلیت نمایندگان در مجلس مانع تصویب آن شد و در نتیجه تصویب آن به مجلس شانزدهم احاله گردید. دولت برای به تصویب رساندن قرارداد نفت در انتخابات مجلس شانزدهم گسترده تر از گذشته مداخله نمود به نحویکه تعویض صندوقهای رای گاهی جلوی چشم مردم صورت می گرفت. در انتخابات مجلس شانزدهم اعمال غیر قانونی و تحمیل دولت سبب اعتراضات وسیعی گردید. جمعی از نمایندگان مجلس پانزدهم و عناصر ملی مانند دکتر مصدق در اعتراض به انتخابات فرمایشی در مهرماه ۱۳۲۱ در کاخ سلطنتی تحصن نموده و خواستار لغو انتخابات شدند. این جمع به زودی تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند.

در روز ۲۲ فروردین ۱۳۲۹ نتیجه انتخابات تهران اعلام شد. دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی هر دو به نمایندگی از طرف مردم تهران انتخاب شدند و در همین سال (۵ تیر ۱۳۲۹) شاه طی فرمانی سپهبد رزم آرا را به نخست وزیری منصوب کرد که مورد مخالفت مصدق و آیت الله کاشانی قرار گرفت.

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۲۳

دولت دکتر مصدق در مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ توانست از میان ۱۰۲ نفر عده حاضر با کسب ۹۹ رای موافق رای اعتماد مجلس را کسب نماید.

دکتر مصدق بلافاصله پس از نخست وزیری اجرای خلع ید از انگلیسیها را در دستور کار قرار داد. و حسین مکی و مهدی بازرگان را به این منظور به آبادان فرستاد. بیرون راندن شرکت انگلیسی باعث اعتراض دولت بریتانیا شد. با شکایت دولت انگلیس از دولت ایران در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق عازم نیویورک شد و به دفاع از حقوق ایران پرداخت. نتیجه به نفع ایران شد و شورای امنیت ادله ایران که این منازعه بین دولت ایران و یک شرکت تجاری است و نه منازعه‌ای میان دو دولت که در صلاحیت شورای امنیت باشد، را پذیرفت.

در سال بعد مصدق به دادگاه لاهه رفت تا در آنجا به شکایت شرکت انگلیسی پاسخ دهد. در آنجا نیز دادگاه بین‌المللی که در راس آن یک قاضی انگلیسی به نام سر آرنولد مک نایر بود شکایت بریتانیا را وارد ندانست و مصدق در احقاق حق ملت ایران به پیروزی دست یافت.

مصدق بعد از بازگشت از لاهه به تهران، در ۱۹ تیر از مجلس شورای ملی تقاضای رای اعتماد کرد و با ۵۲ رأی موافق، ۳ مخالف و ۱۰ رأی ممتنع مأمور تشکیل کابینه شد.

مجلس سنا در ابراز تمایل به او تعلق ورزید و سرانجام با وساطت شاه که حمایت گسترده افکار عمومی و شخصیتها را از دکتر مصدق می‌دید، سناتورها به اکراه در ۱۸

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۲۴

تیرماه تشکیل جلسه داده و از میان ۳۶ سناتور حاضر، فقط ۱۴ نفر به دکتر مصدق رأی دادند و ۱۹ نفر رأی سفید (ممتنع) دادند و یک نفر هم به فضل الله زاهدی رأی داد. به این ترتیب، دکتر مصدق اکثریت مطلق را در مجلس سنا کسب نکرد و قاعداً می‌بایست کنار رود. ولی شاه به سناتورها پیغام داد که مخالفت نکنند. سناتورها نیز بدون آنکه تشکیل جلسه بدهند به مصدق اطلاع دادند که در موقع اخذ رأی اعتماد اکثریت آرا را خواهد داشت.

با آغاز به کار دور جدید مجلس در تیرماه ۱۳۳۱ مصدق از شاه درخواست کرد تا وزیر جنگ را او برگزیند و پیشنهاد کرد که خود او همزمان وزارت جنگ را نیز بر عهده بگیرد. شاه در جواب دکتر مصدق که در خواست وزارت جنگ را کرده بود می‌گوید:

”پس بفرمایید که من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم“

مذاکرات مصدق و شاه در این مورد به جایی نرسید و دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ از مقام خود استعفا کرد.

متن کناره گیری مصدق از نخست وزیری:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی. چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده دار بشود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۲۵

منویات شاهانه را اجرا کند با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع

کرده پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی - دکتر محمد مصدق

پس از اعلام تمایل مجلس به قوام، شاه، فرمان نخست وزیری او را صادر کرد.

در پی صدور فرمان نخست وزیری قوام و انتشار اعلامیه او، بلافاصله جبهه ملی دستور اعتصاب عمومی را صادر کرد. حزب توده نیز به نوبه خود با نیروی تمام دستور پیروی از اعتصاب را داد. ناگهان موجی از اعتراض کشور را در بر گرفت. جمعیت به خیابان‌ها ریختند و فریادهای "یا مرگ یا مصدق" را سر دادند. قوام به ارتش دستور حمله داد اما بسیاری از نظامیان از برخورد با مردم امتناع کردند و برخی هم حتی به استقبال مردم رفتند.

در آخرین ساعات ۲۹ تیر و صبح ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تظاهرات وسیعی توسط حزب توده شکل گرفت و به کشته شدن چند نفر انجامید، شاه ناچار به عقب نشینی شده و قوام به دلیل عدم پذیرش انحلال مجلس از سوی شاه استعفا کرد دکتر مصدق با رای اعتماد مجلس (۶۱ رای از ۶۴ نماینده) مجدداً نخست وزیری را به دست گرفت.

احزاب توده تا قبل از ماجرای ۳۰ تیر هیچگاه حمایت خود را از مصدق علنی نساخت و بسیار اوقات او را مورد شدید ترین حملات نیز قرار می داد. نشریات حزب او را عامل رسوای آمریکا و رهبری کننده یک جریان رفرمیستی دروغین می خواندند. مصدق در نشریات حزب دلال نفتی خوانده می شد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۲۶

مهمترین عامل این پنهان کاری را می توان به حفاظت مصدق، تا قبل از به قدرت رسیدن دانست. زیرا تا قبل از ماجرای ۳۰ تیر چنانچه دولت آمریکا متوجه حمایت حزب توده از مصدق می شد قطعنا تمام تلاش خود را جهت جلوگیری به قدرت رسیدن او می کرد. تا قبل از آشکار شدن حمایت حزب توده، دولت آمریکا که در تنش پیش آمده در زمینه نفت میان ایران و یک شرکت انگلیسی هیچ منفعت و ضرری نداشت، خود را در این امور دخالت نمی داد و آنرا مشکل دولت انگلستان می دانست.

در دوران حکومت دکتر مصدق، حزب توده تمایلات کمونیستی خود را در قالب یک حزب سیاسی کاملاً عیان ساخت. در برنامه جدید حزب که در پائیز سال ۱۳۳۱ تدوین گردید، از تظاهر به وفاداری به قانون اساسی و رژیم سلطنتی اثری نبود، حزب توده خود را "نماینده طبقه کارگر" و "مجهز به سلاح نیرومند مارکسیسم-لنینسم" معرفی نمود. حزب توده در این برنامه اصول سیاست خارجی خود را چنین خلاصه نمود: "اصولی که حزب در سیاست خارجی خود از آن پیروی خواهد کرد عبارتند از قطع کامل روابط با اردوگاه امپریالیسم، جلوگیری از جنگ و تجاوز، همکاری صمیمانه سیاسی و اقتصادی با کشورهایی که برای حفظ صلح جهان تلاش می کنند، عضویت در جبهه صلح و دموکراسی جهانی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشتاز آن است." برنامه جدید حزب توده خواستار سرنگونی رژیم سلطنتی و برقراری جمهوری بر اساس دموکراسی توده ای به رهبری طبقه کارگر شده بود. این برنامه تشکیل یک دولت فدرال با توجه به خودمختاری محلی را مورد توجه قرار داده بود. حزب در برنامه جدید خود ضمن تغییر شعار سابق خود در مورد تقسیم اراضی در میان دهقانان

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۲۷

یعنی پرداخت غرامت عادلانه به مالکان، مصادره یکجای "زمین ها و وسایل تولید کشاورزی متعلق به دربار و مالکان و فئودالهای بزرگ" را عنوان کرد.

اعتصابات و اغتشاشات توسط حزب توده تا مدتها پس از واقعه ۳۰ تیر ادامه داشت .

حزب توده در این دوران از طرح مبانی عقیدتی ضد الهی خود پرهیزی نداشت و در چارچوب یک حزب مارکسیستی فعالیت می نمود و این دقیقا خلاف آنچه بود که حزب فعالیت خود را با اعلام آن شروع کرده بود.

در این شرایط احزاب توده که از مصدق حمایت می کردند دارای پایگاه اجتماعی بسیار وسیعی شده بودند. کمونیستها با سالها تبلیغات گسترده جامعه را برای چنین شوروشی آماده کرده بودند. کمونیستها در کشورهای جهان سوم و رو به رشد از نقاط ضعف حکومت ها جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می کردند. این نقاط ضعف عبارت بودند از وابستگی حاکمان به کشورهای غربی و همچنین بستن قراردادهایی که بیشترین منفعت را برای دول اروپایی یا آمریکایی به همراه داشت. دوم اختلاف طبقاتی و اشرافی گری. سوم آگاه کردن کارگران و وعده رسیدن به زندگی مرفه.

خبرنگار روزنامه تایمز نوشت: "مصدق، روستائیان را از کار اجباری در زمین های اربابشان نجات داده بود. به کارنجات دستور داده بود که حقوق کارگران بیمار و یا مصدوم را بپردازند. او ۲۰ درصد بهره مالکانه را از زمین داران می گرفت و آن را صرف دفع آفات و ساخت حمام عمومی و خانه برای روستائیان می کرد. مصدق از حقوق زنان و آزادی مذهب حمایت می کرد و به دادگاه ها و دانشگاه ها اجازه داد که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۲۸

آزادانه عمل کنند. بالاتر از همه او حتی به تصدیق دشمنانش مردی درستکار و صدیق بود.

در آن دوران ساده زیستی یکی از علائم مبارزه با امپریالیسم بود، همانطور که افرادی چون چه گوارا و کاسترو که مبارزات وسیعی را بر علیه استعمار به راه انداخته بودند در جوامع غربی در بین جوانان بسیار مقبولیت یافته و بسیاری از جوانان همانند آنان از کروات استفاده نمی کردند و همانند آنان لباس می پوشیدند. افراد ساده زیست معمولاً مورد توجه اخبار و رسانه ها قرار می گرفتند و جوانان کشورهای که خود مهد مبارزه با سوسیالیسم بودند همانند اروپای غربی و آمریکا، بسیار به این گونه تفکر گرایش پیدا کرده بودند.

افکار جامعه آنروز چنان تحت تاثیر عقاید کمونیستی بود که هر فرد و یا گروهی که قصد داشت با خاندان پهلوی مبارزه کند می بایست به دو نکته ساده زیستی و ضدیت با غرب توجه می کرد در غیر اینصورت توده های مردمی از او حمایت نمی کردند. دکتر مصدق هردوی این موارد را به صورت همزمان داشت. مخالفت او با استبداد انگلستان و بحث نفت و همچنین ساده زیستی او بسیار مورد توجه عامه مردم قرار می گرفت. او با خبرنگاران در رخت خواب خود و گاهی با لباس زیر مصاحبه می کرد. گاهی به صورت یک نجیب زاده ظاهر شده و گاهی به صورت یک فرد عادی در مقابل رسانه ها قرار می گرفت. او چون پیرمردی عصا به دست و ساده زیست و شجاع که علم مبارزه با استعمار را به دست گرفته است در بین مردم محبوبیت بسیار یافته بود.

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۲۹

البته همانطور که بیان شد، با توجه به سالها تبلیغات احزاب کمونیست در ایران لازمه مبارزه با خاندان پهلوی چنین شرایطی را ایجاب می کرد.

در هر صورت بحث ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر مصدق به شدت پیگیری می شد و حزب توده با تمام توان از او حمایت می کرد، که البته تلاشهای این فرد ملی برای ملی شدن صنعت نفت از مبحث این کتاب خارج است و فقط با تاثیرات آن بر آینده ایران خواهیم پرداخت.

روز ۲۳ اسفند ۱۳۲۹ سفارت انگلیس طی یادداشتی نسبت به ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون خاص مجلس اعتراض کرد و تقاضا کرد: هم جواری ایجاب می کند دولت ایران قرارداد موجود نفت را فسخ نکند.

در این هنگام بی بی سی تبلیغات بسیار گسترده و موثری را جهت تغییر افکار عمومی بر علیه دکتر مصدق به راه انداخت و دولت انگلستان از این شرایط پر آشوب ایران استفاده کرده و روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۱ اعلام کرد که بحرین تحت حمایت انگلستان است.

بعد از ماجرای ۳۰ تیر که حزب توده گرایش خود را به احزاب کمونیست به صورت علنی اعلام کرد و از دولت مصدق به طور گسترده ای حمایت کرد، موجب شد روابط آیت الله کاشانی با دکتر مصدق رو به تیرگی نهد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۳۰

در هر صورت خیابان های تهران هر روز عرصه تظاهرات بود. بر اثر این تظاهرات بی وقفه، کسبه خیابان ها هر روز چند بار مجبور می شدند مغازه های خود را ببندند و باز کنند.

هنگامی که هریمن در ایران مشغول مذاکره با دکتر مصدق بود، حزب توده، تظاهرات وسیعی در خیابان فردوسی، نزدیک دفتر مرکزی حزب توده، شروع کرد. پس از تجمع اعضای حزب، تظاهرکنندگان از خیابان اسلامبول به شاه آباد و میدان بهارستان رفتند. در آنجا بین توده ای ها و پان ایرانیست ها و حزب زحمت کشان و حزب ایران، زد و خورد سختی در گرفت. توده ای ها می خواستند از موقعیت استفاده کنند و کلانتری شماره ۲ را که نزدیک به مجلس بود اشغال کنند و مقداری اسلحه به دست آورند. ریاست شهربانی را سرلشگر حسن بقائی به عهده داشت. سرلشگر زاهدی وقتی از تصمیم توده ای ها مطلع شد به عنوان وزیر کشور به شهربانی رفت و به مسئولیت خودش چند گروه کماندو به کمک مامورین کلانتری مجلس فرستاد. تظاهرکنندگان با چوب و چماق به مامورین شهربانی حمله کردند، تیراندازی شد و چند نفر کشته شده و رورنامه ها اعتراض کردند.

در این زمان حزب توده حملات بسیار زیادی را بر علیه اردشیر زاهدی می نمود و از نزدیکی و وفاداری او به شاه نگران بود و او و پدرش را از عوامل انگلستان معرفی می کرد. همانطور که در فصول گذشته پرداختیم در زمان جنگ دوم جهانی سرلشگر زاهدی در هشتم شهریور ۱۳۲۲ به اتهام هم کاری با آلمان نازی و تهیه مقدمات کودتا

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۳۱

به نفع آلمان توسط ارتش انگلیس دستگیر شد. او نقش بسیار مهمی در دستگیری افراد وابسته به حزب توده ایفا کرده بود و این عوامل موجب شده بود که دولتهای انگلستان و شوروی نسبت به او دیده مثبتی نداشته باشند، اما دولت آمریکا نظر مساعدی نسبت به او که وفادار خاندان پهلوی بود، داشت.

اردشیر زاهدی در کتاب خاطرات خود ص ۱۰۶ می نویسد: "خدا شاهد است به شرفم سوگند که پدرم با سفارت انگلیس و شرکت نفت هیچ گونه ارتباطی نداشت. تنها ملاقات او با یک انگلیسی، ملاقاتش با میدلتون، کاردار سفارت انگلیس بود که آن هم به صورت علنی صورت گرفت. پدرم هنگامی که سناتور بود آقای میدلتون اظهار علاقه کرد به دیدن ایشان بیاید. پدرم برای این که هیچ شک و شبهه ای پیدا نشود گفت: ملاقات باید علنی باشد و میدلتون بیاید منزل من در حصارک. آقای میدلتون با اتومبیل شماره سیاسی آمد. یک آقای دیگری هم با او بود، نشست و راجع به اوضاع صحبت کرد و گفت ما به حل مسئله نفت علاقه مند هستیم. به حفظ مناسبات دو کشور هم علاقه مندیم. حالا کار به اینجا کشیده و سفرا از دو کشور احضار شده اند. من میل دارم بدانم نظر شما چیست و این گره چگونه باز می شود؟"

پدرم در جواب گفت: کلید این مشکل در دست اعلیحضرت است. میدلتون به کنایه گفت: این کلید زنگ زده است. پدرم به تندی گفت: اگر در خانه خودم نبودم الان برمی خاستم و از در بیرون می رفتم. میدلتون فهمید که باید برود. حرف ها به همین جا تمام شد، برخاست، خداحافظی کرد و رفت." این ملاقات از ۱۵ دقیقه تجاوز نکرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۳۲

ماموران شهربانی گزارش داده بودند که سفیر انگلیس به خانه سرلشگر زاهدی رفت. آقای فاطمی وزیر خارجه کابینه مصدق هم اعلان کرد که سرلشگر زاهدی با سفارت انگلیس ارتباط دارد.

در ۲۳ مردادماه ۱۳۳۲ بنا بر نقشه سیا موسوم به تی پی آژاکس برای براندازی دولت مصدق، شاه طی دو حکم جداگانه، فرمان عزل مصدق و نخست وزیری تیمسار زاهدی را امضا می کند و پیامد آن شاه از ایران می رود. (تا حد امکان از بیان جزئیات در این کتاب خودداری شده و صرفا سعی بر آن شده خواننده در شرایط و جریان آن دوران قرار گیرد زیرا این دوره در آینده ایران تاثیر بسزایی داشته است).

در پی کودتای ناموفق ۲۵ مرداد و فرار شاه، حزب توده شعار "جمهوری دمکراتیک و الغای نظام سلطنت" را مطرح کرد. حزب مدتها بود که در مورد وقوع کودتا هشدار می داد. در شهریور ماه ۱۳۳۱ پس از افشای نقشه کودتای سرلشگر حجازی و سرلشگر زاهدی و پس از واقعه ۹ اسفند همان سال حزب توده مردم را به مقابله با توطئه های امپریالیسم فراخوانده بود. در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ چند روز پیش از ماجرای ۲۵ مرداد نیز حزب توده در مورد وقوع کودتا به مردم ایران هشدار داده بود و برای آنها آماده باش صادر نموده بود.

در خلال این وقایع، استالین ناگهان بیمار شد، و این بیماری پیش آمده تاثیر بسیار زیادی در روند انقلاب ایران داشت.

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۳۳

در این زمان یک صد سی و پنجمین نشست شورای امنیت ملی آمریکا با حضور اشخاص زیر به منظور بررسی اوضاع ایران تشکیل شد:

رئیس جمهور ایالات متحده - که ریاست جلسه را به عهده داشت - معاون رئیس جمهوری، وزیر خارجه، وزیر دفاع، رئیس امنیت مشترک، رئیس سازمان مرکزی اطلاعات، مشاور رئیس جمهور در امور امنیت ملی، مشاور ویژه رئیس جمهور برای عملیات جنگ سرد، افسر رابط ریاست جمهوری با ارتش، دبیر اجرایی شورای امنیت ملی و معاون او. در این نشست مسائل عمده ای مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات مهمی اتخاذ شد، یکی از مواردی که در این نشست به آن پرداخته شد، بیماری استالین و برنامه ایالات متحده در بهره برداری روانی از مرگ استالین بود.....

این نشست بسیار تحت تاثیر بیماری استالین قرار داشت.

در این جلسه، آقای استاسن پرسید: مگر ما هم اکنون اهمیت فراوانی برای کسب مهلت در ایران قائل نشده ایم؟ توجه به بیماری استالین و مرگ احتمالی او آیا مطلقاً ضرورت ندارد که ایالات متحده در سراسر جهان موضع محکم و باثباتی اتخاذ کند؟ سیاست شوروی در آتیه نزدیک، مغشوش و مردد خواهد بود و بر ایالات متحده فرض است که از این واقعیت استفاده نماید.

همچنین در همان جلسه، آقای هامفری پرسید: آیا درست فهمیده که آقای دالس اکنون معتقد شده که روسیه شوروی در هر حال ایران را به چنگ خواهد آورد یا به عبارت دیگر ما در حال از دست دادن این کشور هستیم؟ آقای دالس پاسخ مثبت داد. آقای

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۳۴

کاتلر خاطر نشان ساخت که: البته این بدان معنی نیست که با از دست دادن ایران، کشورهای همسایه خاورمیانه را نیز از دست خواهیم داد ولی این یک ضربه جدی خواهد بود. رئیس جمهور اظهار نظر کرد که ما نمی توانیم نیروهای خودمان را به سوی ایران به حرکت واداریم ولی این دلالت بر لزوم قربانی کردن سایر کشورهای خاورمیانه ندارد. امکان دارد سربازان آمریکایی را به بعضی از این کشورها فرستاد. دشواری این اقدام در مورد ایران این است که شوروی عهدنامه مودت و عدم تجاوز به ایران را پیش بکشد در آن صورت ما خودمان را با شوروی در حال جنگ خواهیم یافت.

با مرگ استالین و با روی کار آمدن خروشچف و همزمان با آن با روی کار آمدن ژنرال آیزنهاور در آمریکا، نهضت ملی شدن نفت شکل تازه ای به خود گرفت.

پس از مرگ استالین و دگرگونی در سیاست خارجی شوروی این تز که - هر که با ما نیست پس علیه ماست - کنار نهاده شد و شعار - هر کس با ما نیست علیه ماست - به شعار - هر کس دشمن ما نیست با ماست- تبدیل شد. در سیاست خارجی آمریکا نیز دگرگونیهایی رخ داد.

قدرت گرفتن خروشچف که با روی کار آمدن ژنرال آیزنهاور در آمریکا همراه بود در تبیین سیاست خارجی اتحاد شوروی بر اساس همزیستی مسالمت آمیز، یکپارچگی ارضی و حاکمیت عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی دیگران، برابری و توازن منافع و سرانجام تقویت صلح را مورد تایید قرار داد.

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۳۵

تغییر سیاست خارجی شوروی موجب شد تا شوروی حمایت خود را از دولت مصدق بردارد، حتی اشخاصی چون احسان طبری علت عدم اقدام قاطع حزب توده را در ماجرای ۲۸ مرداد، ناشی از موافقت دولت شوروی با سرنگونی دکتر مصدق می دانند او در کتاب خاطرات خود در مورد حزب توده می نویسد: ”موافقت دولت اتحاد شوروی با جریان کودتا بوده است.”

در هر صورت دولت آمریکا از این فرصت پیش آمده استفاده کرده و زمینه را برای سرنگونی دولت مصدق فراهم کرد.

در ملاقاتی که روزولت با شاه داشت، به شاه گفت: ”یک میلیون دلار با خود به ایران آورده است و ماموران باتجربه و ماهری در اختیار دارد که می توانند میان مردم اعلامیه پخش کنند، تظاهرات راه بیندازند و رد پای مخالفین را بیابند. او توضیح داد که عملیات آژاکس در چهار مرحله انجام می گیرد.

اول، تبلیغات منفی در جراید و خیابان ها علیه مصدق، برای کاستن محبوبیت مصدق.

دوم، نظامیان سلطنت طلب، فرمان شاه را به دست مصدق رسانده، او را خلع خواهند کرد.

سوم، گروههای اوباش، اختیار خیابان ها را به دست خواهند گرفت.

چهارم، سرکشگر زاهدی، پیروزمندانه در صحنه ظاهر شده به عنوان نخست وزیر منتخب شده به ملت معرفی خواهد شد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۳۶

ثریا همسر شاه در خاطرات خود می نویسد:

”اکنون لازم بود که به هر بهانه ای هست با او (زاهدی) تماس بگیریم. خوشبختانه ما با پسرش، اردشیر دارای حسن روابط بودیم و اغلب او به دربار می آمد. پس از گفت و گوهای محرمانه با اردشیر، نتیجه این شد که فرستادگان ما توانستند خود را به پدر او برسانند. زاهدی به محض پیشنهاد، خواست ما را می پذیرد و دست هایش را از خوشحالی به هم می ساید، زیرا حالا اجازه گرفتن انتقام را از ”شیر مرد پیر” کسب کرده و آماده پیچاندن یال و کویال مصدق است. (ثریا، کاخ تنهایی، ص ۲۱۲)

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مصدق سقوط کرد. دکتر مصدق محاکمه شد ولی با او در نهایت احترام رفتار شد. محکومیت او سه سال زندان بود که بیشتر وقت را در بیمارستان نجمیه که خیریه مادرش بود با آسایش کامل گذراند. همکاریش هم به زندانهای کوتاه مدت محکوم شدند و اکثر آنها پس از مدت کوتاهی بخشوده شدند. فقط دکتر فاطمی به دلیل سخنرانی های توهین آمیزش به اعدام محکوم شد.

در این موقع، فرماندار نظامی کشف توطئه عوامل حزب توده را اعلام کرد و عده ای از افسران عضو حزب توده دستگیر شدند. این افسران، محاکمه و ۹ نفر از آنان که عضو رسمی حزب توده بودند در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ تیرباران شدند. چند روز بعد، شش نفر دیگر از افسران و روز ۱۷ آبان، ۵ نفر دیگر از اعضای سازمان افسری حزب توده اعدام شدند و این سازمان از هم پاشیده شد.

دکتر محمد مصدق و حزب توده

۱۳۷

شاه در کتاب پاسخ به تاریخ می گوید: " مصدق وزارت جنگ را در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) به دست گرفت، فقط ۱۱۰ نفر افسر عضو حزب توده بودند. در حالی که وقتی مصدق در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) سرنگون شد، تعداد افسران عضو حزب توده به ۶۴۰ نفر رسیده بود."

او حزب توده را بانی چنین اتفاق بزرگی می دانست و جهت جلوگیری از تکرار چنین ماجرای ساواک را تاسیس کرد. او در کتاب خود می نویسد: "ساواک پس از واقعه فاجعه آمیز حکومت مصدق و برای جنگیدن با خرابکاری با کمونیستها تاسیس شد."

در ۱۸ شهریور ۱۳۳۵، لایحه تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور در مجلس، مطرح و موجب سر و صدای زیاد شد.

با بازگشت شاه به ایران، رفتار انگلیس و آمریکا تغییر کرد. آنها قبلا فشار آورده بودند که طبق قانون اساسی او می بایست سلطنت کند اما اکنون با مشاهده اتفاقات اخیر، آنها می خواستند که شاه در کارها مخصوصا در امور سیاسی دخالت کند.

در جمع بندی دلایل سرنگونی دولت مصدق سه عامل عمده را می توان موثر شناخت. اول بیماری و مرگ استالین که به آن اشاره شد. دوم عملیات آژاکس، که دولت های غربی بیشتر اصرار دارند عملیات آنان بیشترین تاثیر را در سرنگونی دولت مصدق داشته است و سوم عملیات نظامیان و فعالیت کلیدی اردشیر زاهدی، که شاه و اطرافیان او بیشتر معتقد بودند که عامل سوم بیشترین تاثیر را در سرنگونی مصدق داشته است.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۳۸

گسترش جنگ سرد:

با روی کار آمدن خروشچف در شوروی، علاوه بر سیاست خارجی بر نیروی نظامی نیز بسیار تاکید شد. ناگهان جهان خود را در مقابل قدرت نظامی و سیاسی بی سابقه ای یافت که دنیا را در حال بلعیدن بود. محدوده وسیع شوروی، چین بزرگ، هند با گستره جمعیتی زیاد، کره، بسیاری از کشورهای عربی و محدوده وسیعی از خاورمیانه، بخش وسیعی از اروپای شرقی، محدوده گسترده ای از آفریقا، محدوده وسیعی از آمریکای لاتین و ناگهان تحت پوشش نظام کمونیستی درآمدند و فقط منطقه کوچکی از اروپای غربی، ژاپن، کره جنوبی، آلمان غربی و آمریکای شمالی باقی مانده بودند که به اردوی کمونیست نپیوسته بودند، که در بین آنها نیز در بین بسیاری از روشنفکران و جوانان تب کمونیستی و سوسیالیستی فراگیر شده و در حال گسترش بود. چگوارا در بین جوانان غرب سمبل مردانگی و مقاومت بود و ساده زیستی و مقامت او را می ستودند. تا زمان زنده بودن این افراد آنان را می ستودند و بعد از مرگ تبدیل به قهرمانی چون رابین هود می شدند که برای کمک به کارگران و فقیران جان خود را در خطر قرار داده اند.

نیکسون رئیس جمهور آمریکا در کتاب خود چنین می نویسد:

” شوروی امروز نیرومندترین ملت مسلح توسعه طلبی است که تاریخ تاکنون به خود دیده است و تولید و افزایش تسلیحاتش با سرعتی تقریباً دو برابر بیش از آمریکا جریان دارد. درباره نیات و مقاصد شوروی هیچ گونه راز و رمزی در کار نیست. رهبران

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۴۰

کرم‌لین خواهان جنگ نیستند اما دنیا را می‌خواهند و با سرعت به طرف موقع و موضعی پیش می‌روند تا آنچه را می‌خواهند به دست آورند. آمریکا در دهه ۱۹۸۰ برای اولین بار در تاریخ معاصر با دو واقعیت تلخ روبرو خواهد شد: اول این که اگر جنگ اتمی درگیرد امکان دارد که در آن شکست بخوریم. دوم اینکه ممکن است بدون جنگ مغلوب شویم. چشم انداز اول هم امکانش بیشتر و هم دلگیرتر و ترسناکتر است. (جنگ واقعی - صلح واقعی ص ۴)

او می‌نویسد:

”از دیدگاه جوانان غرب و آمریکا، دولت های اروپای غربی و آمریکا جنایتکارانی هستند که هجوم می‌برند، تخریب می‌کنند و بیگناهان بسیاری را می‌کشند و در مقابل آنان، نظام کمونیستی است که از حقوق مردم بی‌دفاع حمایت می‌کند و کمک آنان می‌شتابد.”

همچنین نیکسون می‌گوید:

” امروز عده کسانی که معتقدند تمدن آمریکا دچار بیماری لاعلاج و مرگباری است و ما شاهد آغاز آخر کار غرب هستیم، بسیار است. گروهی از رهبران افکار در آمریکا با نومییدی و درماندگی به این مساله می‌اندیشند. گروهی خاصه در بدبین ترین مکتبها این نظریه را نتیجه منطقی و به تاخیر افتاده قرار داشتن ما در طرف غلط و نادرست می‌دانند. آنان مانند تعریف کهن شکار روباه به عنوان ”نگفتنی در تعقیب نخوردنی” آمریکا را به چشم مهاجم و متجاوز در حمایت مورد هجوم و تجاوز واقع شده

گسترش جنگ سرد

۱۴۱

می بینند. چنان که "اوژن ایونسکو" نمایشنامه نویس در پی بازدید اخیرش از آمریکا گزارش داد، روشنفکران آمریکایی تمایل دارند "مازوخیست (خود آزار دهند) ها بی باشند که از برای هرچه در جهان خطا است، ملامت شوند". وقتی ایونسکو به دوستان لیبرال آمریکایش گفت که ملت آمریکا به اندازه ملل دیگر بد نیست "لیبرالها به من چه نگاه کردند. چون در آمریکا برای آن که از شما قدردانی کنند مهمتر از هر چیز هرگز نباید بگویند که آمریکاییها بدترین جنایتکاران عالم بشریت نیستند".

او می گوید: "بخش بزرگی از روشنفکران آمریکایی، منجمله بسیاری از سازمانهای تجاری، مع الاسف برای غرب، فریب چربزبانیهای شیادانه شوروی و بهره گیریهای مبلغان خورنگ کن کرملین را می خورند".

او در کتاب خود می گوید: "شورویها این کار را از سه طریق می کنند. نخست می کوشند که ما را بفریبند تا مقاصدشان را بپوشانند و ما را وادار کنند که اراده مان را سست کنیم و آرامش بخشیم ثانیاً سعی دارند که ما را دچار احساس گناهکاری کنند تا در نتیجه آمریکا را در حالت دفاع (از خطاها و قصور) حتی در مورد چشمگیرترین کامیابیهایمان قرار دهند به طوری که ارده مان فلج شود، ثالثاً می کوشند تا با تهدیدات و توپ و تشر زدنهای تو خالیشان آزارمان دهند و اراده مان را درهم شکنند".

در این میان علاوه بر مباحث ایدئولوژیکی و حقوق بشری که کمونیست ها دنیا را در چنگ خود گرفته بودند، شوروی از قدرت نظامی بی سابقه ای بهره مند شد که دنیا به

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۴۲

خود ندیده بود. شوروی در مدت زمانی کوتاه، به برتری نظامی عظیمی بر نیروهای آمریکایی و اروپایی دست یافت. در این باره نیکسون می نویسد:

” بالاتر از اینها گسترش چشمگیر و تکان دهنده قدرت دریایی شوروی به خصوص نامبارک بوده است. در حالی که ایالات متحد آمریکا از لحاظ ناوهای هواپیمابر همچنان از روسها پیش است. شوروی اکنون معادل نیمی از مجموع رزمناوهای بزرگ و مهم آمریکا را در اختیار دارد و تعداد زیردریاییهای سه برابر بیش از زیردریاییهای آمریکا است.”

”شورویها همزمان، از لحاظ نیروهای زمینی سنتی و عرصه قوای اتمی، مزیتی چشمگیر و مسلط بر ما دارند. مانند آنچه برای کاربرد در مناطق به خصوصی از اروپا یا خاور دور طراحی شده است. نزدیکی جغرافیایی آنها به بسیاری از مناطق برخورد (در اروپا، خاورمیانه، آسیا و آفریقا) امتیازی دیگر به آنان می بخشد. ایالات متحد آمریکا، به طور سنتی در قدرت دریایی برتر بوده است ولی شوروی در دریا نیز به سرعت دارد از این فاصله می کاهد.”

همچنین او می گوید: ” در گذشته این ادعا باب روز بود که شورویها فقط می خواهند به ما برسند. اما در سال ۱۹۷۱ در مجموع خرج به ما رسیدند و در طول نیم دهه گذشته برای نیروهای اتمی استراتژیک سه برابر و دست کم ۷۵ درصد بیش از ما برای نیروهای کلی خرج کرده اند. از آنجا که مخارج نفقات و عملیات در شوروی نزدیک به ۳۰ درصد بودجه نظامی و در آمریکا ۶۹۰ درصد آن است، پای جنگ افزار که به میان

گسترش جنگ سرد

۱۴۳

می آید، اختلاف کاملاً به درشتی به چشم خواهد خورد. اگر فقط به نیروهای سنتی بنگریم، اکنون درمی یابیم که آنها بیش از آمریکا رزمناوهای بزرگ دارند و تعداد زیردریاییهای ویژه حمله شورویها دو برابر تعدادی است که ما داریم و بر این رقم ناوگانی از ۷۰ زیردریایی کارآمد و مجهز به موشکهای کروز را (که ما یک فروندش را هم نداریم) باید بیافزاییم. آنها اخیراً یک فروند زیردریایی اتمی به آب انداخته اند که از هر زیردریایی آمریکایی سریعتر (۴۰ گره) حرکت می کند و عمیقتر (۲۰,۰۰۰ فوت/تقریباً ۶,۱۰۰ متر) شیرجه می رود. همچنین آنان دو برابر بیش از ما نفرات مسلح دارند و تعداد دستگاههای توپخانه شان چهار برابر بیش از ماست. ما در ماه ۴۰ دستگاه تانک سنگین و متوسط می سازیم، آنها هفته ای پنجاه دستگاه بیرون می دهند."

"از اواسط دهه ۱۹۶۰ زمانی که مک نامارا ابتکار خویشتن داری یکجانبه اش را به کار بست، ما در زمینه توسعه و پیشرفت نیروهای استراتژیک، هرگز با شوروی جداً رقابت نکرده ایم. هفت نوع جدید از موشکهای بالستیک قاره پیمای شوروی از آن زمان تا کنون در خدمت مسکو قرار گرفته است. سه موشک بیش از پیمان نخست تحدید سلاحهای استراتژیک (سالت) و چهار موشک هم از سال ۱۹۷۲ به بعد، تحت موافقتنامه موقت سالت یک. با این حال نسل پنجمی از موشکهای بالستیک قاره پیمای جدید شوروی در دست تهیه و تولید است. شورویها همچنین از سالهای نیمه ۱۹۶۰ به بعد چهار نوع جدید از زیردریاییهای مجهز به موشکهای بالستیک را به میدان آورده اند. سه فروند زیردریایی استراتژیک نوع جدید و بمب افکن جدید بکفایر دوربرد با سرعت مافوق صوت که از خیلی جهات به هواپیمای ب-۱ آمریکا (که برنامه

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۴۴

ساختش لغو شد) شبیه است و سه چهارم آن وزن دارد. ما در آمریکا از نیمه دهه ۱۹۶۰ تا کنون تنها سه موشک بالستیک قاره پیما و دو شبکه سلاحهای استراتژیک از موشکهای بالستیک ویژه زیردریایی را ساخته ایم. موشک بالستیک قاره پیمای میتمن سوم، موشک پوسیدان و موشک ترایدنت اول که تازه اکنون دارد وارد خط می شود. در غیر اینصورت ما می ماندیم و بمت افکن های ب-۵۲ ساخته سالهای آخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ (که بعض آنها از خلبانهایشان هم سالخورده ترند) و نیز آی.سی.بی.ام.ها که تصمیمات کاربرد و طرحای اوایل دهه ۱۹۶۰ را به یاد می آورند."

همچنین او در بخش دیگری از کتاب خود یاد آور می شود: "نیروی پیر و سالخورده هواپیماهای ب-۵۲ (که فقط ۲۰ درصد آن با تجهیزات بر روی زمین در حال آماده باش اند) هم روی زمین و هم در راه به سوی هدف در معرض آسیب اند، دستگاههای اخطار دهنده و مخابرات استراتژیک ما دارای نظامی حساس و در معرض حمله و قطع شدن است و توانایی ابزار جنگی ضد زیردریاییهای شوروی هم، از سر اعتمادی کوتاه بینانه، هرگز زمان اضافی برای جان به در بردن زیردریاییهای ما در دریا را که ۵۰ درصد نیرو را تشکیل می دهد، در نظر نخواهد گرفت. در هر صورت، طیفی از ذخیره عظیم و مسلط شوروی که در پی نخستین حمله، ده برابر ما خواهد بود، خطر مقابله به مثل از طرف نیروهای جان به در برده آمریکایی را کاهش خواهد داد و دفاع مستقیم و غیر مستقیم شوروی، در صورت بهره وری از این نیروها نیز از آسیبی که خواهند زد، خواهند کاست."

گسترش جنگ سرد

۱۴۵

در این دوره جنگ سرد به معنای واقعی خود رسیده بود و کشورهای اروپای غربی و آمریکا در برابر چین غولی زمین گیر شده بودند. شوروی با تبلیغات گسترده و حقوق بشری راه خود را در کشورها می گشود و به پیش می رفت و در کنار آن به چنان قدرت نظامی دست یافته بود که توان مقابله را از دیگر کشورها سلب کرده بود، بدین ترتیب با روی کار آمدن خروشچف رویارویی جدیدی در جهان در حال شکل گرفتن بود که این مقابله در دوران برژنف حتی تا مرز جنگ اتمی نیز پیش رفت.

وضعیت یهودیان و دولت جعلی صهیونیستی:

طی سالهای جنگ جهانی اول جهانی و پس از آن بیش از یک میلیون یهودی از کشورهای اروپا به آمریکا مهاجرت نموده و تعداد جمعیت یهودیان این کشور را در سال ۱۹۲۰ به ۳,۵۰۰,۰۰۰ نفر رسانده بودند.

در طول جنگ دوم جهانی، یهودیان مهاجری که دارای ثروتهای بسیاری بودند، به علت مشکلات موجود در سراسر دنیا، به آمریکا سفر کردند و همچنین یهودیانی که در فاصله دو جنگ جهانی در داخل آمریکا دارای ثروت فراوانی شده بودند، کمک بسیار موثری به دولت آمریکا کردند، لذا دارای نفوذ و قدرت بسیار زیادی در نظام سیاسی و اقتصادی آمریکا شدند. همین یهودیان مقیم آمریکا علیرغم مخالفت انگلستان، از سیاستهای اسرائیل بسیار حمایت می کردند.

در سالهای جنگ دوم جهانی صهیونیست ها نخست به تشکیل سازمانی به نام کنگره یهودیان آمریکا دست زدند که تا سال ۱۹۴۵ تعداد اعضای آن به چهارصد هزار نفر رسید.

از سوی دیگر اعراب فلسطین نیز که بیش از پیش متوجه خطر افزایش جمعیت یهودیان و دست انداختن آنها بر صنعت و تجارت شده بودند بر مقاومت خود در برابر نقشه های صهیونیست ها افزودند و به رهبری حاج امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین متشکل شدند. تلاش یهودیان برای دست یافتن بر مسجدالاقصی و محل صعود براق شریف در ماه اوت سال ۱۹۲۹ به درگیری شدیدی بین اعراب و یهودیان انجامید و در

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۴۸

جریان این زد و خوردها که یک هفته ادامه داشت برای نخستین بار افراد مسلح از هر دو طرف شرکت جستند. این زد و خوردها سرآغاز درگیریها و جنگ های مسلحانه بین اعراب و یهودیان به شمار می آید.

به دنبال این وقایع دولت انگلستان کمیسیونی را مامور تحقیق درباره اوضاع فلسطین نمود و به دنبال مسافرت اعضای این کمیسیون به فلسطین یک هیئت فلسطینی عازم لندن شد.

انگلستان که بسیار نگران توسعه طلبی اسرائیل بود قصد داشت با تقویت فلسطینیان مانع از گسترش اراضی اسرائیل شود، بدین منظور با این هیئت فلسطینی وارد مذاکره شد.

در نتیجه این مذاکرات دولت انگلستان در سال ۱۹۳۰ کتاب سفیدی درباره سیاست خود در فلسطین منتشر کرد و اصول سیاست آینده خود را در فلسطین به شرح زیر اعلام نمود:

۱- گسترش تشکیلات خود مختاری در فلسطین

۲- تشکیل شورای عالی قانون گذاری در فلسطین با عضویت ۹ عرب (۸ مسلمان و یک مسیحی) و سه نفر یهودی که از طرف مردم برگزیده می شوند و نیز ده تن از روسای مناطق که کمیسر عالی انگلیس آنها را تعیین می کند.

۳- مهاجرت به فلسطین در آینده باید با توجه به امکانات و قدرت پذیرش اقتصادی این کشور صورت گیرد.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۴۹

انتشار این کتاب جنجال سیاسی بزرگی به راه انداخت و یهودیان که آنرا مغایر بیانیه بالفور می دانستند با استفاده از نفوذ سیاسی و امکانات مالی خود مجلس عوام و مطبوعات انگلیس را به مخالفت با سیاست جدید دولت وادار ساختند، به طوری که دولت انگلستان مجبور شد تعهدات قبلی خود را درباره کمک به مهاجرت و اسکان یهودیان در فلسطین تکرار کند. با این عقب نشینی دولت انگلیس در برابر صهیونیست ها اعراب نیز از قبول پیشنهادات دیگر انگلیس در کتاب سفید خودداری ورزیدند و آنرا "کتاب سیاه" خواندند. در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ قریب یکصد هزار یهودی دیگر به فلسطین مهاجرت کردند و جمعیت یهودی فلسطین در سال ۱۹۳۴ به ۲۸۳,۰۰۰ نفر رسید. با وجود این صهیونیست ها از توفیق خود در جذب عده بیشتری از یهودیان به فلسطین راضی نبودند

یک عامل مهم در تقلیل تعداد مهاجران یهودی به فلسطین طی سالهای جنگ (دوم جهانی) تغییر سیاست انگلستان در منطقه و محدودیت هائی بود که از سال ۱۹۳۹ به بعد در مورد مهاجرت یهودیان اعمال گردید.

دولت جعلی صهیونیستی در فاصله سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ با دریافت کمک های معتابه اقتصادی و نظامی از آمریکا موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را استحکام بخشید و در عین حال با کشورهای دیگر غرب بخصوص انگلیس و فرانسه روابط نزدیکی برقرار ساخت.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۵۰

در این زمان دولت شوروی سیاستی انتقاد آمیز نسبت به اسرائیل در پیش گرفت و مطبوعات شوروی شروع به مخالفت با دولت جعلی صهیونیستی نمودند. یکی از مهمترین دلایل این تغییر سیاست شوروی را می توان به قصد دولت جدید شوروی به نزدیکی با دولتهای عربی منطقه دانست که از سیاست آمریکا در حمایت از دولت جعلی صهیونیستی ناراحت و نگران بودند. بدین منظور دولت شوروی زمینه سازی بسیاری جهت حمایت از اعراب و مخالفت با اسرائیل انجام داد.

در سال ۱۹۵۳ عده ای پزشک متهم به توطئه و قتل و مسموم ساختن رهبران شوروی شدند. از این گروه پزشکان همگی به استثنای سه نفر همگی یهودی بودند و در اعترافاتی که از آنها پخش شد اعتراف کردند که با محافل بورژوازی ملی یهود ارتباط دارند و از طرف سازمان اطلاعاتی آمریکا هدایت می شدند و از میان بردن رهبران شوروی بخشی از توطئه صهیونیسم جهانی است.

خبر کشف توطئه پزشکان یهودی در شوروی با تبلیغات شدید ضد یهودی و ضد صهیونیستی دنبال شد و همزمان با آن تصفیه یهودیانی که شاغل مقامات مهم حزبی و دولتی بودند در شوروی و کشورهای اقمار آغاز گردید. این موج تصفیه ها و محاکمات که محاکمه "اسلانسکی" رهبر یهودی حزب کمونیست چک اسلواکی و سیزده تن از اعضای برجسته حزب کمونیست و دولت چل اسلواکی پر سر و صداترین آنها بود با مرگ استالین در اوائل مارس ۱۹۵۳ متوقف گردید.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۵۱

در همین زمان، ملک فاروق پادشاه مصر با یک کودتای نظامی از سلطنت خلع شد و یک سال بعد سرهنگ عبدالناصر که در کودتای سال ۱۹۵۳ نقش اصلی را به عهده داشت با یک کودتای بدون خونریزی علیه رهبر اسمی کودتا ژنرال نجیب قدرت را به دست گرفت.

عبدالناصر که مورد حمایت شوروی بود و شخصیتی جذاب و ملی گرا داشت، در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی کرد و خشم انگلستان و فرانسه را برانگیخت.

در مصادره کانال سوئز مسایلی بسیار مهمتر از بهره اقتصادی سهامداران به مخاطره افتاد. کانال سوئز (تا آن زمان) با اطمینان در اختیار همه ملل بود. اروپاییان هم بر تجارت مایه حیات و بقای خویش و هم بر انتقال ۷۰ درصد از نفت مورد نیازشان به کانال سوئز اتکا داشتند. آنها به گذاشتن کانال در دستهای نامطمئن ناصر چندان مطمئن نبودند و سپردن عملیات کانال را به مصر کاری مطمئن و دارای امنیت نمی دانستند. اسرائیل به زودی به مرزهای مصر حمله ور شد و از آن گذشت، سپس فرانسه و بریتانیا هم فوراً تکانی به خود دادند و با نیروهای دریایی، هوایی و زمینی کانال را اشغال کردند. زمانی که آنها برای این عملیات برگزیده بودند از دیدگاه آمریکا بدترین زمان ممکن بود. بریتانیاییها و فرانسویان درست در همان زمانی (در خاک مصر) فرود آمدند که ایالات متحد آمریکا شوروی را به گناه سرکوبی کردن وحشیانه انقلاب مجارستان به باد ملامت گرفته بود و زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حالی نزدیک بود که آیزنهاور بر شعار "صلح و پیشرفت" تکیه داشت. با توجه به گردآوری قوای جنبش

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۵۲

ملی ضد استعمار و تهدید شوری به مداخله ایالات متحد آمریکا به جای پیوستن به متفقینش (بریتانیا و فرانسه) به سختی آنها را در فشار نهاد و مجبورشان ساخت که عقب نشینی کنند.

در فوریه سال ۱۹۵۸ مصر و سوریه کشور واحدی بوجود آوردند و نام آنرا "جمهوری متحده عربی" گذاشتند، ولی این وحدت زیاد دوام نیافت و در اواخر سپتامبر سال ۱۹۶۱ با یک کودتای نظامی در دمشق روابط مصر و سوریه قطع شد. در سال ۱۹۶۳ یک کودتای نظامی دیگر در سوریه روی داد و این بار حزب بعث قدرت را به دست گرفت. دولت جدید سوریه نیز مانند مصر با شوروی و کشورهای بلوک شرق روابط نزدیکی داشت، ولی اختلافات مصر و سوریه که از نقض یکطرفه پیمان اتحاد دو کشور از طرف سوریه ناشی شده بود تا جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل بر جای ماند.

در اردن نیز ملک حسین تحت فشار افکار عمومی به خدمت ژنرال گلوب پاشا فرمانده انگلیسی نیروهای مسلح اردن خاتمه داد و آخرین افسران انگلیسی در سال ۱۹۵۷ اردن را ترک گفتند.

همچنین رژیم سلطنتی طرفدار انگلیس در عراق در ژوئیه سال ۱۹۵۸ با یک کودتای نظامی سرنگون شد و اعضای خانواده سلطنتی و رهبران سیاسی کشور (از جمله نوری سعید مهره اصلی سیاست انگلیس در خاورمیانه) قتل عام شدند. رهبر کودتا ژنرال عبدالکریم قاسم خروج عراق از پیمان بغداد که تحت هدایت انگلیسیها و با مشارکت ایران و عراق و ترکیه و پاکستان و آمریکا (بعنوان عضو ناظر) تشکیل شده بود اعلام

ایران در میانه جنگ سرد

۱۵۳

داشت و یک سیاست تند ناسیونالیستی و ضد غربی در پیش گرفت. در دوران حکومت قاسم برای نخستین بار بین عراق و کشورهای کمونیست روابط سیاسی و اقتصادی برقرار گردید و نفوذ شوروی در عراق همچنان در حال افزایش بود که یک کودتای نظامی به رهبری عبدالسلام عارف در فوریه سال ۱۹۶۳ به حکومت وی خاتمه داد.

ایران در میانه جنگ سرد:

همانطور که گفته شد، بعد از ماجرای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق، شاه واکنش تندی در قبال حزب توده نشان داد و بسیار از آنان را اعدام و یا زندانی کرد. در این زمان، وضعیت ایران که در آستانه غلطیدن در دامان شوروی بود موجب شد دول اروپایی ناچار شوند به شاه اختیارات بیشتری دهند تا او بتواند در مقابل انقلابی دیگر بایستد.

شاه در این دوران رابطه خود را با آمریکا گسترش داد و خود را به آن نزدیک ساخت و در مقابل روابط ایران و شوروی تیره تر شد.

در نیمه دهه ۱۹۵۰ جان فاستردالس، ایجاد زنجیره ای از پیمان های دفاعی پیرامون اتحاد شوروی را مورد توجه قرار داد و بر همین اساس در ۵ اسفند ۱۳۳۳ پیمان همکاری مشترک میان عراق و ترکیه در بغداد منعقد شد. طبق مفاد این پیمان همکاری دو کشور در امور دفاعی و نیز عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر مورد توافق قرار گرفت. انگلستان و پاکستان نیز به آن پیوستند.

در ۳۰ مهر ۱۳۳۴ ایران پیوستن خود را به این اتحادیه اعلام کرد و آمریکا نیز به عنوان عضو ناظر به آن پیوست.

اما در تیر ماه ۱۳۳۵ هیئت رئیسه اتحاد شوروی از شاه برای سفر به مسکو دعوت کرد که نتیجه آن بهبود روابط دو کشور بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۵۶

طی این دیدار شاه در مورد ارایه پایگاه نظامی به غرب قول داد که ماهیت پیمان دفاعی است و ایران به غرب پایگاهی برای استقرار سلاحهای هسته ای نخواهد داد. البته این وعده تنها میزان اندکی از نگرانیهای اتحاد شوروی را کاهش داد. در این سفر پیشنهاد کمکهای اقتصادی و فنی نیز از سوی اتحاد شوروی ارایه گردید که با استقبال شاه که پشتگرم به حمایت آمریکا بود مواجه نشد. البته شاه میخواست در همان حال که بهره مند از کمکهای غرب است امتیازهایی نیز از شوروی بگیرد. در جریان مذاکره آمریکا با ایران برای عقد قرارداد امنیتی متقابل در اسفند ۱۳۳۷ دولت اتحاد شوروی کوشید پیمان عدم تعرض را با ایران به امضا رساند. به نظر یکی از تحلیل گران آمریکایی - سیاست ایران در قبال اتحاد شوروی بیانگر تمایل آن به وابستگی به غرب و در همان حال بهره بردن از کمکهای اتحاد شوروی بود در واقع ایران می خواست از منافع رابطه با آمریکا و اتحاد شوروی همزمان بهره گیرد. شوروی در پی آن بود که با ترغیب ایران به خروج از پیمان همکاری با غرب همان امتیازات اقتصادی و دفاعی را به آن ارایه نماید. در اواسط زمستان ۱۳۳۸ هیات پارلمانی اتحاد شوروی به تهران آمد. آنها از دولت ایران خواستند از پیمان سنتو (بغداد سابق) خارج شده قرارداد دفاعی متقابل با آمریکا نبندد. متقابلا شوروی نیز کمکهای لازم را ارایه نماید. در این مذاکرات حتی از استفاده اتحاد شوروی از قرارداد ۱۹۲۱ و مواد ۵ و ۶ آن برای اعزام نیروی نظامی به سرزمین ایران سخن به میان آمد ولی از این مذاکرات نیز نتیجه ای حاصل نشد به هر حال اتحاد شوروی انعقاد قرارداد دو جانبه امنیتی ایران - آمریکا را به شدت

ایران در میانه جنگ سرد

۱۵۷

مورد اعتراض قرار داد و آن را ناقض قراردادهای دو کشور در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ دانست.

شاه این دیدار را چنین نقل می کند: " ما و ترکیه به اتفاق یکدیگر پیمان بغداد را امضاء کردیم. پس از امضای این پیمان (۱۹۵۶) به مسکو سفر کردم، خروشچف که از این کار خرسند نبود با گفتن "این پیمان تجاوز کارانه است و متوجه ما می باشد" از من استقبال کرد. به وی یادآور شدم که در محافل سیاسی و مطبوعاتی صحبت از لزوم یک خط دفاعی است که از کوههای زاگرس می گذرد. از وی پرسیدم: "این کوهها در کجا هستند، در روسیه یا در ایران؟" جواب داد: "در ایران". گفتم: "گفتم خوب پس این پیمانی است تدافعی". او که هنوز سر جنگ داشت گفت: "مرا با این پیمانهایتان به خنده نیندازید... خیلی خوب می دانید که می توانیم انگلستان را با هفت بمب اتمی و ترکیه را با دوازده بمب اتمی صاف کنیم." مفهوم چنین کلماتی چه بود؟ بعدها خروشچف اعلام کرد که این پیمان مانند حساب صابون خواهد ترکید. اکنون که بیست و پنج سال گذشته است باید پذیرفت که گفته او صحت داشت."

با انعقاد قرارداد نظامی ایران-آمریکا، اتحاد شوروی آنرا موجب تبدیل ایران به پایگاه نظامی آمریکا خواند از این دوران تبلیغات وسیع علیه شاه سامان یافت و خروشچف در یکی از نطقهای خود ترس شاه از مردم ایران را سبب وابستگی فزاینده او به آمریکا خواند. دولت ایران نیز در پاسخ به حملات اتحاد شوروی مواد ۵ و ۶ عهدنامه سال ۱۲۹۹ را به صورت یکجانبه لغو کرد. دولت ایران منظور از این ماده را جلوگیری از

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۵۸

اقدامات ضد انقلابی علیه دولت بلشویکی معرفی کرد. ولی پاسخ دولت شوروی نپذیرفتن این اقدام بود. خروشچف در نامه ای برای شاه با اعتراض به انعقاد پیمان همکاری نظامی ایران با آمریکا به قصد ایران برای ایجاد پایگاه های موشکی در خاک خود حمله کرد. ولی شاه در پاسخ او اعلام کرد: این موافقت نامه جنبه دفاعی دارد و ما همچنان به هیچ دولتی اجازه ایجاد پایگاه موشکی در خاک ایران نمی دهیم. در پاسخ به اقدام ایران و امضای موافقت نامه همکاری نظامی با آمریکا رادیو صدای ایران که فعالیت آن از طرف دولت اتحاد شوروی تنظیم می شد تبلیغات علیه رژیم شاه را شدت بخشید.

شاه خواستار کمک های اساسی اقتصادی و نظامی آمریکا بود. به نظر او در برابر تجهیز عراق، سوریه، مصر و حتی افغانستان توسط شوروی آمریکا می بایست کمکهای اقتصادی - نظامی مناسب را به ایران ارائه می کرد. به هر ترتیب سردی روابط ایران و اتحاد شوروی تا سال ۱۳۴۰ ادامه یافت. سیاست ایران برای اتحاد با غرب و بهره گیری از تمایلات و پیشنهادهای اتحاد شوروی برای همکاری دو کشور تا اوایل دهه ۶۰ میلادی ادامه یافت. پس از آن ایران در میان کشورهای غیر کمونیست و غیر وابسته به اتحاد شوروی از جایگاه ویژه ای برخوردار شد.

در دوره ای که از آغاز دهه ۱۳۴۰ شروع گردید روابط دو کشور در سطوح مختلف در حد قابل ملاحظه ای گسترش یافت. تلاش ایران برای بهبود روابط با اتحاد شوروی با برکناری عباس اقبال که از سوی ایران پیمان امنیت متقابل را با آمریکا بسته بود و

ایران در میانه جنگ سرد

۱۵۹

انتصاب شریف امامی آشکار گردید. عدم کمک آمریکا به پاکستان در جنگ با هند در سال ۱۳۳۵ بر عدم اعتماد شاه نسبت به حمایت جدی آمریکا افزوده بود.

شاه ایران اگرچه در ماجرای مصدق، شوروی و دولت استالین را مقصر می دانست اما همیشه استالین را می ستود. او در کتاب خود می نویسد: " فاتح بزرگ جنگ جهانی دوم استالین بود و نه چرچیل. در کنفرانس تهران در یالتا و سرانجام در پوتسدام او بود که دیگران را آلت دست قرار داد و خلاصه بگویم او صلحی را برای شوروی تحصیل کرد که سی و پنج سال دوام آورد."

او سیاستهای آزادی خواهانه و صلح طلبانه استالین را می ستود و همین امر موجب شد مجدداً به سمت شوروی گرایش پیدا کرده و شوروی را شریک اصلی خود بداند. او در جایی دیگر از کتاب خود چنین می گوید: " حجم عظیم مبادلات ما با روسیه این کشور را به صورت شریک اصلی ما در آورده بود. ما به روسیه گاز صادر می کردیم و روسها کارخانه ذوب آهن مطلوبی را در اصفهان بنا گذاشتند. آمریکاییان در زمان آیزنهاور نتوانستند خود را به ایجاد این صنعت در ایران راضی کنند. روسها برای اکتشاف آهن و زغال سنگ در شمال کویر مرکزی (جنوب خراسان) و نزدیک کرمان به ما یاری دادند. و سرانجام اینکه کالاهایی که از غرب از طریق روسیه به ایران می رسید حجم بسیار عظیمی پیدا کرده بود. باید اضافه کنم که چند صد میلیون روبل تجهیزات پیشرفته نظامی از روسیه خریداری کردیم و در نظر داشتیم مقدار معتابهی جنگ افزار هم از چکسلواکی بخریم."

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶۰

در سال ۱۳۴۰ غیر از مصر هیچ کشور دیگری به اندازه ایران از اتحاد جماهیر شوروی کمک دریافت نکرده بود.

در این ایام جهان نظارگر قدرت مند شدن نظام کمونیست بود. دولت شوروی کشورهای غربی و آمریکا را متهم به استثمار و برده داری می کرد و حقوق بشر آنان را به زیر سوال می برد و خود را نگاه بان فقیران و کشورهای جهان سوم معرفی می کرد.

جان اف کندی در آغاز دوران ریاست جمهوری خود در دیماه ۱۳۳۹ سیاست حزب دموکرات را که او را به ریاست جمهوری رسانده بود چنین بیان کرد: ما نه برای رقابت با کمونیستها به مردم محروم در جهان کمک می کنیم بلکه این کار در اصل صحیح است. - اگر یک اجتماع آزاد نتواند یار و مددکار بینوایان باشد یارای نگاهداری معدودی ثروتمند را نیز نخواهد داشت. - ولی او در واقع نگران توسعه جنبشهای رهاییبخش با رهبری نیرویهای چپ بود که پس از پیروزی انقلاب کوبا روندی فزاینده پیدا کرده بود.

در ایران نیز شاه که روند حوادث را در سال ۱۳۳۲ از نزدیک دیده بود برای اجتناب از تکرار آن به فکر اصلاحات سیاسی و اجتماعی کمونیستی افتاد. اما انقلابی که مد نظر او بود تلفیقی از نظام کمونیستی و سرمایه داری بود، بدین معنی که کارگران و زحمت کشان از حقوق اجتماعی بهره مند شود و همچنین زنان در اجتماع دارای حقوق اجتماعی گردند اما برخلاف نظام کمونیستی، دولت مالک همه چیز نگردد و همچون نظام سرمایه داری، سرمایه داران به تجارت خود پردازند.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۶۱

در سال ۱۳۳۹ اعتراضات گسترده ای در ایران شکل گرفت و شاه ناچار شد انتخابات را باطل اعلام کند و پیامد آن دولت اقبال استعفا کند و شریف امامی که متمایل به سمت شوروی بود بر سرکار بیاید. اما اعتصابات معلمان که توسط آمریکائیان برنامه ریزی شده بود موجب شد شریف امامی برکنار شده و دولت امینی بر سرکار بیاید.

شاه درباره فشار آمریکا و تسلیم شدنش به آنها در رابطه با انتصاب امینی می نویسد:

”آمریکائیه می خواستند که دولت شریف امامی برود و آدم خودشان به جای او نخست وزیر بشود این شخص علی امینی بود. در مواقعی فشار آمریکائیه بر من آنقدر زیاد بود که نمی توانستم مقاومت کنم خصوصا بعد از روی کار آمدن جان کندی من به خوبی به یاد دارم که در اولین ملاقاتم کندی در کاخ سفید، ژاکلین کندی (همسر کندی) از امینی و چشمهای پر نور زیبای او سخن گفت و اینکه او امیدوار است من او را نخست وزیر نمایم!! نهایتا من امینی را منصوب کردم، شایع بود که آمریکائیه ۳۵ میلیون دلار به من دادند که امینی را منصوب کنم اما این درست نیست. آنها ۳۵ میلیون دلار را بعد از انتصاب امینی به خود او دادند و او آنچنان بد عمل کرد که مجبور شد مجددا ۶۰ میلیون دلار از آمریکا تقاضای کمک بکند که آنها هم آنرا رد کردند.“

در جای دیگر همین مطلب را شاه چنین بیان کرده است:

”آمریکا مرا برای انتصاب علی امینی تحت فشار قرار داد. شریف امامی نخست وزیر من در آن زمان به من در مورد تحریکات آمریکائیه بارها هشدار داد اما من او را باور نمی کردم. در ماه مه ۱۹۶۱ من تسلیم شدم و امینی را نخست وزیر کردم. پانزده ماه

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶۲

بعد، در اوج بحران اقتصادی و سیاسی وی استعفا داد. حتی آمریکائیهها نیز اعتقاد به قابلیت او را از دست دادند."

امینی که شدیداً و آشکاراً مورد حمایت آمریکا و شخص کندی قرار داشت، هیچگاه مورد اطمینان شاه نبود و او را مهره آمریکائیان می دانست.

بعد از ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت شاه به ایران، سناتور آقای دها در کتابی به عنوان یادداشتهای عمر - که در سال ۱۳۷۰ در آمریکا چاپ و منتشر شد- نوشت: (زاهدی گفت) "من در فرودگاه هیئت دولت را به او (شاه) معرفی کردم. همین که به نام دکتر علی امینی وزیر دارایی کابینه خود رسیدم، احساس کردم که شاه خیلی ناراحت شده ولی حرفی نزد. پس از معرفی وزیران، مرا به کناری کشید و گفت: چرا علی امینی را انتخاب کرده ای؟ مگر نمی دانی که طرف اعتماد و اطمینان ما نیست؟ پاسخ دادم هندرسن با من اتمام حجت کرد که چنانچه از دولت آمریکا انتظار کمک داشته باشید باید بدانید که ما فقط به علی امینی اعتماد داریم و او باید مسئله نفت را حل کند. یادداشتهای عمر (خاطرات سید حسین دها) ج ۴، صص ۱۱۵-۱۱۷

در هر صورت با فشار آمریکائیان دولت امینی جهت کنترل اوضاع ایران بر سرکار آمد. اسرار و پافشاری آمریکائیان برای روی کار آمدن امینی به دو علت عمده بود، عامل اول، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با شوروی بود و عامل دوم اصلاحات به ظاهر کمونیستی شاه (انقلاب سفید) بود که در جریان بود و امینی به شدت با آن مخالفت می کرد.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۶۳

شاه در کتاب خود می نویسد:

” در آن زمان شریف امامی به مقتضای مسئولیت قانونی اش ضربت سخت این دشمنی را خورد. ایالات متحد خواهان عزل او و انتصاب هوادار خودش به نخست وزیری شد. این شخص علی امینی بود، و در آن زمان، بخصوص از وقتی جان اف. کندی رئیس جمهوری شد زیر چنان فشار سختی قرار گرفتم که نمی توانستم تاب بیاورم.

پس از ناکامی امینی، یک رشته اصلاحات را که به ”انقلاب سفید“ مشهور شد به اجرا در آوردم و به مدت ده سال غرب دست از تحریکات ضد شاهش برداشت.“

بعدها شاه درباره دوران ریاست جمهوری کندی نوشت: ”توطئه های گسترده ای از جانب آمریکا علیه کشورش وجود داشت.“

با اجرای سیاستهای کمونیستی شاه، در لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی حذف قسم به قرآن برای نمایندگان، حذف اسلام برای انتخاب شوندگان و آزادی زنان برای عضویت در آن مطرح گردید. به دنبال طرح این مسئله علمای قم با تشکیل جلسه ای تلگرافی برای نخست وزیر ارسال کردند. با وجود تبلیغات شاه در اجرای اصلاحات کشاورزی اعتراض روحانیان و اصناف در شهرهای مختلف ایران نسبت به لایحه یاد شده ادامه یافت. ورود هیات مدیره شرکت نفت سابق ایران و انگلیس بر دامنه اعتراضات مردمی افزود. در چنین شرایطی امام خمینی طی تلگرافی به نخست وزیر به او نصیحت کرد که از اطاعت خداوند و قانون اساسی تخلف نکند. ولی دولت همچنان بر صدور فرمان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶۴

انتخابات از سوی شاه و برگزاری آن اصرار داشت. با وجود گسترش اعتراضات در دیماه ۱۳۴۱ لویح ششگانه اصلاحات شاه شامل موارد زیر به تصویب رسید:

۱- القای رژیم ارباب رعیتی

۲- ملی کردن جنگلها

۳- فروش سهام کارخانجات دولتی

۴- سهام کردن کارگران در منافع کارخانه های تولیدی و صنعتی

۵- اصلاح قانون انتخابات

۶- سپاه دانش

دکتر علی امینی که پس از استعفای شریف امامی در روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ فرمان نخست وزیری را دریافت کرده بود، در یک سخنرانی رادیویی گفت که: تنها راه حل مشکلات امروز مملکت ریشه کن کردن فساد است. دست آدم های نادرست را باید قطع کرد. امینی مردم را به جهاد دعوت کرد. دکتر علی امینی تشکیل اجتماعات را برای بیان خواسته های افراد مجاز دانست، ولی فقط در میدان جلالیه.

امینی که مخالف اصلاحات شاه بود و آنرا انقلاب کمونیستی می پنداشت، قصد داشت با دادن امتیازاتی افکار عمومی را متقاعد سازد.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۶۵

روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ چهار نفر از امرای ارتش: سپهبد مهدی قلی علوی مقدم، وزیر سابق کشور و رئیس سابق شهربانی، سپهبد علی کیا، رئیس اداره دوم ستاد ارتش، سرلشگر علی اکبر ضرغام، وزیر سابق دارایی و گمرک و انحصارات و سرتیپ فرج الله نویسی، رئیس سابق شیلات شمال ارتش به اتهام سوء استفاده از مقام و حیف و میل اموال دولت به دستور رئیس دولت، بازداشت شدند. این برنامه به نام "از کجا آورده ای" شهرت یافت. دکتر امینی از فرهنگیان تقاضای پایان اعتصاب نمود، قبول نکردند و تقاضا کردند رهبر اعتصاب محمد درخشش، وزیر فرهنگ شود و قرار شد حقوق فرهنگیان را دو برابر افزایش دهند. سران جبهه ملی، میتینگ بزرگی در میدان جلالیه تشکیل دادند و خواهان شروع انتخابات جدید شدند. چون خزانه دولت خالی بود در ۱۳ خرداد ۱۳۴۰ هیئت دولت دریافت ۵۱ میلیون دلار وام از آمریکا را تصویب کرد.

اما با وجود مخالفتها روز ششم دی ماه ۱۳۴۰ طرح اصلاحی تحدید مالکیت مشتمل بر ۳۸ ماده به تصویب هیئت وزیران رسید. طبق این طرح، هر مالک نمی تواند بیش از یک ده، شش دانگ داشته باشد، بقیه بر اساس مالیات پرداختی آنها از طرف وزارت کشاورزی خریداری می شود و بین زارعین تقسیم می گردد.

حوزه علمیه قم لویح ششگانه شاه را غیر قانونی خواند و نهضت آزادی ایران نیز فرماندوم شاه را محکوم ساخت.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶۶

روز ۲۲ اسفند ۱۳۴۰ آیت الله کاشانی، مقتدرترین مجتهد مبارز در سن ۸۰ سالگی فوت کرد. با فوت آیت الله بروجردی در اردیبهشت ۱۳۴۰ و اکنون فوت آیت الله کاشانی، راه را برای فعالیت آیت الله روح الله خمینی در صحنه سیاست ایران باز کرد.

روز شمار تاریخ ایران (ج ۲، ص ۱۴۸) می نویسد: روز دوم بهمن ۱۳۴۱ به مجرد انتشار اعلامیه آیت الله خمینی تظاهرات گسترده ای تهران را فراگرفت. بازار و اصناف، دکان ها را تعطیل نموده به خیابان ها ریختند و مشغول شعاردادن علیه رفورم شدند. هر لحظه جمعیت بیشتر می شد و تقریباً نیمی از تهران تعطیل شد و تظاهرات عظیمی برپاگردید. عده ای از مردم به خانه آیت الله خوانساری رفته و از ایشان خواستند تا در تظاهرات شرکت کنند. ایشان هم پذیرفتند و به اتفاق سایر علما در جلوی جمعیت قرار گرفته، به راهپیمایی پرداختند. در خیابان بوذرجمهری آیت الله بهبهانی به استقبال جمعیت آمد و آنان را به منزل خود برد.

امام خمینی با انتشار اعلامیه ای در آغاز سال ۱۳۴۲ اعلام کرد که روحانیت به دلیل اقدامات شاه عید ندارد. ماموران شاه در فروردین ماه سال ۱۳۴۲ به فیضیه حمله کردند. دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با تظاهرات خونین مردم در شهرهای مختلف همراه گردید.

روز ۱۸ خرداد ۱۳۴۲ شاه در همدان طی سخنانی جنبش مردم ایران به زعامت روحانیت را مورد انتقاد قرار داد و گفت: این اقدامات و تمام این تلاش ها یک میلی متر از سرعت سیر ترقی و انقلاب ما را نمی تواند کند نماید. روز ۱۸ خرداد ۱۳۴۲

ایران در میانه جنگ سرد

۱۶۷

مطبوعات دنیا مقالات اساسی خود را به اوضاع اخیر ایران اختصاص داده و و از کشتار مردم مسلمان ایران و رفتار با روحانیت انتقاد کردند.

ولی نخست وزیر اعلام کرد انقلاب عظیم ملت با هیچ تحریکی متوقف نمی شود. در چنین شرایطی خبرگزاری رسمی اتحاد شوروی نیز از ادامه اصلاحات شاه به رغم فشار عده ای آشوبگر ابراز رضایت کرد.

رسانه های شوروی که این حرکت شاه را نوعی انقلاب کمونیستی می دانستند، از آن استقبال کرده و امینی را به دلیل ارتباط نزدیک با کندی و مخالفت او با چنین حرکتی، مورد حمله قرار می دادند

کندی که نتوانسته بود شاه را برای توقف چنین اصلاحاتی متقاعد کند در روز ۲۵ تیر ۱۳۴۱ کمک های مادی خود را به ایران قطع کرد و در روز ۲۶ تیر دولت امینی استفا داد.

در شرایطی که تظاهرات و اعتراضات مردم ایران به رهبری روحانیت و امام خمینی علیه برنامه های انقلاب سفید شاه اوج می گرفت اتحاد شوروی معاون وزیر امور خارجه خود سرگئی لاپین را در دیماه ۱۳۴۱ به تهران فرستاد تا در مورد نحوه توسعه همه جانبه روابط دو کشور در زمینه های فرهنگی اقتصادی و فنی به بحث و بررسی بپردازد. مهمترین توافق در این سفر در مورد راه زمینی از ایران به سوی اروپای غربی بود که از مسیر اتحاد شوروی می گذشت. این توافق از آن رو که حدود ۶۵ درصد تجارت ایران با اروپای غربی به عمل می آمد دارای اهمیت بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۶۸

برگزاری رفراندوم شاه برای تایید انقلاب سفید خود از سوی رسانه های اتحاد شوروی نیز با تایید مواجه شد.

اتحاد شوروی پیروزی شاه با برگزاری رفراندوم را موجب نا امیدی فئودالهای ایرانی و استعمارگران غربی حامیان آنها خواند. تحلیلگران شوروی در چارچوب بهبود روابط خود با شاه اصلاحات او را گامی در مسیر انتقال از فئودالیسم به سوی سرمایه داری و در نتیجه مترقی ارزیابی کردند. به نظر آنان این تحول سبب تقویت عنصر پرولتاریا در یک جامعه روستایی می گردید و به قطبی شدن فزاینده جامعه کمک می کرد از این دیدگاه اصلاحات شاه نفوذ سیاسی مالکان بزرگ را کاهش می داد و لذا برای اتحاد شوروی پدیده ای مثبت ارزیابی می شد.

نزدیکی دولت ایران به دولت شوروی موجب نگرانی آمریکا و اروپائیان شده بود. اما در ملاقات سفیر شوروی در تهران با سفیر آمریکا در ۲۰ شهریور ۱۳۴۲ سفیر آمریکا به سفیر شوروی اطمینان داد کشورش نگران بهبود روابط شوروی و ایران نیست و سفیر شوروی از تداوم و افزایش کمکهای آمریکا به ایران ابراز خوشحالی کرد. وی ضمن ابراز رضایت از کمک آمریکا به ایران آن را سبب سبک شدن بار اتحاد شوروی و فراهم آوردن فرصت مناسب برای هزینه کردن کمک های مربوط به ایران در کشورهای دیگر دانست. سفر برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی به تهران در آذر ۱۳۴۲ توسعه روابط دو کشور را سرعت بخشید. طی این سفر توافقات دیگری در مورد مسایل مرزی و ترانزیتی به عمل آمد و قرارداد همکاری فنی و اقتصادی نیز به

ایران در میانه جنگ سرد

۱۶۹

تصویب رسید. این نخستین بار بود که یکی از رهبران بلند پایه اتحاد شوروی به تهران سفر می کرد. این سفر تایید کاملی بر روند توسعه روابط دو کشور در چارچوب مناسبات در حال توسعه دو ابرقدرت بود. به این ترتیب در اوج مبارزات مردم ایران علیه شاه همزمان با توسعه روابط ایران و شوروی روند تحولات داخلی ایران نیز مورد تایید کامل شوروی قرار گرفته بود.

بعد از ماجرای ۲۸ مرداد، سران حزب توده که به آلمان شرقی فرار کرده بودند، حملات تندی بر علیه حکومت شاه می کردند او و حکومت او را رژیم کودتا می خواند و بر سرنگونی آن پافشاری می کردند. اما با شکل گیری انقلاب سفید شاه، ناگهان موضع احزاب توده تغییر کرد و جهت گیری آن از شاه به سوی دولت امینی که مخالف چنین اصلاحاتی بود عوض شد.

حزب توده نوشت: امپریالیسم می داند اگر این مسئله را حل نکند نخواهد توانست به سلطه خود ادامه دهد. از دیدگاه حزب، امپریالیسم ناچار است در این زمینه عقب نشینی کند و متحدین سابق خود در کشورهای کم رشد یعنی مالکان فئودالها روسای قبایل و امثال آن را فدا کند.

ایرج اسکندری نیز در مقاله ای تحت عنوان وضع کنونی ایران و دورنمای آینده آن همین تحلیل را بیان کرد. او در ارزیابی حزب از اصلاحات شاه نوشت: در ماهیت خود از نظر عینی من حیث المجموع جنبه مثبت دارند زیرا به تخریب پایه های مناسبات تولیدی ما قبل سرمایه داری کمک می کنند. رهبران حزب توده در سازگاری با

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۷۰

تحلیلهای اتحاد شوروی از برنامه های اصلاحی شاه در شرایطی که روابط دو کشور توسعه همه جانبه می یافت تعریف و تمجید به عمل می آوردند.

حزب توسعه روابط ایران و کشورهای سوسیالیستی از سوی شاه را از بهترین تدابیری دانست که رژیم شاه اتخاذ نموده است. حزب توده ایران این سیاست شاه را موجب تحکیم استقلال سیاسی کشور و کسب استقلال اقتصادی دانست. رهبری حزب حمایت خود را از صنعتی کردن و مدرنیزه کردن ایران توسط رژیم شاه اعلام کرد.

حزب توده می کوشید اصلاحات شاه را نتیجه مبارزات مردم و موجب پیشرفت کشور معرفی نماید. در این زمینه احسان طبری در مجله دنیا نوشت:

- رفرمهای رژیم خود محصول وضع جهان و ایران است. تحول متناسب قوا به سوی سوسیالیسم و به زیان امپریالیسم قدرت روزافزون سوسیالیسم و ضعف فزاینده امپریالیسم دستاوردهای جنبشهایی رهایی بخش ضدامپریالیستی در کشورهای جهان سوم تحولات منطقه خاورمیانه مبارزات طولانی مردم ایران در دوران پس از جنگ دوم و در پیشاپیش آن حزب توده ایران هیات حاکمه ایران را وادار کرد که دست به رفرمهایی در جهت اصلاح ارضی و صنعتی کردن کشور و نیز بهبود در روابط با کشورهای سوسیالیستی بزند. یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب نیز اعلام کرد: رفراندوم ۱۳۴۱ راه را برای ادامه اقدامات بورژوازی باز کرد اقداماتی که در خدمت محور مناسبات فئودالی قرون وسطایی بودند و راه را برای تکامل سریع سرمایه داری هموار ساختند.

ایران در میانه جنگ سرد

۱۷۱

در شهریور ۱۳۴۱ دولت ایران یادداشتی با امضای وزیر امور خارجه برای سفارت اتحاد شوروی در ایران ارسال کرد که متن آن به شرح زیر بود:

- دولت شاهنشاهی برای اعلام حسن نیت خود و تشدید مبانی دوستی دو کشور مایل است به وسیله این برداشت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اطمینان بدهد که به هیچ کشور خارجی حق داشتن هر نوع پایگاه موشکی در خاک ایران را نخواهد داد.

سفر معاون وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در دیماه ۱۳۴۱ به تهران به بازگشایی راه زمینی ارتباطی ایران و کشورهای اروپایی از مسیر اتحاد شوروی منجر گردید. اهمیت این توافق با توجه به انتقال ۶۵ درصد از تجارت خارجی ایران که با کشورهای اروپایی انجام می شد قابل درک است. توافق بعدی دو کشور در مرداد ماه ۱۳۴۲ برای کمک اتحاد شوروی به ساختن تاسیسات هیدرولیکی در کنار رود ارس در مرز دو کشور و تجهیز بندر پهلوی تحقق یافت. در آذر ماه ۱۳۴۲ لئونید برژنف صدر هیات رئیسه اتحاد شوروی در سفر به تهران بر توسعه روابط دو کشور تاکید کرد و روابط دو کشور را الگویی برای دیگر کشورها خواند. پس از سفر برژنف دیگر کشورهای بلوک شرق از جمله چکسلواکی، مجارستان، لهستان و رومانی نیز روابط اقتصادی خود را با ایران توسعه دادند و روابط سیاسی میان این کشورها و تهران با تقویت و توسعه هیاتهای سیاسی گسترش یافت.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۷۲

در پرتو روابط رو به گسترش ایران و اتحاد شوروی، دولت شوروی ایران را از کشورهای دانست که راه رشد غیر سرمایه داری را مورد توجه قرار داده است و اصلاحات ارضی شاه را تایید کرد. قیام ۱۵ خرداد و مخالفت‌های مردم ایران به رهبری امام خمینی در چارچوب تعهد ایران به دولت اتحاد شوروی در مورد عدم واگذاری پایگاه موشکی علیه اتحاد شوروی سبب شد تا روزنامه های وابسته به حزب کمونیست و رهبری اتحاد شوروی قیام مردم ایران را به شدت محکوم نمایند و دولت شوروی در نقش حامی شاه ظاهر گردد. تداوم نارضایتیهای توده ای در برابر اصلاحات شاه در ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت در دیماه ۱۳۴۲ انعکاس یافت.

سفر شاه در خرداد و تیر ۱۳۴۴ به مسکو و در بهار ۱۳۴۵ به رومانی و دیگر کشورهای اروپای شرقی بیانگر توسعه روابط تجاری و بازرگانی میان ایران و اعضای بلوک شرق بود. در چارچوب کلیشه های دوران جنگ سرد توسعه روابط ایران با بلوک شرق کاملا برخلاف منافع بلوک غرب بویژه آمریکا تحلیل میگردد. ایران که در بازارهای غربی جز خریداران نفت برای خود مشتری جدی نمی یافت با توسعه روابط تجاری با کشورهای سوسیالیست قراردادهای متعددی برای مبادلات تجاری بست. اتحاد شوروی و متحدان آن کوشیدند بر پایه گسترش مبادلات پایاپای به شاه کمک کنند تا اتکای خود به غرب را کاهش دهد. حجم مبادلات ایران با این کشورها در نیمه دهه ۱۳۴۰ بیش از ۳۸۰ میلیون دلار گردید.

شاه در کتاب خود انقلاب سفید را اینگونه شرح می دهد:

ایران در میانه جنگ سرد

۱۷۳

در کتاب انقلاب سفید چنین نوشته ام:

” ما شیوه اختناق افکار و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی را برای پیشرفت ظاهری خود برنگزیده ایم. بعکس، آنچه ما به عنوان اصول کار خویش برای آینده در نظر گرفته ایم، اصلاحات وسیع اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک، پیشرفتهای فرهنگی، همکاری بین المللی، احترام به معتقدات معنوی و به آزادیهای فردی و اجتماعی است.”

در ۹ ژانویه ۱۹۶۳ در برابر اولین کنگره تعاونیهای کشاورزی که در تهران تشکیل شد، نخستین شش اصل لازم برای انقلاب را ارائه نمودم:

۱- اصلاحات ارضی: تقسیم زمین میان کسانی که در آن کار می کنند.

۲- ملی کردن جنگلها و مراتع

۳- تبدیل کارخانه های دولتی به شرکتهای سهامی و فروش سهام آنها به عنوان پشتوانه اجرای اصلاحات ارضی

۴- مشارکت کارگران در سود کارخانه ها

۵- اصلاح قانون انتخابات. مشارکت همگانی و بخصوص زنان در انتخابات.

۶- ایجاد سپاه دانش از سربازان وظیفه فارغ التحصیل تا در روستاها به تدریس پردازند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۷۴

۷- ایجاد سپاه بهداشت (۲۱ ژانویه ۱۹۶۴). دانشجویان فارغ التحصیل پزشکی و دندانپزشکی مشمول خدمت وظیفه و پرستاران و غیره به رایگان به خدمت و آموزش در روستاها می پرداختند.

۸- ایجاد سپاه ترویج و آبادانی (۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴). مشمولان وظیفه برای مدرنیزه کردن کشاورزی در روستاها و شهرها به خدمت می پرداختند.

۹- تاسیس دادگاههای روستایی مشهور به "خانه های انصاف"

۱۰- ملی شدن آبها

۱۱- نوسازی و عمران شهری با همکاری سپاه ترویج و آبادانی

۱۲ انقلاب اداری و آموزشی

در سال ۱۹۷۵ این فصول اضافه شد:

۱۳- فروش تا حداکثر ۴۹ درصد سهام کارخانه های بزرگ به کارگران. سهام این کارخانه ها را کارگران با استفاده از قرضه دولتی که به آنها داده می شد خریداری می کردند و از محل درآمد کارخانه این وام را می پرداختند

۱۴- حمایت از مصرف کننده: مبارزه با تورم و گرانیفروشی از طریق کنترل قیمتها

ایران در میانه جنگ سرد

۱۷۵

۱۵- آموزش و پرورش رایگان و اجباری هشت ساله و ادامه آن مشروط بر اینکه فارغ التحصیلان مازاد این هشت سال را که در دبیرستان و دانشگاهها تحصیل کرده اند به کشور خدمت کنند.

۱۶- تغذیه رایگان برای مادران نیازمند و نوزادان تا سن دو سالگی

۱۷- شمول تامین اجتماعی و مستمری دوران پیری به همه ایرانیان.

شاه کیفیت و تمامیت انقلاب سفید را چنین یادآور شد:

”بعضی از احزاب گمان دارند فقط قوانینی که ناشی از نظریه پردازی آنها است درست ترین قوانین می باشند. قدرت ما ناشی از این حقیقت است که انقلاب ما خواستار پیروزی یک طبقه یا یک ایدئولوژی بر دیگران نیست انقلاب ما انقلاب سفید است: ما از هیچ شعاری پیروی نمی کنیم ولی هر چه را که به نظرمان خوب بیاید با آغوش باز می پذیریم، خواه برجسب کمونیستی داشته باشد یا سوسیالیستی یا کاپیتالیستی هدف نهایی من آن است که ایران را ظرف بیست سال، به همان جایگاهی از تمدن و پیشرفت برسانم که مترقی ترین کشورهای جهان به آن دست یافته اند. طی ده سال گذشته میزان عقب ماندگی مان به نصف رسیده است ولی همین نیمه دوم عقب ماندگی است که غلبه بر آن سخت دشوار می باشد.

اگر تصمیم گرفته ام که این اصلاحات را به رای آراء مردم واگذارم، بدان خاطر است که هیچ کس نتواند رژیم بردگی را که کشاورزان ما گرفتار آن بودند بار دیگر زنده کند

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۷۶

و دیگر هرگز اقلیتی قادر نباشد ثروت ملی را تنها به سود خویش استثمار کند. دیگر هرگز منافع خصوصی فرد یا گروهی از افراد نتواند آثار این تحولات انقلابی را از بین برده یا تغییر بدهد."

روز اول آذر ۱۳۴۲ جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا ترور شد و درگذشت، شاه که قبلا در انتخابات، صریحا از نیکسون در مقابل کندی حمایت کرده بود و از فعالیتهای و مخالفت های او نگران بود نفس راحتی کشید.

در طی این دوران کشورهای اروپای غربی به خصوص انگلستان و فرانسه شدیداً از نزدیکی ایران به کشور سوسیالیستی شوروی نگران و ناراحت بودند. دولت انگلستان که شدیداً موافق سیاستهای دولت کندی در آمریکا بود، با انقلاب سفید شاه به شدت به مخالفت پرداخت. بعد از مرگ کندی در آمریکا که مورد حمایت دولت انگلستان بود، سیاست خارجی انگلستان ملایم تر شد و برای چند سال از حملات خود بر علیه شاه ایران کاست.

روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ مامورین دولتی وارد خانه شدند، آیت الله خمینی را در اتومبیل جا دادند و به تهران فرودگاه مهرآباد بردند و به ترکیه تبعید کردند. پس از تبعید ساواک طی اطلاعیه ای اعلام کرد که: "طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی چون رویه آقای خمینی علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا از این تاریخ، ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور."

ایران در میانه جنگ سرد

۱۷۷

در این زمان شاه خود را مبتکر سیاستی جدید در عرصه بین الملل می دید. تلفیق سوسیالیسم و نظام سرمایه داری.

در آغاز دی ماه ۱۳۴۱ هنگامی که نخستین گروه سپاهیان دانش، رهسپار روستا شد، شاه در پیامی به همین مناسبت گفت: امروز تمام دنیا مراقب پیروزی ما در این پیکاری است که برای اولین بار در جهان به دست ایرانیان و به ابتکار ایرانی انجام می گیرد. (روزنامه اطلاعات، ۳ دی ۱۳۴۱)

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان:

بعد از مرگ جان اف کندی، لیندون جانسون از حزب دموکرات، در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ به ریاست جمهوری آمریکا رسید. در دوران ریاست جمهوری او ایران بیش از پیش به دولت سوسیالیستی شوروی نزدیک شد.

. در مرداد ۱۳۴۲ نخستین موافقت نامه بازرگانی و ترانزیتی میان ایران و شوروی امضا شد.

دومین سفر رسمی شاه در خرداد ۱۳۴۴ به مسکو انجام شد که با مقامات بلند پایه اتحاد شوروی در مورد مسایل مورد علاقه دو طرف به بحث و گفتگو پرداخت. دومین موافقت نامه اقتصادی دو کشور در اسفند ۱۳۴۵ و سومین و مهمترین این توافق نامه ها در مرداد ۱۳۴۹ برای مدت ۵ سال امضا شد.

با عقد قراردادهای یاد شده روابط تجاری و ترانزیتی ایران و شوروی به طور چشمگیری گسترش یافت. توسعه صنایع سنگین و سرمایه ای در استراتژی توسعه مورد نظر اتحاد شوروی از اهمیت جدی برخوردار بود. بر اساس توافق نامه های یاد شده صادرات دو کشور به یکدیگر به شدت توسعه یافت. به زودی ایران شوروی را به بزرگترین بازار تولیدات خود مبدل ساخت و در مقابل تولیدات مورد نیاز بازارهای ایران وارد گردید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸۰

روابط تجاری ترانزیتی دو کشور با ایجاد خط منظم کشتیرانی میان ایران و اتحاد شوروی گسترش بیشتری یافت.

در سال ۱۳۴۵ شوروی با ایران قراردادهایی بستند که مبلغ آنها بیش از ۳۸۰ میلیون دلار بود.

پس از سفر شاه هویدا نخست وزیر وقت نیز در سفر به مسکو در تیر ماه ۱۳۴۶ به توافق هایی با اتحاد شوروی دست یافت.

مهمترین موافقت های همکاری اقتصادی: احداث کارخانه ذوب آهن، خط لوله گاز و کارخانه ماشین سازی در دی ماه ۱۳۴۴ به امضا رسید. بر اساس توافق یاد شده دولت شوروی متعهد شد ایران را از مرحله نخستین تا پایان احداث و تکمیل کارخانه ذوب آهن و تربیت نیروی متخصص یاری دهد. اتحاد شوروی همچنین پذیرفت وامی به مبلغ ۲۶۰ میلیون روبل با بهره ۲,۵ درصد برای پرداخت هزینه کمکهای فنی این طرح به ایران بدهد. احداث کارخانه ماشین سازی در ایران و نیز ایجاد خط لوله گاز طبیعی برای انتقال آن به اتحاد شوروی بخشهای دیگری از این توافق بودند. گذشته از اجرای توافقهایی یاد شده در مورد احداث تاسیسات هیدرولیکی بر روی رودخانه ارس نیز دو کشور به توافق دست یافتند. این سد نخستین سد خاکی ایران به شمار می رفت که احداث آن از مرداد ۱۳۴۲ تا تیر ماه ۱۳۵۰ به طول انجامید.

در مرداد ۱۳۴۵ وزارت امور خارجه آمریکا گزارشی را منتشر ساخت که ایران خواستار خرید موشک از اتحاد شوروی گردیده است. مدتی پس از انتشار این گزارش آشکار

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۸۱

شد که ایران با اتحاد شوروی یک قرارداد ۱۱۰ میلیون دلاری برای خرید سلاح منعقد ساخته است. شاه تسهیلات پرداختی به شوروی را عامل این امر خواند و این که در برابر خرید از آمریکا باید بهای سلاحها را نقدا پرداخت کنند در حالی که پیشنهاد شوروی پرداخت ۸ ساله بهای سلاحهای فروخته شده با سود ۲,۵ درصد بود.

از آغاز دهه ۱۳۴۰ - سیاست مستقل ملی - شاه شکل گرفت که در چارچوب پیوند با آمریکا توسعه روابط با اتحاد شوروی را برای بهره گیری بیشتر از این پیوندها مورد توجه قرار داد.

شاه با بزرگ جلوه دادن خطر گسترش کمونیسم در ایران و نیاز مبرم به آمادگی نظامی در برابر حمله احتمالی شوروی، ادوات نظامی فراوانی از دولت آمریکا دریافت می کرد و همچنین با گرایش به سمت دولت شوروی، امتیازات فراوانی از آن کشور نصیب ایران می شد.

در چنین فرایندی شاه سیاست خارجی خود را که بر اساس قرارداد امنیتی با آمریکا (۱۹۵۹) و قرارداد عدم تعرض (۱۹۶۳) با شوروی شکل گرفته بود با عنوان - سیاست خارجی مستقل ملی - مطرح نمود. این عنوان با ماهیت و جهتگیری واقعی سیاست خارجی شاه متفاوت بود و به همین دلیل مورد انتقاد تمامی گروههای مبارز زمان شاه قرار گرفت. امام خمینی نیز سیاست مستقل ملی شاه را مورد انتقاد شدید قرار داده و در رابطه با ماهیت آن بیان داشتند: - این ابرقدرتها بودند که برای منافع خودشان از شاه

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸۲

حمایت کردند. معنی سیاست مستقل ملی شاه این بود که او سیاستی مستقل و جدا از ملت ایران داشته است.

در این دوران نزدیکی ایران به شوروی به طور بی سابقه ای گسترش یافت.

در ۲۳ دیماه ۱۳۴۴ نیز دو کشور در مسیر توسعه روابط خود قراردادی را برای همکاریهای اقتصادی و فنی برای تاسیس کارخانه ذوب آهن، احداث خط لوله گاز و احداث کارخانه ماشین سازی به امضا رساندند.

در مرداد ۱۳۴۵ موافقت نامه همکاریهای فرهنگی ایران و اتحاد شوروی به منظور تحکیم و ادامه همکاری دو کشور در حوزه های آموزش و پرورش علم و فرهنگ و هنر و ورزش به امضا رسید.

پس از سفر شاه هویدا نخست وزیر ایران نیز در مرداد ۱۳۴۶ به مسکو سفر کرد. در پی آن هیاتهای متعدد سیاسی - اقتصادی میان ایران و کشورهای بلوک شرق به رفت و آمد پرداختند. دو کشور در پایان سفر هویدا در بیانیه مشترک خود بر اصول احترام به حاکمیت ملی، یکپارچگی ارضی، استقلال، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بدون توجه به نظامهای سیاسی و اقتصادی هر یک تاکید کردند. نتیجه این تلاشها و توسعه دیدارها و گفتگوها کاهش بی سابقه تمایل به سوی غرب پس از دوران طولانی نزدیکی و اتکای ایران به غرب بود. عدم رضایت دولت ایران از مبادلات نفتی با کنسرسیوم در این زمینه تاثیر جدی داشت. کاهش بهای نفت خلیج فارس از سوی برخی شرکتهای نفتی عضو کنسرسیوم باعث طرح ایده تشکیل اتحادیه کشورهای صادر کننده نفت شد.

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۸۳

نمایندگان دولتهای ایران، عراق، کویت، عربستان و ونزوئلا و ناظرانی از قطر و اتحادیه عرب در شهریور ۱۳۳۹ در بغداد گرد آمدند تا سیاست واحدی در برابر اقدامات یکجانبه شرکتهای نفتی ایجاد نمایند. با این حال این اتحادیه تا چند سال بعد توانست موضع جدی در برابر شرکتهای نفتی اتخاذ نماید. دولت ایران خواستار ۲۰ درصد افزایش بهای نفت در هر دوره ۵ ساله بود که کنسرسیوم با آن موافقت نکرد. شوروی در حمایت از دولت ایران سیاستهای کنسرسیوم را بویژه از دهه ۱۳۳۰ برای مداخله در امور داخلی ایران محکوم کرد و آن را در پی کنترل اقتصاد ایران دانست. از نظر مقامات شوروی کنسرسیوم با سیاستهای خود مانع صنعتی شدن و تداوم و پیشرفت ایران می شد. از این دیدگاه هدف کنسرسیوم حفظ وابستگی اقتصادی ایران و در نهایت وابستگی سیاسی آن به غرب بوده است. بزرگترین موافقت نامه دو کشور در اسفند ۱۳۴۵ برای یک دوره ۵ ساله و پس از آن در مرداد ۱۳۴۹ بود. نزدیکی بازارهای ایران و حمل و نقل ارزان دریایی از جاذبه های توسعه روابط تجاری دو کشور به شمار می آمد. گسترش روابط تجاری دو کشور با افزایش رشد اقتصادی ایران همراه گردید. از علایم مشخصه و مهم این استراتژی پیشرفت متنوع ساختن صنایع بود تا وابستگی به نفت کاهش یابد. بدین معنی که ایران هم به کالاهای سرمایه ای نیاز داشت و هم برای کالاهای صادراتی سنتی خود نیاز به بازار داشت. به این ترتیب حجم صادرات ایران به شوروی به طور چشمگیری افزایش یافت. موافقت نامه های تجاری ایران با اتحاد شوروی این کشور را به بزرگترین بازار فروش کالاهای تولیدی ایران تبدیل کرد. همراه با انعقاد این توافق نامه های تجاری پروتکلی در مورد شرکت مختلط حمل و نقل ایران

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸۴

و اتحاد شوروی به تصویب رسید که هر یک از دو کشور ۵۰ درصد سهام آن را در اختیار داشتند. نکته مهم در این موافقت نامه ها ایجاد شرایط مشخص در زمینه ترانزیت کالا بود. طبق توافقنامه آذر ماه ۱۳۴۲ حق ترانزیت دو جانبه کالا به هر دو کشور داده شده بود. این روابط با ایجاد خط منظم کشتیرانی میان دو کشور از سال ۱۳۵۰ روندی فزاینده تر یافت. این موافقت نامه برای نخستین بار در این زمینه میان دو کشور در دوران پهلوی تحقق یافت. اتحاد شوروی کالاهای ایران را از بنادر ایران به مقصد باکو و سایر مقاصد اروپایی حمل می کردند.

در ۱۴ دیماه ۱۳۴۵ پروتکل دیگری در مورد تحویل تجهیزات مخصوص و کالاهای دیگر از اتحاد شوروی به ایران و ترتیب پرداخت وجه آن به امضا رسیده بود. دولت اتحاد شوروی در این پروتکل موافقت کرده بود کالاهای غیر نظامی اضافی را نیز به درخواست دولت ایران تحویل نماید.

در ۱۱ مهر ماه ۱۳۴۶ توافق ایران و اتحاد شوروی برای تحویل کالاهای نظامی و غیر نظامی انعقاد یافت. در این قرارداد شوروی اعتباری به مبلغ یکصد میلیون روبل با بهره ۳,۵ درصد در اختیار ایران قرار داده بود تا وجه خرید تجهیزات فراهم آید. دولت ایران مطابق ماده دهم این قرارداد متعهد شده بود تجهیزات کالاها و اسناد و اطلاعات مربوطه را که بر اساس این موافقت نامه به دست می آورد در اختیار دیگران قرار ندهد.

در طول دهه ۱۳۴۰ همکاریهای فنی و اقتصادی میان اتحاد شوروی و ایران به طرز چشمگیری توسعه یافت.

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۸۵

در این دوران سیاست کمونیستی شوروی تغییر چشمگیری پیدا کرده بود. انقلابات صورت گرفته در سراسر جهان توسط ایدئولوژی کمونیستی، دیگر در جهت آزادسازی کشورها از بند استعمار نبود بلکه انقلابات به منظور به زیر سلطه کشیدن این کشورها توسط نظام کمونیستی شوروی بود، یا به عبارت دیگر رقابت بین شوروی و دول غربی در مستعمره سازی کشورهای ارزشمند در سراسر جهان بود.

در همین زمینه نیکسون چنین می گوید:

” یک برآورد رسمی و معتبر نشان می دهد که جمهوری آفریقای جنوبی به تنهایی یکدهم از کل پنبه کوهی (سنگ پنبه یا پنبه نسوز)، سه چهارم منابع سنگ کروم، بیش از پنجاه درصد فلزات گروه پلاتین، نیمی از طلا، یک سوم سنگ منگنز، یک پنجم اورانیوم و یک سوم از مجموع الماس جهان را دارا است. گنجینه ای معدنی که اهمیت اقتصادی و استراتژیکش را تقریباً نمی توان محاسبه کرد. مس و کبالت زیر، کروم رود یزیا (زیمباوه)، طلا، الماس، منگنز و فلزات پلاتینی آفریقای جنوبی. اینها همه در شمار شرطها و گروبندهای اقتصادی مهمی است که شورویها در جنوب آفریقا گرم قماربازی بر سر آنها هستند. شورویها چندی است که بر بندرهای عالی آنگولا و موزامبیک در جناح دماغه امید نیک مسلط اند. چنانچه آفریقای جنوبی هم به جنگشان افتد. راههای دریایی پیرامون کیپ ”(دماغه) را که هفتاد درصد از مواد خام استراتژیک و ۸۰ درصد از نفت مورد نیاز قدرتهای اروپایی ”ناتو” (پیمان آتلانتیک شمالی) از آنجا می گذرد نیز تحت سلطه آنها قرار خواهد گرفت. آفریقای جنوبی همچنین قدرت اقتصادی شماره

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸۶

یک قاره است. آفریقای جنوبی به تنهایی ۴۰ درصد از گل تولید صنعتی و ۲۵ درصد از مجموع محصولات آفریقا را به وجود می آورد.

شورویها برای رهایی بخشیدن و آزاد سازی در آفریقا نیستند آنها برای تسلط همه چیز را به دست گرفتن و زیر نظر داشتن و برای استثمار و بهره کشی و نشان دادن نوعی جدید از برتری سپیدپوستان به جای نوع قدیم آن در آفریقا حضور دارند. حکومت مستعمراتی سپیدپوستها است چه سرنخس در لندن باشد و چه در مسکو (جنگ واقعی، صلح واقعی، ریچارد نیکسون، ص ۵۳)

خروشچف در دوران ریاست جمهوری خود با بهره گیری از جنگهای چریکی و ناسیونالیستی در سراسر جهان و همچنین با ساختن ارتشی نیرومند و بکارگیری جنگ افزارهای اتمی در مقیاس وسیع، در آستانه بلعیدن تک تک کشورهای دنیا بود.

که در این رابطه می توان به بحران موشکی کوبا و همچنین دامنه دار شدن جنگ ویتنام اشاره کرد.

جنگ ویتنام و ماجرای کوبا دارای اهمیت بسیاری در عرصه بین المللی بود و در فصول آینده کتاب نیز به آن پرداخته خواهد شد، لذا توضیحاتی چند در این زمینه لازم به نظر می رسد. اما در توضیح این مطلب و شرایط آن زمان، فقط به مطالب کتاب رئیس جمهور آمریکا بسنده می کنیم. او می گوید:

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۸۷

” هند و چین (ویتنام، لائوس و کامبوج) همگی و جمعا در مدار نفوذ فرانسه بودند. چون فرانسویان در مورد استقلال هیچ گونه تضمین کافی فاش و روشنی نمی دادند. بسیاری از ویتنامیها ناگزیر به نیروهای به وضوح کمونیستی هوشی مین پیوستند که اگر وضع غیر از آن می بود، ای بسا که به هوشی مین رو نمی آوردند. هوشی مین رهبری جذاب بود و برای جنگهایش علیه فرانسویان اعتبار و آبروی میهن دوستانه (ناسیونالیستی) موثر و گیرایی داشت. فرانسویها در تلاششان برای حفظ هند و چین از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۴ -هشت سال- ۱۵۰,۰۰۰ نفر تلفات دادند. ده هزار سرباز فرانسوی در ماه مارس سال ۱۹۵۴ در قلعه ای در دی یی بی یی فو به تله افتادند. آنها اگرچه فقط ۵ درصد از کل نیروهای فرانسوی در ویتنام بودند، ولی آنچه بر سرشان آمد بر سرنوشت فرانسه در ویتنام نیز مهر پایان زد.

رییس جمهوری آیزنهاور چنین عملیاتی را بررسی کرد اما اصرار می ورزید که آمریکا به تنهایی وارد عمل نشود. وینستن چرچیل از کشیدن پای بریتانیا به این معرکه سرباز زد و استدلال می کرد که چون بریتانیا برای ماندن در هندوستان نخواهد جنگید، دلیلی ندارد برای ماندن فرانسه در هندوچین به جنگ رود. این حمله حتی اگر صورت می گرفت، فرانسه بالاخره در هندوچین احتمالا شکست می خورد زیرا با کله شقی حاضر به دادن تضمین کافی برای استقلال هندوچین در آینده نبود. سرنوشت محتوم ویتنام بود که پس از جنگ جهانی دوم مستقل گردد. مساله واقعی این بود که چه کسی آن را در اختیار گیرد؟ بهترین راهی که فرانسه می توانست پیش گیرد، این بود که وعده

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۸۸

استقلال به ویتنام بدهد و سپس به ویتنامیهای غیر کمونیست کمک کند تا بر ویتنامیهای کمونیست چیره شوند.

بعض معابد بودایی در ویتنام، بالفعل ستاد مخالفان سیاسی بود و بعض فرقه های بودایی بیشتر جنبه سیاسی داشتند تا مذهبی. این واقعیت که نگو دین دیم یک کاتولیک مومن بود، از وی هدفی کاملاً دلخواه به عنوان مظهر سرکوبی و اختناق بوداییان پدید می آورد. این دسته از بوداییان در صحنه سیاسی نیز با مهارت هنرنمایی می کردند و ماجرای "بودایی سوزان" نمونه خاص و چشمگیری از همین هنرمندی بود. ولی مطبوعات بوداییان را به عنوان مردمی مقدس و پرهیزگار که از سرکوبی، فشار و اختناق رنج می برند جلوه دادند و جهان انگشت ملامت را به سوی آماج کمونیستها متوجه کرد: نگو دین دیم. مطبوعات روشی دارد که روی بخشی از یک مجموعه پیچیده اخبار تکیه کند و تنها به همان بخش خیره شود و فقط آن را خبر بنامد و بس. خبر در ویتنام سال ۱۹۶۳ سرکوبی و اختناق بود.

سرنگونی دیم با هرج و مرج و بی ثباتی در ویتنام جنوبی دنبال شد و این واقعه بر سراسر آسیا نیز تاثیر گذاشت. ایوب خان رییس جمهوری پاکستان چند ماهی بعد از این واقعه به من گفت: "قتل نگو دین دیم برای بسیاری از رهبران آسیا معنی داشت: این که دوست آمریکا بودن خطرناک است، این که صرفه در بی طرفی است و این که دشمن آمریکا بودن گاهی کمکت می کند و یاریت می دهد".

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۸۹

رئیس جمهور کندی ۱۶۰۰۰ سرباز آمریکایی را به ویتنام فرستاده بود تا به عنوان مستشار رزم و نبرد به واحد های ارتش ویتنام خدمت کنند اما اوضاع در پی قتل نگودین دیم به سوی از هم گسیختگی و درهم پاشیدن پیش رفت. هانوی در سال ۱۹۶۴ سربازانش را به درون گود آورد تا وقتی دولت ویتنام جنوبی سقوط می کند، در موضعی باشند که قدرت را قبضه کنند. در سال ۱۹۶۵ ویتنام جنوبی بر لبه پرتگاه سقوط بود. پرزیدنت جانسون برای جلوگیری از فتح کمونیستها، در ماه فوریه (۱۹۶۵) فرمان بمباردمان شمال را صادر کرد و در ماه مارس نخستین واحدهای رزمی مستقل آمریکایی در دانانگ پیاده شدند.

در طی جنگ ویتنام افکار عمومی جهان و بخصوص شهروندان خود آمریکا بر علیه عملیات نظامی آمریکا بود. مردم جهان آمریکا را به دیده متجاوز می دیدند که مردم آزادی خواه ویتنام را قربانی می کند و مطبوعات و رسانه ها هجمه های بسیاری به سمت دولت آمریکا آوردند.

نیکسون می نویسد:

” برای هر ناظر بی غرضی واضح بود که متجاوز کیست. این ادعا که همچنان خیلی ها بر زبان می آورند که ایالات متحد آمریکا و ویتنام جنوبی (به عنوان عملی تجاوزکارانه) کامبوج را فتح کردند همان قدر پوچ است که مثلا به عنوان اتهام بگوییم که آیزنهاور وقتی دستور ورود به نرماندی را داد، مرتکب تجاوز به فرانسه شد. همچنان که ویلیام سفایر مقاله نویسن نیویورک تایمز در سال ۱۹۷۹ اظهار عقیده کرد: ”ایالات متحد آمریکا

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۹۰

کامبوج را در سال ۱۹۷۰ فتح نکرد، بر عکس ما اکنون می دانیم که ویتنامیها کامبوج را گشودند و ما با مقداری توفیق توانستیم بر مواضع آنان ضربه بزنیم.....”

”عملیات در کامبوج از دیدگاه نظامی، توفیقی عظیم بود. به هر روی آن زمان ما را در وطن خودمان (آمریکا) به دلیل تلاشهایمان برای کمک به ویتنام جنوبی و کامبوج در راه بقا و گریز از نابودی، به شدت به باد حمله گرفته بودند. بسیاری از مردم این عملیات مشترک را توسعه دامنه جنگ توسط آمریکا می پنداشتند و تهاجم و کشورگشایی ویتنام شمالی را که قبلا رخ داده، ما را ناگزیر از مقابله کرده بود، نادیده می گرفتند.”

”آنها با خرده گیریهای اندوه با تقصیرات و خطاهایشان، با حالتی گستاخ علی رغم شکست، افکار عمومی دچار تصورات غلط آمریکاییان گیج را مسموم می کردند و کلیه تلاشهای سیاسی و نظامی ما را در ویتنام برای پیروزی در جنگ نقش بر آب می ساختند. اکنون باز هم آنان که از راه افتادن سیل خون در کامبوج و فرار دلخراش قایق نشینان آواره دریاها از ویتنام جنوبی آزاد شده سخت تکان خورده اند، جنون آمیز به در و دیوار می زنند تا کسی را بیابند که هدف تیر ملامت قرار دهند. در حالی که کافی است آنها نگاهی به آینده اندازند.”

چنان که کنت گرافورد مقاله نویس نیوزویک یادآوری کرده است، ”این نخستین جنگ در تاریخ ما بود که در طول آن، وسایل ارتباط جمعی ما نسبت به دشمنانمان بیشتر مهربان بودند تا نسبت به متحدانمان و پیروزیهای آمریکا و ویتنام جنوبی، مانند درهم

مرگ کندی و تاثیر آن بر ایران و جهان

۱۹۱

شکستن تهاجم "ت" ۱۹۶۸ را شکست جلوه می دادند. ایالات متحد آمریکا را که تنها قصدش کمک به ویتنام جنوبی برای دفاع از خویش بود به عنوان متجاوز محکوم می کردند. ویتنامیهای شمالی تحت حمایت شوروی را به عنوان "آزاد کنندگان" می ستودند."

و همچنین نیکسون در این رابطه در جایی دیگر می نویسد:

"عده ای فکر می کنند که "درسهای ویتنام اینها است: قدرت داشتن برای آمریکا خطر دارد چون ممکن است با روشی نادرست به کارش ببریم. ما باید از ویتنامیهای دیگر، در آینده با پرهیز از درگیری، هنگامی که ممالک کوچک، حتی آنها که دوست و متحد ما هستند، با خطر کمونیسم تهدید می شوند، اجتناب کنیم. ایالات متحد آمریکا در مخالفت با نیروهای انقلابی کمونیست در آسیا و آفریقا، در طرف بر حق تاریخ نیست. پیروزی در جنگ علیه چریکهای برخوردار از حمایت کمونیستها امکان ندارد، ما باید مراقب احوال خودمان باشیم و مسئولیت رهبری جهان آزاد را به دیگران واگذاریم."

جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل:

فلسطینی ها و رهبران عرب به صورت یکپارچه به مخالفت و اعتراض مستمر خود نسبت به آنچه که غصب فزاینده حقوق و اراضی خود از سوی اسرائیل می نامیدند، برخاستند. با این وجود اولین گرد همایی رهبران عرب و شناسایی ساف به عنوان نماینده رسمی مردمان فلسطین به اوایل ۱۹۶۴ یعنی پس از آن که اسرائیل طرح خود برای انحراف آب دریای جلیله و رود اردن - برای آبیاری غرب اسرائیل و صحرای نقب- را اعلام کرد، باز می گردد. طبق برآوردهای سازمان ملل در آن زمان ۱,۳ میلیون آواره فلسطینی وجود داشتند که یک چهارم آنها در اردن زندگی می کردند. سوریه و لبنان نیز هر یک پذیرای ۱۵۰ هزار آواره بودند. سایر آوارگان هم در اردوگاههایی در کرانه غربی و غزه ساکن بودند.

در ماه مه ۱۹۶۳ پس از درگیریهای نظامی میان سوریه و اسرائیل مصر تنگه تیران را مسدود کرده و دستور داد نیروهای اضطراری سازمان ملل که در امتداد مرز این کشور با اسرائیل مستقر شده بودند، منطقه را ترک کنند. سایر کشورهای عرب نیز نیروهای نظامی خود را به حال آماده باش درآوردند. اسرائیل در ۵ ژوئن حملات پیشگیرانه خود را آغاز کرده و در همان ابتدا به مصر و سوریه و سپس اردن حمله کرد. نیروهای نظامی اسرائیل ظرف شش روز بلندی های جولان، غزه، صحرای سینا، بیت المقدس و کرانه غربی را به تصرف خود درآوردند. حاصل این درگیری آوارگی صدها تن دیگر بود. ۳۲۰ هزار عرب مجبور شدند از مناطقی دیگر در سوریه، مصر، اردن و فلسطین - که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۹۴

اکنون به اشغال اسرائیل درآمده بودند- مهاجرت کنند. چندین قطعنامه در سازمان ملل صادر شد که در آنها بار دیگر بر غیر قابل قبول بودن تصرف زمین با استفاده از زور تاکید شده و از اسرائیل خواسته شده بود تا از اراضی اشغالی عقب نشینی کند. در این قطعنامه ها که با حمایت آمریکا و تایید اسرائیل صادر شده بودند، پیش بینی شده بود آوارگانی که نیازمند بازگشت هستند یا صلاحیت آن را دارند به منازل مسکونی خود بازگردند. اغلب رهبران عرب پس از جنگ ۱۹۶۷ سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را به عنوان نماینده رسمی و اصلی فلسطینیان پذیرفتند. بدین ترتیب شبه دولتی شکل گرفت که به مسائلی چون رفاه، آموزش، اطلاعات، بهداشت و امنیت فلسطینیان رسیدگی می کرد.

یک هفته بعد از پایان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک جلسه فوق العاده برای بررسی این جنگ تشکیل داد ولی از مباحثات طولانی این اجلاس فوق العاده و قطعنامه های صادره آن هیچگونه نتیجه عملی حاصل نشد. تعقیب اقدامات مجمع عمومی به شورای امنیت محول شد و شورای امنیت نیز پس از سه ماه بحث قطعنامه ای را به تصویب رساند که بعد از گذشت چندین سال از تاریخ تصویب آن هنوز اجرا نشده است. به موجب این قطعنامه اسرائیل مکلف به تخلیه سرزمین های اشغالی است، ولی تخلیه سرزمین های اشغالی موکول به شرطی شده است که هر یک از طرفین دعوی آنها به نفع خود تعبیر و تفسیر می کنند. این شرط تامین "مرزهای امن و شناخته شده" برای اسرائیل است و بدیهی است اسرائیل مرزهای قبل از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ را مرزهای امن و مطمئنی برای خود تشخیص نمی دهد.

جنگ ۱۹۶۸ اعراب و اسرائیل

۱۹۵

ناگفته نماند که متن این قطعنامه که به قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت معروف شده است از طرف نماینده انگلیس در شورای امنیت تدوین و پیشنهاد شد.

با وجود محکومیت تجاوز اسرائیل و اشغال سرزمین های اعراب از طرف اکثر کشورهای جهان، پیروزی نظامی برق آسای اسرائیل در جنگ شش روزه که بی شباهت به فتوحات برق آسای هیتلر در اوائل جنگ دوم جهانی نبود موقعیت اسرائیل را در منطقه و جهان تثبیت کرد و تسلط اسرائیل بر سرزمینی به وسعت چهار برابر اراضی آن کشور قبل از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ منابع و امکانات تازه ای برای جلب مهاجران جدید از خارج فراهم ساخت.

دولت انگلستان و فرانسه که از این کشورگشایی ناگهانی اسرائیل بسیار نگران شده بودند، در تنظیم این قطعنامه در شورای امنیت بسیار تلاش کردند. آنان بروز یک آلمان نازی دیگر این بار با شکل و ایدئولوژی متفاوت را در منطقه خاورمیانه شاهد بودند.

در این دوران ناگهان کلمه اسرائیل بزرگ (یا سرزمین کامل اسرائیل، (به عبری: ארץ ישראל) Eretz Yisrael Hashlema) بر سر زبانها جاری شد و گاهی برای اشاره به سرزمین موعود ذکر شده در تورات به کار رفته است.

مدعیان این موضوع آیات پیدایش ۱۵:۱۸ تا ۱۵:۲۱ را دلیل خود می دانند:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۱۹۶

در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام، یعنی قینیان و قَزَیّان و قَدُمونیان و حِتّیان و فَرزِیان و رَفائِیان، و اَمُوریان و کنعانیان و جرجاشیان و یبوسیایان را.»

برخی از آنان روی این نظریه پافشاری میکنند که پرچم اسرائیل در نهران بیانگر آرزوی دیرینه یهودیان مبنی بر تصرف تمامی سرزمین‌های مابین رودهای فرات و نیل است که شامل بخش اعظم مصر، تمامی اردن و قسمتهایی از سوریه و عراق، شمال عربستان و بخشهای جنوبی ترکیه است. (ویکیپدیا)

در این مورد کافی است به اعترافات بن گوریون اولین رئیس دولت جعلی صهیونیستی که در سال ۱۹۵۲ یعنی نخستین سالهای تشکیل حکومت اسرائیل در یک نشریه رسمی اسرائیل منتشر شده است اشاره کنیم. بن گوریون در مقاله ای زیر عنوان "اسرائیل در میان ملت‌ها" در سالنامه دولتی سال ۱۹۵۲ اسرائیل چنین می نویسد:

"هر دولت شامل یک سرزمین و مردمی است که در آن زندگی می کنند. اسرائیل هم از این امر مستثنی نیست. اما دولت کنونی اسرائیل نه مالک تمام سرزمین و نه دارای تمام مردمی است که باید در آن زندگی کنند. امروز باید گفته شود که این کشور فقط در بخشی از ارض موعود اسرائیل مستقر شده است. حتی آنهایی که در امکان استقرار این حکومت در قلمرو تاریخی خود تردید دارند نمی توانند غیر طبیعی بودن مرزهای کنونی ما را انکار کنند

جنگ ۱۹۶۸ اعراب و اسرائیل

۱۹۷

این نگرش اسرائیلی ها بزرگترین زنگ خطر را برای اروپائیان به صدا درآورد. موقعیت جغرافیایی اسرائیل که پیوند دهنده سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است و همچنین دست اندازی آنان به کشورهای نفت خیز و بسیار مهم خاورمیانه موجب شد تا جبهه جدیدی در این منطقه بین دولتهای اروپایی و اسرائیل به وجود آید. اما کشورهای انگلستان و فرانسه به دو مانع بزرگ در مقابله با کشور گشایی اسرائیل برخورد کردند. اول آنکه، چنانچه اسرائیل که مورد حمایت آمریکا بود در موضع ضعف قرار می گرفت، توسط اعراب که مورد حمایت دولت شوروی بودند، شکست خورده و این منطقه کلیدی در اختیار شوروی قرار می گرفت. اما نکته دوم به وجود ثروتمندان و صاحبان نفوذ یهودی در آمریکا برمی گردد که مقابله با آنان برای دولت انگلستان در این زمان مقدور نبود. در هر صورت بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۸ اسرائیل مورد تحریم تسلیحاتی کشورهای انگلستان و فرانسه قرار گرفت تا بدین وسیله بتوانند از قدرت توسعه طلبی آن بکاهند.

نیکسون:

در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۹ ریچارد نیکسون در اوج جنگ سرد از حزب جمهوری خواه، به ریاست جمهور آمریکا رسید و اولین و تنها رئیس جمهور آمریکا بود که از کار برکنار شد.

گرایش های فکری نیکسون به عنوان رئیس جمهور آمریکا برای بسیاری غیر قابل باور بود و شوک بزرگی برای کشورهای هم پیمان آمریکا به خصوص انگلستان و فرانسه به همراه داشت. نیکسون تاحدودی دارای دیدگاههای سوسیالیستی و کمونیستی بود و مبارزه شوروی سوسیالیستی را در مقابل استعمار اروپائیان می ستود.

او در کتاب خود درباره این گرایش چنین می نویسد:

” من پنجاه سال پیش برای اولین بار روسیه را دیدم. از دیدگاه لیو تولستوی، تابستان میان دوره اول و دوره دوم دانشکده را با تشویق دکتر آلبرت آپتن استاد کالج ویتیر به خواندن هرچه تولستوی نوشته بود گذراندم. تاثیر نوشته های تولستوی بر من حس همدردی و درد آشنایی، احترام و علاقه مردم روسیه و تنفیری عمیق علیه امپریالیسم و استبداد تزاری بود. در طول مدت جنگ جهانی دوم طرفدار سرسخت روسیه شدم زیرا شوروی دوشادوش ما علیه هیتلر جنگ می کرد. در سال ۱۹۴۶ تا حدودی به دلیل نگران و ناراحت شدن و قرار گرفتن تحت تاثیر اختطاری که وینستن چرچیل (در نطق معروف به پرده آهنین) که همان سال در فئلتن میسوری به غرب داد تغییر عقیده من

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰۰

آغاز شد. ابتدا فکر می کردم که شاید چرچیل زیادی روی و غلو کرده باشد ولی این دودلیها به زودی با اعمال استالین از میان رفت."

در سال ۱۹۷۲ نیکسون اولین رئیس جمهوری ایالات متحد آمریکا بود که از اتحاد جمهوریهای شوروی دیدار می کرد و این عمل او اروپاییان را در بهت و حیرت فرو برد. نیکسون سفر خود را به شوروی چنین شرح می دهد:

" مردم روسیه با قدرت و مهربانیشان بی اندازه مرا تحت تاثیر قرار دادند. در نووسیبیرسک در قلب سیبری دور از کنترل سخت دولت مرکزی در مسکو انبوهی از هزاران تن گرد ما جمع شدند و پیایی فریاد برآوردند: **Mir y Druzha** (صلح و دوستی). کودکان دانش آموزان جلوی اتومبیل ما را در حالی که در دل رشته کوههای اورال مسافرت می کردیم می گرفتند. گل به درون می افکندند و فریاد می زدند **Friendship** (دوستی). میزبان روس من به من گفت که واژه **Friendship** (دوستی) اولین کلمه ای است که به دانش آموزان در کلاس درس زبان انگلیسی آموخته می شود.

در پی دیدارمان از مسکو به لهستان رفتیم. بیش از دویست هزار لهستانی شاد و شنگول به گونه ای هوشربا به ما خوش آمد گفتند در حالی که همه با هم با صدایی گوشخراش پیایی فریاد می کشیدند: " **Niech zyje Ameryka** " سربازان لهستانی کف می زدند و انگشتانشان را به علامت وی بالا می بردند.

نیکسون

۲۰۱

این عمل نیکسون بازتاب گسترده ای در مطبوعات دنیا و بخصوص اروپا داشت و موجی از مخالفت ها را حتی در خود آمریکا به همراه داشت.

در این دوره رویارویی اتمی بین شوروی و آمریکا به طور دهشتناکی گسترده شده بود و هر لحظه احتمال وقوع جنگ اتمی می رفت. جنگ اتمی که شهرهای آمریکا و شوروی را نشانه رفته بود ممکن بود با یک اشتباه کوچک و فقط با فشردن دکمه ای آغاز شده و فاجعه ای عظیم به همراه آورد.

بنابر نوشته ریچارد پاییز مورخ هاوارد: "نظریه شایع و غالب در ایالات متحد آمریکا حاکی از این است که جنگی تمام عیار میان کشورهایی که از زرادخانه های بزرگ اتمی برخوردارند، چنان ویرانگر خواهد بود که فاتحی بر جای نگذارد، بنابراین، برای یک چنین ممالکی، روی آوردن به تسلیحات، متقابلاً به عنوان سیاستی خردمندانه در برابر هم دیگر خردمندانه نیست نظریه شوروی، برعکس تاکید می ورزد که یک جنگ اتمی تمام عیار، گرچه ویرانی شدید دو طرف را به ثبوت خواهد رساند، ولی نتیجه و حاصل آن خودکشی دو حریف نیست: آن کشوری که بهتر آماده جنگ اتمی شده، دارای استراتژی برتر باشد، می تواند پیروز شود و عنوان جامعه ای زنده و ماندنی سر برآورد."

نیکسون در این رابطه در کتاب خود می نویسد:

" در پیام سال ۱۹۷۰ خویش، راجع به سیاست خارجی، به کنگره پرسشی کاملاً روشن و فصیح را کردم: آیا در صورت بروز جنگ اتمی، یک رئیس جمهوری تنها باید این

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰۲

تصمیم را داشته باشد که حکم نابودی توده های انبوه غیرنظامیان دشمن را در حالی بدهد که مسلماً می داند به دنبال چنین فرمانی، با قتل عام غیر نظامیان آمریکایی روبرو خواهد بود؟. در پیام سیاست خارجی ۱۹۷۱ پاسخی بدون ابهام دادم: ”من و نیز جانشینان من، به عنوان تنها واکنش ممکن به چالشها، نباید محدود به این ستمگری باشیم که به نابودی توده های عظیم غیرنظامیان دشمن فرمان دهیم، به خصوص وقتی پای چنین واکنشی پیش آید که احتمال حملات اتمی بر جمعیت خود ما نیز وجود داشته باشد. در مفهوم کفایت سیاسی، بنیاد نهادن برنامه ریزی قدرتمان صرفاً بر یک پایه محدود - و نظری - درباره ظرفیت و قدرت زدن زخم و ضربت، که حد سا مورد قبول دشمن نیست، نادرست است.”

در ماه مارس ۱۹۶۹ نیکسون تصمیم به تغییر جهت برنامه ”پاسگاه ای بی ام” با تاکیدش بر دفاع سبک منطقه ای گرفت و برنامه ای جدید به نام سیفگارد را که بر دفاع از نیروهای بازدارنده در معرض تهدید تاکید داشت جانشین آن کرد.

در این زمینه نیکسون می گوید:

”نخستین پیشنهادهای ایالات متحد آمریکا را که برای تثبیت وضع استراتژیک طراحی شده بود (مانند متوقف نگاه داشتن شبکه های تهاجمی استراتژیک مرکزی، ساختن سقفی برابر روی آنها و کاهش آنها) روسها رد کردند. در همان زمان نیروهای استراتژیک شوروی همچنان گسترش می یافت. در سال ۱۹۷۱ هدفهای بلند پروازانه تر ما در مورد سالت می بایستی کنار گذاشته می شد و هدف ساده تر دستیابی

نیکسون

۲۰۳

به توافق شوروی درباره تحدید حمله و تهاجم اتمی (که ادامه ساختمان پایگاههای موشکی شوروی را متوقف می کرد) جای آن را می گرفت”.

در ۲۶ مه ۱۹۷۲ گفتگوی محدود سازی جنگ افزار راهبردی (سالت ۱) میان ایالات متحد آمریکا با ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و دولت سوسیالیستی شوروی به امضای لئونید برژنف به نتیجه رسید. بر اساس این توافقنامه، در برابر پذیرش تعهد متقابل مبنی بر کاهش تولید موشک های ضد موشک (ABM) شمار موشک های بالستیک اتحاد شوروی حداکثر ۱۶۰۰ موشک و برای آمریکا حداکثر ۱۰۵۴ موشک در نظر گرفته شد.

مجددا این عمل نیکسون خشم بسیاری از سیاستمداران آمریکا را به دنبال داشت و آنرا عقب نشینی آمریکا در مقابل شوروی می دانستند. آنان تصور می کردند قرارداد «سالت یک» برضد منافع آمریکا و به نفع شوروی در نظر گرفته شده است.

نیکسون در کتاب خود در این زمینه چنین می گوید:

”روز ۲۳ ژوئیه، صبح پیش از آن که قرار بود موضع رسمی خودمان را در گشایش مذاکرات سالت در هلسینکی مشخص سازیم. نیویورک تایمز در صفحه اولش خبری انتشار داد که ادعا می کرد جزئیات موضع عقب نشینی ما است. این اتفاقات درست هنگامی روی داد که برای اولین بار کیسینجر محرمانه به پکن می رفت، مذاکرات سالت در آستانه آغاز شدن بود و جنگ در ویتنام به نقطه تقاطعی سرنوشت ساز و خطیر رسیده بود. سی.آی.ا. (سیا) با رسیدن به پاییز گزارش داد که در عرض تقریباً بیست

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰۴

سال گذشته، از ۱۹۵۳ تا کنون هرگز دچار یک چنین رخنه ای برای درز کردن اخبارمان به بیرون نبوده ایم.”

قرارداد سالت یک که قرار بود یک موقعیت برابر را برای دو کشور آمریکا و شوروی فراهم آورد، نهایتاً منجر به برتری شوروی شد.

”گرملین در بعض موارد مانند جایگزین ساختن موشکهای سبک تر اس-۱۱ با موشکهای سنگین اس اس-۱۷ و اس اس-۱۹ (موشکهای بالستیک قاره پیمای شوروی)، نوسازی توام با زور مسکو، از مفرهایی در موارد توافق سالت اول سودجویی کرد با درک ما از آن قرارداد متضاد بود.”

البته مهمترین دلیل انعقاد قرارداد سالت ۱ توسط آمریکا، ترس از گسترش نفوذ شوروی در سراسر جهان به خصوص در ویتنام و کوبا و همچنین نگرانی فزاینده آمریکا از قدرت نظامی و اتمی شوروی بود که هر لحظه به جنگ اتمی نزدیک تر می شد.

نیکسون می گوید:

” بین دوران انتقالی مربوط به انتخاب من در سال ۱۹۶۸ و اولین بار به قدرت رسیدنم در سال ۱۹۶۹ بود که من و هنری کیسینجر روشی را توسعه بخشیدیم که اکنون به عنوان تصور کلی ”پیوستگی” در همه جا شهرت دارد. ما تصمیم گرفتیم که آنچه روسها می خواهند (مانند روابط جمعی خوب که اجلاس سران فراهم می آورد، همکاری و توافق بر سر تحدید سلاحهای استراتژیک) نباید بدون عوض به آنان داده شود. آنچه ما

نیکسون

۲۰۵

در آن زمان متقابلاً می خواستیم، عبارت می شد از همکاری آنها در راه رسیدن توافقی بین ما با ویتنام و خویشتن داری آنها در خاورمیانه و گرفتن تصمیمی برای حل مشکلاتی که پیاپی در برلین رخ می داد. آنها در مذاکرات سالت خواستار موافقت نامه- ای بودند که تنها سلاحهای دفاعی را محدود کند، یعنی در زمینه ای که از آنان جلوتر بودیم و سریعتر پیش می رفتیم. ما پافشاری کردیم که سلاحهای تهاجمی نیز باید محدود شود چون در این زمینه از ما جلوتر بودند و سریعتر پیش می رفتند. در اینجا برنامه ABM (ضد موشکهای اتمی قاره پیما) را که به تصویب کنگره رسیده بود، نمی شد به میان آورد."

همچنین می گوید:

"مخالفان تحدید و کنترل تسلیحات ادعا می کنند که سالت اول به شوروی اجازه داده است تا به برتری اتمی دست یابد. واقعیات عکس این را ثابت می کند. در سال ۱۹۷۲ برنامه های ساخت و توسعه بمب افکن بی- یک، زیر دریایی ترایدنت سوم و موشکهای ام اکس کروز و میتمن سوم در دست اجرا بود. این کنگره بود و نه سالت اول که اجازه برتری اتمی به روسها داد زیرا این برنامه ها را به تاخیر انداخت. بین سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ چهل میلیارد دلار از بودجه دفاعی دولت کاسته شد."

او می نویسد:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰۶

” شورویها نوع دوست نیستند. احمق هم نیستند. آنها مذاکره کنندگانی بی رحم و کله شق هستند که تا چیزی نگیرند چیزی نمی دهند. ما در مذاکره با آنها، نمی توانیم چیزی از ایشان بگیریم مگر چیزی داشته باشیم در مقابل تقدیمشان کنیم.”

در آن زمان قدرت نظامی شوروی به طور بی سابقه ای گسترش یافته بود و چشم انداز آینده آن اروپائیان و بسیاری از دولت مردان آمریکا را بسیار نگران کرده بود. آنان به چشم خود شاهد گسترش مستعمرات شوروی بودند و هر لحظه با توپ و تشرهای شوروی مواجه می شدند و هر لحظه خود را در معرض یک حمله اتمی می دیدند. نیکسون برای کاهش تنش میان این دو ابرقدرت درصدد مصالحه و حداقل رفع تنش برآمده بود در حالی که بسیاری از سیاست مداران آمریکا و انگلستان که افکار تهاجمی تری داشتند بر این باور بودند که عقب نشینی و یا مصالحه نمی تواند آنان را در این نبرد پیروز کند، لذا با سیاستهای نیکسون به شدت مخالفت می کردند.

خروشچف اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز را نه پایان تعارض و تقابل دو اردوگاه بلکه شیوه ای متناسب با شرایط جدید نظام بین الملل در عصر سلاح هسته ای می دانست. از دیدگاه او جنگ باید به عنوان ابزار حل و فصل اختلافات کنار گذاشته می شد. به این ترتیب تخاصم طبقاتی پایان نمی یافت بلکه به حوزه های اقتصادی و ایدئولوژیک انتقال می یافت. خروشچف همزیستی مسالمت آمیز را با صلح یک پدیده واحد نمی دانست و آن را گونه ای از مبارزه طبقاتی می خواند. این سیاست می توانست به رشد نهضت‌های رهایی بخش و جنبش های کارگری نیز کمک شایان

نیکسون

۲۰۷

نماید زیرا در این استراتژی از خلع سلاح صحبت می شد که تامین آن سبب تضعیف امپریالیسم می گردید.

بسیاری از سیاستمداران مخالف با نظریات نیکسون، ایدئولوژی تنش زدایی نیکسون را در راستای اهداف کرملمین بر می شمردند و آنرا گامی در جهت قدرتمندتر شدن شوروی می دانستند. آنان بر این باور بودند که با رویارویی نظامی و یا حتی اتمی می توان جلوی پیشروی کشورهای کمونیستی مانند شوروی و چین را گرفت. اما نیکسون این افکار را غیرواقعی می دانست و بر این باور بود که نادیده گرفتن قدرت نظامی دشمن، فاجعه ای عظیم به دنبال خواهد داشت.

در زمینه چشم انداز آینده قدرت نظامی شوروی، نیکسون در کتاب خود چنین می گوید:

”همچنین، در حالی که ما هنوز یک فروند موشک کروز هم نداریم، شورویها مدتها است که هزاران فروندش را بر سکوهای پرتاب نشانده اند.

”در قیاس، کلاهکهای اتمی بر موشکهای اس اس-۷۹ شوروی چهار تا هشت برابر و کلاهکهای اس اس-۱۹ شوروی شش تا دوازده بار و کلاهکهای سوار شده بر موشکهای اس اس-۱۸ (برترین موشک شوروی) شانزده تا چهل بار نیرومندتر از کلاهکهای سوار شده بر میتمن سوم آمریکا است.”

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۰۸

” بزرگترین خطر، در دوره ای از برتری اتمی شوروی، شکست خوردن بدون جنگ است. در این باره اکونومیست لندن، صدایی از خارج (آمریکا)، به روشنی یادآوری می کند: ”تا اوایل دهه ۱۹۸۰ تعداد فزاینده کلاهکهای اتمی روسی را با دقت به رو افزایش بودن آنها در موشکهای غول پیکر می توان جای داد که شوروی را به مقام و موضعی خواهد رساند که در عرض یک سی دقیقه طولانی، کلیه موشکهای آمریکایی مستقر در زمین را به کلی از میان ببرد و برای دومین ضربه، کلی از موشکهایش را هم در ذخیره نگاه دارد ... اگر این جمله روسها انجام گیرد، یک ضد حمله آمریکایی علیه شبکه موشکی شوروی به طور عمده به هواپیماهای حامل موشکهای کروز (که بنابر مذاکرات سالت دوم درباره آنها توافق شد) متکی خواهد بود که ده ساعت طول می کشد تا راهشان را به سوی اهدافشان بگشایند و در آن صورت هم بیش از نیمی از انبارهای موشکی شوروی را نمی توانند از میان ببرند. این برابری نیست. غالبا کاملا به درستی گفته می شود که روسها حتی با این امتیازات تکمه منحوس و نفرت انگیز مبادله اتمی را نخواهند فشرد. جای ریاضیات اتمی در این میان خالی است. نکته این است که روسها اصلا نباید چنین کاری بکنند. شورویها اگر می دانستند که نخستین حمله شان و ضد حمله آمریکاییان حتی به صورت نظری، موشکهای بیشتری برایشان بر جای می نهد، همینم شهرهای آمریکا را گروگان مسکو می کرد و سران کرملین می دانستند که رئیس جمهوری آمریکا نیز این را می داند و نیز این که او همانند مسابقه لافزنی و لافزنی متقابل به دلیل آنچه می داند در نزدیک شدن به نقطه فشردن

نیکسون

۲۰۹

تکمه اتمی فلج خواهد شد. این واقعیت سیاسی در محاسبات ظاهرا مطلق و تجربیدی
 ”برای کدام طرف تعداد بیشتری موشک خواهد ماند نهفته است.“

به منظور آگاهی بیشتر خوانندگان از قدرت نظامی شوروی و وحشت آمریکائیان و هم
 پیمانان آنها از این قدرت، و همچنین دلیل نزدیکی بسیاری از کشورهای دنیا به دولت
 شوروی به واسطه این برتری نظامی، و چشم انداز این برتری نظامی در آینده جهان، به
 چند مورد دیگر از سخنان نیکسون اشاره می کنیم. زیرا دانستن این موارد دارای اهمیت
 بسیار زیادی است تا دلیل انعقاد قرارداد سالت ۱ برای خواننده قابل درک باشد، او
 می گوید:

” سی سال پیش وحشت از شوروی ناتو را به وجود آورد و برتری اتمی استراتژیک
 عظیم و کاملا مسلط آمریکا، آن را بر پا و به هم پیوسته نگاه داشت. این برتری امروز
 دیگر وجود ندارد و گرچه نکته طعنه آمیز این است که وحشت از حمله شوروی کمتر
 از زمانی است که ناتو بنیادگزاری شد، ولی از آنجا که شورویها امروز در صحنه و
 عرصه سلاحهای اتمی برتری دارند و با سرعت به مقام برتری در سلاحهای استراتژیک
 پیش می تازند، در حالی که همزمان با حفظ امتیاز بسیار بزرگشان در نیروهای زمینی
 سنتی، خطری که ممالک ناتو را تهدید می کند بی نهایت بیشتر از آن است که بیست
 سال پیش بود.“

” بمب افکن بکفایر موشکهای تهاجمی و کروز اتمی حمل می کند و نه تنها اروپای
 غربی کاملا در تیررس آن است که از طرف اقیانوس اطلس نیز می تواند به قاره اروپا

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۱۰

راه یابد و با سوخت گیری به ایالات متحد آمریکا نیز می تواند برسد. اس اس-۲۰ موشکی است متحرک و در نتیجه عملاً مصون از آسیب. شورویها در آغاز سال ۱۹۸۰ تقریباً دویست موشک اس اس-۲۰ کار گذاشتند و با روند هفته ای یک موشک، بر تعداد آنها می افزایند. هر یک از موشکهای اس اس-۲۰ سه کلاهک خیلی دقیق (MIRV) شده (کلاهکی که هدفهای مختلف را همزمان می کوبد و به اصطلاح با یک تیر چند نشان می زند) دارد و بر ۴۰۰۰-۳۰۰۰ میل آن، قدرتی بدان می بخشد که هر هدفی را در اروپا (از نروژ گرفته تا انگلستان و جبل الطارق) بکوبد. اس اس-۲۰ را همچنین به سادگی با افزودن یک مرحله ای که خود آن دارد، به موشک قاره پیمای متحرک اس اس-۱۶ که به آمریکا می تواند برسد، بدل می توان کرد. ناتو از هیچ سلاحی که با اس اس-۲۰ یا بکفایر قابل مقایسه باشد برخوردار نیست.

” شورویها برای آینده قابل پیش بینی، آماده اند تا یک نیروی دریایی دست کم با ۷۷۵ فروند کشتی را حفظ کنند. هدف ایالات متحد آمریکا برای اواسط دهه ۱۹۸۰ فقط ۵۲۵ فروند کشتی است، در حالی که نیروی دریایی ایالات متحد آمریکا به سختی می تواند از کاهش بیشتر بودجه اش بپرهیزد، شورویها در حال ساختن چهار دسته رزمناو (کروز) های جدید، دست کم دو ناو هواپیمابر جدید و هر شش هفته یک زیردریایی هستند.”

او همچنین می گوید:

” امریکا امروز دیگر از برتری اتمی معتبری برخوردار نیست تا جلوی تجاوز و تهاجم شوروی را بگیرد. در حالی که ما همچنان از لحاظ موشکهای دریایی و هوایی برتریم، شوروی در ده سال گذشته از برتری قاطعی در زمینه قویترین و دقیقترین سلاحهای اتمی برخوردار شده است. یعنی از لحاظ موشکهای مستقر در زمین، شورویها از توانایی و قابلیت برای وارد آوردن ضربه نخست برخوردارند. از توانایی بالفعل نبودن کلاه موشکهای مستقر در زمین ما و در عین حال باقی ماندن موشکهایی که به وسیله آنها بتوانند تمام شهرهای ما را ویران و نابود کنند. آمریکایی از قابلیت برای حمله نخست برخوردار نیست و برای دستیابی به آن نیز برنامه ای ندارد. کسانی هستند که می گویند: چنین امتیازی در عصر اتم بی معنا است. آنها می گویند، گذشته از هر چیز حتی اگر شوروی تمام موشکهای مستقر در خشکی ما را در ضربت نخستین نابود کند، آمریکا با پرتاب موشکهای نصب شده در زیردریاییها و هواپیماهایش می تواند به مقابله برخیزد. بنابراین، اصلا شورویها در حمله پیش قدم نخواهند شد. این استدلال وضع و شرایط دشوار و خطرناکی را که رئیس جمهوری آمریکا در آن گرفتار می شود، نادیده می گیرد. آمریکا پس از حمله اول شورویها قابلیت از میان برداشتن موشکهای زمینی باقیمانده آنها را نخواهد داشت. تعداد اندکی از بمب افکنهای استراتژیک ما قادر به عبور از شبکه دفاعی هوایی شورویها خواهند بود. موشکهای مستقر در دریای ما تنها می توانند علیه شهرهای شوروی به کار روند زیرا دقت لازم را برای از میان بردن موشکهای مستقر در خشکی روسها را ندارند. تنها مقابله ممکن رئیس جمهوری آمریکا در برابر حمله نخست روسها، کوبیدن شهرهای شوروی خواهد بود. اما شورویها با علم

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۱۲

به این قضیه که می توانند دست به حمله ای مشابه بزنند، چنین تهدیدی را بعید است که جدی بگیرند.”

با توجه به مطالب فوق، نیکسون درصدد تنش زدایی (دتان) با دولت شوروی برآمد. او می گوید:

” سیاستهای بازدارندگی و دتان هر دو اساسا استراتژیهای دفاعی است که برای جلوگیری پیشروی شورویها و در گرفتن آتش جنگ جهانی سوم طراحی شده است. اکنون که غرب از دفاع دست کشیده دیوارهای جلوگیری و بازدارندگی درهم شکسته و شورویها حرکتی شوم به سوی گسترش و افزایش (بیم جنگ) کرده اند. ما برای مقابله با این تهاجمات نفوذی شوروی به استراتژی دفاعی در کوتاه مدت نیازمندیم. همچنین برای دراز مدت، به یک استراتژی پیشرو نیاز داریم. استراتژی شوروی دفاعی نیست، استراتژی آنها برای مطمئن ساختن پیروزی طراحی شده است. تنها جواب به یک استراتژی توام با پیروزی شوروی، طرح استراتژی پیروزی غرب است.”

نیکسون با رسیدن به ریاست جمهوری قصد داشت دنیا را از یک نبرد اتمی محتمل نجات دهد، بنابراین سیاست تنش زدایی و همچنین کنترل تسلیحات نظامی را در کنار هم پیش برد. او در این زمینه در کتاب خود چنین می نویسد:

” تشنج زدایی (دتان) سرسختانه به صورتی که ما از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ به کار بستیم، عملی بود و چرخ آن به خوبی حرکت می کرد. ما در طول این دوره برای سد کردن راه پیشرویهای شوروی آمیزه ای از فشارهای سیاسی و نظامی را به کار برده ایم. ما آماده

نیکسون

۲۱۳

بودیم تا در صورت لزوم، به هر کشوری که شورویها تهدیدش می کردند، چه مستقیم و چه غیر مستقیم کمک نظامی بدهیم. همچنین به مذاکره با شورویها درباره مسائل گوناگون در حدی وسیع پرداخته ایم. بعض این مسائل، مانند تحدید سلاح و توافق بر سر قروض (شوروی به آمریکا) جنگ جهانی دوم، مورد علاقه و توجه هر دو طرف بود. قضایای دیگر مانند اعطای امتیازات ویژه بازرگانی و خرید غلات از آمریکا به خصوص مورد علاقه شورویها بود. این مساله امتیاز و برتری به ما می بخشید. هرگاه شورویها منافع و علائق ما را تهدید می کردند، این مذاکرات را کند یا معلق می ساختیم. وقتی که نرم می شدند به این مذاکرات ادامه می دادیم. از همین رو، در طول این مدت، حتی یک کشور یه بلوک شوروی نپیوست. شورویها بر اثر فشار ما در سال ۱۹۷۰ از ایجاد پایگاهی ویژه زیر دریایی در سی یو فوئه گوس در کوبا و نیز از تلاش برای سرنگون کردن ملک حسین پادشاه اردن به وسیله سوریه، دست برداشتند. شوروی همچنین از پشتیبانی هندوستان برای بلعیدن پاکستان غربی در سال ۱۹۷۱ چشم پوشیدند. آنها تهدید خود را مبنی بر این که نیروهای شوروی را در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به خاورمیانه گسیل خواهند داشت، پس گرفتند."

در آن دوران مخالفان نیکسون که بیشتر همصدا با دولت انگلستان بودند به مخالفت با سیاست های او پرداخته و این عملکرد او را بازگشت به عقب و دادن فرصتی به شوروی برای برتری تسلیحاتی و استراتژیک می دانستند و حتی عده ای پافراتر گذاشته و به او اتهام خیانت می زدند. نیکسون می گوید: "آنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ نشان دادند که هم داد و ستد می کنند و هم فتح. گروهی نیز در نهایت دیگر استدلال می کنند که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۱۴

افزایش داد و ستد آمریکا و شوروی در سالهای نخست تشنج زدایی بر آتش توسعه طلبی شورویها دامان زد. این ادعا از روی خام طبعی است. میزان داد و ستد در آن زمان خرد و ناچیز بود و به هیچ روی نمی توانسته است بر قدرت نظامی شوروی اثر نهد.

اما یکی دیگر مواردی که گروه مخالفان نیکسون را به حیرت فرو برد، ارتباط او با چین بود.

چین، پس از فتح کمونیستها و به قدرت رسیدن آنان در سال ۱۹۴۹ در شمار یکی از کینه توزترین دشمنان آمریکا جای گرفت. سربازان آمریکایی و چینی در جنگ کره با هم نبرد کردند. چین در ویتنام علیه آمریکا عمل کرد و تجهیزات، لوازم و تسلیحات لازم برای دشمنان آمریکا را فراهم ساخت.

چینیها نسبت به انگلیسی ها بسیار بدبین بودند و در اواسط قرن نوزدهم دوبار بر سر افیون جنگیدند. انگلیسیها طبق روال همیشه عملکرد خود را به نفع حقوق مردم چین نشان دادند اما واقعیت به گونه ای دیگر بود. انگلیسیها مقادیر وسیعی تریاک به چین وارد می کردند و با این عمل خود، فقر و بدبختی را برای مردم چین به ارمغان می آوردند. هنگامی که با مقاومت دولت چین مواجه شدند به آن حمله ور شده و راه را برای تجارت تریاک باز کردند.

در این زمینه نیکسون چنین می گوید:

نیکسون

۲۱۵

” یک آمریکایی امروز با شنیدن این که بریتانیا و چین در اواسط قرن نوزدهم، دو بار درگیر جنگ افیون شده اند، ای بسا تصور کند که علت این دو جنگ تلاشهای برحق بریتانیا برای برکندن ریشه داد و ستد افیون بوده است. در واقع افیون را تجار بریتانیایی، علی رغم اعتراضات سخت چینیها، بر چین به زور تحمیل کردند. چینیها می کوشیدند تا هم ورود و هم مصرف افیون را منع کنند و جلوی آنرا بگیرند. بریتانیا تا حدی به این دلیل با چینیها وارد جنگ شد تا آنان را به ادامه فروش افیون وا دارد.”

خصومت میان چین و دولتهای انگلستان و آمریکا با گسترش عقاید سوسیالیستی در چین شدت بیشتری به خود گرفت.

با وجود آنکه حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ تأسیس شد، عقاید سوسیالیستی در چین قبل آن هم رایج بوده است. عقاید سوسیالیستی در اواخر قرن ۱۹ وارد چین شدند و در سال ۱۹۰۷، کمونیسم آنارشستی شکل غالب عقاید سوسیالیستی در چین بود.

پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، رهبر جدید شوروی نیکیتا خروشچف جنایات استالین و کیش شخصیت وی را محکوم کرد. او بر لزوم بازگشت به تفکرات لنین و ایجاد تغییرات در روشهای کمونیستی تأکید کرد. با این وجود، اصطلاحات خروشچف بر تفاوت‌های ایدئولوژیکی میان جمهوری خلق چین و شوروی دامن زد که این امر در دهه ۱۹۶۰ کاملاً آشکار شد. اختلاف چین و شوروی در جنبش کمونیسم بین‌المللی به خصومت آشکار مبدل شد و چین خود را رهبر جهان در حال توسعه معرفی کرد که در برابر او دو ابر قدرت یعنی شوروی و آمریکا ایستادگی می‌کند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۱۶

احزاب و گروه‌هایی که از حزب کمونیست چین حمایت می‌کردند در انتقاد از رهبری شوروی خود را «ضد تجدید گرا» معرفی کرده و حزب کمونیست شوروی و احزاب متحد با آن را «سرمایه داران تجدید گرا» خواندند. اختلاف چین و شوروی باعث ایجاد اختلاف و تفرقه میان احزاب کمونیستی سراسر جهان گردید. به خصوص، حزب کار آلبانی از جمهوری خلق چین حمایت کرد. حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو به نیروی کمونیسم بین‌المللی تبدیل شد. ایدئولوژی حزب کمونیست چین، اندیشه مائو (مائوئیسم) توسط بسیاری از گروه‌ها و احزاب مورد پذیرش قرار گرفت. (ویکیپدیا)

مائو سیاست سوسیالیستی و ضد امپریالیستی تندی در پیش گرفت. مردم چین مائو را به عنوان یک قهرمان ملی می ستودند. وی جمهوری خلق چین را در سال ۱۹۴۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک، رئیس‌جمهور وقت چین بنیان گذاشت. او تا پایان عمر در راس حکومت جمهوری خلق چین قرار داشت و این کشور جهان سومی را به یکی از مهم‌ترین کشورهای دنیا در عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل کرد گرچه روشهایی که وی در پیش گرفت مورد انتقاد برخی است. برداشت مائو از مارکسیسم که به نقش برجسته دهقانان و روستائیان در انقلاب کارگری ایمان داشت و بر اهمیت فرهنگ به عنوان عنصری که می‌تواند بر اقتصاد سوسیالیستی تأثیر گذارد تاکید می‌کرد به مائوئیسم معروف است.

خصومت میان دو کشور چین و شوروی مورد استقبال کشورهای اروپائی و آمریکایی قرار گرفت زیرا متحد شدن این دو غول کمونیست که یکی در بزرگترین

نیکسون

۲۱۷

نیروی کار جهان بود و دیگری دارای بزرگترین نیروی نظامی، می توانست به نیرویی عظیم بدل گردد که جهان را تکان دهد.

ناپلئون می گوید: "چین؟ آنجا غولی خفته است. بگذارید بخوابد! زیرا بیدار که شود جهان را تکان خواهد داد."

چین خفته با ظهور مائو بیدار شده و دنیای سرمایه داری را به مبارزه دعوت کرده بود. مائو معتقد به دو اصل بود. یکی «اجتناب ناپذیر بودن جنگ بین کمونیسم و امپریالیسم»، و دیگری «ضرورت ایجاد نا آرامی و شورشهای انقلابی در جهان برای پیشبرد کمونیسم».

مائوتسه معتقد بود که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ سر بر می آورد»

در آن زمان در چین که تقریباً ۸۰۰ میلیون جمعیت داشت، بسیاری از افراتیون کمونیست در راس قدرت قرار داشتند. بسیاری از رادیکالهای کمونیست بر این باور بودند که اگر ۳۰۰ میلیون چینی هم در یک جنگ اتمی کشته شوند، هنوز ۵۰۰ میلیون دیگر باقی خواهند ماند تا طعم شیرین پیروزی را بچشند.

در بحران موشکی کوبا در اکتبر ۱۹۶۲ که کندی کوبا را در محاصره قرارداد، حرکت کشتیهای شوروی بسوی کوبا، دنیا را در آستانه یک نبرد اتمی قرار داد. اما در آخرین لحظات ناگهان خروشچف به کشتیهای حامل موشکهای اتمی شوروی دستور عقب

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۱۸

نشینی داد، چینی ها به این عمل خروشچف واکنش تندی نشان دادند و آنرا نشانه ترس و بی عرضگی خروشچف نامیدند. بسیاری از افراطیون کمونیست چینی بر این عقیده بودند که شوروی حتی به بهای رویارویی اتمی نیز، می بایست بر مواضع خود می ایستاد.

آمریکائیان در آن دوران از چین به نام "خطر زرد" یاد می کردند و گاهی خطر چین افراطی را از خروشچف و شوروی کمونیستی بیشتر می دانستند.

(("برای آمریکاییان کاملا عادی بود که از چین به عنوان "خطر زرد" یاد کنند. تیو و روزولت همانند آلبرت به وریج همین اصطلاح را به کار می بردند و در عصر خود ما آمریکاییانی بلند پایه و ممتاز مانند هربرت هوور، داگلس مک آرتر در گفت و شنودهایشان با من از چین با همین عنوان "خطر زرد" یاد می کردند)).

در دوران جنگ سرد، اقتدار و قدرت نظامی یک کشور دارای اهمیت حیاتی بود، لذا سیاستمداران آمریکا هیچگاه مایل نبودند در مقابل دشمنان قسم خورده خود -چین و شوروی- جا خالی کرده و اظهار عجز کنند. اما ناگهان اتفاقی غیر منتظره مجددا دنیا را غافل گیر کرد.

در ژوئیه ۱۹۷۱ هنری کیسینجر وزیر خارجه وقت آمریکا هنگامی که در یک سفر رسمی در پاکستان بسر میبرد، ناگهان بخاطر بیماری ساختگی برنامه دیدارهای خود را

نیکسون

۲۱۹

در اسلام آباد لغوکرد و مخفیانه به پکن سفر کرد. البته نه بر حسب اتفاق بلکه با برنامه ریزی دقیق و حساب شده و در عین حال بسیار مخفیانه و بدون اطلاع به کنگره.

نیکسون و وزیر خارجه اش (کیسینجر) در حالی اقدام به این عمل کردند که چین به دشمنان آمریکا در ویتنام شمالی، کمکهای مادی و نظامی می رساند و حتی همراه با شوروی به حمله کره شمالی به کره جنوبی یاری رسانید. یا به عبارتی دیگر دوکشور آمریکا و چین نه بطور علنی بلکه به صورت یاری رساندن به دشمنان یکدیگر در حال نبرد بودند. بسیاری از سیاستمداران مذاکرات پنهانی صورت گرفته میان رهبران آمریکا و چین را توطئه ای از جانب رئیس جمهور آمریکا و وزیرخارجه اش کیسینجر می دانستند که ساعات متمادی وقت صرف برنامه ریزی آنها شده و در مخفی گاه هایی این توطئه شکل گرفته است.

کیسینجر در کتاب خود چنین می گوید:

” برنامه کارم نشان می دهد که در آن روز، علاوه بر ”شن“، ”دن رمسفلد“ مشاور رئیس جمهور، ”آملیر راباسا“ مشاور رئیس جمهور، ”آملیو راباسا“، وزیر امور خارجه مکزیک و ”ل.ک.جها“، سفیر هند (در ایالات متحده) را نیز ملاقات کرده ام. برای بازبینی پرونده های خود نیز سه بار (جمعا به مدت بیش از دو ساعت) با رئیس جمهور گفتگو کردم. آنچه که بعدها در مورد ملاقاتهای شبانه یک رئیس جمهور اندیشناک با مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه خود در تالار لینکلن، برای تعیین یک خط مشی هماهنگ گفته شد، یاوه هایی بود که بیشتر برای روابط عمومی در نظر گرفته شده بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲۰

مدتی بعد که روزنامه نگاری درباره این کنفرانسها وقت خواست و من از "هالمن" خواهش کردم تا از این کار معافم بدارد، او پاسخ داد: "البته می توان دروغ گفت، ولی تا حد خاصی"، باید به صداقت، به عنوان یک وظیفه اخلاقی، بعد تازه ای افزوده می شد. واقعیت این بود که من، هنگام تسلیم پیام دوم ژوئن چینی ها، در آنجا با نیکسون گفتگو کرده بودم ولی در عین حال ما به ندرت همدیگر را در تالار لینکلن ملاقات می کردیم خاصه اینکه "راجرز" نیز هیچ وقت -در این ملاقاتها- حضور نداشت. تا آن موقع گفتگوهای ما در مورد سفر به چین غالباً در "دفتر بیضی و یا در دفتر فوق محرمانه نیکسون در ساختمان قوه مجریه صورت گرفته بود. گفتگوی روز اول ژوئیه، خصوصاً به تاثیرات احتمالی نزدیکی ما با چین در رفتار شورویها و همچنین جنگ ویتنام مربوط می شد. وقت زیادی صرف بحث درباره ترتیب برگزاری ملاقات احتمالی با سران چین و شوروی گردید زیرا مسکو تا آن موقع هیچ واکنشی در مورد گردهم آیی سپتامبر از خود نشان نداده بود، به هر حال تصمیم بر این شد که از آن پس به پکن اولویت داده شود".

خلاصه ای از سفر کیسینجر به چین، از زبان او که در کتاب خودش آمده چنین است:

"تقاضای نیکسون این بود که نام من در اعلامیه ای که بعداً به متناسب بازدیدم از پکن منتشر می شد ذکر نگردد.

حدود یک هفته پیش از عزیمت، پرونده بزرگ سیاهرنگی را که حاوی اسناد لازم برای سفر من و هیات همراه بود (با اسم رمز "پولو" احتمالاً ماخوذ از نام یک جهانگرد

نیکسون

۲۲۱

اروپایی که در گذشته به چین سفر کرده بود)، به رئیس جمهور نشان دادم. او یادداشت مقدمه را به دقت مطالعه کرد و حاشیه صفحه اول آن را با یادداشتهای متعدد خود پر نمود. موضوع سند اول عبارت بود از دلایل احتمالی چین برای دعوت از من و دلایل ما برای قبول آن. در آن گفته می شد که چینی ها بی تردید در صدد اعتلای حیثیت بین المللی تایوان می باشند، نتیجه چنین کاری بروز نوعی آشفتگی در میان دوستان و متحدین آمریکا خواهد بود و اتحاد شوروی نیز خود را با مشکلات جدیدی روبرو خواهند یافت، حتی شاید بعدا معلوم شود که هدف اصلی پکن (از دعوت من به چین)، طرد ایالات متحده از آسیا بوده است زیرا در حقیقت تحقیر آمریکا خوشایند مبارزان انقلابی واقع خواهد شد.

هر چند ملاقات من با رهبران چین و همچنین اجلاس سران که متعاقب آن تشکیل خواهد شد فی نفسه هانوی را تا حد زیادی دلسرد خواهد نمود. ایجاد راههای ارتباط مستقیم نیز جزء اهداف ما خواهد بود. -در این سفر ما- ما یقینا با یک خصلت بیمارگونه -امپراطوری میانه- روبرو خواهیم شد بدین ترتیب که چینی ها ما را به چشم بربرهایی خواهند نگریست که برای دادن خراج به مرکز فرهنگ و سیاست آمده اند ولی ما -به مدد اعتماد به نفس کاملی که از قدرت ملی و مقام تاریخی مان ناشی گردیده- این قبیل ادعاها را تحمل خواهیم کرد."

" حدود ساعت هشت شب از پایگاه نظامی آندروز پرواز کردم. پیش از رسیدن به اسلام آباد -پایتخت پاکستان- که در حکم سکوی پرش برای نیل به مقصد حقیقی بود،

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲۲

می بایست در سایگون، بنکوک و دهلی نو توقف کنم. در هر یک از این مکان ها قطع نظر از موضوع اصلی مذاکرات با مقامات محلی، کوشیدم اذهان را برای شنیدن خبری که اعلام آنرا نزدیک می دانستم، تا حدی آماده کنم.

قهرمان گمنام این سفر وینستون لرد بود که علاوه بر تمهید مقدمات سفر، مسئولیت توزیع اسناد در میان همراهان مرا نیز بر عهده داشت و این وظیفه طاقت فرسایی بود زیرا همراهان من، از نظر آگاهی از ماهیت ماموریت به سه دسته تقسیم می شدند. بعضی از آنان می دانستند که من به کجا می روم و پس از رسیدن به مقصد چه خواهم کرد، برخی دیگر که قرار بود در توقفهای متعدد بین راه مرا یاری کنند، در عین آگاهی از مقصد، از برنامه کار من بی اطلاع بودند، عده دیگری هم نه از مقصد و نه از برنامه کار من اطلاع داشتند. لرد باید کاری می کرد که هر یک از این سه گروه فقط اسناد و برنامه کار مربوط به خود را دریافت کند. علاوه بر این باید اطمینان حاصل می شد که اخبار موجود در پرونده های مربوط به هر یک از کشورهای مورد بازدید کاملا تازه و با دستورالعملهای من که لحن مودبانه و ملاطفت آمیز آنها زبانزد بود، همراه باشد.

در طول مسافرت، پیامهای جانشین خود، آلکساندر هیگ، را از -مجرای فرعی- دریافت می کردم و از جو ملتهب حاکم بر کاخ سفید آگاه می شدم. هالدمن متن فرمانی از رئیس جمهور را به من ابلاغ نمود که در آن به افراد گروه من دستور داده شده بود از ارائه هرگونه توضیح در مورد اسناد پنتاگون به کارمندان وزارت امور خارجه بپرهیزند. وقتی از او در مورد این مداخله عجیب توضیح خواستم معلوم شد که

نیکسون

۲۲۳

سخنان او صرفاً مبین سوءظنی است که رئیس جمهور از مدتها پیش نسبت به همکاران من احساس می کرده است.

ظاهراً انتظار کشیدن برای واشنگتن دشوارتر بود تا برای ما که دقیقه ای فراغت نداشتیم در طول راه دستورالعمل هایی به دستم می رسید که در آنها همان حرفهایی که بارها قبل از حرکت به من گفته شده بود، تکرار می گردید: عدم ذکر نام من در اعلامیه، عدم دعوت از سیاستمداران دیگر پیش از سفر نیکسون. وقتی کاخ سفید مطلع شد که همزمان با سفر من به پکن، جیمز رستون روزنامه نگار آمریکایی، نیز در آنجا حضور خواهد داشت، دچار وحشت شد. به دلیل سیر مشکوک وقایع به من توصیه شد تا در توقفگاه بعدی (دهلی نو) با ارسال یک پیام فوری از "میزبانان" (نام رمز چینی ها که دفعتاً برای گمراه ساختن مامورین مخابرات انتخاب شده بود) بخواهم که یا سفر رستون را به تعویق افکند و یا اینکه اطمینان های لازم را به من بدهد. با تلگراف جواب دادم: "در مورد رستون باید بگویم که اعتراضات من تاثیری در تصمیم میزبانان نخواهد نهاد.... من اطمینان دارم که آنان، در صورت تمایل قادرند این راز را حفظ کنند.".....

فارلند خستگی ناپذیر برنامه اقامت من در آنجا را به دقت تنظیم کرده بود و برای ارسال پیامهای خود، از مجرای فرعی سیا استفاده می کرد. اسامی رمزی که فقط یک دختر بچه پنج ساله را برای سه دقیقه می توانست گول بزند، مدام به کار می رفت (اسم رمز من -فرد اصلی- بود). یکی از مشکلات من معاف شدن از تشریفات بود که در تمام مراحل سفر یک مقام بلند پایه وجود دارد. چاره ای که به فکرمان رسید این بود که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲۴

یحیی خان مرا برای گفتگو در یک محیط آرام، علنا به یک استراحتگاه کوهستانی دعوت کند. مشکل این بود که می بایست هفتاد و دو ساعت در پاکستان توقف می کردم. حال آنکه در جو ناشی از جنگ داخلی در پاکستان شرقی و هجوم پناهندگان به هند، یک روز اقامت بیشتر در پاکستان (در مقایسه با اقامت دو روزه در هند) نوعی طرفداری محسوب می شد و آثار آن در دهلی نو، دولت آمریکا، رسانه های گروهی و خصوصا در کنگره منعکس می گردید. علاوه بر این یحیی خان می بایست مدت دو روز از انظار دور شود و این خطر وجود داشت که اخبار از سوی پاکستانیها به بیرون درز کند، گذشته از هر چیز، این قابل تصور نبود که از رئیس یک دولت به عنوان نوعی پوشش استفاده شود. بنابراین پیشنهاد کردم که برنامه سفر من به پاکستان برای مدت ۴۸ ساعت، از ۸ تا ۱۰ ژوئیه (۱۹۷۱) تقریبا معادل مدت اقامت در هند منتشر گردد. قرار شد که پس از رسیدن به پاکستان، من از اختلالات گوارشی ابراز ناراحتی کنم و از داروخانه سفارت دارو خواسته شود، سپس به دنبال تشدید کسالت، یحیی خان از من خواهش کند برای استراحت به ناتیاگالی، خانه ییلاقی رئیس جمهور در کوهستان، بروم. با چنین بهانه ای می توانستم مدت اقامت خود را در پاکستان به سه روز افزایش دهم و دو روز از آن را در پکن بگذرانم. ولی این کار آن اندازه هم که نظر می رسید ساده نبود. در صورت بیماری چطور می شد از آمدن پزشکان برای معالجه من ممانعت به عمل آورد؟ چطور می شد مانع از آن گردید که کارمندانی که طی سالیان متمادی به انضباط وزارت خارجه خو گرفته بودند، اکنون دائما در اختیار فرستادگان رئیس جمهور نباشند؟ سفیر زیرک ما راه حلی برای این مشکل پیدا کرد که هیچ چیز بهتر از تلگراف

نیکسون

۲۲۵

(طبیعتاً محرمانه) خود او نمی تواند آنرا به طور خلاصه بیان کند: ”پزشک سفارت مشکلی نیست. ۶ ژوئیه از اینجا می رود. پرستار سفارت در چنین مواقعی خیلی سر به راه است و مزاحم نخواهد شد.

در طرحهای ما احتمال کشف حقیقت نیز پیش بینی شده بود. در صورت افشای ماجرا، کاخ سفید بیانیه بسیار ساده ای تقریباً به این مضمون منتشر می کرد: ”دکتر کیسینجر به درخواست رهبران جمهوری خلق چین آنان را ملاقات می کند. پس از بازگشت دکتر کیسینجر و تقدیم گزارش به رئیس جمهور، بیانیه ای در این زمینه منتشر خواهد شد.” البته من آدم خوش خیالی نبودم و میدانستم که با این چند کلمه بچگانه نمی توان غوغا را فرونشاند.

در ضیافت شامی که به افتخار من ترتیب داده شده بود، یحیی خان نقشه ما را به اجرا در آورد. ناراحتی گوارشی من موضوع بحث عمومی شد. یحیی خان با صدای بلند گفت که گرمی هوای اسلام آباد معالجه را دشوار می سازد و اصرار کرد که برای استراحت به نانیگالی، ملک خصوصی او در نزدیکی خانه کوهستانی رئیس جمهور بروم و وقتی با تحاشی من مواجه شد به خلاف شهادت تاریخ اظهار داشت که در کشورهای اسلامی همیشه مطابق میل میزبان رفتار می شود نه مطابق میل میهمان و در این مورد چنان پافشاری کرد که یکی از مامورین امنیتی همراه من، پس از شنیدن سخنان او، یکی از همکارانش را بیدرنگ روانه ساخت تا از استراحتگاه مورد بحث بازدید کند و او نیز حوالی نیمه شب با تشویش تمام پیغام داد که به نظر می رسد

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲۶

اقامت در آن محل کاملاً ناممکن باشد. ما هم مجبور شدیم از پاکستانی ها بخواهیم این مامور بیچاره را تا بازگشت من از پکن پیش خود نگه دارند.”

پس از ورود کیسینجر به چین، اضطرابها دو چندان شده بود. سفر وزیر امور خارجه به کشور دشمن و آنهم به صورت مخفیانه می توانست هر سناریویی را ترسیم کند.

”.....(چینی ها بعداً کلیه مامورین امنیتی را دور کردند). مامورین نامبرده از دو چمدان بزرگ حاوی اسناد محرمانه ما به شدت مراقبت می کردند و حتی هنگام صرف غذا یا بازدید از شهر ممنوعه نیز آنها را همراه خود می آوردند. خلاصه اینکه مامورین ما طوری رفتار می کردند که گویی قادرند با هر بلایی که جمعیت هشتصد میلیون نفری چین می توانست به سر ما بیاورد، مقابله کنند.”

اگرچه شکافها و تنشهای عمیق موجود میان دو کشور طبیعتاً مشکلاتی را فراهم می کرد اما شرایط به گونه ای مطلوب پیش رفت و چینی ها به این سفر واکنش مثبتی نشان داده و از کیسینجر استقبال کردند و زمینه را برای سفر نیکسون به چین فراهم کردند.

کیسینجر گفتگوی خود را با چوئن لای چنین شرح می دهد:

”چوئن لای موعظه تند خود را با این سؤال خشن به پایان برد: با توجه به اختلافات عظیم دو کشور، آیا سفر رئیس جمهور ایالات متحده به چین اصلاً معنایی خواهد داشت؟ من با قاطعیت مشابهی پاسخ دادم که خود چین این مساله را مطرح ساخته و ما

نیکسون

۲۲۷

نمی توانیم هیچ نوع شرطی را در این مورد بپذیریم. گفتم در این باره دیگر صحبت نخواهم کرد و اتخاذ تصمیم در مورد دعوت از رئیس جمهور به عهده مقامات چین است. سپس با لحنی عمدا خشن، به پاسخگویی به نکات گوناگون در بیانات چوئن لای پرداختم. پس از طرح نخستین مورد، چوئن لای حرفم را قطع کرد و گفت که اگر خوراک مرغابی را به موقع صرف نکنیم سرد خواهد شد."

آمریکائیان مدعی بودند که چینی ها در سیاستی موسوم به "دیپلوماسی پینگ پنگ" از آمریکائیان دعوت به عمل آورده اند اما چینی ها معتقد بودند که آمریکائیان خواهان تنش زدایی بوده و آنان درخواست چین سفری را کرده اند.

در این مذاکرات نگرانی های عمیقی وجود داشت، زیرا شکست آن می توانست دولت آمریکا را در سطح بین المللی کاملاً بی اعتبار سازد. چینی هایی که مائو و ایدئولوژی او را می پرستیدند و آمریکائیان را دشمنان بالقوه خود می دانستند، هر لحظه ممکن بود این مذاکره را برهم زده و آبروریزی وسیعی ایجاد کنند.

کیسینجر می نویسد:

" اختلافاتی عمیق و سالها انزوا ما و چینی ها را از یکدیگر جدا می کند. آنان چه پیش از برگزاری اجلاس سران و چه در حین آن، در مورد مساله تایوان و سایر مسائل مهم از خود سرسختی نشان خواهند داد و اگر روابط ما به وخامت گراید، چینی ها دشمنان بیرحمی خواهند بود، به نظر من آنان سخت به مرام خود پایبندند و حتی در اعتقادات خویش متعصب می باشند. در عین حال، چینی ها متکی به نفس هستند و این موجب

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۲۸

می شود که در چهارچوب مبانی عقیدتی خود، در رابطه با سایر ملل دقیق و شایسته اعتماد باشند از این گذشته، ما فرایندی را آغاز کرده ایم که در سراسر جهان انعکاسی عمیق خواهد داشت...”

اما مذاکرات میان کیسینجر و چوئن لای به خوبی پیش رفت و منجر به صدور اعلامیه ای شد که در آن زمینه را برای سفر نیکسون رئیس جمهور آمریکا به چین، فراهم می آورد.

کیسینجر در کتاب خود چنین می نویسد:

” هوانگ هوا دیر از راه رسید و تاخیر توجیه ناپذیر او خاصه از آن جهت نگران کننده بود که اعلامیه ای که ما در صدد تهیه آن بودیم، نه یک بیانیه پیچیده بلکه متنی چند خطی بود که سفر رئیس جمهور آمریکا را خبر می داد. هیچ وقت نفهمیدیم این کار چینی ها عمداً به منظور نگران کردن ما صورت گرفته بود یا اینکه دلایلی نظیر تشکیل جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست، ابراز علاقه مائو به مطالعه صورت جلسه مذاکرات و یا ... وجود داشته است. سرانجام هوانگ هوا، مودب، مهربان و بدون دادن هیچ گونه توضیح از راه رسید. او حامل پیش نویس اعلامیه ای بود که بحث بر سر آن بزودی در گرفت. در پیش نویس مذکور مطابق سنت دیرینه -امپراطوری میانه- تلویحا گفته می شد که خود نیکسون از چینی ها خواسته تا او را دعوت کنند و هدف از این سفر، مذاکره درباره تایوان، به عنوان نخستین مرحله از عادی سازی روابط (دو کشور) خواهد بود. من هر دو عبارت را رد کردم. به هوانگ هوا گفتم که ما برای خواهش به

نیکسون

۲۲۹

پکن نیامده ایم و هدفمان چیزی بیش از گفتگو درباره تایوان و یا حتی تلاش برای عادی کردن روابط می باشد. هوانگ هوا با خردمندی و واقع بینی خاص خود پیشنهاد کرد که پیش از تدوین اعلامیه، هر یک از طرفین تقاضاهای خود را صادقانه مطرح سازد. بدیهی است که هیچ یک از ما نمی خواستیم چیزی از یکدیگر بخواهیم و به نفع هیچ کدام از طرفین نبود که دستور جلسه مذاکرات حالتی یک جانبه داشته باشد. همه خواستار حصول یک نتیجه مثبت بودیم. دو ساعت وقت صرف این کار شد. من ملاحظات اصولی و ضرورت‌های داخلی خودمان را برای او بیان کردم و گفتم که ما نمی خواهیم این تصور به وجود بیاد که خودمان مشوق این دعوت بوده ایم و اینکه تایوان نمی تواند تنها موضوع دستور مذاکرات باشد. هوانگ هوا نیز بر تاثیر نا مطلوب اعلام خبر سفر رئیس جمهور در توده های مردم چین تاکید کرد. به ندرت مذاکراتی چنین صادقانه صورت گرفته و میان دشمنان بالقوه چنین چیزی تقریباً بی سابقه بوده است."

کیسینجر در روز ۱۱ ژوئیه، در حالی که دستخوش هیجان شدیدی بود، به پاکستان بازگشت و نتیجه مذاکرات را به رئیس جمهور آمریکا رساند و نهایتاً منجر به سفر رئیس جمهور آمریکا به چین شد.

سفر ناگهانی نیکسون به چین کمونیست، این بار دنیا به خصوص هم پیمانان آمریکا و انگلیس را به بهت و حیرت فرو برد و آنان را غافلگیر کرد. خود نیکسون در کتاب خود چنین می نویسد:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۳۰

” یکی از نخستین فرمانهای من به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحد آمریکا این بود که امکانات تجدید رابطه و اصلاح ذات البین با چین را به طور خصوصی بررسی کنیم و بسنجیم. این کند و کاو و پژوهش، نخست همانند نوعی رقص کند مذهبی پیش می رفت، ولی گانها در سال ۱۹۷۱ به سرعت نیروی حرکت و جنبشی درونی یافت تا در ۱۵ ژوئیه (همان سال) آن اعلامیه کاملاً غیرمترقب و غافلگیرنده را صادر کردم که اوایل سال ۱۹۷۲ به چین خواهم رفت.”

” دیدارهای من از چین و اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۷۲ بسیاری از قویترین حامیان مرا گیج و مبهوت، نومید و حتی خشمگین ساخت. آنها می پرسیدند که چگونه ممکن است توانسته باشیم فنجان چایم را بر فنجان چای مائوتسه دون بزنم و با ژوانلای مائوتای و با برژنف ودکا بنوشم؟ چگونه می توانستم مبادله خطابه و مشروب خوردن بر سر میز شام داد و ستد و هدیه، لبخند زدن و دست دادن با رهبرانی چنین بیرحم، خدانشناس و سران رژیمهای متجاوز، ستیزه جوی و سرکوب کننده ای را که با هرچه آرمانهای ما به شمار می رفت، مخالفت می ورزیدند.”

” این گشایش باب مذاکره با چین، گذشته از شخص خودم، تغییری دردناک برای آمریکا بود. ما بیش از بیست سال از دولت تایوان (فورموز یا چین ملی) حمایت کرده بودیم. در جهانی که بسیاری از دول رفتاری غیر مسولانه داشتند، تایوانیها متحدانی سرسخت به شمار می رفتند، آنها همواره نقش بین المللی سازنده ای را ایفا کرده، امورشان را با احساس مسئولیت در حدی بالا انجام داده بودند. تایوانیها در شمار

نیکسون

۲۳۱

طرفهای عمده تجاری ما جای داشتند و بالاتر از آن، دوست ما بودند. رهبران تایوان از جمله چیانگ کای-شک - دوستان شخصی من نیز بودند. در گفت و گوهایمان با چین حاضر به چشمپوشی از پیمان تعهدمان نسبت به تایوان نشدیم و در اعلامیه رسمیمان به روشنی بر این موضع استوار و سخت خودمان تاکید کردیم که مساله تایوان با روشی صلح آمیز باید حل شود. اما به خوبی می دانستیم که تغییر سیاست آمریکا به طور کلی برای تایوان به شدت دردناک بود و همین به نوبه خود ما را رنج می داد."

همچنین نیکسون می گوید:

"اعلام ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۱ من درباره این که می خواهم به چین سفر کنم، ژاپن را گیج ساخت و به عنوان "ضربت تکان دهنده نیکسون" تشریح شد."

سفر نیکسون به چین در فوریه ۱۹۷۲ را از زبان جیمز میچنر، خبرنگار مشهور آمریکایی که یکی از همراهان نیکسون در این سفر بود بازگو می کنیم، تا بازتاب این سفر و نگرانی های موجود در جامعه را از نزدیک بتوان مشاهده کرد:

بخش هایی از خاطرات جیمز میچنر در این سفر چنین است:

"پکن - دوشنبه ۲۱ فوریه ۱۹۷۲

هنگامی که ما در آن صبح زیبای زمستانی در انتظار فرود آمدن هواپیمای حامل نیکسون دقیقه شماری می کردیم، من دستخوش ناراحتی و تعجب شده بودم، اغلب اعضای گروه مطبوعاتی آمریکا که از ۸۷ نفر تشکیل می یافت، شب یک شنبه وارد پکن شده

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۳۲

بودند و اکنون که ما در محوطه فرودگاه به انتظار ورود رئیس جمهوری آمریکا ایستاده بودیم، احساس می کردیم که دولت چین تصمیم گرفته است که نسبت به نیکسون بی اعتنائی نشان بدهد.

چه اتفاقی افتاده بود؟ چین سرزمینی که ۷۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد و رهبران می توانند هر وقت اراده کنند جمعیت کثیری را برای ابراز احساسات بسیج نمایند، در آنروز برای استقبال از رئیس جمهوری آمریکا فقط گروه کوچکی را که تعداد افراد آن اندکی بیشتر از تعداد خبرنگاران آمریکائی بود، گردآورده بودند. موقعی که من به اطراف خود نظر افکندم، فقط چند نفر مترجم، یک باند موسیقی، یک گارد احترام و تعدادی از نمایندگان رسمی را مشاهده کردم، علاوه بر این افراد، ۱۸ نفر چینی که ظاهراً از اعضای پلیس مخفی بودند، حضور داشتند. چونن لای نخست وزیر چین فقط در آخرین دقایق آنهم برای انجام تشریفات مختصری حضور بهم رسانید.

ما انتظار چنین پذیرائی سردی را نداشتیم. صدای یکی از مامورین آمریکائی که بوسیله رادیو با سرنشینان هواپیمای حامل نیکسون صحبت می کرد شنیده می شد. وی می گفت: "صحیح است.... تعداد مستقبلین زیاد نیست."

پیترا لیزا گور، خبرنگار روزنامه دیلی نیوز شیکاگو بر سیبل مزاح گفت: "عده مستقبلین به اندازه ای قلیل است که نیکسون می تواند با آنها در یک اتوبوس سوار شود." این شوخی حضار را به خنده انداخت. ولی مترجم چینی ما از آن خوشش نیامده و ما را

نیکسون

۲۳۳

مورد سرزنش قرار داده و گفت: "ما چینی ها رهبران خود را دوست داریم و هیچوقت به خود اجازه نمی دهیم که راجع به آنها شوخی و مزاح کنیم....."

موقعی که مسافت طولانی بین فرودگاه و پکن را طی می کردیم، جاده های مسیر ما کاملا خلوت بود. گاه به دهقانی که گاریش که بوسیله گاو کشیده می شد رهسپار شهر بود و او را در مسافتی دور از جاده متوقف ساخته بود، بر می خوردیم.

مامورین جنگل بانی که مشغول جمع آوری شاخه های شکسته درختان بودند، گاه نگاه کوتاهی به اتومبیل های ما انداخته و سپس مجددا به کار خود مشغول می شدند. حال دیگر به خود پکن، این شهر عظیمی که در ارتفاعات آسیا واقع شده، رسیده بودیم و از خیابان چانگان که دارای ۶ مسیر اتومبیل رو می باشد می گذشتیم. این خیابان نیز خلوت بود و ما در سکوت آن را طی کردیم. من متوجه شدم که سربازان چینی عابرین را که ممکن بود برای عبور از خیابانی به خیابان دیگر سر چهارراه ها جمع شوند، در مسافتی حداقل ۱۵۰ یارد دورتر از تقاطع خیابانها متوقف می ساختند تا تصور نشود که این افراد برای استقبال از میهمانان آمریکائی جمع شده اند.

شهر کاملا خلوت بود و این امر برای من قابل توجه بود زیرا اخیرا تعدادی از عکسهای را که از مراسم ورود و هایل سلاسی، امپراطور اتیوپی به پمن در اکتبر سال گذشته برداشته شده بود، دیده و مورد دقت قرار داده بودم. این عکسها نشان می داد که در حدود نیم میلیون نفر در حالی که می رقصیدند و ابراز احساسات می کردند، برای استقبال از امپراطور در کنار خیابانها تجمع نموده بودند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۳۴

موقعی که اتومبیل های ما در سکوت توقف نمودند، ما خبرنگاران یادداشت ها و نظریات خود را با یکدیگر مبادله و مقایسه نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که شروع پذیرائی از آمریکائیان مایوس کننده می باشد. آن عده از ما که به عادات و رسوم مشرق زمین آشنائی داشتند و به اهمیتی که چینی ها برای حفظ حیثیت و آبرو قائلند واقف بودند، نتیجه گرفتند که رهبران چین در آغاز امر خواسته اند نشان بدهند که پذیرائی آنها از رئیس جمهور آمریکا رسمی ولی فاقد گرمی و هیجان خواهد بود.

وقتی از یکی از مترجمین پرسیدیم که آیا به عقیده او پذیرائی دولت چین از رئیس جمهوری آمریکا سرد نیست، پاسخ داد: "خیر رئیس جمهور شما تقاضا کرده بود که به او اجازه مسافرت به چین داده شود و این اجازه داده شد."

یکی از خبرنگاران به تمسخر پرسید: "مراسم زانوزدن کجا انجام می گیرد؟" مترجم چینی از این شوخی خوشش نیامد.

در اینجا باید به مراسم کرنش و زانوزدن که در گذشته رعایت آن برای نمایندگان خارجی که به حضور امپراتور چین می رسیدند الزام آور بود، اشاره ای بشود و خاطر نشان گردد که در اواسط قرن نوزدهم آمریکائیان از انجام این مراسم معاف گردیدند.

در سال ۱۸۵۹ «جون وارد» به عنوان اولین نماینده ایالات متحده آمریکا برای عقد قراردادی با چین وارد پکن گردید. امپراتور چین دستور داد که «وارد» هنگامی که به حضور او می رسد مراسم زانو زدن را به جا آورد. طبق این سنت، نماینده آمریکا می بایستی سه بار زانو به زمین زده و در هر زانو زدن پیشانی خود را به خاک بساید.

نیکسون

۲۳۵

این پیشنهاد «وارد» را به حدی خشمگین ساخت که نزدیک بود از ماموریت خود چشم پوشیده و بدون عقد قرارداد، چین را ترک گفته و به کشور خود مراجعت کند، ولی یکی از افرادی که با دربار چین ارتباط داشت راه حلی پیشنهاد کرد و آن این بود که «وارد» از سودن پیشانی به زمین معاف گردد و فقط در مقابل امپراطور برای ادای احترام یک زانو را به زمین بزند. اما «وارد» این پیشنهاد را نیز رد کرد و بدین ترتیب از ملاقات امپراطور محروم گردید ولی مجدداً یکی از درباریان خیر اندیش به کمک او شتافته و به امپراطور خاطر نشان ساخت که آمریکائیان اصولاً افراد آداب دانی نیستند و اهمیت انجام تشریفات و مراسم سیاسی را درک نمی کنند و بنابراین نباید به آنها زیاد سخت گیری کرد. امپراطور این عذر را پذیرفت و با انعقاد قرارداد بین چین و آمریکا موافقت نمود ولی امضای آن به تاخیر افتاد زیرا نماینده آمریکا حاضر به انجام زانو به زمین زدن نشده بود.

بعد از ظهر آن روز موقعی که در هوای سرد در مقابل تالار بزرگ «کاخ ملت» در انتظار مشاهده مراسم ملاقات نیکسون با چوئن لای ایستاده بودیم، نگرانیم درباره طرز پذیرائی دولت چین از رئیس جمهوری آمریکا به اوج شدت رسید زیرا یکساعت از موعد مقرر می گذشت و هنوز «چوئن لای» نیامده بود. یکساعت دیگر سپری شد و باز هم خبری از آمدن نخست وزیر چین نرسید. مردی که پهلوی من ایستاده بود آهسته گفت: «اگر این وضع ادامه پیدا کند افتضاح بزرگی به بار خواهد آمد». اما بعداً معلوم شد تاخیر از طرف نیکسون بود نه چوئن لای و دلیل آن ملاقاتی بود که با مائو تسه دونک رهبر چین انجام داده بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۳۶

روز بعد روزنامه یومیه "مردم" بطور بی سابقه ای عکسهای بزرگی که مائو و نیکسون را در حال مذاکره دوستانه نشان می دادند، در صفحه اول خود چاپ نمود. در ظرف چند ساعت نسخه های این روزنامه در سراسر پکن درون قابهای شیشه ای به دیوارها نصب گردیدند. اهالی پکن در مقابل این روزنامه ها صف کشیده و با چشمان حیرت زده به این عکسها که رهبر آنها را در حال استقبال از بزرگترین دشمن چین یعنی همان کسی که احساس نفرت نسبت به او مدتها به آنها تلقین شده بود، می نگریستند و تا مدتی نمی توانستند این تغییر ناگهانی را باور کنند ولی بالاخره به واقعیت پی بردند. آری این حقیقت داشت که رئیس جمهوری آمریکا به چین آمده و مائو او را پذیرفته بود."

-به واسطه اجتناب از بیان جزئیات این ماجرا، سعی شد به بخش های مهمی از این اتفاق بزرگ اشاره شود، امیدوارم توانسته باشم خواننده را متوجه ابعاد این اتفاق که جهان را تکان داد بنمایم. در میانه جنگ سرد و در هنگامی که سربازان آمریکایی در ویتنام مشغول نبرد با دشمنان خود بودند، ناگهان خبری تکان دهنده آنان را غافلگیر می کند. در خلال جنگ رئیس جمهور کشورشان با سران کشور دشمن به صورت مخفیانه دیدار کرده است! این خبر بسیاری از کشورهای هم پیمان آمریکا را متعجب و نگران ساخت و عده کثیری آنرا نوعی خیانت و پنهان کاری دانستند. در این میان دولتهای انگلیس و فرانسه و بسیاری از سیاستمداران آمریکا به خصوص در میان حزب دموکرات آمریکا، بیشترین حملات لفظی را به دولت نیکسون کردند. این گروه از افراد همزیستی مسالمت آمیز با یک ابرقدرت دیگر را نمی توانستند بپذیرند و حتی به بهای

نیکسون

۲۳۷

شروع جنگی فراگیر و یا اتمی، هیچگاه به مصالحه و یا مذاکره نمی اندیشیدند. همانطور که گفته شد یکی از دلایل شکاف میان کمونیست شوروی و چین مخالفت مائو با تغییر ایدئولوژی خروشچف درباره اصلاح اصول مارکسیسم-لنینیسم بود. خروشچف تز همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیزم را مطرح کرده بود که مورد مخالفت شدید مائو مواجه شده بود. مائو جنگ حتمی میان سوسیالیسم و امپریالیزم را مطرح می ساخت و این تنش با گذشت زمان روز به روز گسترده تر می شد و نهایتاً ممکن بود به جنگی اتمی در سراسر دنیا بدل شود. نیکسون این خطر را به وضوح احساس می کرد و با ریسکی بزرگ، مجدداً رابطه فراموش شده با چین را احیا کرد که بعد از گذشت سالها همچنان پابرجاست.

نیکسون می گوید:

” ژو انلای، که پیکر ترکه و شکننده اش را پالتویی ضخیم پوشانده بود، ریاست گروه مستقبلین را برعهده داشت. سالها پیشتر، در کنفرانس ژنو در سال ۱۹۵۴ ژو انلای از این که در یک جلسه عمومی، دستش را به طرف جان فاستر دالس پیش برده، دالس از دست دادن با او سرباز زده بود، سخت آزرده شده بود. این رفتار (دالس) یکی از آن خرده غفلتهای تشریفاتی است که در آن زمان شاید به جا و به حق و حتی لازم می نمود، ولی تا سالها بعد از آن می تواند خاطره ای چرکین و جانسوز برجای نهد و حتی عواقب و نتایج دیپلماتیک اساسی داشته باشد. من مصمم بودم که نخستین عملم، به محض رسیدن به چین، زدودن اثر این خاطره جانگداز باشد. همچنان که از پلکان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۳۸

هوایما پایین می آمدم و بعد به پای پلکان هوایما که رسیدم، دستم را به طرف ژو دراز کردم. وقتی که ژو دست مرا فشرد، دست دادن ما با یک دیگر، بیش از یک دست دادن معمولی و تشریفاتی بود. ما هر دو می دانستیم که همین فشردن دستها نقطه عطفی در تاریخ پدید آورد."

اما این عمل او دشمنان بسیاری برای او چه در داخل آمریکا و چه در خارج از آمریکا به خصوص در میان همپیمانان قدرتمند او همانند انگلستان به وجود آورد. به عقیده نیکسون دنیا نیاز به آرامش داشت و این مهم در گروه مذاکرات است. او می گوید:

" قفل در صلح باید گشوده شود، برای این کار دو کلید لازم است، یکی از این دو کلید را ایالات متحد آمریکا در دست دارد و دیگری را اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی شوروی. جهان صلح واقعی را در این قرن نخواهد دید مگر آنکه ابرقدرتها ارتباطی جدید را بر پایه زندگی کن و بگذار دیگران زندگی کنند، میان خودشان پدید آورند."

اما همانطور که گفته شد مخالفین این ایدئولوژی در بین سیاستمداران، بسیار زیاد بوده و نه تنها از او حمایت نمی کردند بلکه او را متهم می کردند -.

البته فعالیت های مخفی نیکسون به چین ختم نمی شد، او ناگهان در سال ۱۹۷۳ اعلام کرد که با دشمنان خود یعنی ویتنام شمالی به صورت مخفیانه در حال مذاکره بوده است. این عمل او مجدداً موجی از فعالیت های تبلیغاتی را بر علیه او به راه انداخت.

نیکسون

۲۳۹

” من در ژانویه ۱۹۷۳ برای عموم فاش ساختم که هنری کیسینجر تقریباً دو سال و نیم است که هر چند گاه یک بار، مرتباً مخفیانه به پاریس می رود تا با نمایندگان ویتنام شمالی مذاکره کند، همچنین پیشنهادهایی را که مخفیانه داده بودیم نیز فاش کردم. سران ویتنام شمالی از مخفیانه و محرمانه بودن این گفت و شنودها، ریاکارانه سودجویی کرده بودند، ما را در حالی به ناسازگاری متهم می کردند که ما در واقع با پیشنهادهای صلح برای زمانی بی اندازه نزدیک، پای پیش گذاشته بودیم، ولی ویتنامیهای شمال پیایی چوب لای چرخمان می گذاشتند.”

نیکسون نقش موثری در پایان جنگ ویتنام، برقراری ارتباط با چین و شوروی و همچنین کاهش محسوس تنش بین المللی بر عهده داشت. نیکسون روش همزیستی مسالمت آمیزی که خروشچف بیان داشته بود را در پیش گرفته بود. او شاه ایران را می ستود و او را الگوی موفق این همزیستی می دانست. شاه ایران موفق شده بود انقلاب کمونیستی (انقلاب سفید) را در ایران به اجرا گذارد بدون آنکه کشور ایران کمونیستی شده و یا در خدمت شوروی یا چین قرار گیرد. همین امر موجب نزدیکی بسیار زیاد شاه ایران با نیکسون شده بود.

شاه در کتاب خود می نویسد:

” من موفق شدم حقوق و امتیازاتی را برقرار سازم که دهقانان بسیاری از کشورها بعد از قرنها اعتراض به آنها دست یافته بودند و هنوز در بعضی از کشورها حتی در بعضی از کشورهای سوسیالیستی چنین امتیازاتی نصیب زارعان نشده. بعضی از امتیازات

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴۰

قانونی که کارگران ایران به دست آورده بودند حتی در کشورهای صنعتی و ملل سوسیالیستی هم نظیر نداشت."

شاه در ۱۹۷۰ اشرف را به چین فرستاد که سفری موفقیت آمیز بود و به دنبال آن ایران و چین مناسبات دیپلوماتیک برقرار کردند. در ۱۹۷۱ که چین کرسی خود را در سازمان ملل متحد به دست آورد یکی از نخستین دعوت‌هایی که هیئت نمایندگی آن کشور پذیرفت، دعوت ناهار باشکوهی در اقامتگاه سفیر ایران در سازمان ملل متحد با حضور اشرف بود. به دنبال سفر چین، اشرف به هند و پاکستان و کره شمالی و چندین کشور آفریقایی سفر کرد.

در سال ۱۹۷۱. اشرف در بازگشت از چین، گزارش خود را مستقیماً به برادرش داد و حتی رونوشتی از نتیجه گیریهای خود را جهت وزیر امور خارجه نفرستاد که این عمل او موجب خشم زاهدی شد، چون این عمل را دخالت در امور وزارتخانه خودش می دانست.

این حرکت شاه موجب شد مخالفین دولت نیکسون بخصوص دولت انگلستان حملات گسترده ای را بر علیه شاه و اشرف آغاز کنند.

ریچارد نیکسون و شاه برای نخستین بار در ۱۹۵۳ که نیکسون معاون رئیس جمهوری بود و به گردش دور دنیا پرداخته بود با یکدیگر ملاقات کردند. نیکسون تحت تاثیر شاه قرار گرفت و بعدها نوشت: "قدرتی درونی در شاه احساس کردم و معتقد شدم که او در سالهای آینده تبدیل به رهبری قوی خواهد شد." او با این اعتقاد به ایالات متحد

نیکسون

۲۴۱

بازگشت که شاه به صورت متحد نیرومند در خواهد آمد. او با شاه در تماس بود و یکبار دیگر در سالهای ۶۰ نیز از ایران دیدن کرد.

شاه در کتاب خود می نویسد:

” از ۱۹۵۳ بدین سو با ریچارد نیکسون روابط دوستانه بسیار استواری داشتیم. او در آن زمان معاون پرزیدنت آیزنهاور بود. در زمان ریاست جمهوری او روابط ما با ایالات متحد به سطحی عالی ارتقاء یافت و در زمان جرال د فورڈ نیز در همین سطح باقی ماند. درباره روابط خارجی، نیکسون دیدی روشن درباره انسانها و وقایع داشت و هنوز هم دارد. سیاست او برای خاتمه دادن به جنگ ویتنام و عادی سازی رابطه با جمهوری خلق چین سیاستی سنجیده و هوشمندانه و محتاطانه بود.”

هیچ فردی مانند کیسینجر (وزیر امور خارجه) و ریچارد نیکسون بر اهمیت مناسبات ایران و آمریکا تاکید نورزیده بود. شاه از سالهای ۱۹۴۰ متحد آمریکا بود ولی کلیه روسای جمهوری آمریکا قبل از نیکسون تردیدهایی درباره او و بلندپروازیهایش ابراز داشته بودند. ریچارد نیکسون برعکس همه آنان از اهداف شاه با اشتیاق هرچه تمام تر پشتیبانی می کرد.

در میان اشخاص بی تاج و تخت، نلسون راکفلر (فرماندار ایالت نیویورک) یکی از کسانی بود که شاه از مصاحبت او بسیار خشنود می شد. این مسئله قابل درک بود، زیرا نلسون راکفلر بیش از هر کس شبیه به یک شاه بود. یکی از زندگینامه هایش او را

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴۲

”امپراتور راکفلر” نامیده بود. او نیز دربار خودش را داشت که در شهر نیویورک و آلبانی آمریکا و اتحادیه های کارگری گسترده بود. راکفلر نیز افکار دور و دراز در سر داشت.

نیکسون در کتاب ”در صحنه” می نویسد:

”طی سخنانی در کانزاس سیتی در سال ۱۹۷۱، گفته ام که من در دهه های آینده ظهور یک نظام تازه جهانی را که در آن فعل و انفعالات بین پنج مرکز قدرت عمده- ایالات متحده، اروپای غربی، ژاپن، اتحاد جماهیر شوروی و چین- به صورت محور اصلی تاریخ در خواهد آمد، پیش بینی می کنم.”

در ۳۰ مه که نیکسون از اتحاد شوروی به تهران پرواز کرد، ظاهراً در اوج خوشحالی بود. بلندپروازی های او درباره ایجاد نظم جدیدی در جهان داشت به حقیقت می پیوست. اکنون در راه ملاقات با فرمانروایی بود که از اوایل دهه ۱۹۵۰ می شناخت و ستایش می کرد. ضمن پرواز به تهران، نیکسون فرصت یافت گزارشی را که وزارت خارجه برایش تهیه کرده بود مطالعه کند. گزارش با این کلمات شروع می شد: ”شاه از دیدار آینده جنابعالی از تهران بی اندازه سپاسگزار است و آن را به منزله شناسایی خودش به عنوان یک چهره مهم جهانی تلقی می کند.” این کلمات درست بود، چون شاه نیز مانند نیکسون در مه ۱۹۷۲ در اوج قدرت بسر می برد.

سفر نیکسون و مشاور امنیتی او کیسینجر در خرداد ۱۳۵۱ بیانگر حمایت صریح آمریکا از شاه و سیاستهای او بود. نیکسون در این سفر به شاه قول داد غیر سلاح هسته ای هرگونه سلاحی که بخواهد در اختیار وی قرار دهد. میزان خریدهای تسلیحاتی

نیکسون

۲۴۳

آمریکایی شاه بدانجا رسید که یکی از کارمندان رسمی دولت آمریکا گفته بود: او هر چیزی را که پرواز کند می خرد. دولت آمریکا حمایت تام و همه جانبه ای را از تمایلات شاه برای خریدهای تسلیحاتی آشکار ساخت. با وجود برخی اختلاف نظرها در آمریکا در پیمان نظامی ۱۳۵۱ هواپیماهای تام کت اف ۱۴ که گرانترین و پیچیده ترین هواپیماها در نوع خود بود به ارزش هر فروند ۱۷ میلیون دلار به ایران فروخته شد. مقدار اسلحه ای که آمریکا در سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۶ به ایران فروخت در تاریخ جهان بی سابقه است. طی این سالها آمریکا ۱۶,۲ میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخت. بودجه دفاعی ایران که در ۱۳۵۱ بالغ بر ۱,۴ میلیارد دلار بود در سال ۱۳۵۶ به ۹,۴ میلیارد دلار یعنی حدود ۶۸۰ درصد افزایش یافت و در سال ۱۳۵۶ بودجه نظامی و تشکیلات امنیتی ایران بالغ بر ۴۰ درصد کل بودجه کشور بود. در تیر ۱۳۵۵ کمیته روابط خارجی سنای آمریکا طی گزارشی این روند را خطرناک ارزیابی نمود. افزایش چهارصد درصدی بهای نفت سبب تقویت این فرایند گردید و شاه همراه با آن هزینه های نظامی را به شدت افزایش داد.

در سفر نیکسون به تهران، به طور حیرت آوری کمکهای نظامی آمریکا که تا آن زمان در شکل وام و کمک بود تبدیل به خریدهای سرسام آور تسلیحاتی گردید. ظرف شش سال بعد ایران در برابر ارائه دلارهای ناشی از فروش نفت ۱۴,۴ میلیارد دلار سلاحهای گوناگون از آمریکا خریداری کرد. در طول این مدت حدود یازده هزار نفر از نیروهای نظامی ایران برای دیدن دوره های مختلف نظامی به آمریکا اعزام شدند و ارتش ایران توانست به پیشرفته ترین سلاحهای غیر هسته ای دست یابد. سفر نیکسون به تهران که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴۴

پس از دیدار او با رهبران اتحاد شوروی انجام گرفته بود با توجه به روند تنش زدایی منافع اتحاد شوروی در ایران را مورد تحدید قرار نداد.

در واشینگتن، دیدگاه درباره مسلح کردن شاه، بکلی فرق کرد. دیگر احتیاطهای آیزنهاور و کندی و حتی حکومت جانسون کنار گذاشته شد. در فاصله سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۱ مجموع فروش اسلحه آمریکا به ایران ۱,۸ میلیارد دلار بود. در ظرف چند هفته پس از زمامداری نیکسون، محدودیتهای برطرف شد. سفارشها از ۸۶ میلیون دلار در ۱۹۶۸ به ۱۸۴ میلیون در ۱۹۶۹ افزایش یافت. سرانجام شاه شروع به دریافت اسلحه به میزانی که همواره آرزو داشت کرد. وزارت خارجه آمریکا با این سیاست مخالفت کرد. دفتر مطالعات و بررسیها ضمن مطالعه ای که در ژوئن ۱۹۷۰ به عمل آورد چنین نتیجه گیری کرد: علی رغم تقاضای شاه هیچ خطر فوری که بتواند مصرف این تجهیزات نظامی را توجیه کند، ایران را تهدید نمی کند.....علاوه بر این ایران استطاعت خرید اسلحه به میزان وسیع را ندارد و هنوز در مرحله پیشرفت اقتصادی است که شاه برای تثبیت اوضاع کشور بدون دریافت وام خارجی ضروری می داند، بنابراین افزایش هزینه های نظامی به جای اینکه امنیت ایران را تقویت کند، آن را کاهش خواهد داد".

شاه خوشحال بود که سرانجام سیاستمداری و قدر و منزلت او را به رسمیت شناخته- اند و خوشحال تر بود که نقش ژاندارم خلیج فارس بر عهده اش واگذار شده است. در عوض سه چیز تقاضا کرد: اولاً سازمان سیا به او کمک کند تا به کردها در قیام دیرینه- شان علیه عراق کمک نماید. ثانياً ایالات متحد عده زیادی کارشناس فنی نظامی برایش

نیکسون

۲۴۵

بفرستد. ثالثا و از همه مهم تر اینکه او نه تنها بتواند مسلح شود بلکه اجازه غیر محدود بیابد که هر نوع جنگ افزار پیشرفته ای را که در زرادخانه آمریکا موجود است خریداری کند. شاه مخصوصا در این خصوص اصرار می ورزید زیرا پنتاگون در تحویل هواپیماهای جنگنده شکاری اف-۱۴ و اف-۱۵ مورد تقاضای او تاخیر کرده بود.

نیکسون و کیسینجر کلیه این نگرانیها را کنار نهادند و موافقت کردند که شاه می تواند به استثنای سلاحهای هسته ای هر چیزی را که بخواهد دریافت کند. از آن پس در مورد اینکه ایران به چه چیزی نیاز دارد دیگر با پنتاگون نبود.

نیکسون و کیسینجر طی اقامت ۲۴ ساعته خود دو نشست کار با شاه داشتند. هیچ سند کتبی از مذاکرات آنان منتشر نشد ولی کسانی که صورت مجلس مذاکرات را دیده بودند -از جمله جورج بال معاون سابق وزارت خارجه که به دستور پرزیدنت کارتر مامور خواندن پرونده ها شد- از دیدن آن شگفت زده شدند.

در ژوئیه ۱۹۷۲ کیسینجر یادداشتی صادر کرد که جالب ترین سندی است که یک مشاور امنیت ملی نوشته است. او به نام رئیس جمهوری به وزیران دفاع و خارجه دستور داد هرگونه جنگ افزاری که شاه بخواهد در اختیارش بگذارد. اگر شاه هواپیماهای اف-۱۴ می خواست می بایست به او داده شود. اگر اف-۱۵ می خواست می بایست به او بدهند. در یادداشت مزبور آمده بود که رئیس جمهوری به شاه گفته است که "ایالات متحد اصولا مایل به فروش این هواپیماها به محض اطمینان از کارآیی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴۶

آنها است. با توجه به این قول و قرار، تصمیم درباره خرید و زمان تحویل آن باید به دولت ایران واگذار شود." اگر شاه به بمبهای هدایت شونده لیزری نیز می خواست می بایست به او داده می شد.

شگفت انگیزتر از هر چیز دستور کیسینجر بود مبنی بر اینکه فقط شخص شاه در مورد اینکه ایران چه نیازهایی دارد تصمیم می گیرد. یعنی شاه تصمیم می گیرد که چه نوع و چه مقدار جنگ افزار آمریکایی باید به تهران ارسال شود نه دولت آمریکا..... این سفارشها در پنتاگون، دست کم در میان کارمندان غیر نظامی اداره امور امنیت بین المللی که وظیفه تطبیق دادن فروش جنگ افزارهای آمریکایی را با منافع ملی برعهده دارد، با قدری ترس و وحشت استقبال شد. آنها مخالفتی با اینکه شاه جای انگلیسیها را در خلیج فارس بگیرد نداشتند. چون طراحان سیاست انگلیس و آمریکا چاره دیگری برای آن نمی دیدند، ولی ضمنا می پرسیدند آیا واقعا این کار درست است که آمریکا تشخیص نیازها و قابلیتهای ایران را فقط منوط به تصمیم شاه بکند؟

جورج بال معاون سابق وزارت خارجه و اندیشمند سیاست خارجی آمریکا، بعدها پرونده های مربوط به ایران را به دستور پرزیدنت کارتر مطالعه کرد. او یادداشت کیسینجر را "عجیب ترین چیزی که تاکنون دیده بود" توصیف کرد.

بال شاه را از اوائل دهه ۶۰ می شناخت و در سالهای آخر دهه ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ تقریبا هر سال از ایران دیدن می کرد. به عقیده او "اجازه دادن به شاه به دستیابی آزاد

نیکسون

۲۴۷

به پیشرفته ترین جنگ افزارهای امریکایی مثل این بود که کلید دکان مشروب فروشی را در اختیار فردی که اعتیادش به الکل مسلم شده است بگذارند."

گاری سیک دستیار زیگنیو برژنسکی در امور ایران می نویسد: "دستور رئیس جمهوری صریح و جامع و مانع بود و برای کسانی که در مورد عاقلانه بودن این تصمیم که به شاه سفید امضا داده شود سئوال می کردند، کوچکترین راه گریزی باقی نمی گذاشت.... دستور با لجبازی به اجرا درآمد". قراردادهای نظامی ایران و آمریکا از ۵۰۰ میلیون دلار در ۱۹۷۲ به ۲,۵ میلیارد دلار فقط در ۱۹۷۳ افزایش یافت."

در طول تاریخ آمریکا، هیچ گاه رئیس جمهور آمریکا به سازمان امنیت ملی خود دستور نداده بود که تقاضاها و قضاوتهای یک رئیس کشور خارجی را در تحویل اسلحه بپذیرند. پی آمدهای این کار هم برای شاه، هم برای ایران، هم برای سیاست خارجی آمریکا مصیبت بار بود.

در ژوئیه ۱۹۶۹ نیکسون در گوام عقایدی را ابراز کرد که بعدها به دکتترین نیکسون مشهور شد. چکیده آن این بود که آمریکا در آینده به دوستان خود در آسیا نیروی انسانی نظامی نخواهد داد بلکه سلاحهایی در اختیارشان خواهد گذاشت تا بوسیله آنها از خودشان در برابر کمونیسم دفاع کنند.

هنری کیسینجر در کتاب خاطرات خود، سالهای کاخ سفید نوشت:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۴۸

”کمک به مسلح کردن شاه امری ضروری بود. در برابر این تصمیم خاص نیکسون، تمایل شاه به دریافت هواپیماهای اف-۱۴ و اف-۱۵ و تجهیزات مربوط به آن قرار داشت. مخالفتی نیز با این تصمیم صورت گرفت: پاره ای از این مخالفتها از بی میلی وزارت دفاع به تحویل تکنولوژی پیشرفته و ترس وزارت خارجه از این که ممکن است این معامله دیگران را تحریک کند ناشی می شد. راه دیگری که در برابر شاه قرار داشت خرید هواپیماهای میراژ فرانسوی بود که از لحاظ فنی از هواپیماهای آمریکایی عقب تر بودند. نیکسون این مخالفتها را نادیده گرفت و این شرط را اضافه کرد که در آینده در مورد تقاضاهای ایران هیچگونه تردید و تاملی نباید کرد. با توجه به آمادگی و مهارتی که دستگاه اداری ما در خنثی کردن دستورالعملهایی دارد که به اجرای آنها بی رغبت است، این تعهد را ”چاه ویل” نامیدن، گزاف گویی است. این خصلت بارها در دوران زمامداری نیکسون نشان داده شد. (مثل زمان جنگ هند و پاکستان) و بزودی در اثر تضعیف قدرت نیکسون در نتیجه قضیه واترگیت متراکم گردید.”

مخالفت با عملکرد نیکسون چه در داخل آمریکا و چه در بین متحدان اصلی آن مانند انگلستان بسیار گسترده بود. بعدها بخصوص در زمان کارتر شدیداً به این قرارداد حمله شد و آنرا سفید امضایی خواندند که بر علیه منافع آمریکا و بخصوص انگلستان است.

کیسینجر در جلد دوم خاطراتش تحت عنوان سالهای دگرگونی نوشت: ”هیچ سفید امضایی در کار نبود و من تردید دارم که پرزیدنت فورد و کارتر حتی از وجود این دستور آگاهی داشتند- همانطور که خود من هم فراموش کرده بودم.”

نیکسون

۲۴۹

البته به این موضوع در فصول آینده بیشتر پرداخته خواهد شد.

مشکل بزرگ دیگری که در این زمان جهان با آن مواجه شد، افزایش ناگهانی بهای نفت تحت فشار ایران و با حمایت نیکسون بود.

شاه در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ کنسرسیوم را وادار کرد که نرخ تولید خود را در مورد ایران افزایش دهد. (شرکتهای نفت بی میل بودند ولی در برابر فشار دولت آمریکا که می گفت بهتر است دشمنی شاه را برنینگیزند، تسلیم شدند).

در فوریه ۱۹۷۱ کشورهای تولید کننده نفت زیر فشار ایران، برای افزایش بهای نفت به میزان وسیع شرکتهای نفت را در فشار گذاشتند، میزان وسیع البته در مقایسه با قیمتهای قبلی نه آنچه بعدها رسید. جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳ برای نخستین بار قدرت کارتل نفت و شاه را به جهانیان نشان داد.

در ماههای پس از جنگ، اوپک بهای نفت را حدود ۴۰۰ درصد افزایش داد. در این جریان شاه یکی از جنگجویانه ترین و آشکارترین نقشها را ایفا کرد. ایالات متحد وابستگی اش به نفت خارج هر سال افزایش می یافت.

در ۱۹۷۴ دولت انگلیس که با اعتصاب معدنچیان و در عین حال با افزایش عمده بهای نفت روبرو شده بود، سه روز کار در هفته را به منظور ذخیره انرژی برقرار ساخت. تورم تقریباً در همه جا بیداد می کرد، شرکتهای ورشکست می شدند، بیکاری گسترش می یافت. بنابراین هر کشوری که دچار چنین وضعی شده بود ناگزیر می کوشید بخشی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۵۰

از پولهایی را که از دست داده است، از طریق افزایش صادرات خود به کشورهای تولید کننده نفت پس بگیرد.

این رابطه جدید و معکوس با ایران، در بریتانیا تا حدودی ترس آفرید. خبرنگار دیپلوماتیک روزنامه گاردین شکایت کرد که: «با یک بشکن زدن شاه دو تن از وزیران ارشد کابینه بریتانیا دوان دوان به دیدارش شتافتند». دیلی اکسپرس که روزنامه ای مورد توجه عموم است در سرمقاله اش با لحن تلخی نوشت: «درحالیکه لندن زمانی پایتخت مالی جهان و لیبره استرلینگ زمانی مورد قبول همگان بود، اکنون وضع طوری شده که وزیران انگلیسی خود را برای گرفتن وقت ملاقات از شاه خوار و خفیف می سازند». این روزنامه اعلام کرد که وابستگی بریتانیا به شاه از آینده تیره و تاری خبر می دهد». (گاردین، لندن، ژانویه ۱۹۷۴). «چه باور نکردنی و چه زشت است که وزیر دارایی بریتانیا از تپه های لغزنده و پر برف سن موریتس بالا برود. اگر او می خواهد درباره پول صحبت کند چرا یک نفر مثل روتشیلد را نمی فرستند؟». (دیلی اکسپرس، لندن ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴).

شاه اعلام کرد که تورم را می توان با «کارکردن زیادتر و ریخت و پاش کمتر» مهار کرد. او به یکی از مجلات آمریکایی گفت: «آمریکاییان به اندازه کافی سخت کوش اند اما نه دیگران، نه اروپاییان. آلمانیها آری، فرانسویان تا حدودی، ولی دیگران نه به اندازه کافی.... یکی از پاسخها به تورم کار کردن است. پاسخ دیگر جلوگیری از ریخت و پاش جامعه مصرفی است. وقتی شما به یک رستوران یا خانه ای در آمریکا می روید،

نیکسون

۲۵۱

می بینید که مقدار زیادی کره یا غذاهای دیگر تلف می شود، به دورافکننده می شود، زیرا مصرف کننده مقدار کمی برداشته و بقیه را جا گذاشته و آن را به دور می افکنند. شما در مصرف کاغذ هم افراط می کنید در همه چیز».

همچنین ویلیام شوکراس می نویسد:

«در نظر بسیاری از مردم درک این مطلب دشوار بود که چگونه شخصی چون هنری کیسینجر او را «متحد بدون قید و شرط» می نامد و یکی از متجاوزترین رهبران اوپک پیشرو دگرگونی است که تمامی جهان را منقلب ساخته است. ناگهان شاه موجب ترس و نگرانی گردید».

اما افزایش بهای نفت که بسرعت پس از جشنهای تخت جمشید صورت گرفت، ناگهان در نظر غرب نوعی شکل دیو و هیولا به شاه بخشید.

شاه در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«در پایان ماه دسامبر ۱۹۷۳ وزراء نفت کشورهای صادر کننده نفت به دعوت من در تهران گرد آمدند. وقتی این اجلاس در روز یکشنبه ۲۳ دسامبر تصمیم گرفت بهای هر بشکه نفت را از ۵,۰۳ دلار به ۱۱,۶۵ دلار افزایش دهد، رسانه های دنیا بلافاصله مرا متهم کردند که می خواهم اقتصاد غرب و نهایتاً همه جهان را مختل کنم». و در جایی دیگر می گوید:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۵۲

«پس از تحریم صدور نفت در سال ۱۹۷۳ و تصمیم من برای بالا بردن بهای جهانی نفت، این تحریکات با شدت هر چه تمام از نو آغاز گردید. در سراسر سالهای هفتاد، مخالفت افزایش یافت و در پایان به اتحاد نا مقدسی منجر شد که متشکل بود از: کنسرسیوم بین المللی نفت، دولتهای بریتانیا و آمریکا، رسانه های بین المللی، محافل مرتجع در کشور خودم و فشار بی امان کمونیستها که در بعضی از موسسات ایران نفوذ کرده بودند».

او در کتاب پاسخ به تاریخ می نویسد:

«به خصوص در سال ۱۹۷۳ و سالهای بعد از آن در نتیجه موضعی که در قبال بهای نفت اتخاذ کرده بودم حالت کین توزانه ای به خود گرفت. به یاد می آورم که وقتی نظر کشورهای تولید کننده نفت را اعلام نمودم آقای سایمون وزیر دارایی وقت آمریکا چه اظهار نظرهای تهدید آمیز و موهنی نمود. مطبوعات دنیا و بخصوص مطبوعات اروپای غربی نسبت به من نظر خوشی نداشتند».

یکی از افراد پرنفوذ که از شاه در زمینه افزایش بهای نفت حمایت کرد نلسون راکفلر بود.

در آن دوران نلسون راکفلر، یکی از ۵ برادران راکفلر بود که جزو بزرگترین و قدرتمندترین سرمایه داران آمریکا محسوب می شد. تاسیسات مالی این گروه، نظیر چیس مانهاتان، از ستونهای اصلی امپراتوری پولی آمریکا در بود. در صنایع بزرگ، در کمپانیهای نفتی جهان نقش عمده و تعیین کننده داشتند. در تعیین سیاست خارجی

نیکسون

۲۵۳

آمریکا صاحب نفوذ فوق العاده بودند. شورای روابط خارجی Council on Foreign Relations آمریکا که اکثریت قریب به اتفاق صاحبان صنایع بزرگ، بانکداران، روسای شرکتهای نفتی، استادان برجسته دانشگاهها، سیاستمداران برجسته و سابقه دار آمریکا عضو این شورا هستند، زیر نظر یکی از برادران راکفلر اداره می شد. سیاستمداران معروف آمریکا، از جمله نیکسون، کیسینجر، برژینسکی، از اعضای وابسته به تیم راکفلر بودند که از جانب آنان حمایت می شدند. راکفلرها همراه با سایر سرمایه داران بزرگ آمریکائی از طرفداران جدی بسط روابط اقتصادی با بلوک شرق بوده و همین ها بودند که در زمان نیکسون روابط با چین و شوروی را آغاز و یا بسط بی سابقه ای دادند.

شاه روابط بسیار نزدیکی با راکفلرها خصوصا نلسون راکفلر برقرار کرده بود. کمپانی نفت "پان آمریکن" متعلق به راکفلرها بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ موفق شد امتیاز کشف و استخراج نفت فلات قاره را در خلیج فارس از شاه بگیرد. ذخائر ارزی ایران در زمان شاه عمدتا در بانکهای وابسته به این گروه سپرده شده بود. وامهای دریافتی ایران در بانکهای آمریکائی ها نیز عمدتا توسط بانکهای این گروه، نظیر چیس مانهاتان، ترتیب داده شده بود.

چیس یکی از نخستین بانکهایی بود که در سالهای دهه ۵۰ و ۶۰ متوجه سودهایی شد که می تواند از داد و ستد با ایران ببرد. در دهه ۷۰ چیس یکی از بانکهای عمده خارجی در ایران بود، بانکدار شرکت ملی نفت ایران و خود شاه. و در ضمن بستانکار

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۵۴

عمده دولت بود. در ۱۹۷۴ که شاه سرمایه گذاریهای خارجی را در بانکهای کشور محدود ساخته بود به چیس اجازه داد یک موسسه مشترک به نام بانک بین المللی ایران بگشاید که مقر آن در تهران بود. پس از ۱۹۷۵ که ایران در صدد وام گرفتن برآمد، چیس از سوی ایران به عنوان بانک اداره کننده انتخاب شد تا کنسرسیون وام دهندگان را جمع آوری کند. چیس سپرده هنگفتی در ایران داشت که در ۱۹۷۵ می گفتند بالغ بر ۲,۵ میلیارد دلار یا تقریباً هشت درصد مجموع سپرده های بانک است.

وقتی شاه سقوط کرد این روابط ناگهان تغییر نکرد. ولی در پائیز ۱۹۷۹ ایران شروع به انتقال سپرده هایش از چیس به سایر بانکها از جمله شعبه بانک آمریکا در لندن کرد.

در هر صورت افزایش ناگهانی نفت، اتحاد جهانی را بر علیه تیم چهار نفره نیکسون-راکفلر-کیسینجر و شاه شکل داد و حملات گسترده ای بر علیه آنها آغاز شد.

هلمز (سفیر آمریکا در ایران) می گوید: "او (شاه) سالیان دراز به این امید بسر برده بود که انگلیسیها و آمریکاییها اجازه دهند بهای نفت را بالا ببرد. ولی ما نسبت به او مرتکب بی رحمی شدیم، بنابراین هنگامی که او در ۱۹۷۳ فرصت یافت، شکی نبود که تلافی خواهد کرد. تردیدی نیست که او کوشید خیلی تند برود. این کار موجب تراکم بنادر و بحران اقتصادی گردید."

نیکسون می نویسد:

نیکسون

۲۵۵

” اعراب تولید کننده نفت در خاورمیانه به عذر جنگ مجدد اعراب و اسرائیل نفت خود را برای ممالک خاصی منجمله ایالات متحد آمریکا تحریم کردند و اوپک با آگاهی یافتن از قدرت خویش پنج برابر شدن بهای نفت را تصویب کرد. بهای نفتی که در ماه سپتامبر بشکه ای سه دلار به فروش می رفت، در ماه اکتبر به ۵٫۱۲ دلار و در ماه دسامبر به ۱۱٫۶۵ دلار رسید. همان نفتی که سه سال پیش بشکه ای ۱٫۸۰ دلار فروخته شده بود. ساختمان اقتصاد جهانی یکشنبه زیر و زبر شد. مثل روز روشن شد که اقتصاد اروپای غربی و ژاپن را با بستن شیر نفت تقریباً همان قدر می توان ویران کرد که یک حمله اتمی می تواند.”

” بلافاصله پس از تحریم نفتی ۱۹۷۳ در حالی که کارخانه های اروپا در خاموشی فرو می رفت و بر طول صفهای کنار پمپ بنزینها در آمریکا افزوده می شد و همچنان که قیمتها در سراسر جهان به سرعت بالا می رفت، بیشتر مردم این مسئله را بدوا مساله اقتصادی می دانستند. ضربه اقتصادی این مساله گرچه بسی سخت بود ولی تمام آن نبود. مسایل سیاسی و استراتژیکی که بریتانیا بیست سال پیشتر به آنها اشاره کرده بود اکنون با حالتی انتقامجویانه خود را نشان می داد.”

در همان سالها اتفاق دیگری موجب خشم انگلستان شد. در نوامبر ۱۹۶۷ دولت بریتانیا به حکمرانان خلیج فارس اطمینان داد که هیچ نقشه ای برای ترک آن منطقه ندارد. سپس یکی از بحرانهای مالی ادواری انگلستان در زمستان ۱۹۶۸ روی داد و تنها چند ماه بعد بود که به حکمرانان مزبور گفته شد که انگلیسیها در پایان ۱۹۷۱ منطقه را ترک

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۵۶

خواهند کرد. خروج انگلستان از خلیج فارس با مساعدت آمریکا صورت گرفت و ایران جایگزین آن در حفظ امنیت خلیج فارس شد. در واقع می توان گفت مهمترین واقعه سال ۱۳۵۰ آغاز اقدام برای تصرف جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی است که با استقبال دولت شوروی مواجه شد.

پادگورنی (رئیس جمهوری اتحاد شوروی) بار دیگر در پاییز ۱۳۵۰ برای شرکت در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران به تهران آمد. او بر دوستی دیرین دو کشور برای همکاری سازنده در خلیج فارس در شرایط خروج انگلستان تاکید نمود. یکی از مسایل مهم مورد توجه ایران در دهه ۱۳۴۰ تلاش اتحاد شوروی برای توسعه حضور و نفوذ در خلیج فارس بود. هر دو کشور در همان حال اعلام می کردند این منطقه باید از تعرض قدرتهای خارجی مصون بماند و تامین امنیت آن باید به عهده کشور های ساحلی گذاشته شود. با اعلام تصمیم انگلستان در دیماه ۱۳۴۶ برای خروج نیروهای نظامی خود از خلیج فارس ایران این منطقه را - منطقه حیاتی - خود خواند. دولت ایران اعلام کرد خلا قدرتی که با خروج انگلستان از خلیج فارس ایجاد شده است نباید توسط هیچ کشور خارجی پر شود. شاه در ۱۴ دیماه ۱۳۴۷ به نخست وزیر هندوستان ایندگاندی گفت: وقتی انگلستان در سال ۱۳۵۰ نیروهایش را از خلیج فارس خارج کند ایران حضور بیگانگان را در خلیج فارس تحمل نخواهد کرد و مسئولیت دفاع از منطقه باید به کشورهای ساحلی آن واگذار شود.

نیکسون

۲۵۷

دولت ایران به نوبه خود با ایجاد کنفدراسیونی از کشورهای عربی در شرایط خروج انگلستان از خلیج فارس مخالف بود. اتحاد شوروی هم با ایجاد این کنفدراسیون مخالف بود و آن را موجب تداوم نفوذ انگلستان و یا جایگزین شدن نفوذ آمریکا می دانست. هر چند دولت ایران و رهبری اتحاد شوروی در مورد مسایل خلیج فارس جهت گیریهای نزدیکی داشتند.

اولین گام دولت ایران برای اجرای نقش جدید خود در منطقه از سوی آمریکا تقویت ناوگان دریایی ایران بود. جزایر تنب و ابوموسی از سوی دولت ایران تحت کنترل کامل قرار گرفت تا رفت و آمد کشتیها در خلیج فارس از طریق تنگه هرمز را کاملا در اختیار گیرد.

روز اول اسفند ۱۳۴۹ شاه در مصاحبه ای اعلام کرد که در صورت لزوم، برای تصرف جزایر ابوموسی و تنب به زور متوسل می شویم. روز ۶ تیر، هویدا گفت: اگر مسئله پس گرفتن جزایر با مسالمت حل نشود با قدرت نظامی پس می گیریم.

روز اول بهمن ۱۳۵۰، شاه طی مصاحبه ای اظهار داشت که قدرت دفاعی ایران به دریای عمان گسترش خواهد یافت. ایران در بحران خاورمیانه بی طرف نیست. سیاست ایران در مخالفت با حضور قدرتهای بزرگ در خلیج فارس تغییر نکرده است. حالا نوبت ایران است که به دیگران کمک کند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۵۸

در دست گرفتن سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و همچنین کنترل تنگه هرمز توسط نیروی دریایی ایران، زنگ خطر بزرگی برای دولت انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی بود.

آرنولد ویلسون می نویسد: «هیچ شاخه ای از دریا برای جغرافیدانان، باستان شناسان، مورخین، نقشه برداران و محققین مسایل استراتژیک به یک اندازه و یکسان مهمتر از آبهایی که خلیج فارس نامیده می شود هرگز نبوده و نیست».

نیکسون می گوید:

«هم قدرت نظامی و هم قدرت اقتصادی اکنون متکی به نفت است. این واقعیت بنیادی خلیج فارس را در این دهه های آخر قرن بیستم در کانون طوفان قرار داده است. چنانچه شوروی قدرتی به دست آورد که شیرهای نفت را در خاورمیانه ببندد به قدرتی دست خواهد یافت که غرب صنعتی را به زانو درآورد. شورویها برای دستیابی به این منظور مجبور نیستند که تمام ملل خلیج فارس را همانند افغانستان عملاً و مستقیماً به بند کشند. فشارهای خارجی یا دگرگونیهای درونی که غرب را از منافع آن کشورهای محروم سازد نیز به آنها در راه رسیدن به مقصودشان کمک خواهد کرد».

«خاورمیانه از دیرباز چهارراه آسیا، آفریقا و اروپا بوده است. اکنون نفت آن خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می اندازد و راههای دریایی پیرامون خلیج فارس شریانهایی است که این خون حیاتی از آنها می گذرد».

نیکسون

۲۵۹

سالهای متمادی افغانستان نیز قربانی نزدیکی به تنگه هرمز شد. نیکسون می نویسد:

«مسکو (با ورود ارتش سرخ به افغانستان) به تقریبا ۴۸۰۰ کیلومتری تنگه هرمز، گلوگاه استراتژیک و نقطه خفه کننده بر جریان حیاتی نفت غرب، پیش کوبیده بود. جنگنده-های میگ از پایگاههایی در جنوب غربی افغانستان به تنگه هرمز می توانند برسند، چیزی که قبلا در توانشان نبود».

همچنین می نویسد:

«مشکل و مساله این منطقه در دراز مدت شوروی است. در دهه ۱۹۸۰ شورویها کاملا امکان دارد که خودشان محتاج دستیابی به نفت خاورمیانه شوند. مسلما آنان قدرتی را که بر جریان نفت به اروپا و ژاپن اثر گذارد، خواهند. شورویها با بمب افکن های اتمی "بک فایر" و موشکهای اتمی اس اس-۲۰، اسکادرانهای دریایی مدیترانه و اقیانوس هند، نیروهای هوایی واکنش سریع در قفقاز به بهره وریشان از بندرهای یمن جنوبی و شاخ آفریقا و پایگاههای هوایی جدیدشان در افغانستان، قدرت نظامیشان را از طرفی و با چنان سرعتی می توانند در منطقه بگسترند که از اراده و توان آمریکا بیرون است. در این مورد یک دهه طول می کشد تا ما بتوانیم به آنها برسیم. این عدم توازن سایه ای بلند بر مسایل سیاسی منطقه افکنده است».

وجود همین عوامل بود که بعد از فروپاشی شوروی، به مجرد آنکه ناتو شوروی را در موقعیت ضعف دید فرصت را مغتنم شناخت و این ناحیه سوق الجیشی را اشغال کرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۶۰

نیکسون در جایی دیگر می نویسد:

«آنچه سقوط افغانستان را به صورت ضرری مهم و چشمگیر برای غرب درآورد، سرنوشت ۱۸ میلیون مردمان آن که نود درصدشان بی سوادند و ۱۶۰ دلار درآمد سرانه شان، افغانستان را در شمار یکی از فقیرترین کشورهای جهان جای داده نیست. حتی موقع استراتژیک افغانستان ضرر از دست رفتنش را اهمیت نمی بخشد به شرط آنکه ماجرا به همین جا ختم می شد. ولی مساله محدود به افغانستان نبود، تسخیر افغانستان بخشی از یک طرح بود و همین طرح است که چالش و مبارزه طلبی شوروی را نشان می دهد».

در این زمان شاهراه نفت جهان در اختیار شاه قرار گرفته بود. انگلستان، فرانسه، ژاپن و بسیاری از کشورهای اروپایی این اتفاق را پیامد شومی می دانستند که هر لحظه ممکن بود با یک تصمیم، جهان را به مخاطره بیندازد.

در این زمان برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران موجب شد موج جدیدی از اتهامات و حملات جدیدی از جانب کشورهای اروپایی بخصوص از طرف انگلستان و فرانسه شروع شود.

(در سال ۱۹۷۱) شاه این جشنها را روایت جدیدی از کنگره وین در سال ۱۸۱۵ تصور کرده بود که در آن فرمانروایان جهان توانستند با یکدیگر دیدار و درباره مسائل جهان گفتگو کنند. یکی از شعارهای تبلیغاتی دولت درباره این جشن از این قرار بود: «این

نیکسون

۲۶۱

گردهم آیی با عظمت جهانی، تخت جمشید را در روز فراموش نشدنی ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ (۲۳ مهر ۱۳۵۰) تبدیل به مرکز ثقل جهان کرد».

نه پادشاه، سه شاهزاده حاکم، دو ولیعهد، سیزده رئیس جمهوری، ده شیخ، دو سلطان همراه با انبوهی از معاونان رئیس جمهوری و نخست وزیران و وزیران خارجه و سفیران و دیگر دوستان دربار که از نقاط مختلف جهان آمده بودند در تخت جمشید اقامت گزیدند.

شاه تصمیم گرفت قواعد تشریفاتی قرن نوزدهم را رعایت کند، بدین معنی که ارشد ترین مهمان دوست و متحدش هایل هایل سلاسی امپراتور ایتالیایی، شیر یهودا باشد. پرزیدنت ژرژ پمپیدو رئیس جمهوری فرانسه گفت که دعوت را نمی پذیرد مگر اینکه بالادست هایل هایل سلاسی و روسای کشورهای فرانسه زبان بنشینند. شاه زیر بار نرفت و پمپیدو در عین اوقات تلخی نخست وزیرش را به جای خود فرستاد. شاه هرگز پمپیدو را برای این اهانت نبخشید.

پادشاه و ملکه دانمارک نیز جزو مدعوین بودند. و همچنین پادشاهان اردن و بلژیک و پادشاه سابق یونان، ملکه انگلستان در جشن شرکت نکرد و به جای خود شوهرش پرنس فیلیپ و دخترش پرنسس آن را فرستاد. پرنس برنهارد از هلند نمایندگی همسرش ملکه ژولیان را بر عهده داشت. شاید نوید کننده ترین خبر برای شاه این بود که پرزیدنت نیکسون در جشن شرکت نمی کند. (خانم نیکسون رئیس افتخاری کمیته آمریکایی برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود). اسپرو اکنیو معاون رئیس

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۶۲

جمهوری نمایندگی ایالات متحد را بر عهده داشت و از نظر تقدم، کلیه مدعوین به استثنای سفیر پکن بر او برتری داشتند.

همانطور که گفته شد نیکسون در این جشن شرکت نکرد اما عملاً گرداننده اصلی این گردهمایی بزرگ بود. نکته ای که این جشن را متفاوت می ساخت، دعوت از سران کشورهای کمونیست و کشورهای اروپایی بود. این حرکت در راستای نظم جدیدی بود که نیکسون در سر می پروراند و خواستار تنش زدایی از سطح بین المللی بود. تا به آن روز سابقه نداشت که مقامات بلند پایه کشورهای دوست و دشمن در یکجا جمع شوند.

بعدها فرح استدلال کرد: «جشنی که برگزار شد یک گردهم آیی فوق العاده و بی نظیر از پادشاهان و کمونیستها و دیکتاتورها و دموکراتها بود و توجهی که در سرتاسر جهان به تاریخ و فرهنگ ایران جلب کرد، بی نهایت گرانبها بود». با این وصف اذعان کرد که «پاره ای جزئیات - به خصوص جنبه فرانسوی آن - همه چیز را ضایع کرد. مردم ایران ناراضی شدند روزنامه های خارجی نیز جنجال زیادی به پا کردند».

بیشترین جنجال مطبوعات خارجی، به سبب ملاقاتهایی بود که شاه در این جشن ترتیب داده بود. او با موافقت نیکسون ملاقاتهایی را بین سران کشورهای گوناگون با کمونیست ها ترتیب داده بود. شاه در خاطرات خود می نویسد:

«به همین علت بود که از فرصت حضور ژنرال یحیی خان رئیس جمهوری وقت پاکستان در مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران استفاده کردم و ملاقاتی بین او

نیکسون

۲۶۳

و پادگورنی رئیس جمهوری اتحاد شوروی ترتیب دادم. از این طریق می خواستم از خطر وقوع جنگ میان هند و پاکستان بر سر بنگلادش جلوگیری کنم ولی متأسفانه سختگیری یحیی خان مرا نا امید کرد».

آیت الله خمینی از نجف جشنهای تخت جمشید را بطور مطلق محکوم ساخت و اعلام داشت: «هر کس در برگزاری این جشنها دست داشته باشد یا در آنها شرکت کند خائن به اسلام و ملت ایران است».

در این دوران ارتباط ایران با شوروی سوسیالیستی به طور گسترده ای افزایش یافت.

روابط ایران با شوروی در دهه ۷۰ میلادی:

الکسی کاسیگین نخست وزیر اتحاد شوروی در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست در سال ۱۹۷۰ توسعه روابط اقتصادی کشورش با جهان سوم را مطرح ساخت او مزایای متقابل توسعه همکاریها را عنوان نمود و گفت که کشورش می تواند از طریق توسعه روابط با این کشورها نیازهای خود را تامین نماید و نیز به تامین احتیاجات آنها بپردازد. در این استراتژی در واقع مبارزه با امپریالیسم از طریق اتخاذ شیوه های مشابهی چون ایجاد و توسعه حوزه های نفوذ اقتصادی برای اتحاد شوروی ادامه می یافت. صدور کالاها و تولیدات گوناگون اتحاد شوروی در دهه ۱۹۷۰ بر اساس سیاست یاد شده افزایش چشمگیری یافت.

در دوران برژنف اتحاد شوروی از یک قدرت منطقه ای به یک قدرت جهانی ارتقا یافت. در این دوران این کشور توانست به برابری استراتژیک با آمریکا دست یابد. در کنفرانس هلسینکی در سال ۱۳۵۴ او توانست مشروعیت بین المللی اتحاد شوروی و مرزهای شرق و غرب اروپا را تثبیت نماید.

در پرتو تحول در سیاست خارجی اتحاد شوروی مبارزه میان شرق و غرب به عرصه های ایدئولوژیک انتقال یافت. شعار همزیستی مسالمت آمیز خروشچف در دوران برژنف نیز ادامه یافت ولی نام دنانت (تنش زدایی) بر آن گذارده شد. این روند تا سال ۱۹۷۹ و در واقع انقلاب اسلامی در ایران ادامه پیدا کرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۶۶

تمایل اتحاد شوروی به تقویت زیر ساختهای ارتباطی ایران پس از دیدار نیکلای پادگورنی رییس شورای عالی اتحاد شوروی در اسفند ۱۳۴۹ جلوه دیگری یافت. در پی این سفر الکتریکی کردن خط آهن تبریز - جلفا مورد توافق دو کشور قرار گرفت. در تابستان همان سال وزیر امور اقتصادی ایران اعلام کرد پروتکل جدید برای احداث تاسیسات جدید در آستارا از جمله پلی که آستارا را به شهر مشابه آن آستارا در اتحاد شوروی متصل سازد به امضای مقامات ایران و اتحاد شوروی رسیده است. در تابستان ۱۳۴۶ به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش رسید که ایران از اتحاد شوروی تقاضای تحویل موشک نموده است. در بهمن ۱۳۴۵ آشکار شده بود که ایران و اتحاد شوروی یک توافق ۱۱۰ میلیون دلاری تسلیحاتی منعقد کرده اند. شاه این چرخش را بیانگر تلاش خود برای تامین منافع ایران خواند زیرا آمریکا در برابر تحویل سلاحهای مورد نظر ایران خواستار بهای نقدی آنها بود در حالی که اتحاد شوروی شرایط بهتری را ارائه کرده بود.

روزنامه نیویورک تایمز در تحلیل سیاست خرید تسلیحات توسط شاه از اتحاد شوروی نوشت: فروش اسلحه به ایران به بخشی از مبارزه پر حوصله ولی مصمم اتحاد شوروی برای قطع رشته های اتحاد غرب با کشورهای واقع در مرزهای جنوبی آن کشور است. این نخستین باری است که یکی از اعضای وابسته به بلوک غرب با شوروی وارد معامله خرید اسلحه می شود و این امر حاکی از آن است که سازمان پیمان مرکزی که هشت سال از عمرش می گذرد دیگر نقش نظامی خود را برای دفاع در برابر شوروی

روابط ایران با شوروی در دهه ۷۰ میلادی

۲۶۷

از دست داده است. لازم به یادآوری است که از سال ۱۳۲۸ ایالات متحده تنها تامین کننده اسلحه برای ارتش ایران بود.

در چهارمین سفر شاه به شوروی در مهر ۱۳۵۱ پس از امضای قرارداد پانزده ساله همکاریهای فنی و اقتصادی میان دو کشور تمایل دو کشور در اعلامیه مشترک آنها انعکاس یافت: اتحاد شوروی و ایران اعتقاد راسخ خود را به این که مسایل مربوط به منطقه خلیج فارس باید طبق اصول منشور ملل متحد به وسیله کشورهای ساحلی و بدون دخالت بیگانگان حل شوند اعلام می دارند. - در اعلامیه مشترک دیگری در فروردین ۱۳۵۲ در پایان سفر الکسی کاسیگین نخست وزیر اتحاد شوروی به ایران برای شرکت در مراسم افتتاح ذوب آهن اصفهان نظیر همین عبارات تکرار شده بود.

شاه توانست در پائیز ۱۳۵۰ تجهیزات نظامی بسیاری از شوروی دریافت کند.

مطابق آئین نیکسون شاه می بایست به عنوان ژاندارم خلیج فارس ایفای نقش میکرد.

انعقاد پیمان دوستی و همکاری ۱۵ ساله هند و اتحاد شوروی در تیر ماه ۱۳۵۰ این تلاشها را تحت تاثیر قرار داد. این توافق که با هدف محدود سازی نفوذ چین تحقق یافته بود جایگاه هند را در اقیانوس هند تقویت می کرد. دولت ایران نیز در پی آن به بهبود روابط با دولت خلق چین به عنوان تنها نماینده مردم چین پرداخت. روابط سیاسی دو کشور با مبادله سفیر از بهار ۱۳۵۱ آغاز گردید. توسعه روابط چین کمونیست با آمریکا نیز در این زمینه باید به عنوان عامل تعیین کننده مورد توجه قرار گیرد. دیدار نخست وزیر و وزیر امور خارجه چین از تهران در تابستان ۱۳۵۲ گامهایی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۶۸

اساسی در این مسیر بودند. رهبری چین آشکارا مواضع ایران را در اقیانوس هند مورد تایید قرار داده بود. این اقدامات ایران از سوی مسکو نیز واکنشهایی را در برداشت که در سفر پاگورنی به تهران در جریان جشنهای شاهنشاهی آشکار شد.

نگرانی ایران با پیمان دوستی عراق و اتحاد شوروی شدت یافت. این پیمان که در فروردین ۱۳۵۱ بسته شد وابستگی سیاسی - اقتصادی و فنی عراق را به شوروی شدت بخشید. این قرارداد بر خلاف قراردادهای اتحاد شوروی با ایران کاملا جنبه ضد غربی و سیاسی داشت. ولادیمیر کوزنتسوف قائم مقام وزیر امور خارجه شوروی هنگام مبادله اسناد این عهد نامه گفت: این عهد نامه یک وزنه سنگین جدید در کفه ترازوی مناسبات شوروی با کلیه اعراب است و جبهه نیروهای مترقی را در برابر امپریالیسم تقویت می کند. در ماده ۸ این عهد نامه آمده بود: در صورتی که تحول اوضاع صلح را در هر طرف در معرض تهدید قرار بدهد یا تهدیدی برای صلح ایجاد یا آن را نقض کند طرفین معظمین متعاهدین بلافاصله به منظور تطبیق دادن نظریات خود برای بر طرف کردن تهدیدی که بوجود آمده است و برقراری مجدد صلح با یکدیگر پی خواهند گرفت. در این توافقنامه بدون اینکه اشاره ای به واگذاری مسایل خلیج فارس به کشورهای ساحلی شود - محو سلطه امپریالیستی و انحلال کلیه پایگاه های نظامی خارجی - در منطقه مطرح شده بود. اتحاد شوروی با این پیمان راه خود را بر خلیج فارس به وسعت بسیار گشود.

روابط ایران با شوروی در دهه ۷۰ میلادی

۲۶۹

با وجود روابط نزدیک شاه با آمریکا اتحاد شوروی در طول دهه ۱۳۵۰ به تلاشهای خود برای حفظ روابط حسنه با ایران ادامه داد. در سفر کاسیگین به تهران در آغاز بهار ۱۳۵۲ رهبری اتحاد شوروی تعهد خود را بر ادامه کمکهای فنی و اقتصادی به ایران مورد تاکید قرار داد. کاسیگین در سفر خود به تهران که به دعوت امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران انجام شده بود دیدگاههای کشور خود را چنین بیان کرد: - اتحاد شوروی برای روابط با ایران اهمیت بسیار قایل می باشد. ما خواستار روابط خوب و فزاینده در میان دو کشور ایران و اتحاد شوروی هستیم. ما تداوم این روابط را به سود منافع بلند مدت دو کشور تلقی می نمایم و آن را برای تحکیم و تقویت صلح و امنیت منطقه ای و جهانی موثر می دانیم. اگر توسعه روابط دو کشور در این راستا ادامه یابد سبب تقویت اعتماد و تفاهم آنها خواهد شد. این امر می تواند برای دیگر کشورهای آسیایی نیز که در مرزهای ایران و اتحاد شوروی قرار دارند آموزنده باشد. توسعه روابط دو کشور می تواند به کاهش تنش در منطقه کمک رساند. با توجه به افزایش تنش در خاورمیانه به دنبال سیاستهای اسرائیل که صلح و امنیت منطقه را به خطر انداخته است توسعه روابط ایران و اتحاد شوروی می تواند نقش موثری در ایجاد امنیت منطقه ای داشته باشد. بسیاری از کشورهای آسیایی که در صدد کسب استقلال و رفع آثار دوران استعماری بر آمده اند می توانند روی حمایتهای اتحاد شوروی و سیاستهای ضد استعماری آن حساب باز کنند. کشورهایی که بخواهند روابط حسنه ای با اتحاد شوروی داشته باشند و از مواضع مترقی بین المللی آن حمایت می کنند از سوی این کشور به توسعه همکاری دعوت می شوند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۷۰

در سالهای نیمه دهه ۱۹۷۰ روابط اقتصادی دو کشور از گستردگی کامل برخوردار بود. تحلیل روزنامه پراودا در این زمینه بسیار گویاست: - سطح روابط تجاری دو کشور اخیراً به حدی رسیده است که ایران به جایگاه دومین یا سومین کشور جهان سومی در میان شرکای اتحاد شوروی ارتقا یافته است. اتحاد شوروی نیز متقابلاً مقام نخست را در میان شرکای تجاری ایران به دست آورده است. همکاریهای فنی و اقتصادی دو کشور در سطح چشمگیر توسعه یافته و سازمانها و نهادهای اتحاد شوروی سهم بزرگی در توسعه ایران بر عهده گرفته اند از جمله ۱۴۷ پروژه که ۸۸ درصد آنها پایان یافته است. سطح قابل ملاحظه ای از این اقدامات ناشی از اعتبارات اتحاد شوروی به ایران می باشد. -

همکاری فنی و اقتصادی اتحاد شوروی و ایران این مجال را برای اتحاد شوروی فراهم ساخت تا با تحویل گاز طبیعی از ایران بتواند گاز طبیعی خود را به آلمان غربی، فرانسه، اتریش و چکسلواکی بفروشد. اتحاد شوروی گاز طبیعی ایران را در مناطق جنوبی آسیای خود مصرف می کرد و از این طریق توانست میزان قابل ملاحظه ای از ذخایر گاز طبیعی خود را با بهای بیشتری بفروش رساند معامله پرسودی که با سقوط شاه متوقف شد.

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران:

دیوید نس (دیپلمات آمریکایی) که از سیاست آمریکا در خاورمیانه به خصوص در رابطه با اسرائیل و مصر ناراضی بود و سال ۱۹۷۰ از خدمت در وزارت خارجه آمریکا کناره گرفت در سال ۱۹۷۱ با انتشار مقاله مستندی در سال ۱۹۷۱ درباره روابط آمریکا و اسرائیل سر و صدای زیادی به راه انداخت. این مقاله در روز ۱۷ مارس ۱۹۷۱ همزمان در روزنامه های تایمز لندن و لوموند پاریس چاپ شد، روابط بیست ساله آمریکا و اسرائیل را از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۸ مورد بررسی قرار داده و ضمن آن چنین می نویسد:

طی بیست سال اول تاسیس حکومت اسرائیل تنها کمک اقتصادی آمریکا به اسرائیل که از جیب مالیات دهندگان آمریکائی پرداخت شد به یازده هزار میلیون دلار بالغ گردید، در حالیکه بیش از دو برابر این مبلغ یعنی بیست و پنج میلیارد نیز از طریق بخش خصوصی و هدایای یهودیان آمریکایی به اسرائیل منتقل شد. به عبارت دیگر آمریکائیهها در عرض بیست سال ۳۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار پول به اسرائیل فرستادند که با تقسیم آن بین جمعیت یهودی اسرائیل در این مدت هر فرد اسرائیلی سالانه ۱۴۰۰ دلار پول از آمریکا دریافت داشته که از درآمد سرانه بیش از نود درصد مردم جهان در این تاریخ تجاوز می کند. برای مقایسه این رقم با میزان کمک های آمریکا به کشورهای دیگر

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۷۲

کافی است متوسط کمک سرانه آمریکا را به سیزده کشور مجاور در نظر بگیریم که در حدود ۳۵ دلار می باشد.

در ژانویه سال ۱۹۷۰ جمال عبدالناصر در سفر محرمانه ای به مسکو گام بلندی در راه نزدیکی به شوروی برداشت و در پایان مذاکرات طولانی با رهبران شوروی آنها را قانع کرد که با استقرار موشک های "سام-۶" در مصر خود را مستقیماً درگیر مخاصمات آینده بین مصر و اسرائیل بنمایند.

ناصر در بازگشت از شوروی با توجه به حساسیت آمریکائیان نسبت به تحولات روابط مصر و شوروی نامه ای به عنوان نیکسون رئیس جمهوری وقت آمریکا فرستاد و از او خواست تا از نفوذ خود برای تخلیه سرزمین های اشغال شده اعراب در جنگ ۱۹۶۷ استفاده کند. ناصر در این نامه که در ماه مه سال ۱۹۷۰ ارسال شد متذکر شد که ارسال سلاحهای جدید آمریکائی به اسرائیل و تقویت نیروی نظامی این کشور بمنزله تشویق تجاوز اسرائیل است و اگر آمریکا این سیاست را تغییر ندهد طرف غیر مستقیم اعراب در منازعات احتمالی آینده به شمار خواهد آمد.

نیکسون پاسخ دوستانه ای به نامه ناصر داد و برای اولین بار از لزوم تخلیه سرزمین های اشغالی اعراب بر اساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت دفاع کرد. این نامه مقدمه ابتکار دیپلماتیک جدید آمریکا در خاورمیانه شد که بعدها به نام طرح "راجز" شهرت یافت، ولی تلاش ویلیام راجرز وزیر خارجه وقت آمریکا برای پیدا کردن راه حلی به

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۷۳

منظور تخلیه سرزمین های اشغالی اعراب از طرف اسرائیل به نتیجه ای نرسید و با مرگ ناگهانی ناصر در روز ۲۸ سپتامبر سال ۱۹۷۰ تاریخ خاورمیانه ورق تازه ای خورد.

ناصر ۹ ماه قبل از مرگش انورسادات را به معاونت خود برگزیده بود و به همین جهت انتقال قدرت خیلی سریع و طبیعی صورت گرفت. طبق قانون اساسی جمهوری مصر پس از مرگ یا استعفای رئیس جمهور معاون او به مدت دو ماه کفالت مقام ریاست جمهوری را به عهده می گیرد تا برای تعیین رئیس جمهور جدید به آرا عمومی مراجعه شود. سادات که مدعی و رقیبی برای احراز مقام ریاست جمهوری نداشت در پانزدهم اکتبر سال ۱۹۷۰ با بدست آوردن بیش از نود درصد مجموع آرا به ریاست جمهوری مصر رسید و در نطقی که پس از پیروزی در مجلس ملی مصر ایراد کرد گفت "برنامه من همان برنامه ناصر است" و ضمن تجلیل و تکریم بسیار از رهبر فقید مصر گفت که قدمی از راه او منحرف نخواهد شد. در این مدت در اسرائیل نیز تغییراتی روی داده و به دنبال مرگ لوی اشکول در سال ۱۹۶۹ بانو گلدامایر که از صهیونیست های متعصب بشمار می آمد به نخست وزیری اسرائیل رسیده بود. گلدامایر که از یهودیان مهاجر روسی بود بعد از تشکیل دولت جعلی صهیونیستی به عنوان اولین سفیر اسرائیل به شوروی رفت.

سادات در ۲۷ مه سال ۱۹۷۱ قرارداد دوستی و همکاری با شوروی امضا کرد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۷۴

سادات تا یک سال بعد از امضای این قرارداد برای جلب دوستی و اعتماد رهبران شوروی می کوشید و در اوائل سال ۱۹۷۲ ضمن دعوت مارشال گرچلو وزیر دفاع شوروی به قاهره از آنها خواست که سلاحهای بیشتری در اختیار ارتش مصر بگذارند.

در ۱۹۷۰ که انورسادات جانشین ناصر در ریاست جمهوری مصر شد، به تغییر دادن جهت سیاست مصر پرداخت. نزدیکی با ایران یکی از نتایج این تغییر جهت بود. یک سال پیش از این تاریخ سادات و شاه در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در رباط که به منظور اخذ تدابیر لازم برای حفاظت اماکن مقدسه تحت اشغال اسرائیل تشکیل شده بود، ابتدا با یکدیگر مناقشه کرده و سپس با یکدیگر دوست شده بودند. کنفرانس مزبور به دنبال آتش سوزی مسجد الاقصی تشکیل شد. سادات پاسخ شاه را به اعتراضاتش بسیار ضعیف دانست و آن را به زبان آورد. اما پس از آنکه شاه با اوقات تلخی به او جواب داد، سادات به فارسی به او گفت: "من رشته محبت تو پاره می کنم/ شاید گره خورده به تو نزدیک تر شوم." او همچنین دوست داشت به شاه خاطر نشان سازد که نخستین باری که او را دیده بود ضمن یک رژه نظامی در قاهره به مناسبت ازدواج محمد رضا با شاهزاده خانم فوزیه در ۱۹۳۹ بوده است. سادات با خنده می گفت: «شما در جایگاه مخصوص ایستاده بودید و من در صف رژه دهندگان از برابرتان گذشتم. فاصله بین ما دو نفر بظاهر بسیار کم ولی در باطن زیاد بود. شما ولیعهد یک مملکت بودید و من یک افسر جزء اهل دهکده ای که حتی اسم آن هرگز به گوشتان نخورده بود.»

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۷۵

سادات در اکتبر ۱۹۷۱ در تهران با شاه ملاقات کرد و هر یک از آن دو دیگری را با دوستی و نظریات استراتژیکی خود تحت تاثیر قرار داد و شاه به یکی از وزیرانش گفت: «ما باید چیزهای زیادی از همدیگر بیاموزیم. او مردی است با وسعت نظر زیاد که می داند چه می خواهد». پس از آن، به نوشته خانم سادات، «آندو علاقه خاصی به هم پیدا کردند زیرا دو تمدن کهنسال خاورمیانه را رهبری می کردند - شاهنشاهی ایران ۲۵۰۰ سال سابقه داشت و تمدن مصر به ۷۰۰۰ سال عقب بر می گشت».

در میان کشورهای خاورمیانه ایران تنها کشوری بود که از ابتدا سیاست همکاری پنهانی با اسرائیل را در پیش گرفته بود. در واقع روابط با اسرائیل، مناسبات ایران با کلیه همسایگانش را تحت الشعاع قرار می داد.

رضاشاه به عنوان بخشی از سیاست خود مبنی بر کاستن قدرت سنتی طبقات زمیندار، در ۱۹۲۷ دستور داد که یهودیان می توانند مالک زمین شوند و در خارج از محله های مخصوص خودشان زندگی کنند.

در ۱۹۴۸ که دولت جعلی صهیونیستی تاسیس شد ایران به یهودیان عراقی که برخلاف یهودیان ایرانی مورد سرکوب قرار گرفته بودند اجازه داد از طریق ایران به اسرائیل فرار کنند. در این هنگام یکی از وظایف اصلی موساد، سرویس جاسوسی اسرائیل، این بود که مهاجرت یهودیان به اسرائیل را تسهیل کند. دولت ایران به ماموران موساد اجازه داد در تهران فعالیت کنند، یعنی به عبارت دیگر از بدو تاسیس دولت جعلی صهیونیستی،

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۷۶

ایران از اعراب حمایت لفظی می کرد و به اسرائیل کمک پنهانی می داد و این طرح برای سالها با دوام بود.

سادات روز هشتم ژوئیه سال ۱۹۷۲ با اعلام تصمیم اخراج کارشناسان شوروی از مصر روسها را غافلگیر و دنیا را شگفت زده کرد.

در این میان دولت شوروی یکبار دیگر درصدد استفاده از موقعیت برآمد و با وجود عدم رضایت از روش سادات در اخراج کارشناسان روسی از مصر، ارسال اسلحه و مهمات برای ارتش مصر را از سر گرفت. این اقدام سبب شد تشکیل محور تهران قاهره ریاض تسریع گردد.

در اوائل سال ۱۹۷۳ سادات یکبار دیگر از سال سرنوشت و «نبرد نهائی» برای بازپس گرفتن سرزمین های اشغال شده سخن گفت.

چهارمین و بزرگترین جنگ اعراب و اسرائیل بعد از ظهر روز ششم اکتبر سال ۱۹۷۳ که مصادف با «یوم کیپور» بود آغاز شد. روز کیپور یکی از مقدس ترین روزهای قوم یهود بشمار می آید که آنرا «سبت الاسبات» می نامند و عین دستوری که در تورات درباره این روز آمده چنین است که «در این روز هیچ کاری انجام مدهید. این روز برای آیندگان شما در هر جا که باشند قانون ابدی است. این روز برای شما سبت الاسبات است و در آن باید جان خود را رنج دهید. روز نهم ماه از غروب روزه بگیرید و تا بعد از غروب روز بعد آنرا ادامه دهید».

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۷۷

انتخاب روز کیپور برای آغاز جنگ با اسرائیل برای استفاده از حداکثر غافلگیری و ضعف نیروهای اسرائیل بود. زیرا در این روز اسرائیل تعطیل عمومی بود و ارتش به علت مرخصی سربازان و روزه که از غروب روز قبل آغاز شده و می بایست تا بعد از غروب ادامه پیدا کند بهیچوجه آمادگی رزمی نداشت. جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل که بعثت انتخاب روز کیپور به جنگ کیپور معروف شده است با توافق قبلی و هماهنگی بین مصر و سوریه همزمان در طول ۲۸۰ کیلومتر کانال سوئز و ارتفاعات جولان (مرز سوریه و اسرائیل) آغاز شد.

در جبهه شمال (ارتفاعات جولان) اسرائیلی ها از متصرفات قبلی خود نیز فراتر رفته و به پنجاه کیلومتری دمشق رسیدند و در جبهه سوئز نیروهای اسرائیل در پشت خطوط مصریها پیاده شده و پس از محاصره شهر سوئز در ساحل غربی کانال در طول ساحل غربی کانال بطرف جنوب شروع به پیشروی کردند. در این مرحله از جنگ، آمریکا و شوروی برای نخستین بار به تلاش مشترک و هماهنگی برای قطع مخاصمات دست زدند و در جلسه روز ۲۲ اکتبر شورای امنیت قطعنامه مشترکی برای اعلام آتش بس فوری بین نیروهای اعراب و اسرائیل پیشنهاد نمودند. این قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسید و چون هر دو طرف نیز آماده ترک مخاصمه بودند آنرا پذیرفتند. جنگ کیپور پس از هجده روز نبرد، روز بیست و چهارم اکتبر سال ۱۹۷۳ تحت نظارت سازمان ملل متحد پایان یافت.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۷۸

یکی از خصوصیات جنگ کیپور منحصر بودن آن به دو جبهه سوریه و مصر بود و برخلاف جنگ ۱۹۶۷ اردن در آن مشارکت نکرد، البته واحدهائی از قوای عراق و اردن برای کمک به نیروهای سوریه به جبهه جولان اعزام شدند، ولی این کار بیشتر جنبه نمایشی داشت و نیروهای عراق و اردن عملاً نقش موثری در جنگ بازی نکردند. کشورهای دیگر عرب نیز به حمایت لفظی از مصر و سوریه اکتفا نمودند ولی مهمترین کار کشورهای عربی صادر کننده نفت تحریم صدور نفت به آمریکا و کشورهای حامی اسرائیل بود که از نوزدهم اکتبر سال ۱۹۷۳ تا هجدهم مارس ۱۹۷۴ (قریب پنج ماه) بطول انجامید و در این فاصله سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) با اغتنام فرصت بهای نفت را دوبار تا پنج برابر قیمت های نفت قبل از جنگ کیپور افزایش داد.

جیمی کارتر این جنگ را در کتاب خود چنین شرح می دهد:

” (در اکتبر ۱۹۷۳) اعراب به تسلیحات ساخت اتحاد جماهیر شوروی مجهز بودند، در ابتدا موفقیت هایی را کسب کردند اما سرسختی و مقاومت اسرائیل به همراه تجهیزات و امکانات نظامی ارسال شده از سوی ایالات متحده در نهایت ورق را برگرداند. هنگامی که نیروهای نظامی اسرائیل از کانال سوئز عبور کرده و به سمت قاهره پایتخت مصر در حرکت بودند من از برخورد احتمالی دو ابرقدرت در هراس بودم. ناوگان های هسته ای روسیه (که از مصر دفاع می کرد) و ایالات متحده (که حامی اسرائیل بود) برای اولین بار در طول تاریخ در حالت آماده باش کامل به سر می بردند. خوشبختانه در نهایت دو قدرت بزرگ از نفوذ خود استفاده کرده و پس از بیست روز نبرد، آتش

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۷۹

بس را میان طرفین برقرار کردند. هنری کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحده هم در این میان موفق شد تا با مذاکرات مستمر خود قراردادی دائمی بر ترک منخاصمه را به امضای طرفین برساند."

هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا در دوره دوم زمامداری نیکسون در بحبوحه جنگ کیپور در یازدهم اکتبر سال ۱۹۷۳ نامه ای برای سادات نوشت و طی آن از امکانات برقراری یک صلح شرافتمندانه و تامین خواستههای اعراب سخن گفت. پاسخ سادات به این نامه گنگ و دو پهلو بود ولی راه را برای ادامه مذاکره و مکاتبه باز می گذاشت.

کیسینجر که زمینه را برای ادامه تلاش های خود در راه نزدیکی مصر و اسرائیل مناسب تشخیص داده بود دوازده روز پس از اعلام آتش بس بین مصر و اسرائیل عازم قاهره شد تا سادات را به آغاز مذاکرات غیر مستقیم با اسرائیل قانع نماید. او سپس به اسرائیل رفت و گلدامایر و سایر رهبران آن کشور را به ارزش دادن امتیازاتی به مصر در ازاء امضای قراردادی با یک کشور عرب، که نخستین گام در راه شناسائی اسرائیل به شمار می آمد واقف ساخت. کیسینجر با سماجت و طی چندین سفر به مصر و اسرائیل و مبادله اسیران جنگی دو طرف راضی کرد و به دنبال آن در جریان سومین مسافرتش به خاورمیانه در عرض سه ماه موفق شد رضایت و موافقت مصر و اسرائیل و اردن را به شرکت در کنفرانسی با حضور وزیران خارجه آمریکا و شوروی و دبیرکل سازمان ملل متحد در ژنو جلب نماید.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۸۰

وزیر خارجه آمریکا در جریان مذاکرات کمیته نظامی مصر و اسرائیل هم نقش فعالی ایفا نمود و پس از چهار بار سفر به اسرائیل و پنج بار مسافرت به مصر و ملاقات ها و مذاکرات و چانه زدن های مفصل با رهبران دو کشور موفق شد نظریات آنها را درباره شرایط عقب نشینی نیروهای اسرائیل از سواحل شرقی و غربی کانال سوئز به یکدیگر نزدیک کند و قرارداد مربوط به آن را به امضای نمایندگان مصر و اسرائیل برساند.

نخستین قرارداد مصر و اسرائیل که عنوان آن موافقتنامه جدا سازی نیروهای مصر و اسرائیل بود بین روسای ستادهای ارتش مصر و اسرائیل امضا شد. بموجب این قرارداد اسرائیلی ها حاضر شدند نیروهای خود را از دو سوی کانال سوئز عقب بکشند و اختیار اداره کانال سوئز را در اختیار مصریها بگذارند، ولی در برابر این امتیاز، چندین امتیاز بشرح زیر بدست آوردند:

- ۱- دولت مصر با امضای این قرارداد عملاً موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخت.
- ۲- مصر متعهد شد همزمان با تخلیه نیروهای اسرائیل از سواحل شرقی و غربی کانال سوئز نیروهای خود را در طول کانال کاهش دهد و پایگاههای پرتاب موشک خود را از این منطقه برچیند.
- ۳- با ایجاد یک منطقه حائل به عرض پنج تا هفت کیلومتر بین نیروهای طرفین که قرار شد تحت نظارت نیروهای ملل متحد قرار بگیرد خطر درگیری مجدد بین مصر و اسرائیل به حداقل رسید و اسرائیل از زیر بار نگهداری یک ارتش سیصد تا چهارصد هزار نفری که برای مدتی طولانی بسیار کمرشکن و امکان ناپذیر بود رهائی یافت.

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۸۱

۴- و بالاخره با امضای این قرارداد نخستین اختلاف عمیق بین مصر و کشورهای دیگر عربی بروز کرد و در مدتی کمتر از چهار سال زمینه را برای مسافرت غیر منتظره سادات به اسرائیل و امضای قرارداد جداگانه صلح بین مصر و اسرائیل فراهم ساخت.

جنگ ۱۹۷۳ مجدداً خشمی را در بین متحدین اروپایی بخصوص در انگلستان به وجود آورد. همانطور که گفته شده بود، کشورگشایی اسرائیل به سمت کشورهای عربی نفت خیز منطقه غیر قابل تحمل بود اما شکست اسرائیل در مقابل اعراب می توانست شرایطی را فراهم آورد که کشورهای عربی حمایت شونده توسط شوروی، این منطقه را دو دستی تقدیم اتحاد جماهیر شوروی کنند. لذا سیاست خارجی انگلستان بر این اساس قرار گرفت که می بایست جلوی پیشروی اسرائیل به سمت مناطق نفت خیز خلیج فارس گرفته شود، در عین حال می بایست از آن در برابر حملات کشورهای عربی حامی شوروی حمایت شود.

کارتر می نویسد:

«قطعنامه های ۲۴۲ که در سال ۱۹۶۷ (ضمیمه ۱) و ۳۳۸ که در سال ۱۹۷۳ صادر شده است (ضمیمه ۲). این قطعنامه ها که با تایید یکپارچه اعضای شورای امنیت صادر شده بودند - و هنوز هم امکان اعمال آنها وجود داشت - همگی بر این پیش فرض استوار بودند که تسخیر و مصادره اراضی توسط اسرائیل با به کارگیری نیروی نظامی و استفاده از زور امری است غیر قانونی و لذا اسرائیل باید از اراضی اشغال شده عقب نشینی کند».

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۸۲

ساف در سال ۱۹۶۹ با به قدرت رسیدن یاسر عرفات صاحب رهبری قدرتمند شد. عرفات یک فلسطینی تحصیلکرده بود که هدایت سازمان چریکی فتح را برعهده داشت. او به عنوان رئیس ساف بخش عمده توجهش را معطوف به جمع آوری کمک های مالی و تامین هزینه لازم برای مراقبت و حمایت از آوارگان و هم زمان جلب کمک های جهانی برای تحقق اهداف سازمان می کرد. ساف در این دوران موفق شد تا دفاتر سیاسی خود را در بیش از یکصد کشور جهان تاسیس کند. ساف همزمان از حق حضور خود به عنوان ناظر در سازمان ملل استفاده کرد تا صدای خود را به گونه ای تاثیر گذار در نهادهای بین المللی به گوش جهانیان برساند. حملات ساف علیه اسرائیلی ها علی رغم این فعالیت های سیاسی چه در درون اراضی اشغالی و چه از طریق کشورهای عرب همسایه همچنان ادامه داشت. دوره دوم اخراج و تبعید فلسطینی ها به اردن به سال ۱۹۷۰ باز می گردد. درگیری میان شبه نظامیان قدرتمند ساف و نیروهای نظامی منظم ملک حسین در نهایت با تفوق نیروهای پادشاه اردن همراه شده و فلسطینی ها مجبور به ترک این کشور شدند. با پیروزی سربازان ملک حسین سیل جدیدی از آوارگان از اردن به سمت لبنان سرازیر شدند. لبنان برای فلسطینیان به مثابه میزبانی بود که نه تنها قدرت کافی برای رد یا بیرون راندن آنها را نداشت بلکه ساف نیز قادر بود هم سازمان های شبه دولتی خود را شکل دهد و هم شبه نظامیان مستقل خود را سازماندهی و مجهز کند. ساف در اغلب نواحی لبنان همان گونه که در اردن اتفاق افتاد به سرعت چنان قدرتی به دست آورد که به راحتی می توانست اقتدار و حاکمیت دولت میزبان را به چالش بکشد. در چنین شرایطی بود که نیروهای ساف

وضعیت یهودیان و اسرائیل در این دوران

۲۸۳

حملات متداومی را از طریق مرزهای لبنان علیه اسرائیل انجام می دادند. این حملات چریکی با واکنش شدید اسرائیلی ها روبرو می شد و بهای این واکنش ها را هم غالباً شهروندان غیرنظامی لبنان که هر روز بیش از پیش از میهمانان دردمسرافترین خود دلزده و آزرده می شدند، می پرداختند.

روابط «مخصوص» آمریکا و مصر با مسافرت نیکسون رئیس جمهوری آمریکا به قاهره در تابستان سال ۱۹۷۴ وارد مرحله نوینی شد. هرچند هدف نیکسون از این مسافرت تحت الشعاع قرار دادن بحران واترگیت با موفقیت های خود در سیاست خارجی بود و در این راه هم توفیق نیافت، زیرا کمی بعد از بازگشت از سفر پر سر و صدای خود به مصر در نهم اوت سال ۱۹۷۴ مجبور به استعفا از مقام خود گردید. ولی جانشین او جرال د فور د کیسینجر وزیر خارجه نیکسون را در مقام خود ابقا نمود و سیاست آمریکا در خاورمیانه در مسیر برقراری روابط نزدیک تر بین اعراب و اسرائیل ادامه یافت.

واترگیت:

سیاستهای خارجی نیکسون موجی از حملات و انتقادهای گسترده را در داخل آمریکا و در بین متحدین آمریکا به دنبال داشت. دو کشور انگلستان و فرانسه که در اثر افزایش بهای نفت در آستانه ورشکستگی اقتصادی قرار گرفته بودند، به طور گسترده ای با سیاستهای نیکسون به مقابله پرداختند. شاه عقیده داشت که فروش نفت به بهای اندک موجب می شود کشورهای نفت خیز در فقر زندگی کرده و کالاهای تولید شده توسط اروپائیان بازار خود را در این کشورها از دست بدهند. از دیدگاه او چنانچه قیمت نفت افزایش می یافت موج گرانی پیش آمده در کشورهای اروپایی موجب می شد که آنان برای جبران این کسری بودجه به تولیدات خود بیافزایند و کالاهای تولید شده را به کشورهای نفت خیزی که در اثر افزایش قیمت نفت ثروتمند شده بودند صادر کنند. شاه معتقد بود در چند سال نخست این موضوع در سطح بین الملل تولید بحران خواهد کرد اما بعد از گذشت چند سال به تعادل خواهد رسید. این ایدئولوژی شاه مورد حمایت نیکسون رئیس جمهور آمریکا قرار داشت.

سیاستهای خارجی نیکسون چه در مبحث ارتباط با کشورهای کمونیست و چه در ارتباط با افزایش قیمت نفت موجب شد تحمل سیاستمداران انگلیس و مخالفان نیکسون در آمریکا به انتها رسیده و حتی چند سال باقی مانده از ریاست جمهوری نیکسون برای آنان غیر قابل تحمل شده بود. همکاری حزب دموکرات آمریکا که

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۸۶

معمولا در جهت منافع انگلیس گام بر می داشت با سیاستمداران انگلیس موجب شد سناریویی ترتیب داده شود که پیامد آن محکومیت و یا استعفای نیکسون بود.

ویلیام مارک فلت، از اعضای برجسته پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی) که نفر دوم اف بی آی در دهه هفتاد محسوب می شد، نقش اساسی در برکناری ریچارد نیکسون ایفا کرد. وی به عنوان یک شخص ناشناس، ماجرای رسوایی واترگیت را در اختیار مطبوعات قرار داد.

به نوشته دیلی تلگراف ، بدون مساعدت فلت، شاید ماجرای سو استفاده از اختیارات ریاست جمهوری نیکسون از جمله استراق سمع، سرقت و پول شویی هرگز هویدا نمی شد. با این حال وی هیچ وقت مورد ظن قرار نگرفت و نیکسون تا سال ۱۹۷۳ وی را یک خبر چین تلقی می کرد.

«واتر گیت» نام مجتمعی مسکونی-اداری و هتلی در واشنگتن (پایتخت آمریکا) است که کمیته ملی حزب دموکرات، طبقه ششم هتل را اجاره کرده بود تا ستاد مبارزه انتخاباتی سال ۱۹۷۲ خود را در آنجا مستقر سازد.

ماجرای واترگیت طبق گزارشهای منتشره، از این قرار بود که تنی چند از همکاران و دستیاران ریچارد نیکسون که برای تجدید انتخاب او در انتخابات نوامبر ۱۹۷۲ تلاش می کردند درصدد به سرقت بردن برنامه های تبلیغاتی و فهرست کمکهای مالی از ستاد مک گاورن نامزد حزب دمکرات که در ساختمان «واتر گیت» در شهر واشنگتن استقرار داشت بر می آیند و پس از آن، هنگامی که در نخستین ساعات بامداد ۱۷ ژوئن آن سال

واترگیت

۲۸۷

وارد ساختمان می شوند که دستگاه استراق سمع و دوربین مخفی کاربگذارند دستگیر می شوند و از جیب آنان که پنج تن (چهار نفرشان ساکن شهر میامی فلوریدا) بودند شماره های تلفن دو تن از همکاران نیکسون در کاخ سفید و مقداری اسکناس های صد دلاری! و ... به دست می آید و مشخص می شود یکی از آنها قبلا برای سازمان «سی.آی.ا.» کار می کرده و حقوق می گرفته و....

این رویداد به اطلاع «باب وودوارد» افسر سابق نیروی دریایی که به تازگی در واشنگتن پست خبرنگار شده بود می رسد و با تایید برنستاین و بردلی دبیر و سردبیر وقت این روزنامه انتشار می یابد.

در پی افشاگری واشنگتن پست و جنجال متعاقب آن، جمعی از همکاران نیکسون کناره گیری و ۴۰ نفر از اعضای ستاد انتخاباتی او دستگیر و محاکمه می شوند. که عمده آن‌ها از ماموران کاخ ریاست جمهوری بودند؛ روز ۱۰ ژانویه ۱۹۷۳م. پنج تن از آنان در ضمن محاکمه اعتراف کردند که شب ۷ ژوئیه ۱۹۷۲، به مرکز انتخاباتی دموکرات‌ها رفته و دست به سرقت زدند. افراد مزبور متعلق به کمیته «انتخاب مجدد نیکسون» برای مقام ریاست جمهوری آمریکا بودند. ولی خود نیکسون می گوید که شخصا از ماجرا بی خبر بوده و وارد جزئیات کار ستاد انتخاباتی اش نمی شده است.

ابتدا گفته شد که یک سرقت عادی صورت گرفته است، حتی سخنگوی رئیس جمهور موضوع را به صورت یک دزدی جزئی توضیح داد؛ ولی، دو خبرنگار از روزنامه «واشنگتن پست» به نام‌های «باب وودوارد» و «کارل برنستاین» قضیه را پیگیری کرده و

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۸۸

مدارک و اسنادی را به دست آوردند که معلوم می‌ساخت پای مقامات کاخ سفید و شخص نیکسون در میان آمد.

اتهام اصلی مرتکبین این نبود که چرا مرتکب چنین جرمی شده‌اند، بلکه بیشتر این بود که بر ارتباط خود با کاخ سفید سرپوش گذاشته و به طور کلی راه اجرای عدالت را سد کرده‌اند. این رسوایی بزرگی بود اما چون ماجرای کامل آن، پس از پیروزی نیکسون در انتخابات ۱۹۷۲ فاش شده بود، نتوانست مانع پیروزی مجدد نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری بشود. از آنجا که روشن شده بود خود رئیس جمهور (نیکسون) در پنهان ساختن ماجرا از مردم، شریک بوده است، اعضای مجلس نمایندگان در صدد اعلام جرم و استیضاح نیکسون برآمدند؛ در این میان نوارهای سرّی مصاحبه‌های رئیس جمهور در کاخ سفید فاش شد و نیکسون را با کمک تشریفات قضایی مجبور کردند تا این مدرک مهم را افشا کند. نیکسون به هر مستمسکی دست یازید تا جلوی این حرکت را بگیرد، و ادعا کرد که قضیه نوارها مشمول مصونیتی است که رئیس جمهور از آن برخوردار است اما دیوان عالی کشور این ادعا را وارد ندانست. در حالی که استیضاح قطعی به نظر می‌آمد قضیه واتر گیت با افشا سازی غیر عادی پایان گرفت زیرا نیکسون استعفا کرد.

نیکسون می‌نویسد:

«هنگامی که ادکاکس از من درخواست می‌کرد که از استعفا خودداری کنم، احتمال چنین پیشامدی را یادآوری کرده بود. وی چند تن از دستیاران یاورسکی را از دانشکده

واترگیت

۲۸۹

حقوق هاروارد می شناخت و با چند تن از آنها نیز در دفتر دادستانی کل ایالات متحده در نیویورک کار کرده بود. او خاطر نشان ساخت: - من این اشخاص را می شناسم. باهوش و بی باکند. از تو نفرت دارند. آنها تو را آزار خواهند داد و با اقدامهای مدنی و جزایی در سراسر کشور و در طول زندگی ات پایپ تو خواهند بود. او راست می گفت. آنها از نظریه سرگئی نچایف انقلابی قرن نوزده روسیه پیروی می کردند که می گفت: - کشتن خصم کافی نیست، ابتدا می بایست او را بی آبرو کرد-".

او در آگوست ۱۹۷۴م به عنوان سی و هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در عین اصرار بر بی خبری از همه چیز و دست نداشتن در ماجرای جاسوسی مزبور استعفا داد و معاون او جراللد فورد جانشین وی شد؛ یک ماه بعد فورد با استفاده از اختیار عفو عمومی، نیکسون را از تعقیب قضایی مصون کرد.

نیکسون در کتاب خود می نویسد:

"باور کردنی ترین افسانه این بود که من دستور شنود گذاری و تحت نظر گرفتن گسترده و غیر قانونی مخالفان سیاسی، اعضای دو مجلس نمایندگان و سنا و گزارشگران رسانه های خبری را صادر کرده ام. از جمله اتهامهای عجیب تری که در مطبوعات و شبکه های رادیو تلویزیونی ظاهر شد، این بود که کاخ سفید:

- سناتور ماسکی، سناتور پرسی، سناتور پراکسمایر و سناتور جاویتز را تحت نظر قرار داده است.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۹۰

- تلفن کاندیدهای ریاست جمهوری حزب دموکرات را شنودگذاری کرده است.
- با وزارت دادگستری تباری کرده است تا تلفن های سناتور "مک گاورن" را به منظور جمع آوری اطلاعات برای مبارزه جهت انتخاب مجدد من کنترل کند.
- تلفن های دوستان ماری جوکوپینچن را که در اتومبیل سناتور تدکندی به دلیل انحراف از پلی در چاپاکیدیدک، مارتازواین یارد غرق شد، کنترل کرده است.
- در دفاتر سناتور مانسفیلد و سناتور فولبرایت دستگاههای شنود الکترونیک نصب کرده است.
- نسخه هایی از مدارک پزشکی سناتور ایگلتون را قبل از این که در مطبوعات ظاهر شود به دست آورده است.
- فعالیت های زیر زمینی سیاسی از طرف گروههای به اصطلاح خودکشی اف.بی.آی را علیه مخالفان دولت طراحی کرده است.
- یک نیروی پلیس مخفی را برای اداره عملیات غیر قانونی شنود گذاری و دستبرد علیه افراتیون چپ سازماندهی کرده است.
- تمامی این اتهامها نادرست بودند و هیچ دلیلی برای اثبات آنها ارائه نشد. هیچ کدام از طرف کسانی که مدعی آن بودند، پس گرفته نشد.

همچنین نیکسون می نویسد:

واترگیت

۲۹۱

”یکی از اتهامهایی که بازگو می شده این بود که من در سپتامبر ۱۹۷۱ به اعضای اداری کاخ سفید دستور ورود غیر مجاز به دفتر پزشک روانکاو ”دانیل الزبرگ” را داده ام. حقیقت این است که من هیچ چیز از این واقعه نمی دانستم و آن را مورد تایید قرار ندادم. اطلاعات حاصل از ورود غیر مجاز نیز به من واصل نشد، هیچ سندی که مغایر این باشد نیز تاکنون ارائه نشده است. علاوه بر آن، طبق نوارهای کاخ سفید، من آشکارا نسبت به این ورود غیر مجاز، پس از آن که دستیاران من در مارس ۱۹۷۳ مرا از آن مطلع ساختند، واکنش نشان داده و آن را محکوم نمودم.

مضحک ترین اتهام این بود که من اولین رئیس جمهوری بودم که برخی از مذاکرات خود را روی نوار ضبط کرده ام. ”فرانکلین د. روزولت” در این عمل پیشگام بود. تعداد زیادی نوار مذاکره در کتابخانه آیزنهاور موجود است. چند هزار ساعت نوار در کتابخانه جانسون انبار شده است که هیچ یک از آنها حتی تا سال ۲۰۲۲، پنجاه سال بعد از درگذشت وی، مورد بازرسی نخواهد گرفت. از چند صد ساعت نوار موجود در کتابخانه کندی، تنها ۱۲ درصد آن تاکنون برای اطلاع عموم انتشار یافته است. بقیه نوارها بنابه گفته کارکنان کتابخانه کندی، تا زمانی نامحدود همچنان سری خواهد ماند.”

او همینطور می نویسد:

”افسانه ای که بیش از هر چیز، از نظر شخصی آزار دهنده بود، این بود که من آگاهانه در طول دوره واترگیت، در کنفرانس های مطبوعاتی و سخنرانی هایم دروغ گفته ام. در عین حال که من در دوره واترگیت به برخی مسائل احمقانه دست زدم ولی در آن حد

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۹۲

هم احمق نبودم که به دروغ گویی بپردازم، زیرا با توجه به تحقیقات همه جانبه درباره این رسوایی از سوی دولت و رسانه ها، من شک نداشتم که حقایق نهایتاً برملا خواهد شد».

آنچه به عنوان یک معما از جریان واترگیت باقی مانده بود، اینکه فرد ناشناسی که اطلاعات ارزشمندی را اندک اندک به دو خبرنگار «واشنگتن پست» می‌رساند چه کسی است؟ وودوارد و برنشتاین نام این شخص را «ته حلق» نامیده بودند و هویت وی تا سال ۲۰۰۵ نامعلوم بود. سال ۲۰۰۵ یک کارمند بازنشسته پلیس، برای وکیلی که با او دوست بود تعریف کرد که «ته حلق» است. «مارک فلت» معاون رئیس اف بی آی بیش از سی سال هویت خود را مخفی نگه داشته بود و در این مدت تنها وودوارد، برنشتاین و «بردلی» یکی از سر دبیران واشنگتن پست او را می‌شناختند. در آن زمان گمانه زنی‌های زیادی در مورد شناخت هویت فرد یاد شده انجام می‌گرفت، از آن جمله پاتریک گری رئیس پلیس، هنری کیسینجر و حتی جورج بوش پدر که نماینده آمریکا در سازمان ملل بود. ته حلق مرموزترین فرد در ایالات متحده لقب گرفته بود، اما مارک فلت با معرفی خود آخرین صفحه پرونده واترگیت با نام خود به پایان رساند. امروزه هر چند نام واژه واترگیت باقی مانده و به صورت کلیشه‌ای ژورنالیستی درآمده، اما تقریباً هر رسوایی سیاسی را بویژه اگر با دزدی مدارک و استراق سمع همراه باشد با پسوند «گیت» می‌آریند.

واترگیت

۲۹۳

نیکسون اولین و تنها رئیس جمهور آمریکا بود که از کار برکنار شد. مطبوعات حملات بسیار سنگینی را بر علیه او به راه انداختند و او را متهم به خیانت، دروغ، دزدی و ... می کردند. نیکسون دشمنان و مخالفین خود را در دستگاه حکومتی آمریکا و همچنین مطبوعات را عامل این شکست می دانست که در واقع این مطلب حقیقت داشت.

او در کتاب خود به این حملات اشاره میکند:

”یک مجله رسوا نامه هایی را چاپ کرد که وانمود شده بود از سوی من به یک کنتس اسپانیولی که هیچ گاه ندیده بودم، نوشته شده است.

نامه آشکارا ساختگی بود ولی ماجرای آن هرگز به پایان نرسید. حمله روزنامه ها و تلویزون بی رحمانه ادامه داشت و من آماج مناسبی برای لطیفه های برنامه های نمایشی قرار گرفته بودم. صدها ستون مطلب در مطبوعات مرا مورد حمله قرار دادند و کتابهایی علیه من منتشر شدند.”

لابی پر قدرت انگلستان که نفوذ وسیعی در بین حزب دمکرات آمریکا داشت و همچنین مطبوعات انگلیسی و آمریکایی عوامل اصلی این شکست سیاسی بودند. جریان شنود مکالمات تلفنی در مقابل استعفای رئیس جمهور آمریکا بخصوص در سالهای اوج گیری جنگ سرد مطلب مهمی نبود. دستگیری ها و دادگاهی شدن های اطرافیان رئیس جمهور ابعادی بسیار وسیع تر از شنود داشت که حتی خود نیکسون نیز در کتاب خاطرات خود دچار خود سانسوری شده و از بیان جزئیات آن خودداری می کند و مشخصا در هیچ یک کتابهایش از دشمنان خود نامی نمی برد. بعد از گذشت

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۹۴

سالها هنوز این اتفاق در پرده ای از ابهام است و در مقابل وسعت این اتفاق که نفر اول یک کشور ابرقدرت به علت یک رسوایی از کار برکنار شده است، اطلاعات بسیار اندکی در این زمینه در سطح بین الملل انتشار یافته است. در واقع مهمترین عامل این اتفاق را می توان سیاستهای خارجی نیکسون دانست که موجب شد اجماعی را بر علیه او بوجود آورد که نهایتا منجر به سرنگونی او شد.

نیکسون در کتاب "در صحنه" می نویسد:

" با افشای الجرهس (Alger Hiss) خصومت پایان ناپذیر بسیاری از قدرتمندان نصیب من شد که در غیر این صورت در بدترین شرایط نسبت به من موضعی بی طرف اتخاذ می نمودند. به خاطر از دست دادن حمایت این افراد متاسف نیستم، اما با رفتن به چین، پشتیبانی بسیاری از محافظه کاران همفکر را که معتقد بودند ما نباید با هیچ یک از قدرتهای کمونیست حتی چنانچه با اتحاد شوروی دوست نباشد رابطه عادی داشته باشیم، از دست دادم. با خودداری از قبول هر صلحی در ویتنام، به جز شرافتمندانه ترین و منصفانه ترین آن، حمایت بسیاری از لیبرالها، محافظه کاران و میانه روها را که معتقد به پرمخاطره بودن پشتیبانی از من بودند، از دست دادم. این موارد مثالهایی از خطرات هدف است."

او می نویسد:

"دشمنان من با درنظر گرفتن سابقه بازگشتهای سیاسی من، در پی این بودند که اطمینان یابند که من بار دیگر برپا نخواهم خاست. آنان کوشیدند، هرآنچه را من به انجام

واترگیت

۲۹۵

رسانده بودم لوث کنند و مرا به خاطر خطاهای حکومتم مورد سرزنش قرار داده و اعتبار موفقیت‌های آن را به دیگران نسبت دهند.

تمام مقالات روزنامه‌ها به طور هماهنگ، از من به عنوان «رئیس جمهوری رسوای پیشین» یاد می‌کردند. مورد تنفر بعضی و مورد بی‌مهری برخی دیگر بودم. حتی برای دوستان من، ادای کلامی مثبت درباره دوران نیکسون، یک امر خارج از قاعده روز تلقی می‌شد».

در این دوران دوستانی چون کیسینجر، راکفلر و شاه از گزند این اتفاقات مصون نماندند.

تمامی دوستان نیکسون هر یک متهم به ارتکاب جرمی شدند. نیکسون در همین رابطه می‌نویسد:

”یکی از بدترین ضربات، آزدن دوستان من بود. بیب ربوزو به همدستی با مافیا، قماربازان و رهبران باندهای مواد مخدر متهم شده بود. تیم دادستان ویژه پس از یک سال او را تحت تعقیب قرار داد. وی هشتاد و پنج بار در برابر همکاران دادستان ویژه و کمیته آروین شهادت داد. همه اتهامها بی پایه بود و او مرتکب هیچ خطایی نشده بود. در نهایت تبرئه شد.....“

راکفلر و کیسینجر که هر دو یهودی بودند از سوی مطبوعات انگلیس متهم به حمایت از اسرائیل شدند. رسانه‌های گروهی شاه و تیم راکفلر را متهم می‌کردند که بحران

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۹۶

نفی پیش آمده از جنگ اعراب و اسرائیل توسط آنها مدیریت شده و در این میان راکفلر از افزایش بهای نفت سودهای کلانی را بدست آورده است. آنها معتقد بودند نتیجه این جنگ منجر به رسمیت شناخته شدن اسرائیل، ثروتمند و قدرتمند شدن بیش از اندازه شاه و افزایش بهای نفت و بحران اقتصادی شدید اروپا شده است. حجم این تبلیغات چنان گسترده بود که تا به آن روز چنین تبلیغات وسیع و هماهنگی بر علیه رئیس جمهور و دوستان او بیسابقه بود.

نیکسون می نویسد:

”در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸، با ورود من به سالنی که قرار بود در آن برای اتحادیه دانشجویی آکسفورد سخنرانی کنم، جمعیت در حالی که به پا خاسته بود، نسبت به من ادای احترام کرد. استقبالی که در خارج سالن از من شد، متفاوت بود. چند صد تظاهر کننده که بسیاری از آنان دانشجویان آمریکایی شاغل به تحصیل در آکسفورد بودند، به محض ورود ما به محوطه، اتومبیل را احاطه کردند. جمعیت خشمگینی بود. عده ای بر درهای اتومبیل می کوفتند و عده ای روی کاپوت آن می پریدند و کارکنان امنیتی دانشگاه ناچار به استفاده از زور برای کنار زدن آنها شدند.”

همچنین او می نویسد:

”ولی آنچه ما به عنوان دوران واترگیت به خاطر می آوریم، یک انتقام جویی سازمان یافته سیاسی از سوی مخالفان من است. هر کس که با شیوه های خشن سیاسی آشنا باشد، می داند که فضای تیره و آلوده اتهام های نادرست -افسانه های واترگیت- به

واترگیت

۲۹۷

هیچ وجه ناشی از تصادف نبوده است. در این چارچوب، واترگیت نه یک بازی اخلاقی -نبردی بین آدمهای خوب و آدمهای بد- بلکه یک منازعه سیاسی بود. اتهامهای بی پایه و شدیداً احساس برانگیز، ریاکاری و تبعیض حزبی در کمیته های تحقیق کنگره و خودداری مخالفان من و رسانه ها از بررسی اشتباههای مشابه در تبلیغات انتخاباتی دموکراتها، همه، حتی برای یک ناظر غیر حرفه ای، حکایت از این دارد که طرف مخالف نه در پی عدالت بلکه در جستجوی منفعت سیاسی بوده است."

در حقیقت حملات مطبوعات و برخی سیاستمداران آمریکا به دولت نیکسون، به سفر نیکسون به چین و مباحث مربوط به ویتنام بازمی گشت که برای مدتها ادامه داشت و نتایج آن در ماجرای واترگیت خود را آشکار ساخت و نهایتاً دشمنان نیکسون انتقام خود را از او بدین صورت گرفتند.

او می نویسد:

"امروز ناچار بودم راهی برای بالا بردن روحیه کارکنان وفادار بیابم، می دانستم که نباید درباره پت، تریشیا، جولی، ادکاکس و دیوید آیزنهاور که قاعدتاً در کنار من روی سکو می بودند، حرفی بزنم. این کار می توانست برای آنها و برای من دردآور باشد. ایستادگی آنها در برابر ضربات بی رحمانه وسایل ارتباط جمعی، که بعد از انتخابات ۱۹۷۲ شروع و به جز یک دوره کوتاه در حوالی آغاز ریاست جمهوری من و موافقتنامه صلح ویتنام در ژانویه ۱۹۷۳، روزهای متوالی تیترا اصلی روزنامه ها و شب های پی در

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۲۹۸

پی سرآغاز برنامه های خبر تلویزیون برای مدت بیش از ۲۰ ماه ادامه داشت درخشان بود».

با برکناری نیکسون، در نوامبر ۱۹۷۴ جرال د فورد جانشین نیکسون شد و بلافاصله اعلام کرد که افزایش بهای نفت، امنیت جهان را به خطر می اندازد.

در بهار ۱۹۷۴ هنری کیسینجر به شاه تلگراف زد که پیشنهاد کند ایالات متحد و ایران «مناسبات خود را گسترده تر و عمیق تر سازند، به نحوی که به صورت یک شراکت بالمناصفه در آید». «ما رشته هایی از قبیل شیرین کردن آب دریا، استفاده از نیروی خورشید، و بعضی از رشته های مکانیک و الکترونیک را در نظر داریم که شامل ساختمان وسایل الکترونیکی و تولید بعضی از ادوات نظامی پیشرفته می باشد». و نیز ایالات متحد در ایجاد صنعت پتروشیمی و سیستم رادار و مخابرات ایران از جمله ماهواره ها و تاسیسات زمینی به شاه کمک خواهد کرد. در همان حال علائق سیاسی و امنیتی باید از طریق دیدارهای مکرر میان مقامات آمریکایی و ایرانی بیش از پیش گسترش یابد. اگر شاه ایجاد کمیسیون مشترکی را درباره امور امنیتی لازم می داند «ما آمادگی داریم به این تقاضا پاسخ مثبت بدهیم».

شاه از پیشنهادهای کیسینجر خوشحال شد و تقریباً تمام آنها را با خوشرویی پذیرفت. پیشنهاد کرد دولت آمریکا تحت عنوان انتقال تکنولوژی، باید به ایران اجازه ساختن موشک در ایران بدهد. این موشکها ارزان تر از موشکهایی که در آمریکا ساخته می

واترگیت

۲۹۹

شوند تمام خواهد شد و آنگاه وی آنها را به دولت ایالات متحد خواهد فروخت، در واقع شاه اهمیت زیادی برای این مسئله قائل بود. کیسینجر نیز آن را تصویب کرد».

پس از استعفای نیکسون، جیمز شلزینگر (در ۱۹۷۳ وزیر دفاع آمریکا شد) تردیدهای خود را درباره عاقلانه بودن این سیاست که شاه هرچه می خواهد به او بدهند به پرزیدنت فورد اعلام داشت و پیشنهاد کرد که در این سیاست تجدیدنظر کلی به عمل آید. ولی هنری کیسینجر هنوز وزیر خارجه بود و باعث شد این پیشنهاد در دستگاه اداری دفن شود.

کمیسیون مشترک وقتی رسماً شروع به کار کرد که کیسینجر در نوامبر ۱۹۷۴ به مجرد اینکه جرال فورد جانشین ریچارد نیکسون در مقام ریاست جمهوری آمریکا شد، به تهران سفر کرد. از نخستین وظایف کمیسیون، همکاری هسته ای بین دو کشور بود.

هنگامی که شاه در ۱۹۷۵ به واشینگتن سفر کرد، یادداشت توجیهی کیسینجر برای پرزیدنت فورد، از شاه چون «مردی دارای قابلیت و دانش فوق العاده» ستایش و به فورد توصیه می کرد که چیزی درباره بالا بودن بهای نفت بر زبان نیاورد. در یادداشت مزبور آمده بود: «دلیلی نمی بینیم که شما این مسئله را که قیمتها به سرعت زیاد و مقدار زیاد رو به ترقی است با شاه مطرح کنید زیرا او با شدت به درستی آنچه کرده است اعتقاد دارد و از پیشنهادهای مخالف به آسانی رنجیده خاطر می شود».

چنین سکوتی در برابر مهمترین موضوع روز، فقط می توانست شاه را مطمئن سازد که آمریکا پشتیبان اوست یا دست کم اینکه اعتنایی به سیاست نفتی او ندارد. اما در عمل

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰۰

فورد این موضوع را مطرح ساخت و توانست مدت کوتاهی جلوی افزایش بهای نفت را بگیرد. بعدها کیسینجر متهم شد که شاه را تشویق به افزایش بهای نفت کرده است تا او بهتر بتواند خودش را مسلح کند. کیسینجر این اتهام را به شدت رد کرد.

اگرچه فورد از حزب جمهوری خواه بود ولی در اثر فشار مطبوعات و دموکراتها تغییرات گسترده ای در سیاست خارجی خود داد.

شاه که در زمان ریاست جمهوری نیکسون دارای توان نظامی گسترده ای شده بود، با تغییر سیاست آمریکائیان به مقابله پرداخت و دائما تهدید می کرد که اگر آمریکا به او کمک نکند و یا به او فشار آورند، به جرگه کشورهای بیطرف خواهد پیوست یا به روسها روی خواهد کرد.

نیکیتا خروشیچف در ۱۹۵۹ به سفیر ایران در مسکو اظهار داشته بود: «یک ایران بیطرف قادر است ده برابر بیشتر کمک از آمریکا و در عین حال کمک از شوروی دریافت کند».

حتی در ۱۷ بهمن ۱۳۵۳ شاه به خبرنگار تلویزیون آمریکا گفت: چشم آبی ها باید از خواب خودپسندی بیدار شوند. من پدرخوانده اسرائیل نیستم. هیچ کشوری قدرت حمله به ایران را ندارد.

بعد از سرنگونی نیکسون توسط اف.بی.آی و روی کار آمدن جerald فورد، عملا قدرت اصلی آمریکا از دستان رئیس جمهور خارج شده و در اختیار طراحان ماجرای واترگیت

واترگیت

۳۰۱

قرار گرفت. افراد جنگ طلبی که موفقیت خود را فقط در جنگ و نابسامانی می دیدند. آنان تنش زدایی و زندگی مسالمت آمیز میان ابرقدرتها را امری بیهوده می دانستند و با این تفکر نیکسون به شدت میجنگیدند. در این میان شاه نیز نوک این پیکار به عنوان دوست و متحد نیکسون قرار گرفت.

در طی این سالها جاسوسان بسیاری از انگلستان و آمریکا به ایران آمدند تا نقاط ضعف نظامی و یا امنیتی شاه را مورد بررسی قرار دهند.

ریچارد هلمز در گزارشی که در ۱۹۷۴ به واشینگتن فرستاد نوشت: «تماس بیگانگان با ناراضیان و موافقت با نظریات آنان نه تنها مورد پسند نیست، بلکه ممکن است شدیداً مورد پیگیری قرار گیرد و منجر به اخراج آن شخص به عنوان عنصر نامطلوب گردد. بنابراین کارمندان سیاسی مامور تهیه گزارش باید دقت و احتیاط زیادی در ایجاد تماس برای کسب اطلاعاتی که مورد علاقه ماست به کار ببرند».

در گزارش دیگری در آوریل ۱۹۷۵ هلمز می گوید که تنها کسانی که جرات دارند از شاه سوال کنند اسدالله علم وزیر دربار، اشرف و فرح پهلوی هستند.

همچنین در این سالها مطبوعات و رسانه های گروهی در سراسر دنیا حملات هماهنگ و گسترده ای را به سمت شاه آغاز کردند.

علم پس از گزارشات مبالغه آمیز درباره شلوغی بسیار جزئی در دانشگاه علم و صنعت و بحث آن با شاه می نویسد: «فرمودند (شاه) مسئله تروریست ها البته یک مسئله

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰۲

خارجی است. اولاً چطور ممکن است عملیات و تبلیغات آنها در همه ساعات و همه روزه و همه جا در یک ساعت به این صورت هماهنگ در تمام دنیا علیه ما باشد؟ عرض کردم همین طور است که می فرمایید و من اخیراً می بینم که به خصوص در مورد عدم آزادی در ایران و دادگاههای نظامی و عدم آزادی زندانیان سیاسی در تعیین وکیل خودشان، مرتباً در وسائل تبلیغاتی دسته جمعی آنها گفت و گو می شود. فرمودند: ما هم تکذیب می کنیم ولی فایده ندارد. مثلاً می گویند ۱۲۰ هزار زندانی داریم، ما سه هزار زندانی (سیاسی و غیر سیاسی) هم نداریم. عرض کردم: دستگاه تبلیغات ما درست کار نمی کند. به علاوه در این کشور مقتدری مانند ایران ما چه اصراری داریم محاکمات را علنی نکنیم یا برای متهم سیاسی وکیل تسخیری بگیریم؟ بگذاریم محاکمات علنی و مدافعه هم آزاد باشد. فرمودند: آخر دادگاه نظامی است. عرض کردم: دادگاه نظامی لازم نیست مخفی باشد. از این مقوله زیاد جسارت کردم. (یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۱۳۲).

در جایی دیگر، روز ۱۱ خرداد ۱۳۵۵ علم می نویسد:

«شاه فرمودند: روزنامه های تایمز و گاردین رژیم ما را رژیم خفقان آور ذکر کرده اند. هم چنین برنامه BBC گفته: از این باید پرسید که رژیم عراق و الجزایر و لیبی از لحاظ شما آزادی خواه هستند؟ حال من اهمیتی به این حرف ها نمی دهم ولی تو سفیر انگلیس را احضار کن و بگو اگر روزنامه ها و رادیو و مجلس شما اینطور عقیده درباره ما دارند چطور می توانیم از شما اسلحه بخریم و امیدورا باشیم که در آینده اسلحه ما

واترگیت

۳۰۳

پشتیبانی خواهد شد؟ پس ما ناچاریم خرید اسلحه را از انگلستان موقوف کنیم. به خصوص وقتی روزنامه های تایمز و گاردین مطلبی بنویسند نظر حزب حاکمه امروز انگلیس است. این چه معنی می دهد؟»

علم می نویسد: شاهنشاه روز سوم تیر ۱۳۵۵ فرمودند: مقاله فاینانشال تایمز را دیدی؟ آخر چطور پدرسوخته می گوید در ایران فقر و بدبختی زیاد است؟ کارگر پیدا نمی شود، اگر بشود کمتر از ۵۰ تومان نمی گیرد؟ مدارس و دانشگاه ها برای همه مجانی، کارگر شریک در منافع و سهام کارخانه و زارع صاحب ملک. فقر کجاست؟ (یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۱۷۳)

همچنین علم در جایی دیگر می نویسد که: (شاه می گوید) نیویورک تایمز، مقاله ای نوشته که ما را کشوری پلیسی و شکنجه دهنده مردم معرفی می کند. عرض کردم: ما حقایق را در جراید دیگر خواهیم نوشت. فرمودند: فکر نمی کنم موفق بشوید.

علم در روز ۲ آبان ۱۳۵۵ در یادداشتهای خود می نویسد: هلمز ریچارد ساعت ۸ آمد. گفت من را می خواهند عوض کنند. من دیگر کار قبول نخواهم کرد. هلمز از ۱۹۶۶- ۱۹۷۳ رئیس سیا بود. بعد گفت: موضوع نفت هم که شما لیدر گرانی قیمت آن هستید باز افکار عمومی آمریکا را علیه شما بر می انگیزد.

من شرفیاب شدم، به اختصار حرف های سفیر آمریکا را عرض کردم. شاهنشاه هم از رفتن او متأثر شدند، فرمودند: حیف بود. درباره مطلب نفت فرمودند: به سفیر آمریکا بگو "وق وق عراق و فریادهای ونزوئلا را می گویند ۲۵ درصد اضافه قیمت هم کم

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰۴

است. نمی نویسد، فقط به من و زکی یمانی بند کرده اند. من شده ام پسر بد به علت طرفداری از افزایش قیمت و او پسر خوب، برای تثبیت قیمت و حال آنکه، هیچ کدام درست نیست." عرض کردم: از دست سفیر کاری ساخته نیست، این کار را خودمان باید در جراید بکنیم و شروع کرده ایم. (یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۳۱۱).

روز ۲۱ آبان ۱۳۵۵ علم می نویسد که: فیگارو، خبری از نیویورک تایمز نقل کرده که غرب تصمیم دارد شدیداً علیه اوپک وارد عمل شود و نگذارد قیمت ها را بالا ببرند. (یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۳۲۲).

چندی بود که شاه تصمیم گرفته بود یک موسسه روبرو عمومی در آمریکا تاسیس کند که برای کارهای ایران تبلیغ کند. این دستگاه، تحت نظر شخصی به نام "یانکلویچ" تاسیس شد و یک نفر ایرانی هم که قبلاً وزیر بود از طرف دولت در این دستگاه همکاری می کرد. روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۵ علم در خاطراتش ج ۶ ص ۳۹۰ می نویسد:

«دیشب با نمایندگان یانکلویچ جلسه داشتم که چه جور به حملات تلویزیون ها و مجلس سنای آمریکا و غیره پاسخ گوئیم؟ تصمیم گرفته شد به جای عقب نشینی، راه حمله را برگزینیم، اما بعد به عرض رساندم که رفتاری این است که ممکن است دشمن به خطوط داخلی ما رخنه کرده باشد، یعنی این عدم رضایت که بی جهت برای مردم دستی دستی تراشیده ایم جز رخنه دشمن به صفوف داخلی ما نیست. وگرنه چطور در کشوری پیشرفته ترین قوانین اجتماعی را دارد و تحصیل و بهداشت مجانی و حتی یک وعده غذای مجانی به محصلین مدارس داده می شود و تحصیلات در همه

واترگیت

۳۰۵

ردیف ها مجانی است، این همه عدم رضایت سر هیچ و پوچ به وجود آمده باشد؟ یعنی نبودن برق و ساعات ممتد خاموشی در پایتخت و ولایات خوابیدن و ضرر هنگفت صنایع به علت نبودن برق، خرابی تلفن، نبودن خواربار جز نان، بی اعتنایی به درخواست های مردم، مقررات خلق الساعه، گرانی نرخ ها و غیره این را باز یک گروه دشمن در داخل ما به وجود آورده اند و با ندانم کاری و بی لیاقتی دولت - به گور پدر دولت لعنت - که من خود آنها را اعضای سیا و غیره می دانم، که خود به خود در صف دشمن است..... یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۳۹۱).

در این زمان مسئله فروش جنگ افزار به شاه (که اخیرا برای بسیاری از سیاستمداران غربی به صورت یک دشمن خطرناک جلوه می کرد) بحث های وسیعی ایجاد کرده بود.

روز ۲۶ تیر ۱۳۵۵ علم می نویسد (ج ۶، ص ۱۸۹) در سنای آمریکا راجع به فروش اسلحه به دولت ایران سخن ایراد شد، سناتورها گفتند: از بس اسلحه به ایران داده ایم دیگر خود ما هم نمی توانیم آن را خوب اداره کنیم اما کیسینجر جواب محکمی به آنها داده: اولاً قدرت ایران مربوط به امنیت آمریکا و ضامن امنیت آمریکاست. ثانيا قدری هم که در دست گرفتن تشکیلات آن به صورت صحیح، اشکال پیش آمده، تقصیر مستشاران خود ماست، حالا گروهی را فرستاده ایم و به زودی عملی خواهد شد.

در طی این سالها روابط ایران با شوروی به طور گسترده ای رو به رشد بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰۶

از سال ۱۳۴۸ برنامه ای از منطقه قفقاز برای ایران پخش می شد که صدای ملی ایران نام گرفت. این برنامه انطباق بیشتری با اتحاد شوروی داشت و تحت تاثیر کیفیت روابط دو کشور تنظیم می شد. در این دوران رسانه های اتحاد شوروی در پرتو توسعه همه جانبه روابط دو کشور از انتقاد کردن از رژیم شاه پرهیز می کردند.

پیروزی حزب دمکرات و انتخاب جیمی کارتر به عنوان رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۳۵۵ سبب نگرانی شدید شاه شد.

نراقی از بیست روز هراس آور برای دربار می گوید:

«رفتار کارتر در تغییر روحیه شاه تاثیر زیادی داشت. از وقتی که به کارتر پیام تبریک فرستاد، بیست روز گذشت تا رئیس جمهور دمکرات آمریکا جواب داد، کاخ نیاوران در نگرانی به سر می برد. همان هفته اول که جواب کارتر نیامد، دیگ انتظار جوشید. در همان بجنبه انقلاب از شاه پرسیدم: نظر آمریکاییها درباره شما چیست؟ شاه گفت: آمریکایی ها یک سال است که می خواهند ما نباشیم. گفتم: چرا این را به مردم نمی گویند؟ گفت: هر حرفی را نمی توان به مردم زد. پس از انتخاب کارتر، برایش مسجل شده بود که کاخ سفید، او را بر نمی تابد: شاه می پنداشت قربانی توطئه قدرتهای بزرگ شده همان سرنوشتی که پدر به آن مبتلا گشت و حال، گریبان پسر را گرفته است. نراقی در کتاب از کاخ شاه تا زندان اوین، به نقل از شاه می نویسد: از دست این سیاستمداران غربی! انسان هیچ وقت نمی فهمد که آنها چه می کنند».

جیمی کارتر:

کارتر که به ندرت نام کامل خود «جیمز ارل کارتر دوم» را به کار می گرفت در نخستین روز اکتبر سال ۱۹۲۴ در منطقه پلینز ایالت جورجیا متولد شد. کشت بادام زمینی، گفت و گو درباره سیاست و باور به مذهب (با تاکید بر اصول باپتیست ها یا تعمید گرایان) شخصیت وی را در نوجوانی شکل داد. در سال ۱۹۴۶ کارتر پس از به پایان رساندن تحصیل خود در آکادمی نیروی دریایی در آنابولیس، ایالت مریلند، با رزالین اسمیت ازدواج کرد.

کارتر پس از هفت سال خدمت در نیروی دریایی آمریکا، باردیگر به پلینز بازگشت. نخستین حضور کارتر در عرصه سیاسی به سال ۱۹۶۲ و پیوستن به حزب دموکرات باز می گردد. او تقریباً هشت سال بعد به سمت فرمانداری جورجیا برگزیده شد.

در آن زمان از دید دولت انگلستان و گروههای مخالف سیاست نیکسون که با سرنگونی دولت، قدرت را در عملا دست داشتند بهترین گزینه انتخاب فردی بود که در جهت منافع آنان گام برداشته و به علت عدم آگاهی از سیاست، فرامین آنها را بدون چون و چرا اجرایی سازد.

کارتر که تا دو سال قبل از انتخابات ۱۹۷۶ مردی بالنسبه گمنام بود با پشتیبانی لابی انگلیس که وسائل ارتباط جمعی آمریکا را در اختیار خود گرفته بودند و همچنین با تبلیغات وسیع در خارج از آمریکا، به ریاست جمهوری آمریکا رسید. این مرد خام و بی تجربه که هیچگونه سابقه فعالیت سیاسی نداشت، عملا عروسکی در خدمت افرادی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۰۸

بود که او را به قدرت رسانده بودند. او جز فرمانداری ایالت جورجیا که بیشتر یک شغل اداری است تا سیاسی در هیچ پست سیاسی و دولتی تجربه ای نداشت.

مرانش (رئیس سرویس مخفی فرانسه) که معتقد بود کارتر بکلی درباره خاورمیانه بی اطلاع بوده است. می نویسد: «در فکر کوتاه این شخص پیشاهنگ مسلک با چهره عروسکی که فقط می دانست ایران در کجای دنیا قرار دارد، شاه دیکتاتوری بود که مردم را به زندان می افکند و بنابراین می بایست هرچه زودتر با یک دموکراسی به سبک آمریکا عوض شود».

کارتر در مبارزات انتخاباتی خویش سیاست فروش بی حد و مرز سلاح از سوی نیکسون و جerald فورد به کشورهای جهان سوم را مورد حمله قرار داده بود. کارتر در راستای سیاستهای حزب دمکرات خواستار دگرگون شدن سیاست خارجی آمریکا در قبال حکومت هایی مانند ایران و شیلی بود.

یکی از اولین اقدامات کارتر پس از استقرار در کاخ سفید قطع صدور اسلحه برای رژیمهای جهان سومی به خصوص ایران بود.

پس از آنکه در ژانویه ۱۹۷۷ جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا شد، بی درنگ دستور داد در سیاست کلی فروش جنگ افزارهای آمریکایی تجدید نظر به عمل آید. وی در مه ۱۹۷۷ دستورالعملی صادر کرد که به کلی رویه سالهای کیسینجر را تغییر می داد. کارتر نوشت: «من به این نتیجه رسیده ام که با پذیرش این اصل که ارسال جنگ افزار اقدامی استثنائی در سیاست خارجی بشمار می رود و فقط در مواردی باید به کار برده

جیمی کارتر

۳۰۹

شود که آشکارا معلوم شود به حفظ منافع ملی ما کمک خواهد کرد، باید در تحویل جنگ افزارهای قراردادی (غیر هسته ای) به کشورهای دیگر محدودیت قائل شویم».

در سال ۱۹۷۶ شاه سفارش بیش از ۱۱ میلیارد دلار از پیشرفته ترین جنگ افزارهای موجود در زرادخانه آمریکا را داد و بیش از این مبلغ از رقبای اروپایی ایالات متحد اسلحه خرید. اگر سیستم هشدار رادار هوایی را که به آواکس مشهور است، نام نبریم، سیستم تسلیحاتی آمریکایی که شاه عمدتاً کشورش را به آن مسلح می ساخت از این قرار بود: موشکهای چند طبقه هاوک، بیش از پانصد هلیکوپتر نظامی، ۲۴۰ فروند هواپیمای جنگنده اف-۱۴ و اف-۱۵ چهار ناوشکن، سه زیردریایی. عده کارشناسان فنی آمریکایی برای خدمت در این سیستمها سه برابر شده، یعنی از کمی بیش از سیصد نفر در ۱۹۷۲ به بیش از هزار نفر در ۱۹۷۷ رسید. ضمناً در اواسط دهه ۷۰ شرکتهای آمریکایی بیش از پنج هزار غیر نظامی را تحت برنامه فروش اسلحه به ایران فرستادند.

در اوت ۱۹۷۶ کمیته روابط خارجی سنای آمریکا یک گزارش انتقادآمیز درباره برنامه فروش جنگ افزار به ایران منتشر ساخت و تصمیم کاخ سفید در مه ۱۹۷۲ مورد موشکافی خاصی قرار گرفت.

شاه گزارش کنگره را در برابر نمایندگان مطبوعات بین المللی محکوم کرد و درحالیکه وزیر خارجه آمریکا در کنارش نشسته بود اظهار داشت: «ما یک کشور مستقل هستیم که مراقب دفاع خود می باشیم.... تنها داور در مورد نیازهای تسلیحاتی ما، خودمان هستیم». ضمناً شاه تلویحا تهدید کرد: «آیا ایالات متحد و جهان غیر کمونیست

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۱۰

می تواند از دست دادن ایران را تحمل کند؟ اگر ایران در خطر سقوط قرار گیرد چه خواهید کرد؟ اگر شما سیاست ایستادن در کنار دوستانی که پول خودشان را صرف می کنند و آماده اند خون خودشان را هم بریزند دنبال نکنید، تنها راه دیگر یک کشتار هسته ای یا ویتنامهای دیگر خواهید بود». ولی هشدارش که لحنی خشن داشت به گوش مقامات آمریکایی رسید.

بسیاری از سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی بر این باور بودند که شاه خود را آماده جنگ جهانی سوم می کند. برای آنان تهیه مقادیر وسیع اسلحه توجیه ناپذیر بود، بخصوص که آنان نمی توانستند توجیهی برای ایجاد پایگاههای نظامی جدیدی که شاه در سراسر ایران به وجود آورده بود پیدا کنند. از دید آنان شاه خود را برای جنگ با غرب و کشورهای عربی آماده می کرد نه رویارویی با کشورهای کمونیست.

وقتی که سیا در خلال سالهای ۷۷-۱۹۶۷ گروهی را برای تجدید نظر در ارزیابی های سفارت از واشینگتن اعزام کرد با مسائل مهمی روبرو گردید. یکی از نگرانیهای عمده این بود که:

«واشینگتن درک روشنی از اهداف دراز مدت شاه ندارد. به عنوان مثال این همه جنگ افزارهای پیشرفته را برای چه منظوری می خواهد؟ شاه می گوید دفاع در برابر عراق که بوسیله کمونیست ها مجهز شده است و این کار جنبه احتیاطی دارد. با وجود این محل پایگاههای جدید مقاصد دیگری را به ذهن القا می کند. در سال ۱۹۸۵ که درآمد نفت ایران به متتها درجه برسد و همسایگان ثروتمند او در آن سوی خلیج فارس باشند،

جیمی کارتر

۳۱۱

با این انبوه جنگ افزار چه می خواهد بکند؟ آیا هنوز می خواهد ادعا کند و نشان بدهد که نگران ثبات منطقه است؟ یا اینکه هدف بی ثبات کننده ای را دنبال خواهد کرد».

در این راستا تا مدتها مطبوعات دنیا، کیسینجر و دستگاه دولتی آمریکا در زمان نیکسون را متهم می کردند که آنان با حمایت از شاه عامل اصلی بحران اقتصادی و نظامی در سراسر جهان هستند.

در ۴ مه ۱۹۸۰ ضمن برنامه شصت دقیقه تلویزیون سی.بی.اس، جیمز اکنیز سفیر سابق آمریکا در عربستان سعودی و چند نفر دیگر کیسینجر و بخشی از دستگاه دولتی آمریکا را متهم به همدستی با شاه در افزایش بهای نفت به منظور تسهیل در خرید اسلحه نمودند. کیسینجر این اتهامات را «نادرست و بدخواهانه» نامید.

نیکسون می گوید:

«معمولا سه نامزد را برای نقش بدنهاد، در این هزیمت و بحران کنونی انرژی معرفی می کنند: شرکتهای نفتی، اوپک و دولت. گذاشتن بار مسئولیت بر دوش شرکتهای نفتی به خصوص میان سیاستمداران هواخواه داشته است. ولی شرکتهای نفتی بحران انرژی را به وجود نیاوردند.

از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ که شرکتهای نفتی در اوج قدرتشان بودند، قیمت بنزین از گالنی ۲۷ سنت به ۳۶ سنت افزایش یافت و نیمی از این افزایش به علت افزایش مالیاتها بود. در دهه ۱۹۷۰ که اوپک و دولت فدرال بیشتر بال و پر قدرت شرکتهای نفتی را چیده بود

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۱۲

قیمت بنزین از گالنی ۳۶ سنت به بیش از یک دلار رسید. اوپک در اول ژانویه ۱۹۷۰ بابت هر بشکه یا چهل و دو گالن، نفت خام ۱,۸۰ دلار می گرفت. این نرخ برای همان میزان در اواخر سال ۱۹۷۹ به حدود ۳۰ دلار یعنی بیش از پانزده برابر رسید.

در این دوران تبلیغات ضد حکومت پهلوی که رل اصلی افزایش قیمت در اوپک را ایفا می کرد، در سراسر دنیا به حداکثر خود رسیده بود. در مطبوعات دنیا گرانی ها و بحرانهای پیش آمده را به شاه نسبت می دادند. در زمستان ۷۷-۱۹۷۶ هزاران کارخانه بسته شد و بیش از یک میلیون تن به دلیل کمبود سوخت کارشان را از دست دادند.

نیکسون می نویسد:

«دولت بریتانیا در سال ۱۹۷۶ به جایی رسید که از هر یکصد دلار، ۶۳ دلار از پول در جریان کشور را خرج می کرد. شکم صنایع ملی شده بریتانیا در کلیه بازارهای جهانی آماس کرد و دچار نفخ شدید شد. تا همین اواخر، از درآمدهای شخصی تا حدود ۸۳ درصد و از درآمدهای فرعی تا ۹۳ درصد مالیات می گرفتند. در نتیجه انگیزه ها دود شد و به هوا رفت و بسیاری از سازنده ترین مردم بریتانیا، کشورشان را ترک گفتند (۶۵,۰۰۰ حرفه ای فقط در سال ۱۹۷۵) و فرار مغزهایی پیش آمد که اقتصاد را بیشتر به کام رنجوری کشید. خدمات بهداشتی ملی بریتانیا به راستی یک فاجعه است. نام بیش از نیم میلیون نفر برای جراحیهای غیر مرگبار در پایان سال ۱۹۷۴ در فهرست منتظران بوده است».

جیمی کارتر

۳۱۳

آنان شاه را دیوانه ای خطاب می کردند که جنون قدرت طلبی دارد و دنیا را در خطر یک جنگ اتمی حتمی قرار داده است. در این راستا می توان به چاپ کتاب سقوط ۷۹ اشاره کرد.

اوائل سال ۱۹۷۷ کتابی به نام *the crash of 79* نوشته پل اردمن، در آمریکا انتشار یافت که با استقبال عجیبی روبرو گردید و نسخه های آن چنان سریع به فروش رفت که تعجب همگان را برانگیخت.

کتاب سقوط ۷۹ پس از آن به سرعت در آمریکا و انگلستان تجدید چاپ شد و در اثر تبلیغات گسترده آنقدر مورد توجه قرار گرفت که تا نوامبر ۱۹۷۷ یعنی فقط در مدت ۱۰ ماه به چاپ پانزدهم رسید و بیش از دو میلیون نسخه از آن به فروش رفت. بطوریکه تا مدتها در فهرست کتابهای پر فروش آمریکا و انگلستان قرار داشت و مجله تایم آمریکا بیش از دو ماه از این دوره کتاب سقوط ۷۹ را به عنوان دومین پرفروش در لیست معروف کتابهای پر فروش معرفی کرد. مهمترین دلیل استقبال عجیب مردم از این کتاب، انتقادهای کوبنده ایست که از نظام سرمایه داری غرب به عمل آورده ولی نکته بسیار مهم دیگری نیز که می تواند عامل اساسی توجه مردم به این کتاب باشد، وجود کشور ایران به عنوان محل وقوع حوادث اصلی و حضور شاه ایران به صورت یکی از چهره های اصلی کتاب است.

این کتاب در قالب یک داستان تخیلی، ایران و عربستان را در یک جنگ اتمی درگیر کرده و با پیش کشیدن مسئله نفت و انرژی، سیستم بانک و سرمایه و مناقشات اعراب

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۱۴

و اسرائیل داستانی را به وجود آورده که خوانندگان احتمالا تصور کرده اند که حوادث کتاب در زمان خودش - یعنی در مارس ۱۹۷۹ - اتفاق خواهد افتاد.

همین کتاب موجب شد تا در اذهان عمومی دنیا، شاه به شکل یک دیو خطرناک جلوه کند. رسانه های گروهی انگلستان نیز برای معرفی این کتاب تبلیغات وسیعی را آغاز کردند.

در این دوران علاوه بر بحث نفت و قدرت طلبی شاه، مطبوعات و رسانه های گروهی دائما شاه را متهم به نقض حقوق بشر می کردند و به او می تاختند.

شاه در مصاحبه ای با روزنامه لوموند درباره ادعاهای شکنجه اظهار داشت: «چرا ما نباید از روشهایی که شما اروپاییان بکار می برید استفاده کنیم؟ ما روشهای پیشرفته شکنجه را از شما یاد گرفته ایم. شما برای بیرون کشیدن حقیقت از شیوه های روانی استفاده می کنید، ما هم همین کار را می کنیم». در مصاحبه دیگری با شبکه تلویزیونی سی.بی.اس در ۱۹۷۵ گفت: «ساواک همان شیوه هایی را بکار می برد که هر سرویس مخفی از آنها استفاده می کند». وقتی از او درباره ادعای کشیدن ناخن و فروکردن بطری در مقعد و تجاوز به زنان در حضور شوهرانشان به وسیله ساواک سوال شد، شاه پاسخ داد اینگونه ادعاها مسخره است.... مسمئز کننده است.... منظورم کشیدن ناخن نیست، اما بقیه این کارها مسمئز کننده است. من اصلا خوشم نمی آید". وقتی از او سؤال شد چرا نیاز به پلیس مخفی دارد، پاسخ داد: «چرا؟ برای اینکه هر کسی دارد. کدام کشور پلیس مخفی ندارد؟».

جیمی کارتر

۳۱۵

روز ۲۶ دی ماه ۱۳۵۵ روز شمار تاریخ ایران نقشه سری مبارزه جهانی علیه ایران فاش شد و روشن شد که مبارزه تبلیغاتی با ایران را سازمان بخشودگی و عفو بین الملل تنظیم کرده است و در ۱۵ پایتخت اروپایی توزیع نموده. تبلیغات درباره زندانیان سیاسی در ایران، محور مبارزه ضد ایرانی است، این دستورالعمل در نخستین روزهای رئیس جمهوری کارتر از طرف وی صادر شده است.

در ۵ بهمن ۱۳۵۵ بنا به دعوت سازمان عفو بین الملل هزاران نفر از مردم جهان در هلند اجتماع کرده و به شدت مسائل عمده ای از ایران را مطرح و عملیات ساواک و نقص حقوق بشر و رفتار با زندانیان سیاسی را تقبیح کردند.

در این زمان تلاش برای شناسایی مخالفان شاه و ارتباط با آنان نیز گسترده تر شد.

علم در خاطرات خود می نویسد:

” (شاه) فرمودند: باید مطلب را به سفیر جدید آمریکا حالی بکنی. عرض کردم: در خصوص آخوندها که فکر کرده بودم او را حال بیاورم و نفوذ آخوند را برایش بگویم. در این موارد هم ببینیم چه پیش می آید؟ البته صحبت خواهم کرد. فرمودند: به آمریکایی ها حالی بکنی که اینجا نمی توانند حکومت نوکر به وجود بیاورند، برفرض چنین غلطی کردند، برای آنها به قیمت میلیون ها سرباز و میلیاردها دلار تمام می شود. مگر در همسایگی شوروی، آمریکا می تواند از این گُهِ ها بخورد؟ عرض کردم: خودشان هم البته توجه دارند و این قدر هم احمق نیستند ولی به هر حال سعی در برقراری رابطه با طبقات مختلف را دارند.” ص ۴۴۸ (یادداشت‌های علم، ج ۶، ص ۶۷۵).

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۱۶

هلمز درباره روحانیون می گفت در مقایسه با اکثر روستائینان که بکلی بی سوادند، آنها را می توان با سواد شمرد. هلمز در ۱۹۷۶ در یک گزارش بیست صفحه ای متذکر شد که «از تماس خارجیان با رهبران مذهبی جلوگیری می شود و ساواک تلاش زیادی بکار می برد که حتی فعالیتهای مذهبی آن دسته از روحانیونی را که دوست رژیم هستند کنترل کند. اطلاعات درباره فعالیتهای این طبقه از اجتماع شاید کمتر از سایر طبقات در دسترس خارجیان باشد». هلمز چنین نتیجه گیری کرد: «محافظه کاران مذهبی از بسیاری از جنبه های نوگرایی رژیم ناراضی اند ولی هنوز عده انگشت شماری از آنان بالقوه ایجاد دردسر می کنند».

هلمز چهار سال در ایران بسر برد و سرانجام به این نتیجه رسید که هیچ گاه نمی تواند ایرانیان را درک کند. «آنان چرخش فکری بسیار عجیبی دارند. مثلاً بانوانی که لباسهای دوخت پاریس می پوشند و بریج بازی می کنند، برای زیارت به مشهد می روند و متوکل می شوند».

هلمز و همسر انگلیسی اش سینتیا از مشهد و بارگاه امام هشتم، دیدن کردند، آندو از مشاهده شور و حرارت زائران یکه خوردند و کمی مضطرب شدند. هلمز بعدها در این خصوص چنین تفسیر کرد: «این صحنه بسیار موثر و آموزنده بود. مردم ضجه و فریاد می کشیدند، یکدیگر را هل می دادند و تنه می زدند، سعی می کردند دستشان را به ضریح برسانند. عرق از سر و رویشان می ریخت. تلاش در سوق دادن چنین مردمی به سوی غرب کار آسانی نبود».

جیمی کارتر

۳۱۷

در ۱۹۷۶ هلمز به بعضی از کاستیهای روش گزارش دادن سفارت اذعان کرد و نوشت:

«بحث حتی با وزیران و مقامات بلند پایه، همیشه آنطور که انتظار داریم سودمند نیست زیرا حکومت و جامعه ایرانی بی اندازه سازمان یافته و خودکامه شده است و هرگونه تصمیمی در راس گرفته می شود. اغلب اتفاق می افتد که حتی مقامات ارشد از سیاستها و برنامه هایی که به آنان مربوط نیست آگاه نیستند و نیز در یافتن منابع اطلاعاتی درباره مخالفان و حتی درباره نظریات روحانیون با دشواری روبرو هستیم، آنهم تنها به علت حساسیت و عدم موافقت دولت ایران با تماس خارجیان با گروههای مزبور».

جان استمپل (رایزن سیاسی سفارت) اشاره کرد: «اقلیت نسبتاً بزرگ یا حتی اکثریت ضعیفی از ایرانیان، بخصوص در مناطق روستایی، نه طرز فکر خود را تغییر داده اند و نه حاضر به پذیرفتن آداب و رسوم جدید (یعنی غربی) هستند. آنان بخشی از اقدامات شاه را (از قبیل اعطای حق رای به زنان) به عنوان مخالفت با خواست خدا و زیان بخش به اسلام واقعی رد می کنند.... مهمتر آنکه تجار معتبر بازار و کشاورزان عادی و مسلمانان متدین در هر نقطه ای احساس می کنند که از رژیم بیگانه شده اند».

استمپل می نویسد:

«اگر وضعی به وجود آید که نظم عمومی برهم بخورد و رهبری قاطعی که اکنون وجود دارد پایان یابد، روحانیون و پیروانشان مشتمل بر تجار ثروتمند تهران و شهرستانی یک نیروی متشکل آزاد تشکیل خواهند داد و می توانند بر سر یک موضوع یا یک حادثه با

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۱۸

یکدیگر ائتلاف کنند و به مبارزه واقعی دست بزنند. در حال حاضر نیروی مزبور به صورت بالقوه وجود دارد و خوب متشکل نیست».

سیا احساس می کرد واشینگتن نیاز به اطلاعات بیشتری درباره طرز تفکر شاه و چگونگی اخذ تصمیم او دارد. «در این خصوص اهمیت فراوان دارد که بدانیم چه موضوعهایی از او پنهان نگاه داشته می شود و گزارشهایی که زیردستانش به او می دهند تا چه درجه مقرون به حقیقت است. این طرزکار تا چه اندازه چشم انداز او را می پوشاند و او را منزوی می سازد و رژیمش را به خطر می افکند». (کمیته منابع انسانی سازمان سیا، کمیته فرعی ارزیابی (پرونده ایران) ۲۷ دسامبر ۱۹۷۶

تجزیه تحلیل های صورت گرفته نشان می داد که گروههای مخالف شاه مشتمل بودند بر:

- برخی از روستاییان که پاره ای از رفتارهای رژیم را برخلاف عقاید مذهبی خود می دانستند.

- روحانیونی که در دوران پهلوی موقعیت و قدرت خود را از دست داده و از عملکرد ضد دین و مذهب او عصبانی و ناراحت بودند.

- گروههایی با گرایشات سوسیالیستی که غرب و نظام سرمایه داری را بر علیه خود می دانستند و با توجه به سالها تبلیغات شوروی، شاه را سمبل وابستگی به غرب می دانستند.

جیمی کارتر

۳۱۹

و نهایتاً گروههایی که در ماجرای ۲۸ مرداد سرخورده شده بودند و تصور میکردند فرد ساده زیست و ملی گرایی چون مصدق قربانی قدرت طلبی شاه شده است.

با توجه به این تحلیل و شناسایی مخالفان شاه، هیچ گروه و یا حزبی یافت نمی شد که موافق با غرب و یا سیاست های غرب باشد.

اندکی پس از ورود سالیوان، او و همسرش مثل خانم و آقای هلمز از زیارتگاه مشهد دیدن کردند، آنان نیز از مشاهده شور و حرارت زائران عمیقا تحت تاثیر قرار گرفتند.

اما وقتی از کارمندانش خواست که اطلاعات بیشتری درباره ماهیت معتقدات و اهداف شیعیان در اختیارش بگذارند، دریافت که تقریبا هیچ گونه تماسی میان سفرات و روحانیون وجود ندارد. هیچ کس اهمیتی برای آنان قائل نبود.

به موجب تلگرامهایی که هلمز سفیر آمریکا به واشینگتن مخابره کرده بود و جک اندرسون در ۱۹۷۹ منتشر ساخت، شاه از تبلیغات انتقاد آمیزی که در ۱۹۷۶ از فعالیتهای ساواک در آمریکا می شد بشدت ناراحت بود. در یکی از این تلگرامها خطاب به هنری کیسینجر که تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۷۶ را دارد، هلمز هشدار مقامات ایرانی را ابلاغ کرد که هرگونه اقدام علیه ماموران ساواک در آمریکا با اقدامات مشابه علیه مقامات آمریکایی در ایران تلافی خواهد شد. در تلگرام دیگری به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۶ هلمز نوشت: «شاه فوق العاده نگران حفظ مناسبات خاص میان ایران و ایالات متحد است. او مدعی است هیچ یک از ماموران ساواک علیه ایالات متحد و شهروندانش فعالیت نمی کنند، به عبارت دیگر ساواک اجازه ندارد هیچ فعالیتی برخلاف قوانین آمریکا بنماید».

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲۰

شاه در سال ۱۳۵۶ در جواب یک خبرنگار فرانسوی به نام -اولیویه وارن- که از شاه پرسید تا چه حدی به وفاداری ارتش ایران اطمینان دارد، با قاطعیت جواب داد: می توان گفت ۹۹۹ هزار در میلیون من می توانم روی وفاداری ارتش حساب بکنم. (کتاب شیر و خورشید، امیر کبیر، ۱۳۵۶ صفحه ۱۵۹). در بخش دیگر این مصاحبه اولیویه وارن از شاه می پرسد: "آیا شاهنشاه از آن بیم ندارند که یک روز آمریکاییها درصدد از میان برداشتن شاهنشاه باشند، همانگونه که انگلیسها رضا شاه کبیر را از میان برداشتند؟" و شاه جواب می دهد: "این خیلی دشوار خواهد بود. من با آگاهی و شناختی که از کشورم و وضع خودم دارم، بدشواری می توانم تصور کنم که چنان چیزی بتواند روی بدهد. از میان بردن من از لحاظ جسمی، بله، همواره امکان دارد..... وانگهی، مخصوصا در این اواخر می شنویم که آمریکاییها مرتب تکرار می کنند که نباید در امور داخلی کشور دیگر مداخله بکنند ... "اما خبرنگار که گویی قانع نشده دوباره سوال می کند: "اما وقتی که آمریکاییها تهدید به مداخله در خلیج فارس می کنند، آیا شاهنشاه باور می فرمایند؟". که در اینجا هم شاه پاسخ می دهد: "البته اکنون این تهدیدها قطع شده است و آمریکاییها دیگر از این تهدیدها نمی کنند. شاید سیاست خود را عوض کرده اند. لیکن به هر حال ما در آن هنگام گفته بودیم که در هر صورت هیچ چیزی سالم به دست هیچ خارجی نخواهد افتاد و ما آماده ایم تا همه چیز را نابود کنیم".

شاه در نوامبر ۱۹۷۷ یعنی در اواخر نخستین سال ریاست جمهوری کارتر به واشینگتن دعوت شد..... در داخل کاخ سفید رفتار شاه با متانت بود. او هیچ اشاره ای به

جیمی کارتر

۳۲۱

تظاهرات و گاز اشک آور نکرد، هرچند بسیاری از ایرانیان از جمله پاره ای از حامیان شاه بر این باور بودند که این صحنه سازی را دولت آمریکا عمداً به منظور توهین به او ترتیب داده است.

شاه در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«در نوامبر ۱۹۷۷ (آبان ۱۳۵۶) به اتفاق شهبانو به ایالات متحد سفر کردم. در ویلیامزبرگ که شبی را در آنجا به سر بردم چند صد تن از دانشجویان ایرانی برای ابراز مراتب وفاداری تجمع کردند. برای گفتگوی با آنها چند لحظه ای توقف کردم ولی همین چند لحظه کافی بود تا بینم چند نفر نقابدار گرد پرچم سرخی که داس و چکش بر آن نقش شده بود جمع شده اند و به صدای بلند ناسزا می گویند. چرا نقاب بر چهره داشتند؟ بعضی از روزنامه ها نوشتند به خاطر ساواک و حال آنکه به مضحک بودن این نظر توجه نداشتند. به گمانم احتمال غالب این بود که بیشتر این تظاهر کنندگان ایرانی نبوده و بلکه محرکینی بودند که فی المجلس استخدام شده بودند. یکی از روزنامه ها این واقعه را چنین منعکس نمود: "پس چه کسی هزینه سفر هواداران شاه را به آمریکا پرداخت نمود؟" از سوی دیگر کسی به خودش زحمت مطرح ساختن این سوال را نداد که آن اوباش از کجا آمدند».

کارتر شب نشینی با موسیقی جاز و شرکت هنرمندانی چون ساراوان و دیزی گیلسپی ترتیب داده بود. در پایان نمایش جیمی و روزالین کارتر برای تبریک به هنرمندان بر روی صحنه رفتند. شاه شق و رق سر جایش نشسته بود. همسرش در گوشش زمزمه

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲۲

کرد که با او به روی صحنه برود. اما او نپذیرفت سرانجام فرح به زور او را برای دست دادن با هنرمندان به صحنه کشید، شاه آشکارا ناراحت بود.

در این هنگام کارتر، جمله ای را ادا کرد که می بایست همیشه در خاطراش بماند، زیرا تنها چند هفته پس از آن بود که آشوبها و ناآرامیها در سراسر کشور آغاز گردید و در عرض دوازده ماه به سقوط شاه انجامید. او گفت: «ایران مرهون شایستگی شاه در رهبری امور کشور است. زیرا او توانسته است ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پر آشوب ترین نقاط دنیا درآورد. این تجلیلی است از شما اعلیحضرت و رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی که ملتتان به شما دارد..... نظریات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه این همه احساس حق شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم». عده ای از مقامات آمریکایی که در این ضیافت شرکت داشتند از شنیدن این سخنان مبهوت شدند. اشرف پهلوی بعدها نوشت: «وقتی کارتر نطق می کرد من به چهره رنگ پریده او می نگریستم. لبخند او را مصنوعی و چشمانش را یخ کرده یافتم. امیدوار بودم بتوانم به او اعتماد داشته باشم». (در جریان سال بعد به این نتیجه رسید که نمی تواند).

نیکسون می نویسد:

«وسایل ارتباط جمعی غالباً چنین جوهرایی را با پیشرفت سیاسی واقعی اشتباه می گیرند زیرا فقط سطح رویدادها را به دقت می نگرند و تعداد برعکسهای لبخندها و دست

جیمی کارتر

۳۲۳

فشردها و نسخه های موافقتنامه که از آن بخشهایی برگزینند یا خلاصه اش کنند و به چاپخانه بفرستند، می افزایند. خبرنگاران سیاسی پس از چنین دیداری، تمام لبخندها، دست فشردها و موافقتنامه ها را می شمارند، متن مجیزگوییهای سر میز ضیافتها را به دقت بررسی می کنند و حوصله به خرج می دهند تا دریابند که مسئولان در پرواز بازگشت به وطن چه اندازه از خویشتن خشنودند، تعداد یادبودها و یادگارهایی را که همسران سیاستمداران خریده اند، تخمین می زنند و آنگاه با تکیه بر محاسبات روزنامه نگارانه ای که فقط برای خود آنها چند و چونش مهم است، به این رویداد رنگ موفقیت یا شکست می زنند. سرانجام آنان و خوانندگانشان احتمالا نخواهند دانست یا آگاهی اندکی خواهند داشت از آنچه واقعا هنگام مذاکره خصوصی رهبران بر سر مسائل جداگانه، گذشته است. رهبران در برابر دوربینها دوستانی بوده اند که در پی دستیابی به صلح به یک دیگر پیوسته اند، اما دور از عدسی دوربینها، پشت درهای بسته آنان به شکل واقعی خودشان برمی گردند و تغییر چهره می دهند: ستیره جوی، قربانی، موش، گربه، باز، جوجه پرنده، بازنده».

تنش موجود میان آمریکا و ایران به وضوح قابل تشخیص بود و این را می توان از خاطرات و نوشته بسیاری از درباریان و افرادی که اینگونه مسائل را در نظر داشتند مشاهده کرد. این افراد بارها و بارها غیر قابل اطمینان بودن آمریکا را به شاه تذکر داده بودند.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲۴

علم در ۸ اردیبهشت ۵۶ می نویسد: «کیسینجر با شوخی یک وقتی به من گفت: دشمن آمریکا بودن ممکن است خطرناک باشد ولی دوست آمریکا بودن منحوس (وکشنده) است. کیسینجر پدرسوخته مرد عاقلی بود وای بر ما که متکی به چنین احمق هایی هستیم». یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۶۰۶).

اسد الله علم وزیر دربار شاه، روز ۷ خرداد می نویسد: «شرفیاب شدم. صحبت آمریکا شد فرمودند: از حرفهای سفیر جدید آنها یکی این است که در ایران، گروه مخالف مذهبی هست. خیلی تعجب می کنم، مارکسیستهای اسلامی را می گوید؟ اینها که کمونیست هستند. عرض کردم: خیر چنانکه مکرر عرض کرده ام به طور قطع اینها با آخوندها در ارتباط هستند. هر قدرت بزرگی به یک صورتی می خواهد انگشتی در کار ما داشته باشد و آنچه انگلیسی ها می کردند، حالا آمریکایی ها می کنند و مقداری هم روس ها. آنها حق دارند سعی کنند با همه در تماس باشند و ما هم جلوی کار آنها را بگیریم. فرمودند: همان طور که در پاکستان کردند. بعد فرمودند: پیروز که به جنوب شهر به محل فروشگاه زنجیره ای رفته بودم، هزاران زن چادر به سر دیدم. عرض کردم: نفوذ آخوند که به آن اشاره می شود، همین است.

عرض کردم: اعلیحضرت یقین بدانند که انگشت خارجی در این کار و هزار کار دیگر هست. باید فوق العاده مواظب بود. البته هرچند قدرت هست و خارجی ها هم از این قدرت مستفیض و بهره یاب می شوند. حرفی نیست، ولی آنها همیشه حساب دارند و اگر این نباشد چه؟ مطلب خیلی طبیعی است. ملاحظه فرمودند در زمان جنگ دوم

جیمی کارتر

۳۲۵

جهانی جاسوس های آنها آن هم در دستگاه اعلیحضرت رضاشاه، گلوله های توپ را عوضی جای توپ ها فرستادند و چرچیل در خاطرات خود می نویسد که با وجود ۱۲ تانک ایرانی در آبادان نگران بودم که مبدا تاسیسات نفت از دست ما برود. تا این حد حساب و ترس داشتند، ولی جواسیس هم کار خودشان را می کردند (یادداشتهای علم، ج ۶، ص ۴۵۶).

حتی شاه نیز در خاطرات خود نیز به آن اشاره می کند، او می نویسد:

«موضع بی بی سی هم مایه تعجب نبود. از آغاز سال ۱۹۷۸ در برنامه فارسی شان حملات زهرآگینی به رژیم من نمودند. گویی کارگردان مرموزی دستور این حملات را صادر کرده بود. نمی خواهم به موضع بعضی از فرستادگان ویژه ای که موجب شدند بعضی حوادث ناگوار بیش از حد مبالغه آمیز جلوه داده شود اشاره ای بکنم».

همانطور که گفته شد با به روی کار آمدن کارتر در آمریکا، شدت تبلیغات بر علیه حکومت ایران به طور چشمگیری افزایش یافت. این اتفاق شدیداً موجب نگرانی درباریان و گاهها موجب چاره اندیشی آنان بر علیه این تبلیغات شده بود.

روز ۱۱ خرداد ۱۳۵۶، علم در خاطراتش نوشته است که:

«عرض کردم تلگراف اردشیر زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) را هم خواندم. مطالب اساسی همان است که وزیر مختار آمریکا به غلام گفت و به هر صورت تفاوتی ندارد. فرمودند: روزنامه های آمریکا هنوز به ما خیلی بد می گویند. عرض کردم: مخصوصاً

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲۶

واشنگتن پست و نیویورک تایمز خیلی زیاده روی می کنند. اگر اجازه بفرمایید با تتمه بودجه که از آن کار مطالعاتی یانکلوویچ مانده است، یک مقالاتی ما هم منتشر کنیم و این کار آسان است. تاملی کرده بعد فرمودند: نه این بودجه را به دولت برگردانید، ما الان می بینیم که خود رئیس جمهور و وزیر خارجه اش سعی در کنار آمدن با ما دارند. گرچه جز این هم، راهی ندارند چون کار دیگری از دستشان ساخته نمی شود. با ما چه می توانند بکنند؟ به علاوه گزارش کمیسیون صلیب احمر که آمد ظرف دو هفته آینده منتشر می شود و خیلی از این مسایل و مزخرفات حقوق بشر خاتمه می یابد».

همچنین در ملاقات آقای فلتمن رابط سازمان سیای آمریکا در ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ با مقدم رئیس ساواک ایران گفته شد:

فلتمن: سفیر آمریکا که اخیرا از مرخصی دو ماهه مراجعت کرده افتخار شرفیابی به پیشگاه شاهنشاه را پیدا کرده است. در این شرفیابی شاهنشاه فرمودند گزارشاتی دریافت شده مبنی بر اینکه پاره ای از دولتهای خارجی در تحولات اخیر ایران و تظاهرات خصمانه بعضی گروهها دخالت داشته اند. سفیر آمریکا در پاسخ بشرف عرض می رساند که البته نمی تواند از طرف دولتهائی مانند شوروی و لیبی صحبت کند اما در مورد آمریکا اطمینان می دهد که هرگز دخالتی در وقایع اخیر نداشته است. سفیر آمریکا سپس از پیشگاه شاهنشاه استدعا کرد که در مورد تعقیب موضوع و پیدا کردن منابع این اتهامات نامبرده را هدایت بفرمایند. شاهنشاه توصیه فرمودند که سفیر با نخست وزیر و وزیر دربار مذاکره نماید. پنجشنبه گذشته سفیر با وزیر دربار ملاقات

جیمی کارتر

۳۲۷

کرد و ایشان توصیه کردند که نماینده سیا در ایران با تیمسار مقدم ملاقات به عمل آورد. روز گذشته هم سفیر با جناب آقای نخست وزیر تماس گرفت و ایشان هم همین توصیه را کردند. بنده بنمایندگی از طرف دولت آمریکا و سازمان سیا صریحا میگویم و اطمینان می دهم که دولت آمریکا به هیچ وجه در مورد ایجاد اشکال برای شاهنشاه ایران و دولت ایران فعالیت نداشته و ندارد. سفیر آمریکا به اعضاء ارشد سفارت آمریکا دستور داده با توجه به اینکه دولت آمریکا کماکان از شاهنشاه بعنوان تنها عاملی که ضامن ثبات ایران و رفاه ملت ایران می باشد، حمایت می کند از اینرو اعضای سفارت باید این نکته را برای طرفهای متقابل خود یعنی جامعه دیپلماتهای مقیم ایران مثلا برای اعضای سفارت انگلیس روشن کند. اگر ساواک و دولت ایران گزارشاتی از فعالیتهای رسمی و غیر رسمی امریکائیها در ایران بدست آورده اند که موجب این سوء تفاهم شده بسیار خوشحال خواهیم شد هرگاه این گزارشات را در اختیار ما بگذارید. میدانید که شورویها و کشورهای اقمار آنها در گذشته سعی کرده اند که مناسبات ایران و آمریکا را تیره سازند. حتی فلسطینیها هم در این مورد نقشی داشته اند. ما از واشنگتن و ایستگاههای سازمان سیا در کشورهای اطراف ایران درخواست اطلاعات کرده ایم اما متاسفانه چیز مهمی تاکنون دریافت نکرده ایم. بدیهی است که بهره این قبیل شایعات نصیب شورویها و اشخاص مثل قذافی می شود. چند روز پیش تلگرامی از توکیو داشتیم که طی آن مقامات ژاپنی که گویا گزارشهایی از سفارت خود در تهران پیرامون وقایع اخیر دریافت کرده اند سؤال کرده بودند که آیا خطرات جانی متوجه هواکوفنگ طی اقامتش در ایران نمی باشد؟ البته ما پاسخ دادیم که به هیچ وجه چنین چیزی نیست

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۲۸

و مقامات دولت ایران بکار خودشان در این قبیل مواقع وارد هستند. در هر صورت بعنوان افسر ارشد سازمان سیا مایلم بشما اطمینان بدهم که ما در وقایع نامطلوب اخیر ایران هیچ دخالتی نداشتیم. البته ما نمیتوانیم از طرف کنگره آمریکا صحبت کنیم اما تا آنجا که مربوط به دولت آمریکا و سازمانهای وابسته می شود می توانیم اطمینان خاطر بدهیم».

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران:

در دوران برژنف، سیاست خارجی و داخلی شوروی به طور چشمگیری نسبت به استالین تغییر یافت. در این دوران برخلاف دوران استالین، اولویت اصلی و اولیه شوروی دفاع از طبقه کارگر و یا مقابله با استعمار اروپائیان نبود بلکه خود آنان همانند کشورهایمانند انگلستان و فرانسه در مستعمره سازی به رقابت پرداخته بودند.

در این دوران اگرچه دولت شوروی از لحاظ تسلیحاتی و نظامی از آمریکا و اروپا جلو افتاده بود، ولی از لحاظ اقتصادی بسیار عقب مانده بود.

به بیان نیکسون:

«ما از موضع و مقام بی چون و چرای برتری در اوایل دهه ۱۹۶۰ به جایی سقوط کرده ایم که بهترین حالتش برابری است و در نیمه دهه ۱۹۸۰ با برتری قاطع شوروی روبروایم».

همچنین می نویسد:

«قدرت اصلی شوروی نظامی است و استراتژی شوروی بر پایه زور استوار است، ما از دیدگاه اقتصادی در تولید سخت عقبشان می گذاریم. در زمینه تامین آنچه مردم می خواهند و آنچه تلاشهای روح انسانی را خرسند می سازد، صرفاً رقابتی میان دو نظام (شرق و غرب) وجود ندارد، غرب در این مورد ندید می برد. شورویها می توانند فتح کنند ولی هرگز نمی توانند برانگیزانند. مسکو در گسترش قلمروش بر کشورها

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۳۰

بسی کامیاب بوده ولی هرگز نتوانسته دل مردمان این سرزمینها را به دست آورد و پشتیبانی آنها را به سوی خویش جلب کند».

شکل گیری نظام کمونیستی شوروی بر اساس دفاع از طبقه فرودست و کارگر جامعه و همچنین مقابله با فئودالها و سرمایه داران بود. همین امر موجب می شد بسیاری از ثروتمندانی که دارای زمین های کشاورزی و یا صنایع بودند از ترس تصاحب اموالشان به کشورهای ثرمایه داری پناه ببرند. این صاحبان صنایع اگرچه در مدیریت خود ظلم و ستم فراوان می کردند و کارگران را از حقوق مسلم خود محروم می داشتند، اما به طور موروثی مدیریت بر منابع را فرا گرفته بودند. در کشورهای کمونیستی هنگامی که زمینها و یا صنایع از فئودالها گرفته و بین کارگران تقسیم شد، مشکل اصلی آشکار شد. کارگران، تخصصی در کار و مدیریت نداشتند لذا تولید به مشکل برخورد.

مشکل بعدی بر سر کشورهایی بود که جزو متحدین شوروی قرار گرفته بودند. این کشورها غالبا از کشورهای جهان سومی تشکیل شده بود که سالها مستعمره کشورهای اروپایی بوده و تقریبا تخصص خاصی نداشتند و صرفا فقط مصرف کننده بودند. شوروی برای حمایت از این کشورها می بایست مقادیر وسیعی پول و اسلحه به آنها ارسال می کرد و در برابر آن، دولت شوروی قادر نبود مبلغی دریافت کند. همین عوامل موجب شد کشور شوروی و به دنبال آن کشورهای وابسته به آن دچار بحران اقتصادی شوند که نهایتا موجب شد شوروی توان خود را در دفاع از سرزمینهای تحت کنترل از دست دهد.

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۳۱

در زمان ریاست جمهوری کارتر اقتصاد شوروی بیش از پیش دچار بحران شده و تاثیر شدید بر توان نظامی آن کشور گذاشته بود، اگرچه چشم انداز نظامی شوروی همچنان موجب رعب و وحشت آمریکا و متحدانش بود و برتری نظامی مشهودی نسبت به آمریکا داشت. همین امر موجب شده بود دولت کارتر بر به نتیجه رسیدن سالت ۲ که موجب می شد برتری نظامی شوروی از میان رفته به برابری و یا برتری نظامی آمریکا منجر شود پافشاری کند.

نیکسون می نویسد:

«در آغاز سال ۱۹۷۳ که مذاکرات سالت دوم را آغاز کردیم، هدفمان جبران نابرابریهایی بود که آمریکاییان به دلیل ضرورت در سالت اول پذیرفته بودند، به خصوص دستیابی به کاهش امتیاز بزرگ چهار بر یک میزان پرتاب وزنی که به شورویها داده شده بود. ما از آن بیم داشتیم که شورویها تا نیمه های دهه ۱۹۸۰ قادر به تبدیل پرتاب وزنی شان، به صورت نخستین حمله خواهند بود. حمله ای که بنا بر صرفا اراده مسکو، می توانست موشکهای بالستیک قاره پیمای ما را به زمین، زیردریاییهایمان را در بندرها و بمب افکنهایمان را در فرودگاهها هدف قرار دهد و خلع سلاح کند. ایالات متحد آمریکا در چنین وضعی جوابی جز این واکنش کاملا غیر منطقی نمی تواند بدهد که با حمله بر شهرهای شوروی با نیروی کوچک باقی مانده مان خودکشی کنیم و شوروی را به حمله بی گمان و سخت عظیم و گسترده به شهرهای خودمان فرا خوانیم».

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۳۲

دولت کارتر و متحدین اصلی او یعنی انگلستان و فرانسه با توجه به بحران اقتصادی که به تدریج در شوروی در حال گسترش بود، چنین تحلیل نمودند که شوروی توان لازمه برای شروع جنگی عظیم ندارد لذا بسیاری از پروژه های دفاعی آمریکا در برابر شوروی را به حال تعلیق درآوردند.

کارتر در نخستین سالهای زمامداریش ساخت بی-یک را لغو کرد، موشکهای ام اکس و کروزر را به تعویق انداخت، خط تولید میتمن سوم را بست و بمب نوترونی را ملغی ساخت.

در این زمینه نیکسون می نویسد:

«دولت کارتر با پیشنهادی جامع و نو در مارس ۱۹۷۷ کوشید تا سالت را دوباره زنده کند که اگر کامیاب می شد برای وزن پرتابی شورویها محدودیتهایی ایجاد می کرد که در سال ۱۹۷۴ ما به دنبالش بودیم. شورویها پیشنهاد کارتر را مردود شناختند و دولت ایالات متحد آمریکا هم فوراً از این تلاش دست کشید و به رهنمودهای مذاکرات ولادی وستک پشت کرد. باری دولت ایالات متحد آمریکا بیخردانه اجازه داد تا چارچوب ولادی وستک به صورتهایی کاملاً به نفع شورویها گسترش یابد. هم چنان که شهادت راجع به سالت دوم در برابر کنگره نشان داد، دولت کارتر تقریباً در هر مورد مهمی در مقابل شوروی ها جا خالی کرد. دولت کارتر همچنین دستور لغو یا تعویض برنامه هایی را داد که محیط زیست استراتژیک را در اوایل تا نیمه دهه ۱۹۸۰ برای آمریکا امن و امان تر می ساخت و متفاوت از قراردادهای سالت دوم بود. برنامه های

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۳۳

لغو شده اینها را در بر می گرفت: بمب افکن ب-۱، تولید میتمن سوم، نصب عن- قریب موشک ام اکس و مهم تر و موثرتر از همه روش تغییر بنیادی موشکهای بالستیک قاره پیما، کاربرد ترایدنت روی برنامه، نصب به موقع و بدون محدودیت موشکهای کروز و کلاهیک نوترون. طعنه آمیز اینجا است که اگر دولت آن برنامه ها را لغو نمی کرد و رها نمی ساخت، با مخالفتی که در مورد سالت دوم، علیرغم عیوب و نقایص آن دید، روبرو نمی شد».

در آن دوران شوروی از برتری نظامی چشمگیری نسبت به آمریکا برخوردار بود و شروع یک درگیری نظامی میان شوروی و آمریکا می توانست موجب از میان رفتن آمریکا و بخش وسیعی از اروپای غربی گردد. بسیاری از شواهد تاریخی نشان می دهد مطمئناً شروع این جنگ می توانست عواقب وخیمی برای آمریکا و متحدانش به همراه داشته باشد.

نیکسون در کتاب خود می نویسد:

«پرزیدنت کارتر گفته است که در صورت پیشقدمی شورویها در جنگ اتمی که غالب پایگاههای موشکی ما را در زمین از میان خواهد برد، یک زیردریایی پوسایدان ما می تواند بیشتر شهرهای شوروی را زیر و زبر کند. این ادعا نه تنها واقعاً نادرست که باور نکردنی است. از آنجا که روسها ظرفیتش را دارند که آن وقت محو کردن و به کلی از میان بردن تمام شهرهای ما مقابله به مثل کنند، آدمی یاد تهدید کردن مردی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۳۴

می افتند که خط و نشان می کشد: "اگر به حرفم گوش ندهی می زخم معمم را چنان درب و داغون می کنم که همه اش پاشد روی لباس نوی تی تیش مامانی ات!".

همچنین در جای دیگر می نویسد:

«روسها به هر روی، در سالهای اخیر نیروهای خودشان را در اروپا تا حدی افزایش داده، نوسازی کرده اند که قدرتمندترین دستگاه نظامی تاریخ را در آنجا کار گذاشته اند. افزوده بر این، همچنان که ژنرال الکساندر هیگ فرمانده کل پیشین نیروهای متفقین در اروپا، بارها هشدار گفته است، نیروهای پیمان ورشو به قدرتی دست یافته اند که بدون اخطار استراتژیک دست به حمله زنند. سناتور نان و سناتور بارتلت در سال ۱۹۷۷ به کنگره گزارش دادند که "نیروهای شوروی در اروپای شرقی با یک استارت ایستاده می توانند آغازگر جنگ و ستیز باشند". همین گزارش می گوید که "همزمان با افزایش قابلیت حمله نیروهای پیمان ورشو در حالت استارت ایستاده، در قیاس با تواناییهای دفاعی ناتو، این احتمال نیز رو به فزونی است که وقتی ناتو برای کاربرد سلاحهای اتمی تاکتیکی تصمیم گرفت، قوای پیمان ورشو قبل از آن کنار رود راین خواهد بود".

موقع و موضع جغرافیایی، امتیاز نظامی عظیمی به نیروهای پیمان ورشو می دهد. نیروهای آمریکا که بخش اعظم قدرت استحکامات ناتو را تشکیل می دهند، یا باید به وسیله کشتی از راه اقیانوس اطلس که از زیردریایهای شوروی پر است، بگذرند، یا از طریق یک پل هوایی آلومینیومی که شاید هم نتواند سنگینی رفت و آمد را تحمل کند».

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۳۵

در این دوران شاه روابط خود را با دولت شوروی گسترش داد تا از این طریق بتواند اولاً حامی موثری چون شوروی بیابد و دوماً کشورهای غربی را تهدید به نزدیکی بیشتر به دولت سوسیالیستی شوروی کند.

در زمان کارتر اوضاع اقتصادی ایران در پی کاهش بهای نفت رو به بحران بود و دولت ایران با دو میلیارد دلار کسر بودجه روبرو شده بسیاری از طرحهای عمرانی متوقف شده بود.

حزب توده در سال ۱۳۵۶ برنامه رادیویی پیک ایران را که ابتدا از آلمان شرقی پخش می شد، از بلغارستان برای مردم ایران پخش می کرد. آنها نظریات خود را در روزنامه مردم منتشر می کردند. در نظریات و برنامه های رادیویی حزب توده وابستگی شاه به آمریکا و فساد خاندان سلطنت مورد حمله قرار می گرفت. در چارچوب روابط همه جانبه ایران و اتحاد شوروی هنگامی که نشریات روسی به تمجید و تعریف از برنامه های شاه در ایران می پرداختند حزب توده در برنامه های خود آنها را مورد حمله قرار می داد. به هر ترتیب برنامه های رادیویی پیک ایران تعطیل شد.

شورویها اصولاً آمادگی مشاهده چنین تحولی را در ایران نداشتند. بر اساس تحلیلهای استاندارد شده ایدئولوژیک در اتحاد شوروی اصولاً جنبشهای مذهبی دارای ماهیت هرچ و مرج گرا و ارتجاعی تلقی می شدند. با توسعه اعتراضات و تظاهرات در ایران نظریه پردازان اتحاد شوروی کوشیدند آن را در چارچوبهای ارتدوکس مارکسیست - لنینیستی توجیه کنند ولی ادامه تحولات در ایران تداوم اینگونه نظرات را با دشواری

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۳۶

جدی مواجه ساخت. حتی در اوایل سال ۱۳۵۷ نیز رسانه های اتحاد شوروی از ابراز حمایت نسبت به جنبش مردمی ایران خودداری کردند. در نیمه سال ۱۳۵۷ به تدریج رایه گزارشهایی از ابراز مخالفتها در ایران علیه رژیم شاه در رسانه های گروهی شوروی آغاز گردید. در اواخر تابستان این سال جراید شوروی از تظاهرات ضد دولتی خبر دادند. در این زمان اخباری از مخالفتهای عمومی در سراسر ایران علیه شاه انتشار یافت. نقش مخالفان مذهبی شاه در سازماندهی و هدایت این فعالیتها غیر قابل کتمان بود. روزنامه عصر جدید مخالفتهای اجتماعی رو به افزایش علیه شاه را به پیامدهای تحولات اقتصادی - اجتماعی ایران به رهبری شاه منسوب نمود. ولی رهبران اتحاد شوروی در این دوران از هر گونه اعلام موضع رسمی در قبال توسعه جنبش ضد سلطنتی در ایران به رهبری امام خمینی خودداری کردند. آنها دیدگاههای خود را در نشریات رسمی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به طور غیر مستقیم منعکس می ساختند و انتقاد خود را از عدم رایه پاسخ مناسب از سوی شاه به درخواستهای مردم آغاز کردند.

در شهریور ۱۳۵۷ حزب توده در پاریس در نشریه اومانیته خواستار گرد آمدن همه گروهها و نیروهای اجتماعی در مخالفت با نظام شاهنشاهی گردید تا یک جبهه متحد ملی شکل گیرد. در این هنگام حزب توده سرنگونی نظام سلطنتی و برکناری شاه را برای ایجاد یک دولت ائتلافی ملی مطرح کرد. دولتی که بر اساس هنجارهای جمهوریت در ایران شکل گیرد. پراودا این دیدگاه را منعکس ساخت و به این وسیله حمایت دولت اتحاد شوروی از این اقدام را آشکار ساخت.

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۳۷

رهبری اتحاد شوروی پس از تردیدهای اولیه به هر حال در پائیز ۱۳۵۷ دست از حمایت از شاه برداشت. حتی شورویها نیز به این اعتقاد رسیده بودند که سقوط شاه اجتناب ناپذیر است و در پی دخالت در روی کار آمدن رژیم جدید از طریق عوامل خود در حزب توده ایران برآمدند.

برخی از تحلیلگران روسی نیز توسعه جنبش انقلابی در ایران را ناشی از فشارهای آمریکا بر شاه برای جایگزین کردن او با یک رژیم مناسب هوادار آمریکا تلقی می کردند.

در مهر ماه ۱۳۵۷ پروادا پیام برژنف به شاه را انتشار داد که در آن برای مردم ایران پیشرفت و موفقیت آرزو شده بود. شاه نیز متقابلاً در پیام خود به مناسبت پیروزی انقلاب اکتبر اتحاد شوروی بر تداوم روابط دوستانه مردم ایران و اتحاد شوروی بر تداوم روابط دوستانه مردم ایران و اتحاد شوروی و توسعه آن تاکید کرد. در این دوران گزارشهایی نیز در مورد توقف صدور گاز طبیعی به اتحاد شوروی منتشر شد. نقش اعتصابات کارکنان و کارگران شرکت نفت در این خصوص قابل توجه است. این روند همچنان ادامه یافت. کارمندان و تکنسینهای روسی کماکان فعالیت خود را در اصفهان و اهواز و نقاط صنعتی دیگر که پروژه های در حال اجرا داشتند ادامه می دادند. برخی نقل قولهای خانواده های متخصصان روسی بیانگر تلاش و دقت رژیم شاه در حفظ امنیت آنها می باشد.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۳۸

تفاسیر مندرج در نشریات روسی در تایید سیاستها و برنامه های شاه ایران بود و در آنها مخالفت‌های مردم با برنامه های اصلاحات شاه به تمایلات ارتجاعی نسبت داده می شد. از آغاز سال ۱۳۵۷ رسانه های شوروی بررسی جدی تحولات انقلابی در ایران را آغاز کردند. توسعه جریانات انقلابی دیگر چنان شدت یافته بود که قابل انکار نبود. ولی پروادا به جای تبیین نقش نهادهای مذهبی همچنان در کم اهمیت جلوه دادن آن می کوشید در تبلیغات رسمی اتحاد شوروی همچنان انکار واقعیتها و دست کم تحریف آن مورد توجه قرار داشت.

به نظر مفسران رسمی اتحاد شوروی ریشه ناآرامیها در مشکلات اقتصادی - اجتماعی ایران و نه در فعالیت مخالفان مذهبی قرار داشت. با درج سخنان برژنف در پروادا ۲۸ آبان ۱۳۵۷ سکوت رهبران شوروی در مورد انقلاب اسلامی پایان یافت. آن سخنان چنین بود: اتحاد شوروی که روابط سنتی حسن همجواری خود با ایران را ادامه می دهد موکداً مخالف هرگونه مداخله در امور داخلی ایران است و هیچ گونه مداخله - ای را در آن تحمل نمی کند. آنچه در ایران در حال رخ دادن است صرفاً امری داخلی است که باید به وسیله خود ایرانیان حل و فصل شود. همه کشورها باید همان گونه که در منشور ملل متحد و دیگر اسناد بین المللی آمده است حاکمیت و استقلال ایران و مردم ایران را محترم بشمارند.

پس از هشدار برژنف به آمریکا برای عدم مداخله در امور ایران، رسانه های این کشور به تبلیغات گسترده در مورد نقش و نفوذ بیگانگان در ایران و احتمال آن پرداختند. در

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۳۹

۱۶ دیماه ۱۳۵۷ روزنامه ایزوسیتا به یادآوری مفاد قرارداد ۱۹۲۱ دو کشور ایران و اتحاد شوروی پرداخت. طبق نوشته این روزنامه این قرارداد همچنان روابط دو کشور را تنظیم می کرد. این یادآوری بدین مفهوم بود که نه تنها در صورت تجاوز به ایران بلکه در صورت هرگونه مداخله ای که امنیت اتحاد شوروی و مرزهای جنوبی آن را مورد تهدید قرار دهد این کشور حق اقدام مستقیم نظامی علیه آن را خواهد داشت.

پراودا اجرای یک کودتا از نوع شیلی در ایران را غیر قابل تحقق می دانست. سفر ژنرال هایزر معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا در اروپا از سوی رسانه های اتحاد شوروی در این زمینه مورد اشاره و تحلیل قرار می گرفت. یکی از مفسران پراودا حضور هایزر در ایران را به مثابه جانشینی برای شاه در ایران برای هدایت و کنترل جریانات در کشور معرفی کرد. از دیدگاه این تحلیلگر هایزر در تهران مراقب بود تا کنترل امور مطابق مصالح و اشنگتن صورت گیرد. به نظر او یک کودتای خزنده نظامی از سوی آمریکا در ایران در حال شکل گرفتن بود. به این ترتیب اتحاد شوروی علیرغم مواضع ضد غربی و ضد شرقی رهبری انقلاب اسلامی ایران و شعارهای ضد اتحاد شوروی نوعی سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته بود.

در این دوران برخلاف دوران نیکسون روند حمایت شرق و غرب از شاه روندی معکوس به خود گرفته بود. شاه که در دوران نیکسون متحد بی چون و چرای آمریکا بود، در این زمان مورد حمایت شدید شوروی قرار گرفت.

شاه در کتاب خاطرات خود می نویسد:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴۰

«تا اوایل تابستان سفیر شوروی را اغلب می دیدم. او که درست یک سال بود در تهران بسر می برد همواره با لحنی صحبت می کرد که در هر مورد دوستی و همکاری شوروی را به من وعده می داد. ولی آنگاه به مرخصی رفت پس از بازگشتش به تهران دیگر او را هرگز ندیدم. با وجود این روسها جدا نگران وقایع تهران بودند. شاهد اثبات آنهم در یکی از مقالات روزنامه پراودا در آخر ماه نوامبر ظاهر گردید. هشدار خوبی بود:

”اتحاد شوروی که دارای روابط حسن همجواری با ایران است موكداً اعلام می دارد که با هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی ایران از سوی هرکس به هر شکل و بهانه ای که باشد مخالف است. مشکلاتی صرفاً داخلی دریاچه قانون و نظم در ایران بروز کرده است و این مسائل باید بوسیله خود ایرانیان حل و فصل گردد. همه کشورها باید منشور سازمان ملل متحد و اصول پروتکل‌های بین المللی را رعایت نموده، حاکمیت و استقلال ایران و ایرانیان را محترم بشمارند. باید روشن باشد که هرگونه مداخله، و به طریق اولی، مداخله نظامی در امور داخلی ایران که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مرز مشترک دارد، حمله به امنیت و منافع روسیه تلقی خواهد شد.“ در هفتم دسامبر، ایالات متحد رسماً اعلام نمود که تحت هیچ شرایطی در ایران مداخله نخواهد نمود. با وجود این سفیران انگلیس و آمریکا در هر دیداری که داشتیم می گفتند: «از شما حمایت خواهیم کرد.»

وضعیت شوروی سوسیالیستی در این دوران

۳۴۱

در پاییز در رسانه های شوروی اثری از تأیید انقلابیون مسلمان در ایران به چشم نمی خورد. در مورد اعتصابات کارگران شرکت نفت نیز رهبران اتحاد شوروی تنها از طریق حزب توده حمایت خود را دنبال کردند. به هر حال آنها تأمین ثبات در مرزهای خود را ترجیح می دادند و نسبت به ماهیت تحولات در ایران و این که جریان گاز طبیعی همچنان ادامه پیدا کند نگران بودند. توجه به این نکته ضروری است که با توسعه اعتصابات در ایران از جمله صنایع نفت به زودی کمبود سوخت در منطقه قفقاز که از طریق واردات گاز طبیعی از ایران نیازهای خود را برآورده می ساخت آشکار گردید.

در سالهای آخر حکومت پهلوی، شاه از ترس انگلستان و حزب دموکرات آمریکا که در اختیار کارتر قرار گرفته بود، به دو درخت عظیم ولی از داخل پوسیده کمونیست تکیه کرد. اولی چین کمونیست بود که در زمان حیات مائو روابط بسیار خوبی با ایران برقرار کرده بود، اما مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ و بدست گرفتن قدرت توسط هوو و دنگ زیا او پینگ به طور مشترک، تقریباً همزمان شد با به روی کار آمدن کارتر در آمریکا. اگرچه جانشینان مائو همچنان از شاه حمایت می کردند، اما اقتدار و قدرت مائو را نداشتند.

شاه در کتاب خاطرات خود نوشت:

«همچنین باید به وفاداری رهبران چین سر تعظیم فرود بیاورم. وقتی آقای هواکوئوفنگ به دیدارم آمد، یعنی زمانی که بحران ایران به اوج خود رسیده بود این احساس به من دست داد که فقط چینها خواستار ایرانی نیرومند هستند».

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴۲

دومین کشوری که شاه به آن تکیه کرد، شوروی بود. اگرچه در آن زمان مشکلات داخلی و خارجی شوروی حالتی آشکار به خود نگرفته بود، اما در عمل توان دفاع از همسایه جنوبی خود را از لحاظ سیاسی نداشت.

شاه می نویسد:

«در ژانویه ۱۹۷۹ (دی ۱۳۵۷) فقط صد تن از یک هزار نفر مدیران و تکنسینها سر کار خود باقی مانده بودند. اما کمونیستهای سابق که صمیمانه به انقلاب شاه و مردم پیوسته بودند و در تلویزیون کار می کردند، تا پایان کار وفادار ماندند. به همین علت بود که سرخها و سیاهها اصرار داشتند که آنان نیز باید در کنار دیگران تیرباران شوند».

وضعیت یهودیان و اسرائیل:

در سال ۱۹۷۷ که کارتر در مقام ریاست جمهوری آمریکا شروع به کار کرد در اسرائیل نیز تحول مهمی به وقوع پیوست. در ماه ژوئن همین سال یکی از صهیونیست های افراطی به نام مناخیم بگین که قبلا به کارهای او در راس سازمان ایرگون اشاره شد به نخست وزیری اسرائیل رسید. بگین این بار در راس یک ائتلاف دست راستی به نام «لیکود» قرار داشت.

در این باره کارتر می نویسد:

«بگین ائتلاف اکثریتی را شکل داده بود که همگی از باور او مبنی بر اینکه اراضی غزه و کرانه غربی به صورتی کاملا قانونی و مشروع بخشی از اسرائیل محسوب شده و تحت هیچ شرایطی امکان معامله آنها در ازای توافق صلح با اعراب -ولو پایدار- وجود ندارد، حمایت می کردند. افکار و آرای عمومی در اسرائیل به شدت متشتت بود اما بدون شک در سال ۱۹۷۷ رفتار دولت مردان اسرائیلی به مراتب تهاجمی تر از قبل شده بود. من از عواقب رسیدن بگین به این سمت واقعا نگران بودم اما تبریکات شخصی ام را به او ابلاغ کرده و از وی برای سفری به واشنگتن و دیداری رسمی دعوت کردم».

بگین کمتر از یک ماه پس از انتخاب شدن به مقام نخست وزیری اسرائیل به دعوت کارتر به واشنگتن رفت.

کارتر در توصیف بگین می نویسد:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴۴

«بگین و خانواده اش به دلیل فعالیت هایش در اروپای شرقی و سیبری محاکمه شدند، سرانجام در سال ۱۹۴۲ و پس از آزادی مناخیم از زندان شوروی به فلسطین مهاجرت کردند. پس از مهاجرت، بگین رهبری یک گروه شبه نظامی زیرزمینی به نام «ایرگون» را برعهده گرفت. این گروه به دنبال تحقق خواسته های حداکثری صهیونیسم بود. اهداف این گروه، یا همان خواسته های حداکثری صهیونیسم شامل مواردی چون بیرون راندن نیروهای بریتانیایی از فلسطین می شد. بگین با هر وسیله و سلاح ممکن با نیروهای بریتانیایی می جنگید و این اقدامات باعث شده بود تا وی از سوی بریتانیا به عنوان «برجسته ترین تروریست منطقه» تلقی شود».

کارتر می نویسد:

«روابط کاری من با مناخیم بگین متأسفانه از ماه مارس سردتر شد. این امر ناشی از حمله ساف به اسرائیل از طریق پایگاهی واقع در جنوب لبنان بود. پس از مذاکره با حامیان اصلی و کلیدی اسرائیل در سنا، من به نخست وزیر بگین اطلاع دادم که اگر نیروهای اسرائیل در لبنان باقی بمانند، من باید -همان گونه که در قانون تصریح شده است- به کنگره در مورد استفاده غیرقانونی این کشور از تسلیحات آمریکایی در حمله به لبنان گزارش دهم. این امر باعث می شد تا به صورت خودکار تمامی کمک های نظامی به اسرائیل قطع شوند. من همچنین به وزارت خارجه ماموریت دادم تا پیش نویس قطعنامه ای را برای ارائه به شورای امنیت در محکومیت این اقدام اسرائیل تهیه

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۴۵

کنند. در چنین شرایطی بود که نیروهای اسرائیلی در نهایت از خاک لبنان عقب نشینی کرده و نظامیان صلح بان سازمان ملل در جنوب لبنان مستقر شدند».

-در ژوئن ۱۹۷۴ که گلدا مایر استعفا داده و اسحاق رابین به نخست وزیری رسیده بود، رهبران عرب به صورت یکپارچه و هماهنگ سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) را به عنوان نماینده مشروع و قانونی مردمان فلسطین به رسمیت شناختند-.

در مارس ۱۹۷۷ کارتر یکی از بحث برانگیزترین و پرسروصداترین سخنان خود را در ملاء عام ابراز نمود. او در این سخنرانی گفت:

«فلسطینیان آواره ای که سالهای طولانی و متمادی رنج و درد متحمل شده اند باید دارای سرزمین و وطن باشند». او خود این سخنان را اولین گام و آغاز حرکت به سمت حمایت از تشکیل کشور فلسطین نامید.

در آن دوران حزب لیکود به رهبری بگین، یکی از دشمن ترین احزاب صهیونیستی بر علیه انگلستان بود. حمایت اسحاق شامیر از این حزب موجب شده بود که نگرانی و نفرت انگلستان از اسرائیل بیش از پیش افزایش یابد.

اسحاق شامیر با نام حقیقی یزیرنیتسکی متولد ۱۹۱۵ در روژینری لهستان است. شامیر در ۱۹۳۵ به فلسطین مهاجرت کرده و در سازمان نظامی لیهی رهبری عملیات را بر عهده گرفت. در ۱۹۴۶ توسط انگلیسی ها دستگیر شده و به اریتره تبعید شد. او تنها ۴ ماه بعد با فرار از اریتره به فرانسه رفته و در مه ۱۹۴۸ به فلسطین بازگشت. شامیر تنها ۴

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴۶

ماه بعد به اتهام مشارکت در ترور «کنت برنادوت» فرستاده ویژه سازمان ملل بار دیگر تحت تعقیب قرار گرفت. شامیر از ابتدای تاسیس اسرائیل به موساد پیوست. در سوابق وی ریاست کمیته اجرایی حزب حیروت نمایندگی و ریاست کنست و وزارت خارجه به چشم می خورد. شامیر پس از کناره گیری مناخیم بگین از سیاست در سال ۱۹۸۳ به نخست وزیری و رهبری لیکود رسید. در جریان انتخابات ۱۹۸۴ با حزب کارگر به رهبری پرز دولتی ائتلافی تشکیل داده و بدین ترتیب در فاصله ۱۹۸۴-۱۹۸۶ به عنوان معاون نخست وزیر پرز و وزیر خارجه و پس از آن به مدت دو سال به عنوان نخست وزیر فعالیت کرد. پس از انتخابات سال ۱۹۸۸ نیز ابتدا با ائتلاف با حزب کارگر (تا سال ۱۹۹۰) و سپس با ائتلاف با احزاب کوچک مذهبی (تا سال ۱۹۹۲) به عنوان نخست وزیر اسرائیل در صحنه سیاست حضور داشت. شامیر در سال ۱۹۹۲ پس از ده سال نخست وزیری مستمر از فعالیت های سیاسی کناره گرفت.

در دوران ریاست جمهوری کارتر، مذاکراتی پنهانی در زمینه رابطه مصر با اسرائیل در جریان بود. در پشت این ماجرا از یک سو دولت جعلی صهیونیستی قرار داشت که رهبری آنرا بگین به عهده گرفته بود. او قصد داشت توسط صلح با دشمن دیرینه خود مصر، نیروی خود را در گسترش اراضی اسرائیل جهت رسیدن به مرزهای سرزمین موعود آماده سازد. در آنسو سادات که سالها از حمایت شوروی برخوردار بود، اکنون حمایت شوروی را بسیار کم رنگ می یافت لذا درصدد صلح با دشمن نیرومند خود برآمده بود.

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۴۷

پیش از آنکه سادات تصمیم عجیب و ناگهانی خود را درباره مسافرت به بیت المقدس و ملاقات با بگین عملی سازد، تلاشهای پردامنه و محرمانه ای از طرف اسرائیل برای برقراری تماس مستقیم بین رهبران مصر و اسرائیل آغاز شده بود. موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل در اوائل حکومت بگین در خاطرات خود به قسمتی از این فعالیت ها اشاره کرده و از ملاقات های محرمانه خود با شاه ایران و ملک حسن و ملک حسین در فاصله ماههای اوت تا اکتبر سال ۱۹۷۷ سخن می گوید.

در این میان شاه ایران به علت نزدیکی با سادات نقشی موثر در به ثمر رسیدن این سازش به عهده داشت.

دولت انگلستان و دولت کارتر از این اتفاق به هیچ عنوان خرسند نبوده و آنرا مایه نگرانی می دانستند. اما به علت فشارهای تبلیغاتی وسیع اسرائیل و همچنین اذهان عمومی کشورهای غربی در صلح میان اعراب و اسرائیل که نیکسون آغاز کننده آن بود، به ناچار این توافق را پذیرفتند.

کارتر در کتاب خود می نویسد:

«معاهده صلح با مصر برای مناخیم بگین دستاوردی برجسته و در راستای منافع اسرائیل به شمار می رفت. او قول های رسمی خود در مورد کرانه غربی و فلسطین را هم با ظرافت و هوشیارانه زیرپا گذاشته بود. در مورد معاهده دو جانبه هم اسرائیل توانست قدرت قابل توجه مصر را از توازن نظامی موجود در خاورمیانه حذف کرده و کفه را به سمت خود سنگین کند. این امر به اسرائیل اجازه می داد تا با فراغ بال به مصادره

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۴۸

اراضی، شهرک سازی و تقویت قوای دفاعی خود در اراضی اشغالی بردارد. این شهرک سازی ها هنوز هم علی رغم گذشت سالیان طولانی باعث نگرانی است».

در زمانی که مصر با اسرائیل مذاکرات پنهانی خود را آغاز کرده بودند و دولت کارتر خود را در عمل انجام شده می دید، از سادات برای سفر به آمریکا دعوت به عمل آورد که در ابتدا با برخورد سرد او مواجه شد.

کارتر می نویسد:

«من پس از ورود به کاخ سفید از رهبر مصر (سادات) دعوت کردم تا به واشنگتن سفر کرده و با من ملاقات کند. او در جواب به صراحت گفت هیچ تمایلی نسبت به دیدار از ایالات متحده ندارد. این بی اعتنائی قاطعانه و البته مودبانه مانع از آن نشد که من پیش از دیدار با او هرآنچه که می توانستم در مورد شخص وی و ملتش یاد بگیرم».

در هفته اول نوامبر سال ۱۹۷۷ سادات تصمیم خود را برای مسافرت به بیت المقدس و نطق در پارلمان اسرائیل گرفته بود و برای آماده ساختن افکار عمومی برای چنین اقدام شگفت انگیزی از فرصت افتتاح دوره جدید مجلس ملی مصر در نهم نوامبر استفاده کرد. سادات در نطق افتتاحیه پارلمان مصر در لابلای حرف های دیگرش گفت: «من در راه صلح برای هرگونه فداکاری آماده ام و حاضرم به هر نقطه ای از جهان، حتی به خود کنه ست بروم تا با اسرائیلیها در خانه خودشان برای برقراری صلح گفتگو نمایم».

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۴۹

در اواخر ماه نوامبر ۱۹۷۷ سفر سادات به بیت المقدس و نطق او در پارلمان اسرائیل، همانطور که خودش انتظار داشت مانند نخستین سفر انسان به کره ماه مردم جهان را بهت زده کرد.

کمتر از یک سال پس از مسافرت سادات به بیت المقدس، قرارداد صلح میان مصر و اسرائیل، موسوم به قرارداد «کمپ دیوید» منعقد شد. کنفرانس در ماه سپتامبر سال ۱۹۷۸ همزمان با اوج گیری انقلاب ایران (شهریور ۱۳۵۷) تشکیل شد.

در جریان مذاکراتی که به امضای قرارداد کمپ دیوید انجامید سادات امیدوار بود با ایران و عربستان سعودی محور قدرت تازه ای در خاورمیانه بوجود آورد و کشورهای تندرو عرب را منزوی کند، ولی انقلاب ایران و سقوط رژیم سلطنتی در سال ۱۹۷۹ این نقشه ها را برهم زد و عربستان سعودی هم برخلاف انتظار سادات ناچار شد پس از امضای قرارداد کمپ دیوید در کنار کشورهای دیگر عرب با مصر قطع رابطه کند.

کارتر می نویسد:

«من و بگین علی رغم تمامی اهداف سیاسی و باورهای مشترک دو ملت، اغلب بر سر میز مذاکره به نزاع با یکدیگر می پرداختیم. اختلافات شدید من و او در مورد تفسیر مصالحه کمپ دیوید و تهاجم اخیر اسرائیل به لبنان در انظار عمومی مطرح شده بود و موضوعی مخفی و پنهان به شمار نمی رفت. متأسفانه این اختلاف نظرها به برخی اختلافات شخصی منجر شده بود.

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۵۰

در واقع با اندکی اغماض به راحتی می شد دریافت که اسرائیلی ها عموماً نسبت به رفتار تمامی دولت های خارجی به طرز فزاینده ای بدبین هستند. اختلافاتی جدی میان سیاست های ایالات متحده و اسرائیل وجود داشت.

انگلیسی ها و آمریکاییها دولت جعلی صهیونیستی را آلمان نازی دومی می دانستند که ناگهان قدرت گرفته و شروع به گسترش اراضی تحت اشغال خود کرده بودند. این نگرانی در کلام بسیاری از سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی به وضوح قابل رویت بود. کارتر می نویسد:

«در یک بررسی از افکار و اندیشه های جوانان اسرائیلی درباره اعراب نتایج وحشتناک و تاسف آوری بدست آمده است. در پاسخ دانش آموزان یک دبیرستان تل آویو درباره احساسات آنها نسبت به اعراب از قول پسر دانش آموزی که معلمش او را خیلی با استعداد و احساساتی معرفی می کند آمده است وقتی که واژه عرب را میشنوم احساس تهوع و خشم شدیدی به من دست می دهد. یک دختر دانش آموز ۱۴ ساله که معلمش او را عالی توصیف می کند می نویسد: دلم می خواهد همه عرب ها را بکشم. یک همکلاسی این دختر فلسطینی ها را آشغال خوانده و بالاخره یک پسر چهارده ساله دیگر می نویسد: ما از عرب ها متنفریم، چون آنها از نژاد ما نیستند».

سیاست انگلستان که در مطبوعات و رسانه های آن انعکاس می یافت بخصوص در بی بی سی - حالتی کاملاً ضد اسرائیلی به خود گرفته بود به گونه ای که حتی سران اسرائیل، شبکه بی.بی.سی را متهم به جانب داری از فلسطین کرده و در پاره ای موارد

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۵۱

از مصاحبه با آن خودداری می کردند. (البته این دیدگاه همچنان میان سران اسرائیل وجود دارد و آنان این شبکه را مدافع شبکه هایی چون حزب الله و حماس می دانند و بر این باورند که این شبکه بر علیه منافع اسرائیل گام بر می دارد).

علاوه بر سیاست توسعه طلبی اسرائیل که مایه نگرانی انگلستان و آمریکا گشته بود، توان نظامی اسرائیل نیز در مطبوعات و مجلس آمریکا بازتاب منفی داشت.

کارتر می نویسد:

«از اوائل دهه ۱۹۷۰ اسرائیل یکی از تولید کنندگان و صادر کنندگان عمده اسلحه جهان بشمار می آید و هواپیماهای جنگنده ساخت اسرائیل از نوع کفیر در سالهای اخیر بازار فروش خوبی در جهان داشته است. اسرائیلی ها اخیراً به تولید هواپیماهای جنگنده جدیدی به نام لاوی هم دست زده اند که با هواپیمای اف-۱۶ آمریکا رقابت می کند. مخارج اولیه تولید این هواپیکها ۱۷۰۰ میلیون دلار برآورد شده و به طوری که مجله معتبر "میدل ایست" چاپ لندن در شماره مورخ ژوئن ۱۹۸۶ خود می نویسد طرح تولید این هواپیماها از طرف اسرائیل با مخالفت هائی در آمریکا روبرو شده است، زیرا اسرائیلی ها قسمت اعظم وسائل و تجهیزات این هواپیما را از آمریکا دریافت می کنند و با عرضه هواپیماهای لاوی به بهای ارزاتر از انواع مشابه آن ممکن است به بازار فروش هواپیماهای فانتوم آمریکا لطمه بزنند».

همچنین نفوذ اطلاعاتی اسرائیل در کنگره و سایر نهادهای آمریکا موجب شد که دولت کارتر آنرا خطرناک توصیف کرده و تلاش کند از این نفوذ بکاهد. اما دایره نفوذ

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۵۲

اسرائیل در آمریکا همچنان گسترش یافت و به دلیل توان مالی حامیان اسرائیل در آمریکا تلاشهای دولت مردانی همچون کارتر برای خنثی سازی آن تقریباً ناکام ماند.

کارتر می نویسد:

«مهمترین صحنه فعالیت موساد کشورهای اروپای غربی و خود آمریکاست و چند سال قبل که تماس های محرمانه "آندره یانگ" نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل متحد با فلسطینی ها فاش و موجب برکناری وی از ریاست هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد گردید وسعت عملیات شبکه جاسوسی اسرائیل در آمریکا موجبات نگرانی خود آمریکائی ها را فراهم ساخت، زیرا ماموران موساد تا داخل دفتر رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد رسوخ کرده و با قرار دادن میکروفن های مخفی در اتاق وی صحبت های او را با فلسطینی ها ضبط کرده بودند. یک مقام سیا در همان موقع به خبرنگار مجله نیوزویک آمریکا گفت که تشکیلات جاسوسی اسرائیل در آمریکا وسیع تر و قوی تر از ک.گ.ب (سازمان جاسوسی شوروی) است».

در طول سالها انگلیسی ها و فرانسوی ها نتوانسته بودند جلوی توسعه طلبی اسرائیل را بگیرند. از مهم ترین عوامل موفقیت اسرائیلی ها را می توان از حمایت نیکسون و لابی قدرتمند اسرائیل در آمریکا دانست و همچنین حمایت نفتی شاه ایران از اسرائیل.

کارتر می نویسد:

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۵۳

«در دوران حضورم در اسرائیل برخی از اظهار نظرهای شخصی و یا عمومی را که نشان می داد چگونه فضای حاکم بر اسرائیل مملو از احساس موفقیت و سعادت بود یادداشت کرده ام:

- ایالات متحده تنها دوست مهم ما است.
- روس ها اکنون خواهان صلح در خاورمیانه هستند چرا که دیگر توان پذیرش شکستی دیگر از سوی متحدین عرب خود را ندارند.
- اروپایی ها همواره نگران و دلواپس اقتصاد هستند. فرانسوی ها بدترین دشمنان ما در بازار مشترک هستند، خشکه مقدس هایی افراطی!
- اعراب با ما سازگاری ندارند. آنها فاقد وفاداری نسبت به پرچم اسرائیل هستند. اعراب اسرائیلی سریع الرشددترین جامعه بشری بر روی زمین هستند. ما تنها با مهاجرت یهودیان می توانیم اکثریت را بدست بگیریم.
- سلاح نفت اعراب را نباید تهدیدی واقعی تلقی کرد. بیش از آنکه جهان به نفت آنها نیاز داشته باشد، آنها هستند که به دلار محتاجند. اسرائیل ۹۰ درصد از نفت خود را از صحرای سینا و ایران تامین می کند. ما در تامین سوخت کافی با هیچ معضل قابل پیش بینی روبرو نخواهیم شد.
- هیچ کس نباید از ملل عرب بترسد. آنها در هر نزاعی به شدت شکست خورده اند و در نهایت راهی جز التماس کردن برای صلح ندارند».

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۵۴

بر همین اساس دولت کارتر جهت فشار سیاسی و اقتصادی بر دولت جعلی صهیونیستی تدابیر وسیعی را فراهم دید تا از دست اندازی آن کشور بر سرزمینهای نفت خیز خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. توضیحات و اثبات این مدعا خارج از مبحث این کتاب است و خود کتابی مجزا می طلبد اما مطالعه کتاب "فلسطین صلح نه، تبعیض" نوشته جیمی کارتر می تواند دید روشنی از سیاست خارجی دولت کارتر در مورد اسرائیل به خواننده بدهد و تا حدود زیادی مدعای دشمنی و مخالفت دولت کارتر با سیاستهای اسرائیل را برای خواننده به اثبات رسانده و تلاشهای او برای متوقف سازی گسترش و شهرک سازی های اسرائیل و همچنین تلاش برای تضعیف دولت جعلی صهیونیستی را آشکار سازد. لذا به خوانندگان عزیز، خواندن کتاب جیمی کارتر توصیه می شود.

با ذکر بخشی از سخنان جیمی کارتر در همین زمینه، این مبحث را به اتمام می رسانیم. او در کتاب خود می نویسد:

«معضل موجود ما به این واقعیت بر می گردد که در بیش از ربع قرن گذشته اقدامات برخی رهبران سیاسی اسرائیل در تضادی مستقیم با برخی سیاست های رسمی ایالات متحده جامعه بین المللی و حتی توافقات مورد تایید خود اسرائیل قرار داشته اند. اسرائیل فارغ از وضعیت فلسطینیان -خواه آنان فاقد دولتی شکل گرفته و منسجم بوده و یا رهبری دولت فلسطینی بر عهده یاسر عرفات، محمود عباس قرار داشته و یا وضعیت اخیر که در آن ریاست جمهوری بر عهده محمود عباس قرار داشته و دولت و

وضعیت یهودیان و اسرائیل

۳۵۵

پارلمان در کنترل حماس قرار گرفته اند- به کنترل و مستعمره سازی اراضی فلسطینیان ادامه داده است. این روند یکی از معضلات اصلی بر سر راه تحقق صلحی جامع در سرزمین مقدس است. اسرائیلی ها برای تداوم اشغال خود عملاً موضوعاتی چون حقوق بشر را که مزاحم پنداشته و مورد بی اعتنایی قرار داده اند. هیچ ناظر بی طرفی نمی تواند شخصا به مشاهده وضعیت موجود در کرانه غربی پرداخته و منکر این وضعیت شود..... در شرایطی که صدایی که از درون رسانه های ما شنیده می شود همان صدای مقامات اسرائیلی است -یا حداقل صدای غالبی که شنیده می شود چنین صدایی است- شهروندان آمریکایی آگاهی چندانی از آنچه در درون اراضی اشغالی می گذرد و عواقب آن ندارند. در نقطه مقابل این وضعیت رهبران سیاسی و رسانه های خبری اروپایی به شدت منتقد سیاست های اسرائیل بوده و بدین ترتیب بر رویکرد مردم و افکار عمومی تاثیر می گذارند. انتشار نتایج نظر سنجی صورت گرفته توسط "اینترنشنال هرالدریون" در اکتبر ۲۰۰۳ باعث خشم و البته حیرت آمریکائیان شد. به موجب نتایج این نظرسنجی که میان ۷۵۰۰ شهروند اروپایی ساکن ۱۵ کشور مختلف صورت گرفته بود، اسرائیل بزرگ ترین تهدید برای صلح جهانی قلمداد می شد و از این لحاظ جلوتر از کره شمالی، ایران و افغانستان قرار داشت».

خروج شاه از کشور:

اواسط سال ۱۳۵۷، تظاهرات به طور چشمگیری در ایران افزایش یافته بود. شایعات از هر گوشه ای به صورتی متفاوت شنیده می شد. ویلیام شوکراس توصیفی که از آن دوران دارد به صورت زیر است:

«هیچ کس نمی داند چه توطئه ای در کار است، چه فشارهایی بکار می رود و چه کسی به کجا رو می آورد. تقریباً تمام مردم به برنامه فارسی رادیو بی بی سی گوش می دهند و بی بی سی آخرین گفتارهای آیت الله از پاریس و نیز خبرهایی را که خبرنگارانش قادرند از میان انبوه شایعات در تهران گردآورند، پخش می کند.

همراه با شایعات و اخبار پراکنده، بدگمانی و دروغ فضای ترسناکی ایجاد کرده است. طبق یک روایت اعلام شاه مبنی بر اینکه کشور را ترک خواهد کرد یک بلوف است و بزودی ارتش ضربه را وارد خواهد ساخت. اگر شاه برود کلیه امرای ارتش و دریاسالاران و فرماندهان نیروی هوایی، صرفنظر از ماموران مخفی ساواک - که اکنون چه در داخل و چه در خارج از کشور ضرب المثل شکنجه و سرکوب شده است - همه چیز خود را از دست خواهند داد. بنابراین منطق حکم می کند که مانع از رفتن او بشوند. ترتیب همه اینها داده شده است، این یک روایت است. پاره ای گمان می کنند که او برای چند روز به خارج خواهد رفت و در این حال سازمان سیا ترتیب وارد کردن ضربه متقابل و بازگرداندن او را مانند سال ۱۹۵۳ خواهد داد. دیگران می گویند خیر، این بار انگلیسیها و آمریکاییها هستند که او را به خارج پرتاب می کنند. این

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۵۸

عقیده ای است که در میان نزدیکان به دربار به نحو گسترده ای رواج دارد. شاه شخصا کوشیده است که دولت انگلیس را وادار سازد جلو گفتارهای بی بی سی را بگیرد. به نظر او نپذیرفتن این تقاضا از جانب انگلیسیها یک خیانت آشکار به او است. می گویند موضع آمریکاییها پیچیده تر است. اگر آنها می خواستند شاه بماند تا بحال به او گفته بودند انقلاب را خرد کند نه اینکه فقط ضربه های ناچیز به آن بزند. به جای اینکار پرزیدنت کارتر یکی از ژنرالهای بلندپایه آمریکایی به نام رابرت هایزر را فرستاده است که ارتش را ساکت نگه دارد. این مطلبی است که بسیاری از مردم می گویند».

با گسترش تظاهرات بحث خروج شاه از کشور روز به روز بیشتر مطرح می شد. بسیاری از درباریان و اطرافیان شاه معتقد بودند که دولت کارتر عامل موثر خروج شاه از کشور است.

این فکر که انگلیس و آمریکا علیه شاه توطئه می کنند کمتر در میان مردم شایع بود، اما بسیاری از درباریان و حتی خود شاه قویا چنین احساسی را داشتند.

آژانس خبرگزاری فرانسه در ۱۱ ژانویه ۷۹ - ۲۱ دیمه، نوشت:

«فشارهای شدیدی به ویژه از جانب آمریکا به شاه وارد میشود تا او را قانع کنند ولو بطور موقت ایران را ترک کند. در حالیکه ارتش و عده ای از بورژواهای ایران تمام کوشش خود را بکار میبرند تا او را وادار کنند که در ایران بماند».

خروج شاه از کشور

۳۵۹

در این زمان ارتش مخالفت شدیدی با خروج شاه از کشور می کرد، زیرا سالها نظامیان عادت کرده بودند در شرایط اضطرار، فرامین خود را از بالا بخصوص از شخص شاه دریافت کنند و خروج شاه از ایران می توانست خلا قدرتی را ایجاد کرده و موجب شود ارتش توان دفاعی خود را در مقابل انقلاب در حال گسترش از دست دهد.

بسیاری از نظامیان و تحلیلگران سیاسی می دانستند که خروج شاه از کشور، بازگشت او را غیر ممکن خواهد ساخت.

مجله یونایتدپرس اینترناسیونال در تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹- ۲۰ دیماه نوشت:

«با توجه به اوضاع کنونی، بعید است که شاه بتواند به ایران باز گردد، حتی استفاده از یک تعطیلی کوتاه به معنای خروج شاه از کشورش برای همیشه است».

در مورد مخالفت ارتش با سفر شاه به نقل از منابع سیاسی لندن اعلام شد که:

«ارتش ایران در هر تصمیمی که شاه ایران بگیرد، نقش حساسی بر عهده دارد. ممکن است ارتش ایران با سفر شاه به خارج از کشور مخالفت کند». (آژانس خبرگزاری فرانسه ۱۱ ژانویه ۷۹ - ۲۱ دیماه ۵۷)

همچنین روزنامه فیگارو در تاریخ ۹ ژانویه ۷۹- ۱۹ دیماه ۵۷ نوشت:

«امرای دیگر ارتش شاه نظیر خسروداد فرمانده نیروی زمینی ارتش ایران نیز اعلام کردند که:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۶۰

”اعلیحضرت در نظر ندارند در این لحظه حتی برای استفاده از تعطیلات کشور را ترک کنند چرا که اگر ایشان بروند کمونیستها کشور را تصاحب خواهند کرد و ارتش هرگز این وضع را نخواهد پذیرفت و ارتش همچنین رژیم را که توسط شاپور بختیار و یا هر شخصیت دیگری از جبهه ملی رهبری شود عملاً قبول نخواهد کرد. ارتش شاه را بخاطر منافع کشور می خواهد و اگر شاهپور بختیار نتواند مانع از عزیمت اعلیحضرت شود با دست خود گورش را خواهد کند».

در اوایل پاییز، در یکی از این دیدارها شاه عقده های دلش را برای سالیوان گشود. تقریباً تمامی حوادث و ناآرامیهای چند ماه اخیر را برشمرد و اعلام کرد که همه اینها بقدری پیچیده است که باید نتیجه یک توطئه خارجی علیه او بوده باشد. شاه گفت «کا گ ب» قادر به هماهنگ ساختن چنین تظاهراتی نیست. بنابراین باید دست اینتلیجنس سرویس بریتانیا و سازمان سیا نیز در کار باشد. به سالیوان گفت به خوبی می داند که انگلیسیها هیچ گاه او را دوست نداشته اند. اما سازمان سیا چرا علیه او دست به اقدام زده است؟ آیا او خطایی مرتکب شده است؟ یا اینکه بین واشینگتن و مسکو توافق محرمانه ای صورت گرفته که در آن ایران باید به عنوان بخشی از منطقه نفوذ دو ابر قدرت میان آنها تقسیم شود؟

سفیر کوشید آنچه را درباره ریشه های نارضائی می دانست شرح دهد و گفت تصور می کند روحانیون پول خود را از تجار بازار دریافت می دارند نه از سازمان سیا.

خروج شاه از کشور

۳۶۱

شاه قویا معتقد بود که سازمان سیای آمریکا در تمام این اتفاقات نقش دارد. او در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«در ۱۹۵۹ دو سال پس از موافقت با انی (کمپانی نفت ایتالیا)، نخستین تظاهرات دانشجویی ضد شاه را از میان تمام جاها، فقط در آمریکا راه انداختند. به گمان من تظاهرات را شرکتهای بزرگ نفت تامین مالی کردند. سیا آنرا سازمان داد. این ممکن است ضد و نقیض به نظر برسد چون هر دو ذینفع بزرگ «سیا و شرکتهای نفت» از سلطنت من حمایت می کردند. اما اینک قویاً اعتقاد دارم که غرب جبهه سازمان یافته-ای را بر ضد من به وجود آورد تا هر وقت خط مشیهایم از سیاستهای آنها دور بشود آن را به کار اندازند. در بیست سال پیش که نخست وزیرم، شریف امامی، به من هشدار داد ایالات متحد در پشت تحریکات دانشجویی است و مشغول مزاحمت در داخل و خارج ایران است می بایست حرف او را باور می کردم».

در اواخر دسامبر سالیوان برای انجام ماموریتی به کاخ رفت که به قول خودش برای یک سفیر غیر عادی بود. می بایست به رئیس کشوری که نزد او اعزام شده بود بگوید که باید کشورش را ترک نماید. اما طی ماههای اخیر روابط آنها بقدری نزدیک شده بود که حتی این توصیه به نظر سالیوان عجیب و غیر منتظره نرسید. شاه با دقت و آرامش به سخنان سفیر آمریکا گوش داد و سپس رو به او نمود و کم و بیش التماس کنان دستهایش را به سوی او دراز کرد و گفت: «بسیار خوب، اما به کجا بروم؟» سالیوان بعدها ادعا کرد که در مورد مقصد شاه دستورالعملی به او نداده بودند، اما بخاطر آورد

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۶۲

که شاه خانه ای در سویس دارد. سالیان متمادی بود که هر زمستان مطبوعات مصور و پرخواننده اروپا عکسهای رنگی شاه و همسر و چهار فرزندش را در پیستهای اسکی سویس چاپ می کردند، پس از اسکی نیز نیمی از وزرای دارایی یا حتی روسای دولتهای اروپایی عادت کرده بودند برای ادای احترام یا امضای قرارداد یا دریافت وام - و هر چیزی که بتواند به نحوی از انحاء پولهای نفت را به اروپا برگرداند- به دیدار شاه بروند.

روایت شاه از این ملاقات تا حدودی متفاوت است، پس از اینکه سالیوان کاخ را ترک کرد شاه با ایرانیانی که به دیدارش آمده بودند به گفتگو پرداخت، با حیرت به آنان اظهار داشت: "آیا می دانید سالیوان به من چه گفت؟ می گفت باید کشور را ترک کنم."

امیر اصلان افشار رئیس کل تشریفات بعدها گفت: «او نمی خواست برود، من این را می دانم. من نزدیکترین شخص به او بودم. بیست و چهار ساعت شبانه روز را با او می گذراندم و هر لحظه مرا احضار می کرد. در اوایل ژانویه تصمیم گرفت برای دو ماه به آمریکا برود و سپس به ایران برگردد. به من گفت: "خودت را برای یک سفر دو ماهه آماده کن" من جامه دانهایم را به کاخ فرستادم. از اداره کل تشریفات چند هدیه کوچک و قالی و اشیائی از این قبیل برداشتم. یک هواپیمای پر از اثاث را پیشاپیش خود به آمریکا فرستادیم».

افشار می گوید: «شاه می خواست به آمریکا برود زیرا نمی دانست سالیوان چه گزارشهایی می فرستد و نمی دانست در ایالات متحد چه می گذرد. می خواست با

خروج شاه از کشور

۳۶۳

کارتر و اعضای مجلس سنا و سیا گفتگو کند، می گفت: می خواهم اهمیت ایران را برای آمریکا و خطر افتادن آن را به دست افراطیون تشریح کنم».

در عرض بیست و چهار ساعت واشنگتن به سالیوان جواب داد که ورود شاه به ایالات متحد را با خوشوقتی می پذیرد و شاه می تواند در پالم اسپرینگز کالیفرنیا در خانه متعلق به والتر آنبرگ، ناشر روزنامه، میلیونر، دوست ریچارد نیکسون، دوست شاه، سفیر سابق آمریکا در انگلستان، اقامت کند. سالیوان دستور داشت شاه را از طرف رئیس جمهوری آمریکا دعوت کند و در ضمن تعداد همراهان او را جویا شود و به واشینگتن اطلاع بدهد.

در این زمان مقامات انگلستان و آمریکا، برای ترقیب شاه جهت خروج از کشور به او اعلام می داشتند که در صورت خروج او از کشور از او به نیکی پذیرایی خواهد شد.

آژانس خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۱ ژانویه ۷۹ - ۲۱ دیماه ۵۷ نوشت:

«مقامات وزارت خارجه انگلیس گفتند احتمال نمی رود شاه ایران پس از خروج از کشورش در خانه ی متعلق به خودش در حومه لندن (منطقه سوری) اقامت کند اما اگر به انگلیس سفر کند بعنوان یک مهمان برجسته تلقی خواهد شد».

وزارت خارجه انگلیس نیز می گوید:

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۶۴

«حکومت لندن از اینکه بطور رسمی له یا علیه حضور پادشاه ایران در تهران موضع بگیرد امتناع می کند ولی چنانچه شاه کشورش را ترک کند از وی بعنوان یک توریست برجسته استقبال خواهد شد». آژانس خبرگزاری فرانسه ۱۱ ژانویه ۷۹ - ۲۱ دیماه ۵۷)

در ۱۲ ژانویه سالیوان مجدداً به دیدار شاه رفت. به روایت بعدی شاه، «فضای گرفته ای بود، سالیوان گفت دیگر عزیمت من مسئله چند روز نیست بلکه چند ساعت است». شاه می گوید سالیوان نگاههای معنی داری به ساعتش می کرد.

فرح نیز با خروج همه خاندان پهلوی از کشور مخالف بود. او در خاطرات خود نوشت:

«به شوهرم گفتم اگر همه ما کشور را ترک کنیم، برای کسانی که به ما اعتقاد دارند امیدی باقی نخواهد ماند. من می خواستم در ایران بمانم تا بدون هیچ گونه درگیری در امور سیاسی، به طور جسمانی و نمادین حضور داشته باشم». شاه این فکر را نپسندید و همینطور هم بختیار. فرح دیبا بعدها گفت: «هیچ کس نمی تواند بگوید که اگر من در ایران مانده بودم و واکنشی قوی تر نشان می دادم چه روی می داد، همیشه قضاوت درباره وقایع گذشته آسان است ولی گمان نمی کنم این کار من مفید واقع می شد. احتمالاً خونریزیهای بیشتری صورت می گرفت، عده بیشتری کشته می شدند، ولی از مردم کوچه و خیابان نه از افراد مسئول و من خواستار خونریزی نبودم».

اردشیر زاهدی درباره پیشنهاد فرح در خاطراتش نوشته است:

خروج شاه از کشور

۳۶۵

«ما خیلی زیاد در این باره (درباره رفتن شاه از ایران) با هم صحبت کردیم، روزی چند بار، صبح، موقع ناهار، موقع شام و موقع راه رفتن از دفترشان به محل اقامتشان، هر بار که صحبت می شد اعلیحضرت یک جور صحبت می کردند. من عرض کردم: اگر خیال دارید بروید و جایتان را به ایشان -منظورم علیاحضرت شهبانو بود و یا پسران و لیعهد- بسپارید، در اشتباه هستید. یک مرتبه دیگر که علیاحضرت هم تشریف داشتند، عرض کردم: اگر خیال می کنید با تشریف بردن اعلیحضرت یک آدم احمق دیوانه دیگری پیدا می شود که جریان اوضاع را عوض کند -منظورم ۲۸ مرداد بود اشتباه می کنید. اعلیحضرت فرمودند: تو چقدر نسبت به پدرت حق ناشناس هستی. این همه خدمت کرد، اینطور از او یاد می کنی؟ در این باره بعدا صحبت می کنم؛ ولی باید بدانیم که در این مورد تاریخ تکرار نمی شود. منظورم این بود که بگویم: اگر به خارج تشریف ببرید، مراجعتتان مشکل خواهد بود. شاید خودشان هم این وضع را می دیدند و یک صحبت هایی را با من نمی فرمودند، چون قرار بود وقتی سفیران انگلیس و آمریکا شرفیاب می شوند من هم باشم. ترتیب شرفیابی این دو سفیر را هم من دادم. صحبت هایی که اعلیحضرت با سالیوان یا با پارسونز سفیر انگلیس یا با نماینده دولت فرانسه که به تهران آمده بود کرده بودند، اینطور استنباط می شد که اعلیحضرت می خواهند به کلی تشریف ببرند. من اطمینان دارم که اعلیحضرت آرزویش این بود که پسرش جایش را بگیرد. یادم می آید که یک بار اعلیحضرت فرمودند: می خواهند بازنشسته شوند. اعلیحضرت فرمودند: در سن ۶۰ سالگی خود را کنار می کشم و اختیار کارها را به پسر من می دهم». (اردشیر زاهدی، رازهای نگفته، ص ۱۸۳-۱۸۶).

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۶۶

در هر صورت در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ شاه از ایران خارج شد. او در درون پاپیون نطق کوتاهی برای خبرنگاران کرد: «گفته بودم که مدتی است احساس خستگی می کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمناً گفته بودم اول باید خیالم راحت بشود و دولت مستقر بشود، بعد مسافرت خواهم کرد. این فرصت امروز با رای مجلس پس از رای سنا بدست آمد و امیدوارم که دولت بتواند هم در ترمیم گذشته و هم پایه گذاری آینده موفق بشود».. از او پرسیدند که این سفر چه مدت طول می کشد، با ملایمت جواب داد: «نمی دانم».

شاه اعلام کرده بود که ایران را برای یک استراحت چند ماهه ترک خواهد کرد. هیچ کس نمی دانست که پس از عزیمت شاه چه پیش خواهد آمد. مردم از اخبار داخله خبری نداشتند. یگانه وسیله خبررسانی رادیو BBC بود، آنهم اخبار امام خمینی در پاریس را پخش می کرد. تمام جمعیت ایران به این دلیل گوششان به رادیو انگلیس (BBC) بود تا همان طور که تکلیف رفتن رضاشاه را تعیین کرد، تکلیف رفتن محمدرضا شاه را هم تعیین کند.

با خروج شاه از ایران ناگهان همه تعهدات و دعوت نامه های کشورهای غربی برای پذیرش شاه فراموش شد.

اندکی پس از آنکه شاه تهران را ترک کرد، سفارت ایران در واشینگتن را دانشجویان انقلابی و کارمندان سفارت که تاکنون به زاهدی و شاه وفادار بودند تصرف کردند..... زاهدی علناً متهم گردید که از طریق مواد مخدر و دختران تلفنی اعضای کنگره و

خروج شاه از کشور

۳۶۷

روزنامه نگاران را می خریده است. در اواخر ژانویه ۱۹۷۹ که زاهدی در مراکش به شاه ملحق شد به این نتیجه رسیده بود که ایالات متحد با پشتیبانی نکردن بی چون و چرا از شاه به او خیانت کرده است. اکنون معتقد بود شاه باید از واشینگتن فاصله بگیرد.

کارتر در دفتر خاطراتش در ۲۰ ژانویه نوشت: «عقیده دارم که اگر بوی گند شاه در کشور ما به مشام برسد، نه برای ما خوب است و نه برای خود او».

ناگهان هیچ یک از کشورهای غربی حاضر به پذیرش شاه نبودند. شاه بعد از خروج از کشور ابتدا پیش دوست دیرینه خود سادات رفت.

این واقعیت که شاه طبق اعلام قبلی مستقیماً به آمریکا برود، در منطقه درنگ کرده بود -ابتدا در مصر و اکنون در مراکش- طبعاً بدگمانیهایی را برانگیخت مبنی بر اینکه امیدوار به نوعی تکرار وقایع ۱۹۵۳ می باشد. هیچ کس به درستی نمی دانست.

برژینسکی در کتاب "قدرت و اصول" خود می نویسد:

«در بعداز ظهر ۱۴ ژانویه (برابر با ۲۴ دیماه دو روز قبل از خروج شاه) وانس، کریستوفر، براون و من در دفترم ملاقات کردیم تا وضعیت ایران را بررسی کنیم. بعد از آنکه من پیشنهاد ژیسکاردستن به کارتر را مطرح کردم براون صریحاً گفت که اگر چنانچه ما جوری عمل کنیم که بنظر بیاید دعوت خود را (از شاه) پس گرفته ایم ناممان را باید گل گرفت. من با تمام نیرو موافقت و اضافه کردم که اگر شاه همان

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۶۸

حوالی خاورمیانه پرسه بزند هر کس خیال میکند که او به ایران برمیگردد و این برای ما که می خواهیم کاری انجام بدهیم خوب نخواهد بود....»

دنیس رایت (او دیپلماتی بود که در سالهای دهه ۵۰ در ایران خدمت کرده و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ یعنی در سالهای انقلاب سفید، سفیر انگلیس در ایران بود) استدلال کرد که ایرانیان بقدری به انگلیسیها سوءظن دارند که ممکن است ورود شاه را دلیل آن بدانند که دولت انگلیس نظیر ۱۹۵۳ مشغول توطئه ای برای بازگرداندن او است.

البته شاه هیچ گونه تقاضای رسمی برای ورود به انگلستان نکرد، ولی تنی چند از دوستان و حامیان انگلیسی او به آرامی برای کسب چنین اجازه ای با دولت بریتانیا تماس گرفتند.

برای شخص شاه دشوار بود چنین تقاضایی بنماید. احساسات او نسبت به انگلستان دو پهلو بود. در یک مورد در ۱۹۷۷ وقتی سفیرش در لندن به او پیشنهاد کرد بهتر است در مصاحبه ها از حمله به انگلیسیها خودداری ورزد و به جای آن جملاتی حاکی از تعریف و تمجید بکار ببر، شاه حالتی خشم آلود به خود گرفت و پاسخ داد: ”تمجید؟ من نمی توانم از انگلیسیها تمجید کنم و مطالبی بگویم که خودم به آنها اعتقاد ندارم..... من نمی توانم ستایشگر کسانی باشم که دوبار به کشور من یورش آوردند و تمامیت ارضی ما را از هم پاشیدند.“ و بعد از لحظه ای سکوت، مثل اینکه راه حلی برای این مشکل پیدا کرده باشد گفت: ”بهترین کار این است که شما این وظیفه را به

خروج شاه از کشور

۳۶۹

عهده بگیریید و از آنها تمجید و ستایش کنید، یعنی همان کاری را انجام دهید که همه سفرا در محل ماموریت خود موظف به اجرائش هستند».

در اوائل مارس ۱۹۷۹ دولت انگلیس نیز در پارلمان اصرار ورزید که هیچ تقاضای رسمی برای صدور روادید به شاه دریافت نکرده است.

این حوادث و عدم حمایت کشورهای غربی از شاه و حتی پناه دادن به او برای بسیاری از درباریان مبهم بود و در میان اطرافیان شاه به فرضیه توطئه انگلیسیها دامن زد.

- می گفتند: اکنون انگلیسیها می کوشند آشوب در ایران ادامه یابد و برای این کار خود دلایل متعددی دارند: اولاً مایلند بهای نفت بقدری بالا برود که ارزش سهام نفت شمال خودشان افزایش یابد (در واقع در نتیجه افزایش هنگفت بهای نفت در ۱۹۷۹ ارزش لیره انگلیسیها به حد اعلائی خود در برابر با دلار طی سالیان متمادی رسیده بود).

-اما مهمتر آنکه انگلیسیها در سالهای اخیر نسبت به شاه خشمگین بودند چون او از آمریکاییها بیشتر حرف شنوی داشت (و بیشتر از آنها اسلحه می خرید). بنابراین آنها شاه را سرنگون کردند تا هم او تنبیه شده باشد و هم آمریکاییها را تحقیر کرده باشند. اکنون آنها به طور قطع و یقین حاضر نبودند وضع نامساعد آمریکاییها را با اعطای پناهندگی به شاه حل کنند.

درباریان دلیل دیگر حمایت غرب از سرنگونی شاه را به پروژه «هلال سبز» یا «هلال خضیب» نسبت می دادند. بنابراین طرح برای جلوگیری از نفوذ و توسعه کمونیسم، تنها

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۷۰

اسلام می تواند موثر باشد، در نتیجه از مجموعه ممالک اسلامی، دولت و ملت مسلمان واحدی را باید به وجود آورد که هم جلوی گسترش کمونیسم را خواهد گرفت و هم غربیها به «بردنها و بردنها» یشان بی سر و صدا می توانند ادامه دهند.

در هر صورت هیچ کس دلیلی درست و قابل درک برای دخالت غرب در سرنگونی شاه نمی یافت.

به طور مثال بهبهانیان (رئیس املاک سلطنتی و مدیر کل حسابداری دربار) می گوید: «شاه ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی به کارگران انگلیسی توهین کرد و گفت آنها به خوبی کارگران ایرانی نیستند». در نتیجه انگلیسیها او را از سلطنت خلع کردند. او اکنون عقیده داشت اگر شاه پوزش بخواهد انگلیسیها او را به سلطنت باز خواهند گرداند، بنابراین یک نقشه اجرائی در برابر شاه نهاد.

«به او گفتم بلند شویم و از همین جا به مکه برویم. شما در آنجا زیارت خواهید کرد و مردم خواهند فهمید که یک مسلمان واقعی هستید. ما از ملک خالد (پادشاه عربستان سعودی) وامی خواهیم گرفت و سپس عازم انگلستان خواهیم شد و مسائل خود را با دولت بریتانیا حل خواهیم کرد. ما می توانیم از اینکه به کارگران انگلیسی توهین کرده ایم پوزش بخواهیم و آنگاه با پشتیبانی انگلیسیها به تهران برگردیم».

نگرانی عمده کودتای نظامیان در ایران بود. نیویورک تایمز در تاریخ ۱ ژانویه ۷۹ - ۱۱ دیماه ۵۷ نوشت: «ارتش مردد است. اگر بختیار نتواند حمایت عمومی را جلب کند آنها راساً وارد کار خواهند شد».

خروج شاه از کشور

۳۷۱

یونایتدپرس ایترناسیونال در ۱۰ ژانویه ۷۹ - ۲۰ دیماه ۵۷ نوشت:

«دیروز دولت آمریکا از نیروهای مسلح ایران خواست که از دولت غیر نظامی جدید حمایت کنند و نیز از دست زدن به یک کودتای نظامی که گفته می شود راهی برای حل مسائل ایران نیست بپرهیزد».

در همین زمان از قول هادینک کارتر سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نقل شد که: «ما ارتش را ترغیب کرده ایم از دولت جدید حمایت کند. ما معتقد نیستیم که کودتای نظامی راه حل مسائل ایران باشد». (نیویورک تایمز - ۵ ژانویه ۷۹ - ۱۵ دیماه ۵۷).

در آن زمان ارتش سناریوهای مختلفی را برای کودتا در نظر داشت که هر لحظه ممکن بود به وقوع بپیوندد. در آنصورت شاه به ایران بازگشته و این بار متحد بی چون و چرای شوروی خواهد شد که همین امر غرب را بسیار نگران ساخته بود.

در ماه ژانویه، نیروی دریایی مناطق نفت خیز را از دست کارگران اعتصابی گرفته و تقریباً در حدود یک سوم محصول عادی نفت تولید می کرد و بنادر جنوب را نیز تحت کنترل داشت. طبق نقشه کودتا حبیب اللهی مسئول شبکه برق کشور می شد و در صورت لزوم کارخانه های کلیدی را تصرف می کرد. بحث و مذاکره درباره جزئیات بین افسران نیروهای سه گانه که طرح را تهیه کرده بودند سه هفته طول کشید. آنها عملاً هیچ گونه تماسی با شاه نداشتند. غیبت شاه برنامه ریزی آنها را تقریباً غیرممکن ساخته بود. علت آن هم این بود که شاه که همیشه نگران کودتا از جانب اعضای

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۷۲

خانواده سلطنتی و فرماندهان ارتش علیه خودش بود، ساختار نیروهای مسلح را طوری ترتیب داده بود که همکاری افقی بین نیروها بی اندازه دشوار بود. تا آن زمان فرماندهان هر چیزی را بطور عمودی به شاه گزارش می دادند و خود او کلیه تصمیمها را می گرفت. اکنون که راس هرم رفته بود راهی برای تصمیم گیری وجود نداشت. با این همه، آن عده از فرماندهان نظامی که هنوز به شاه وفادار بودند (یا هنوز امیدوار بودند که بتوانند در برابر استقرار حکومت اسلامی مقاومت کنند) یک سلسله نقشه هایی برای کودتا آماده کردند.

زاهدی به شاه توصیه کرد در مراکش بماند، در همان حال او و بعضی از اطرافیان شاه، از جمله سرهنگ جهان بینی، به فکر یک توطئه ساده و غم انگیز افتادند. عملیات گروه کوماندویی اسرائیل در انتبه الگوی نقشه آنها بود. نقشه از این قرار بود که گروهی از آنان با هواپیمای دوم شاه به تهران مراجعت کنند و با فرماندهان نظامی که به وفاداری محض نسبت به شاه شهرت داشتند تماس بگیرند و آنها را متقاعد سازند که هواپیمای حامل آیت الله خمینی را حین پرواز از پاریس به تهران برابند.

بعد چه کنند؟ یک امکان این بود که هواپیما را در یک پایگاه نظامی دور از تهران به زمین بنشانند. برای جلوگیری از خشم میلیونها نفر که در خیابانهای تهران منتظر استقبال از امام بودند چه کنند؟ پیشنهادشان این بود که رادیو تهران اعلام کند هواپیما نقص فنی پیدا کرده و آیت الله خمینی بسلامت در فرودگاه دیگری بسر می برد، در

خروج شاه از کشور

۳۷۳

آنجا آیت الله را وادار به سازش کنند و نتیجه را از طریق رادیو به آگاهی عموم برسانند. اما اگر آیت الله سازش نکرد چه کنند؟ ناچار او را از بین می برند.

راه حل دیگر این بود که قبل از اینکه هواپیما به زمین بنشیند به آن شلیک کنند یا در زمین فرودگاه تهران که پیروان امام برای استقبال پیش آمده اند، آن را منفجر سازند.

از میان این سه طرح، توطئه گران طرح اول یعنی منحرف ساختن هواپیما را ترجیح دادند. دو طرح دیگر مغشوش تر بود، چون موجب نابودی هر کسی می شد که با آیت الله پرواز کرده بود (هواپیما پر از روزنامه نگاران خارجی بود که بهای بلیطشان قسمتی از کرایه هواپیمای دربست ارفرانس را تامین کرده بود). ولی در مراکش حتی نابودی این عده نیز مهم بشمار نمی رفت. سالها بعد که دست اندکاران این توطئه این داستان را تعریف کردند اصرار داشتند که در نظر داشته اند حمله را به نام خودشان به عنوان یاغی و نه به دستور شاه انجام بدهند. شاه می توانست پس از انجام نقشه عمل آنها را تقبیح کند و دستور بازداشت و حتی اعدامشان را صادر کند. هنگامی که نقشه تکمیل شد، آن را به اطلاع شاه رساندند. می گویند واکنش او نومید کننده بود: «شما باید دیوانه شده باشید. اگر دست به چنین کاری بزنید به ملک حسن خواهم گفت شما را زندانی کند».

شاه در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«در اوایل ژانویه با تعجب خبر شدم که چند روز است ژنرال هایزر در تهران بسر می برد. اما حوادث چند هفته گذشته می بایست به من آموخته باشد که از چیزی

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۷۴

حیرت نکنم. مع ذلک ژنرال هایزر شخصیت کوچکی نبود. در مقام معاون فرماندهی ناتو چند نوبت به تهران سفر کرده بود و همیشه هم قبلاً تقاضای شرفیابی می کرد. این دیدارها صرفاً به قصد ادای احترام نبود ولی با توجه به اینکه فرمانده نیروهای مسلح بودم و ایران عضو سازمان پیمان ستو نیز بود این دیدارها ضرورت داشت.

از ژنرالهایم تحقیق کردم، چیزی بیشتر از من نمی دانستند. پس این ژنرال آمریکایی برای چه کاری به تهران آمده بود؟ چگونگی حضورش واقعاً غیر عادی بود. شخصی که در حال اجرای وظایفی جدی است بی علت قایم باشک بازی نمی کند. بمحض این که خبر حضورش در تهران پراکنده شد مطبوعات شوروی واکنش خود را به این شکل نشان دادند: «ژنرال هایزر در تهران است تا کودتایی به راه بیندازد». این خبر بخودی خود نوعی هشدار از سوی کرملین بود. از پاریس، روزنامه هرالد تریبیون وظیفه خود دانست که به سفارتخانه ها در تهران آرامش خاطر بدهد. نویسندگان این روزنامه فقط جمله "راه بیندازد" را در خبر مطبوعات شوروی با جمله "مانع شود" عوض کردند. پس رهبران آمریکا از امکان وقوع کودتایی در ایران نگران بودند. آیا واقعا چنین خطری وجود داشت؟ من که چنین فکری نمی کنم».

«اما بعید نیست که سازمانهای مختلف اطلاعاتی آمریکاییان دلایل کافی داشته اند بر این که قانون اساسی ممکن است دستخوش تهدید واقع شود و به همین خاطر می خواستند ارتش ایران را خنثی کنند. بدیهی است که ژنرال هایزر نیز به همین دلیل به تهران آمده بود و من در این سفرش فقط او را یک بار ملاقات کردم. هایزر به اتفاق سالیوان سفیر

خروج شاه از کشور

۳۷۵

آمریکا به حضور رسید ولی هیچ یک از آنها به مطلب دیگری غیر از روز و ساعت عزیمت من از ایران علاقه ای نشان ندادند».

«ژنرال هایزر به ژنرال قره باغی رئیس ستاد من پیشنهاد عجیبی داد و از او خواست ترتیب ملاقاتش را با آقای بازرگان بدهد. ژنرال قره باغی این قضیه را به من خبر داد. در آن ملاقات چه تصمیماتی گرفته شد؟ فقط می دانم که ژنرال قره باغی با استفاده از اقتدار خود مانع تحرک افسران تحت فرمانش شد و فقط هم او از این تصمیمات خبر دارد چون ژنرالها یکی پس از دیگری اعدام شدند. فقط ژنرال قره باغی از این تصفیه خونین جان به در برد. آقای بازرگان منتخب ژنرال هایزر توانست او را نجات بدهد. ژنرال هایزر تا چند روز بعد از رفتن من در تهران ماند. در آن روزها چه پیش آمد؟ تنها چیزی که می دانم این است که ژنرال ربیعی فرمانده کل نیروی هوایی طی محاکمه مسخره ای که پیش از اعدام او صورت گرفت به قضات گفته بود: ژنرال هایزر شاه را مانند موش مرده ای از مملکت بیرون انداخت". (پاسخ به تاریخ)

بزرگ ترین ریسک و خطر پذیرش شاه توسط کشورهای غربی، کودتای ارتشیان بود. عقیده بسیاری این بود که مادامی که شاه زنده است و بخصوص در یکی از کشورهای غربی به سر می برد توطئه ای در حال طرح ریزی برای بازگشت به کشور است که همین عامل موجب می شد ارتشیان و وفاداران به شاه دست از حمایت او برندارند.

”بورگه ادامه داد که مادام که شاه زنده است، ایرانیان همواره گمان خواهند کرد که او همانند ۱۹۵۳ مشغول توطئه برای بازگشت می باشد. هیچ کس در ایران واقعا باور نکرد

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۷۶

که به دلایل پزشکی به نیویورک رفته است. این سفر آشکارا بخشی از توطئه سیا در بازگرداندن اوست. هیچ راهی برای حل این مسئله "جز ناپدید شدن او از صحنه وجود ندارد". (آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ص ۴۳۶).

در دوران تبعید شاه از ایران، فشارهای سیاسی بسیار زیادی برای جلوگیری از مصاحبه شاه با رسانه ها اعمال می شد. بخصوص از اظهار نظر کردن درباره وقایع جاری ایران جلوگیری می شد. کشورهای غربی شدیداً او را تحت فشار قرار داده بودند که مبادا سخن و یا حرکتی از او این باور را ایجاد کند که شاه قصد بازگشت دارد و یا فرمانی برای کودتا صادر کند. دولت آمریکا این محاصره شاه و تحت فشار قرار دادن او را با این کلمه توجیه می کرد که جان گروگانهای سفارت آمریکا در ایران در خطر است.

به طور مثال، در دوران تبعید هنگامی که شاه به باهاما وارد شد. او و همراهانش در ویلای کراسپی اقامت کردند.

ویلای کراسپی کوچک و رو به ساحل دریا بود. فقط شاه و ملکه و یک پیشخدمت می توانستند در آن اقامت کنند. بقیه همراهان وسایل راحتی بیشتری در یکی دیگر از جزایر باهاما پیدا کردند. ولی شاه و همسرش اجازه نداشتند از جزیره بهشت خارج شوند. سرهنگ جهانیینی محافظ شاه می گوید آنان کوشیدند با نماینده کراسپی مذاکره کنند، ولی به ما پاسخ دادند که "این مسئله قابل مذاکره نیست، شما فقط باید در همین جا بسر ببرید".

خروج شاه از کشور

۳۷۷

حتی سگها اجازه نداشتند از ویلا خارج شوند. وقتی یکی از آنها به ساحل گریخت، بی درنگ نامه شکایت آمیزی واصل شد. هرکس سعی می کرد پول بیشتری از ایشان بکند. بدتر از همه اینکه دولت باهاما با آنان اخطار کرد که حق ندارند هیچ تفسیری درباره رویدادهای ایران بنمایند. این کار ملکه را خشمگین ساخت. بعدها پرسید: «این چه سیاست خارجی بود که ما را از اظهار حتی یک کلمه ممنوع می ساخت؟ یک روز گفتم بیاید یک قایق کرایه کنیم و به وسط آبهای بین المللی برویم و در آنجا صحبت کنیم».

هنوز در میان فرماندهان نظامی شاه کسانی بودند که تصور می کردند کودتا علیه آیت الله خمینی امکان دارد. آنان کوشیدند شاپور بختیار را که هنوز نخست وزیر بود با آن موافق سازند، بختیار بی میل بود زیرا اعتقاد داشت خودش شاه را بیرون کرده و پشتوانه او اکنون بقدری قوی است که به تنهایی می تواند امام خمینی (ره) را بر زمین بزند. او یک روز پس از بازگشت آیت الله خمینی اعلام داشت: «از پنجاه سال پیش تاکنون ارتش هیچ گاه اینطور مطیع نخست وزیر نبوده است».

بحران سفارت توجه همگان را به بررسی اوضاع ایران جلب کرد، در اواسط نوامبر دهها روزنامه نگار زبردست از روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی آمریکا از نیویورک و واشینگتن و ژنو به تهران سرازیر شدند تا مدارکی درباره سوء اداره شاه بیابند. روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی بیش از پیش دست به انتشار اخبار و گزارشهایی درباره دوران سلطنت شاه زدند. مطالبی که آنها مطرح می کردند از قبیل اینکه افراد را

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۷۸

شکنجه می کرده و به قتل می رسانده، دچار جنون خود بزرگ بینی خطرناکی بوده، او عروسکی در دست آمریکاییها بوده، انقلاب سفید یک فاجعه بوده، نظایر اینها شب و روز بطرزی بی سابقه تکرار می شد. بخصوص تحقیق کنندگان به یک شکار طولانی و سرانجام نومید کننده درباره ثروت شاه و خانواده اش پرداختند.

شاه در کتاب پاسخ به تاریخ می نویسد:

«در آن ایام از انتقاد غرب امتناع می کردم و امروز هم با تردید چنین می کنم. ولی می بینم رفته رفته عدم قبول این نکته مشکل می شود که سیاست غرب در ایران و البته در سراسر جهان، به نحو خطرناکی کوتاه بینانه، اغلب نامناسب و گاهی اوقات به کلی احمقانه بوده است. این نتیجه گیریها بر اساس مشاهدات اخیرم صورت پذیرفته است. فقط یکی از آنها را شرح می دهم: وقتی که تلویزیون داشت جلسه شورای امنیت ملل متحد و گفتگو درباره بحران گروگان گیری در ایران را نشان می داد آنتونی پارسونز را بر صفحه تلویزیون دیدم که در آن موقع سفیر بریتانیا در سازمان ملل و یک سال پیش سفیر علیا حضرت (ملکه انگلیس) در تهران بود. آنچه می شنیدم برایم باور کردنی نبود. فقط مضمون اظهاراتش به یادمانده است: "بگذارید اینها ببینند و انقلابشان را برای ما تشریح کنند." مقصودش اعضاء شورای انقلاب بود.

بازی باور نکردنی پارسونز را تماشا می کردم و کم کم به حیرت افتادم که آیا هرگز در سیاست غرب درباره ایران هیچ انسجامی فراتر از کوشش موفقیت آمیزی که برای نابودی من کردند وجود داشته است. در بخش اعظم این قرن دست بریتانیا بر ایران

خروج شاه از کشور

۳۷۹

سنگینی کرده است. این وضع پس از ورود آمریکاییها هم تغییری نکرد. پشتیبانی غرب از سلطنت من همیشه به نسبت نیاز آنها به کنترل کامل اعمال من، تنظیم می شده است. و گرچه تعریف "کنترل کامل" به تناسب تغییرات صحنه بین المللی تفاوت می کرده است، اما تلاش غرب برای چیدن پر و بال من به دوران مصدق بر می گردد. هر وقت که می خواستم دست به کاری بزنم این تلاشها از سر گرفته می شد».

«بارها و بارها، هم پیش از بازی تلویزیونی آقای پارسونز و هم کمی بعد از آن، درباره مساله نیت و خط مشی غرب فکر کرده ام بی آن که به نتیجه منطقی و معقولی برسم. و به رغم این شواهد، مشکل می توانم باور کنم که مصیبت ایران فقط نتیجه کوتاه بینی یا نبود خط مشی و وجود تضادهای حل نشده در درون دولت آمریکا بوده است».

کنت دو مرانش (رئیس سرویس مخفی فرانسه) عقاید محکم و مشخصی درباره علل سقوط شاه داشت و پرزیدنت کارتر را سرزنش می کرد. بعدها مرانش ادعا کرد به شاه گفته بوده که مواظب روحانیون و تجار بازار باشد، ولی بیش از همه مواظب جیمی کارتر باشد. می نویسد: «به او گفتم این مصیبت ملی و بین المللی که جیمی کارتر نام دارد تصمیم گرفته او را از جایش بردارد».

در خلال دوران تبعید، بیماری و افسردگی، شاه را بیش از پیش ناتوان ساخته بود. او بسیار لاغر و شکسته شده بود به گونه ای که هنگام ملاقات با توریخوس (رهبر نظامی پاناما)، توریخوس شاه را -چوپن- نامید. یعنی پرتغالی که تا آخرین قطره آبش را گرفته اند و اکنون دیگر حتی به درد خوراک خوکها هم نمی خورد. توریخوس گفت: «این

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۸۰

سرانجام مردی است که کشورهای بزرگ او را چلانده اند، پس از آنکه شیره اش را کشیدند، تفاله اش را دور انداخته اند».

شاید این گفته توریخوس را بتوان نزدیک به حقیقت دانست. قدرتهای بزرگ او را چلانده و بیمار و ناتوان چون اسیر به گوشه ای از دنیا پرتاب کرده بودند و با رفتار خود توهین های فراوانی به دشمن خود یعنی شاه کردند.

در دوران تبعید، اشرف پهلوی که در نیویورک بسر می برد نامه پرهیجانی از جانب برادرش و بدون اطلاع وی جهت پرزیدنت کارتر فرستاد. در این نامه اشرف از «دشواری روزافزون و ضربه روحی وحشتناکی که به برادرم، همسرش و پسرش در جستجوی محل نسبتا ثابتی که بتوانند به زندگی خانوادگی خود ادامه بدهند، وارد شده است» گفتگو کرد. و نیز نوشت که از موقعی که برادرش در مکزیک بسر می برد وضع جسمانی اش به وخامت گراییده است و تقاضا کرد که فوراً به شاه پناهندگی سیاسی داده شود. مقامات وزارت خارجه از سالها پیش با اشرف مانند یک شاهدخت رفتار می کردند و هر بار به نامه های او با نهایت ادب پاسخ می دادند، اما این بار نامه مختصری به امضای وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه ارسال شد که نوشته بود «آن را از جانب رئیس جمهوری که در تعطیلات بسر می برد نوشته است». (برژژینسکی می گوید لحن پیشنهادی اصلی نامه سردتر بود و به عنوان «خانم پهلوی» ارسال شده بود و او می افزاید: «احساس کردم این پاسخ برای اشرف سخت نامطلوب است و لذا

خروج شاه از کشور

۳۸۱

آن را از نو به نحوی نو شتم که قدری گرمتر باشد و تعارفات مناسبتری در بر داشته باشد».

در این دوران فشار بر شاه و خانواده او روز به روز افزایش می یافت به گونه ای که آنان بارها در خاطرات خود به این فشارها و بدرفتاری های اشاره داشته اند. البته ماجراهای دوران تبعید و بیماری شاه خود دارای نکات و وقایع پیچیده و وسیعی است که نیاز به کتابی مجزا دارد که در آینده ای نچندان دور در جلد دوم منتشر خواهد شد.

. در ۲۳ ژوئن یکبار دیگر انور سادات تمایل خود را به یاری دوست سرگردانش تاکید کرد. او از پارلمان مصر تقاضا کرد قطعنامه ای تصویب کنند و به شاه اجازه دهند که به مصر پناهنده شود و سادات اعلام کرد این پیشنهاد را به نام اسلام و مسیحیت و تمدن می کند. در پارلمان مصر از این پیشنهاد با کف زندهای شدید استقبال شد.

در زمان ورود شاه به مصر، سادات و شاه به اتفاق همسرانشان عازم هتل اوپروی شدند که در یک جزیره مصنوعی در وسط رود نیل بنا شده است. سادات دستور داده بود عکسهای شاه را که از سفر سابقش باقی مانده بود در طول مسیر بیاویزند. وقتی شاه در اتومبیل قرار گرفت گریه سر داد. به سادات گفت افسران در فرودگاه گریسته و به وی التماس کرده بودند که کشور را ترک نکنند. «احساس فرماندهی را دارم که از میدان جنگ گریخته است». به گفته خانم سادات، در آن هنگام شوهرش پیشنهاد کرد که به نیروی هوایی و دریایی ایران در مصر پناه بدهد و اظهار داشت: «تا زمانی که اوضاع در ایران تثبیت نشده مصر حاضر است آنها را بپذیرد». شاه پاسخ داد: «آمریکاییها اجازه این

شکل گیری جنگ سرد و تاثیر آن بر ایران

۳۸۲

کار را نخواهند داد، آنها مرا مجبور به ترک کشورم کردند». او در دنباله سخنانش برای سادات تعریف کرد که در فرودگاه سفیر آمریکا مرتب به ساعتش نگاه می کرد و می گفت: «هر دقیقه ای که من در رفتن تاخیر کنم نه به نفع خودم خواهد بود نه به نفع ایران».

سادات از شنیدن این سخنان تکان خورد، بعداً به همسرش گفت که باور نمی کند شاه به هیچ قدرت خارجی اجازه داده باشد چنین نفوذی در کشورش داشته باشد.

نهایتاً شاه در بیمارستان مصر مورد عمل جراحی مجدد قرار گرفت و در روز ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰ از دنیا رفت.

دولت آمریکا که از مرگ شاه خرسند بود و مرگ او را پایان مشکلات خود در خاورمیانه می دانست فقط متذکر شد که «شاه برای مدتی استثنائاً طولانی، یعنی ۳۷ سال، رهبر ایران بوده است. تاریخ نشان خواهد داد که او در زمانی که تحولات عمیقی صورت گرفت، کشورش را رهبری می کرد. مرگ او نشانه پایان یک عصر در ایران می باشد».

هنری کیسینجر گفت: «او یک دوست خوب آمریکا بود که در هر بحرانی در کنار ما ایستاد». و افزود: «شاه در حالی مرد که همه دوستانش بجز سادات او را ترک نموده بودند».

خروج شاه از کشور

۳۸۳

ریچارد نیکسون اظهار داشت: «تصور می کنم کاری که دستگاه دولتی ما کرد، یکی از صفحات سیاه تاریخ آمریکا تلقی خواهد شد».

دیوید راکفلر اظهار عقیده کرد که تاریخ از شاه به عنوان «یک رهبر مترقی که طی چند دهه در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورش تلاش کرد، یاد خواهد کرد».

جان مک کلوی که مانند کیسینجر و راکفلر برای ورود شاه به آمریکا مبارزه کرده بود گفت: «فکر می کنم او شایسته رفتار بهتری از جانب ایالات متحد بود، رفتار ما عاری از بزرگواری بود».

برجسته ترین شخص در میان عزاداران ریچارد نیکسون بود. کنستانتین پادشاه سابق یونان نیز آمده بود. دولتهای آمریکا و آلمان غربی و فرانسه سفیران خود را فرستاده بودند. انگلستان کاردار خود را اعزام کرده بود. تنها کشور عربی که نماینده فرستاده بود مراکش بود. اسرائیل نخستین سفیرش در مصر را فرستاده بود.

با مرگ شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، مردم شریف ایران نفس راحتی کشیده و از زیر استبداد چندین ساله خاندان پهلوی شانه خالی میکنند و با شعار نه شرقی نه غربی زنجیر استبداد و وابستگی را گسسته و راه را برای دخالت بیگانگان می بندند.

پیوست:

سند شماره ۱

قانون مربوط به موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به همکاری اقتصادی و فنی مصوب ۱۳،۲۵،۱۳۴۴ ماده واحده - موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به همکاری اقتصادی و فنی که در تهران به تاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۴۲ بین نمایندگان مختار طرفین به امضاء رسیده و مشتمل بر یک مقدمه و چهارده ماده می باشد تصویب و به دولت اجازه مبادله اسناد مصوب آن داده می شود. قانون بالا که مشتمل بر یک ماده و متن موافقتنامه ضمیمه است در جلسه روز یکشنبه نوزدهم مهر ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رییس مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی قانون فوق در جلسه روز چهارشنبه ۱۳،۲۵،۱۳۴۴ به تصویب مجلس سنا رسیده است موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به همکاری اقتصادی و فنی دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر به تمایل طرفین برای توسعه روابط بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با روح دوستی و حسن همجواری و با در نظر گرفتن تمایل متقابل برای بسط و توسعه همکاری اقتصادی و فنی بر اساس اصول تساوی حقوق - عدم مداخله در امور داخلی و احترام کامل برای حق حاکمیت ملی هر

دو کشور و به منظور مساعدت به ایران در توسعه اقتصاد ملی آن تصمیم گرفتند این موافقتنامه را به شرح زیر منعقد سازند:

ماده ۱ - ایران و اتحاد جماهیر شوروی در کارهای زیر همکاری خواهند کرد: در ساختمان سدی به ارتفاع در حدود ۳۵ الی ۴۰ متر برای ایجاد مخزن آب به حجم انتفاعی در حدود ۶۰۰ الی ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب و کارخانه هیدروالکتریک به ظرفیت ۴۰ الی ۶۰ هزار کیلو وات در ناحیه نخجوان و سد انحرافی به ارتفاع قریب ۱۰ متر در ناحیه قرادیز در رودخانه ارس که رودمرزی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می باشد. در ساختمان کارخانه پرورش ماهی استورژن به ظرفیت سالیانه سه میلیون و پانصد هزار بچه ماهی در ایران. در انجام کارهای لاروبی در مرداب پهلوی بحر خزر. در تنظیم گزارش اقتصادی و فنی راجع به تجدید ذخایر ماهی مورد صید در آبهای ایران در بحر خزر. در ساختمان ۱۱ انبار غله به ظرفیت کل تا ۸۰ هزار تن.

ماده ۲ - طرفین موافقت نمودند که سازمانهای شوروی با شرکت سازمانهای ایران کارهای مربوط به مطالعات مقدماتی و تهیه پروژه و ساختمان تأسیسات هیدروانرژی بر روی رود ارس (سد و کارخانه برق در ناحیه نخجوان و سد در ناحیه فرادیز). (موضوع ماده یک این موافقتنامه را انجام دهند ساختمان تأسیسات مذکور در مدت حداکثر ۶ الی هفت سال از تاریخ امضاء این موافقتنامه اجرا خواهد شد. ضمناً گزارش اقتصادی و فنی با در نظر گرفتن موضوعهای مشترک استفاده از آب و برق برای طرفین ظرف یک سال از تاریخ امضاء قرارداد بین سازمانهای طرفین تهیه خواهد شد. مسایل تفصیلی

انجام ساختمان از جمله تعیین قطعات زمین به وسیله طرفین فهرست و ابعاد تأسیسات - محل آنها در خاک طرفین - ترتیب استخراج و استفاده از منابع ریگ و خاک و ماسه و سایر مواد غیر فعال واقع در زمینهای تعیین شده برای ساختمان یا در مسافت کم از این زمینها انواع و حجم خدمات سازمانهای ایران و کارشناسان و کارگران ایرانی ضمن اجرای ساختمان و نیز سایر مسایل ممکنه مورد توافق سازمانهای صلاحیتدار طرفین قرار خواهد گرفت.

ماده ۳ - تأدیه مخارج و مطالعه و تهیه پروژه ساختمان تأسیسات هیدرو انرژی موضوع ماده ۱ این موافقتنامه از طرف دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر اساس شرایط متساوی خواهد بود یعنی هر طرف ۵۰ درصد مخارج مربوط به انجام کارهای فوق را کارسازی خواهد کرد. دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به منظور پرداخت ۵۰ درصد مخارج کارهای مطالعاتی و تهیه پروژه و رساندن ماشین آلات و مصالح از شوروی و نیز به منظور پرداخت خدمات کارشناسان و کارگران شوروی مربوط به ساختمان تأسیسات هیدرو انرژی در رودخانه ارس اعتباری تا مبلغ ۳۵ میلیون روبل (یک روبل محتوی ۰,۹۸۷۴۱۲ گرم طلای خالص می باشد) به دولت شاهنشاهی ایران خواهد داد. در نظر است که بعد از این که سازمانهای صلاحیتدار طرفین پروژه فنی را برای ساختمان تأسیسات تهیه و تصویب نمایند طرفین مبلغ اعتباری را که طبق این ماده به ایران داده می شود قطعی بنمایند.

ماده ۴ - نظر به حق متساوی هر یک از طرفین برای تمام منابع آب و انرژی قسمت‌های مرزی رودخانه ارس: ۱- طرفین شرایط و ترتیب اداره و بهره‌برداری از تأسیسات هیدروانرژی موضوع ماده یک این موافقتنامه را بعداً مورد توافق قرار می‌دهند

۲- مقارن اتمام ساختمان تأسیسات طرفین ترتیب استفاده از منابع آب و انرژی رودخانه ارس مربوط به وجود تأسیسات هیدروانرژی فوق‌الذکر را مورد توافق قرار خواهند داد. ۳- نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد از تنظیم گزارش اقتصادی و فنی درباره ساختمان تأسیسات هیدروانرژی بر روی رود ارس (موضوع ماده دوم این موافقتنامه) و بررسی آن به وسیله سازمانهای صلاحیتدار طرفین در خصوص برنامه و مدت ساختمان تأسیسات مراحل بعدی توافق حاصل می‌نمایند.

ماده ۵ - (۱) - هر یک از طرفین برای مدت مطالعات و ساختمان و تأسیسات هیدروانرژی بر روی رود ارس به اتباع طرف دیگر که مشغول ساختمان هستند حق ورود و اقامت بلامانع در قطعات خاک خود مربوط به انجام ساختمان مذکور خواهد داد. طرفین ترتیب انجام این حق را مورد توافق قرار خواهند داد. ۲- طرفین موافقت می‌نمایند ترتیب فوق را در مورد اشخاصی که مربوط به اداره بهره‌برداری از تأسیسات هیدروانرژی باشند نیز اجرا نمایند. در نظر است که در موقع تعیین شرایط و ترتیب اداره بهره‌برداری از تأسیسات طبق بند ۱ ماده چهار این موافقتنامه این ترتیب نیز به تفصیل تعیین شود.

ماده ۶ - به منظور انجام همکاری در ساختمان کارخانه پرورش بچه‌ماهی و اجرای کارهای لارویی مرداب پهلوی و ساختمان انبارهای غله موضوع ماده یک این موافقتنامه

۱- سازمانهای شوروی: کارهای لازمه مربوط به مطالعات مقدماتی و تهیه پروژه را انجام خواهند داد. ماشین آلات و تجهیزات و مصالح ساختمانی را که در ایران وجود ندارند تحویل خواهند داد. تعداد تا ده هزار بچه‌ماهی به نام امور سفید تحویل خواهند داد. متخصصین شوروی را برای جمع‌آوری مدارک اولیه - انجام کارهای مطالعاتی نظارت پروژه و مشاوره در موقع ساختمان تأسیسات - تعلیم فنی کارگران و کارشناسان ایرانی- مساعدت در نصب کردن و میزان کردن و به کار انداختن دستگاهها به ایران اعزام خواهند کرد. کارگران و متخصصین ایرانی را برای تعلیم فنی در کارخانه‌های شوروی به منظور استفاده بعدی از آنها در تأسیساتی که در این ماده ذکر می‌شود قبول خواهند کرد. گزارش فنی و اقتصادی مربوط به تجدید ذخایر ماهی مورد صید در آبهای ایران بحر خزر را با شرکت متخصصین ایرانی ظرف حداکثر یک سال از تاریخ امضاء قرارداد تنظیم خواهند کرد. اسناد و مدارک فنی که برای تأمین بهره‌برداری عادی تأسیسات موضوع این ماده لازم می‌باشد در اختیار سازمانهای ایرانی خواهند گذاشت. در امر تنظیم جریان و تولید و بهره‌برداری از تأسیساتی که طبق این ماده ساخته شده مساعدت فنی خواهند نمود. ۲- سازمانهای ایران: آن قسمت از مدارک اولیه را که برای تهیه پروژه لازم است و در ایران موجود می‌باشد به سازمانهای شوروی می‌دهند و در تهیه بقیه مدارک لازم با سازمانهای شوروی همکاری می‌کنند. پروژه‌های فنی را ظرف شش هفته بعد از دریافت این پروژه‌ها از سازمانهای شوروی مورد

رسیدگی و تصویب قرار خواهند داد. ساختمان تأسیسات و انجام کارها را طبق پروژه‌ها با مساعدت فنی سازمانهای شوروی به عمل خواهند آورد. ساختمان تأسیسات و انجام کارها از لحاظ نیروی کار و برق و آب و وسایل حمل و نقل و مصالح لازم که در ایران موجود است و ایجاد راه‌ها و تأسیسات فرعی و خطوط مواصلات خارج از محل ساختمان را تأمین خواهند کرد. پرداخت مخارج مربوط به ساختمان تأسیسات و انجام سایر کارها و همچنین منازل و سرویس پزشکی و سرویسهای عمومی و اجتماعی لازمه و وسایل نقلیه برای مسافرت‌های اداری در داخله ایران را به طور مجانی برای متخصصین شوروی که برای بذل مساعدت فنی طبق این موافقتنامه به ایران اعزام می‌شوند تأمین خواهند کرد.

ماده ۷ - دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با تمایل برای کمک به ایران در تربیت کادرهای ملی برای صنایع شیلات موافقت می‌نماید گروهی از اتباع ایرانی را به تعداد و شرایطی که مورد توافق سازمان‌های صلاحیتدار طرفین خواهد بود برای تحصیل در مدارس متوسطه و عالی اتحاد شوروی قبول کند.

ماده ۸ - اعتبار پیش‌بینی شده طبق ماده سوم این موافقتنامه از قرار ۳,۶ درصد بهره در سال به دولت شاهنشاهی ایران داده می‌شود. دولت شاهنشاهی ایران هر قسمت استفاده شده از این اعتبار را ظرف دوازده سال به اقساط متساوی سالیانه از تاریخ اول ژانویه سال بعد از سال استفاده از آن قسمت استهلاك خواهد کرد. بهره اعتبار از تاریخ استفاده قسمت مربوطه اعتبار حساب خواهد شد و ظرف سه ماهه اول سال بعد از سالی که

پیوست

۳۹۰

بابت آن این بهره حساب شده تأدیه خواهد گردید. آخرین پرداخت بهره همزمان با آخرین پرداخت قسمت اصلی اعتبار به عمل خواهد آمد. تاریخ استفاده از اعتبار برای پرداخت بهای لوازم و مصالح تاریخ مهر ایستگاه مقصد روی بارنامه راه آهن و در خصوص سایر انواع کارها تاریخ صورتحساب منظور خواهد شد. پرداختها برای استهلاک اعتبار و تأدیه بهره آن وسیله طرف ایران از طریق حواله کردن ریال ایرانی (یک ریال ایرانی محتوی ۰,۰۱۱۷۳۱۶ گرم طلای خالص می باشد) به حساب مخصوصی که در بانک مرکزی ایران به نام بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا طبق تقاضای آن به نام بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) باز خواهد شد به عمل خواهد آمد. تسعیر روبل به ریال بر اساس محتوی طلایی روبل و ریال در روز پرداخت به عمل خواهد آمد و وجوه رسیده به حساب مذکور برای خرید کالا تحت شرایط موافقتنامه بازرگانی موجوده ایران و شوروی و نیز برای سایر پرداختهای مؤسسات شوروی در ایران استفاده خواهد شد و همچنین طبق درخواست بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا بنا به تقاضای آن طبق درخواست بانک بازرگانی خارجی اتحاد شوروی) ممکن است به ارز قابل تبدیل تسعیر شود. تسعیر ریال به ارز قابل تبدیل بر اساس محتوی طلای ریال ایرانی و ارز قابل تبدیل مربوطه در روز پرداخت به عمل خواهد آمد.

ماده ۹ - در صورت تغییر محتوی طلایی روبل موضوع ماده سه این موافقتنامه بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا بنا به تقاضای آن

بانک بازرگانی خارجی اتحاد شوروی) در روز تغییر محتوی طلائی روبل باقی مانده وجوه موجوده در حسابهای مربوط به اعتبار راکه مطابق ماده ۱۰ این موافقتنامه باز شده با رعایت تناسب مربوطه تجدید نظر می نماید به همین ترتیب مبلغ اعتبار استفاده نشده نیز تجدید حساب خواهد شد. در صورت تغییر محتوی طلائی ریال ایرانی بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا بنا به تقاضای آن بانک بازرگانی خارجی اتحاد شوروی) باقی مانده وجوه را طبق حساب علیحده موضوع ماده ۸ این موافقتنامه در روز تغییر محتوی طلائی ریال ایرانی تجدید حساب می نمایند.

ماده ۱۰ - به منظور کنترل استفاده و استهلاك اعتبار - حساب کردن و پرداخت بهره بابت اعتبار که طبق این موافقتنامه داده شده بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (و یا بنا به تقاضای آن بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) برای یکدیگر حسابهای مخصوصی مربوط به اعتبار به روبل باز می کنند و متفقاً ترتیب تصفیه حساب را مطابق اعتبار برقرار می نمایند.

ماده ۱۱ - دولت شاهنشاهی ایران مخارج سازمانهای شوروی ناشی از انجام مساعدت فنی در ساختمان تأسیسات و اجرای کارهای موضوع ماده شش این موافقتنامه را از طریق ماهی - خاویار - فرآورده های ماهی - سنگ معدن - فلزات رنگین پنبه - پشم و سایر کالاهای ایرانی تحت شرایط موافقت نامه موجوده ایران و شوروی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرداخت خواهد کرد.

ماده ۱۲ - انجام ساختمان تأسیسات هیدروانرژی بر روی رود ارس و همچنین بذل مساعدت فنی در ساختمان تأسیسات و اجرای کارهای پیش‌بینی شده در این موافقتنامه بر اساس قراردادهای مورد انعقاد بین سازمانهای صلاحیتدار ایران و شوروی که دارای اختیارات این کار به ترتیب از طرف دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌باشند به عمل خواهد آمد. قراردادهای مذکور حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ تسلیم آنها به وسیله سازمانهای شوروی باید به وسیله طرفین مطالعه و امضاء شود. قراردادها برای تنظیم گزارش اقتصادی و فنی تأسیسات هیدروانرژی بر روی رود ارس و گزارش اقتصادی و فنی راجع به جدید ذخائر ماهی مورد صید در آبهای ایران در بحر خزر و همچنین برای انجام کارهای مطالعات و تنظیم پروژه کارخانه پرورش ماهی استورژن و انجام کارهای لارویی در مرداب پهلوی بحر خزر و ساختمان انبارهای غله که در نوبت اول منعقد خواهد شد در مدت ۲ الی ۳ ماه از تاریخ امضای این موافقتنامه از طرف سازمانهای شوروی تنظیم و تسلیم خواهند شد. در این قراردادها حجم و مدت و قیمت و سایر شرایط تفصیلی انجام ساختمان و تأسیسات هیدروانرژی و بذل مساعدت فنی موضوع این موافقتنامه به سازمانهای ایرانی تعیین خواهد شد ضمناً قیمت‌های لوازم و مصالحی که برای ساختمان تأسیسات هیدروانرژی و سایر تأسیسات به وسیله سازمانهای شوروی طبق این موافقتنامه تحویل خواهد شد با توافق طرفین بر اساس قیمت‌های بازار جهانی تعیین خواهد گردید. به علاوه تعهدات سازمانهای ایرانی در جمع‌آوری مدارک اولیه - تهیه زمین‌ها برای ساختمان تأمین منازل مسکونی دارای وسایل لازمه زندگی و سرویس پزشکی و وسایل

پیوست

۳۹۳

نقلیه برای مسافرتهاى ادارى جهت متخصصين شوروى - مطالعه و به تصويب رساندن پروژه فنى - اختصاص دادن نيروى كار و ساير تعهدات و همچنين مواعد صريح انجام اين كارها نيز در قراردادها تعيين خواهد شد.

ماده ۱۳ - بنا به پيشنهاد يکى از طرفين و به منظور رسيدگى به جريان اجرايى اين موافقتنامه و نيز به منظور تهيه توصيه‌هاى مربوطه - چنانچه اين توصيه‌ها لازم شناخته شد، نمايندگان طرفين سالى لااقل يک مرتبه ملاقات خواهند نمود اين توصيه‌ها براى مطالعه دولتهاى طرفين متعاهدين تسليم خواهد شد. اين ملاقاتها به نوبت در تهران و مسکو به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۴ - اين موافقتنامه بايد بر طبق ترتيب مقرر در هر يک از دو کشور به تصويب برسد. موافقتنامه مذکور در تاريخ امضاء آن موقتاً قوت و اعتبار يافته و در تاريخ مبادله اسناد تصويب که در شهر مسکو انجام خواهد گرفت قوت و اعتبار قطعى پيدا خواهد کرد. در شهر تهران به تاريخ پنجم مرداد ماه سال ۱۳۴۲ مطابق با ۲۷ ژوئيه سال ۱۹۶۲ در دو نسخه اصلى هر يک به زبانهاى فارسى و روسى که هر دو متن داراى اعتبار يکسان مى باشند امضاء شد. از طرف دولت شاهنشاهى ايران از طرف دولت جماهير شوروى سوسياليستى (مهندس صفى اصفيا) و -آ. سرگيف (مدير عامل سازمان برنامه) معاون وزارت روابط اقتصادى با کشورهاى خارجى موافقتنامه فوق مشتمل بر يک مقدمه و چهارده ماده ضميمه ماده واحده موافقتنامه دولت شاهنشاهى ايران و دولت

پیوست

۳۹۴

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به همکاری اقتصادی و فنی می‌باشد. رییس
مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی

سند شماره ۲:

قانون راجع به موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد
جماهیر شوروی سوسیالیستی مصوب ۱۳۴۴،۹،۷ ماده واحده - موافقتنامه حمل و نقل
هوایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که
مشمول بر یک مقدمه و بیست و یک ماده و دو ضمیمه می‌باشد و در تاریخ ۲۶ مرداد
۱۳۴۳ در تهران به امضاء رسیده است تصویب و به دولت اجازه مبادله داده می‌شود
اسناد تصویب آن را مبادله نماید. قانون بالا مشتمل بر یک ماده که در تاریخ روز دوشنبه
۱۳۴۴،۹،۱ به تصویب مجلس سنا رسیده بود در جلسه روز یکشنبه هفتم آذر ماه یک
هزار و سیصد و چهل و چهار شمس به تصویب مجلس شورای ملی رسید. رییس
مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی [Z] موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین
دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر به این که
دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که از این پس
طرفین متعاهدین نامیده می‌شوند متساویاً مایلند موافقتنامه‌ای به منظور تأسیس و
بهره‌برداری بازرگانی سرویسه‌های هوایی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

پیوست

۳۹۵

سوسیالیستی منعقد نمایند. بنابر این نمایندگان تام‌الاختیار خود را برای این منظور به شرح زیر تعیین نموده‌اند: دولت شاهنشاهی ایران. جناب آقای عباس آرام وزیر امور خارجه. دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. جناب آقای یوگنی فدوروویچ لوگینوف رییس هیأت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نمایندگان مزبور پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود درباره مواد ذیل موافقت نمودند:

ماده اول:

از لحاظ این موافقتنامه: ۱ - مقصود از عبارت "مقامات هواپیمایی" در مورد ایران رییس اداره کل هواپیمایی کشوری و هر شخص یا هیأتی است که مجاز باشد کلیه وظایف فعلی رییس اداره کل مزبور را انجام دهد و در مورد دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رییس اداره کل هواپیمایی کشوری منتسب به شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و هر شخص یا هیأتی است که مجاز باشد کلیه وظایف فعلی رییس اداره کل هواپیمایی کشوری منتسب به شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مزبور را انجام دهد. ۲ - مقصود از عبارت "مؤسسه هواپیمایی معینه" یک مؤسسه هواپیمایی است که یکی از طرفین متعاقد کتباً به عنوان مؤسسه هواپیمایی که در خط یا خطوط مشخصه مندرج در جدول خطوط پرواز منضم به این موافقتنامه بهره‌برداری خواهد نمود به طرف دیگر معرفی نماید. ۳ - مقصود از عبارت "سرویس هوایی" هر سرویس هوایی است که طبق برنامه به وسیله هواپیما به منظور

پیوست

۳۹۶

حمل و نقل عمومی مسافر و پست یا بارانجام می‌شود. ۴ - مقصود از عبارت "سرویس هوایی بین‌المللی" سرویس هوایی است که از فضای قلمرو بیش از یک کشور بگذرد.

۵ - مقصود از عبارت "توقف به منظورهای غیر بازرگانی" فرود آمدن برای هر مقصودی غیر از سوار یا تخلیه کردن مسافر و بار یا پست می‌باشد. ۶ - مقصود از عبارت "مبدأ" قلمرو کشوری است که در آن مسافر و یا بار برای حمل در هواپیما سوار و یا بارگیری می‌شود مشروط بر این که چنین مسافران و یا بارها لااقل سه روز و پانزده روز به ترتیب در آن قلمرو باقی بمانند. ۷ - مقصود از عبارت "مقصد" قلمرو کشوری است که در آن مسافر و یا بار پیاده یا تخلیه می‌شود مشروط بر این که چنین مسافران و یا بارها لااقل سه روز و پانزده روز به ترتیب در آن قلمرو باقی بمانند. ۸ - مقصود از عبارت "ظرفیت" در مورد هواپیما گنجایش بارگیری هواپیمای مزبور است که در تمام یا قسمتی از خط موجود می‌باشد و مقصود از "ظرفیت" درباره "سرویس مورد موافقت" گنجایش آن هواپیما است که در سرویس مزبور مورد استفاده قرار می‌گیرد ضربدر تعداد دفعات رفت و آمدهوایمای مزبور در زمان معین و خط و یا قسمتی از آن.

ماده دوم:

۱ - هر طرف متعهد حقوق مشخصه در این موافقتنامه را برای به کار انداختن سرویسهای هوایی به وسیله مؤسسات هواپیمایی معینه به شرح زیر به طرف متعهد دیگر اعطا می‌نماید. حق ترانزیت - حق توقف به منظورهای غیر بازرگانی - حق ورود

پیوست

۳۹۷

و خروج تجارتي برای حمل و نقل بین‌المللی مسافر و بار و پست در نقاطی واقع در قلمرو خود که در هر یک از خطوط مشخصه در بند مربوطه جدول خطوط پرواز ضمیمه این موافقتنامه مندرج است. ۲ - سرویسهای هوایی در خطوطی مشخصه - بین تهران و مسکو و نقاط ماوراء ممکن است به وسیله مؤسسات هواپیمایی معینه هر یک از طرفین متعاهدین به اسامی زیر افتتاح گردد: الف - شرکت هواپیمایی ملی ایران (ایران ایر) ب - اداره کل هواپیمایی کشوری منتسب به شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (اثر و فلوت). ۳ - پروانه بهره‌برداری بدون تأخیر غیر موجه و حداکثر سی روز پس از دریافت اعلامیه حاکی از قصد یک طرف متعاهد دائر به بهره‌برداری در خطوط مشخصه از طرف متعاهد دیگر اعطاء خواهد گردید.

ماده سوم:

۱ - هر یک از طرفین متعاهدین خطوط پرواز هواپیما در سرویس‌های مورد موافقت و نقاط عبور از مرزهای مملکتی را در داخل قلمرو خود تعیین خواهد نمود. ۲ - جنبه‌های بازرگانی سرویسهای مورد موافقت موضوع موافقتنامه جداگانه خواهد بود که بین مؤسسات هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین منعقد و برای تصویب به مقامات هواپیمایی طرفین متعاهدین تسلیم خواهد شد. ۳ - موافقتنامه بازرگانی مزبور از جمله موضوعات مندرج در مواد ۹ و ۱۰ این موافقتنامه را شامل خواهد بود و همچنین سایر موضوعات مربوط به همکاری بازرگانی را به طور نامحدود از قبیل مراقبت فنی هواپیما در روی

پیوست

۳۹۸

زمین و محاسبات مالی و ترتیبات راجع به هندلینگ بار و مسافر و ترتیبات مربوط به خدمت مسافری و همچنین ترتیبات فروش جا در هواپیما و حمل و نقل به مقصد کشورهای ثالث و بالعکس را در بر خواهد داشت.

ماده چهارم:

۱ - قوانین و مقررات یک طرف متعهد درباره ورود و خروج هواپیمایی که در حمل و نقل هوایی بین‌المللی اشتغال دارند و در داخل قلمرو آن و همچنین قوانین مقررات مربوط به پرواز و ناوبری این نوع هواپیماها در قلمرو مزبور درباره هواپیمای مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعهد دیگر به‌مورد اجرا گذارده خواهد شد و از طرف هواپیمای مزبور در موقع ورود و خروج و در موقعی که در قلمرو طرف متعهد اول می‌باشند رعایت خواهد گردید. ۲ - قوانین و مقررات یک طرف متعهد درباره ورود و خروج مسافر و سرنشین و بار و پست هواپیما در داخل قلمرو آن از قبیل مقررات مربوط به ورود و ترخیص و مهاجرت و گذرنامه و گمرک و ارز و قرنطینه توسط خود مسافری و سرنشینان هواپیمای طرف متعهد دیگر و یا از طرف آنان در موقع ورود و خروج و در مدتی که در داخل قلمرو طرف متعهد اول می‌باشند رعایت خواهد گردید. بار و پست - نیز مشمول قوانین و مقررات فوق‌الذکر خواهد بود. ۳ - هر یک از طرفین متعاهدین نسخه‌های قوانین و مقررات مربوطه مورد اشاره در این ماده را در اختیار طرف متعهد دیگر خواهد گذارد. ماده پنجم هر یک از طرفین متعاهدین این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که حقوق پیش‌بینی شده در ماده ۲ این

پیوست

۳۹۹

موافقتنامه را که به یک مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاقد دیگر اعطاء شده است معلق یا فسخ نماید و یا شرایطی را که برای استفاده آن مؤسسه از حقوق مزبور لازم می‌داند تحمیل کند در موردی که قانع نشده باشد که مالکیت عمده و تسلط مؤثره در مؤسسه هواپیمایی معینه مزبور در دست اتباع طرف متعاقد دیگر می‌باشد و یا در مواردی که مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاقد دیگر از اجرای قوانین و مقررات کشور اعطاکننده حق تخلف نماید و یا به هر نحوی از بهره‌برداری طبق مقررات این موافقتنامه و یا تعهدات ناشی از آن خودداری کند به جز موردی که تعلیق حقوق از نظر حفظ بی‌خطری پرواز فوریت داشته باشد این اختیار با مشورت طرف متعاقد دیگر به کار خواهد رفت.

ماده ششم:

۱ - به منظور تأمین بی‌خطری پرواز در سرویسهای مورد موافقت هر طرف متعاقد تسهیلات لازمه رادیویی - روشنایی باند - اطلاعات جوی و سایر خدمات مورد نیاز بهره‌برداری از این پروازها را در اختیار هواپیماهای طرف متعاقد دیگر قرار خواهد داد و نیز مشخصات این خدمات و اطلاعات مربوط به فرودگاه‌های اصلی و فرودگاه‌های احتیاطی را که ممکن است هواپیما در آنجا فرود آید و همچنین اطلاعات راجع به خطوط پرواز در داخل قلمرو خود را به طرف متعاقد دیگر اطلاع خواهد داد. ۲ - موضوعات مربوط به تأمین بی‌خطری پرواز و مسئولیت طرفین متعاقد در انجام پروازها در صلاحیت مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاقدین خواهد بود و در ضمیمه ۲

پیوست

۴۰۰

این موافقتنامه ذکر خواهد شد. ۳ - ضمیمه شماره ۱ - خطوط مشخصه در جدول خطوط پرواز به وسیله موافقتنامه‌ای که بین مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاهدین در ظرف مدت اعتبار قانونی موافقتنامه حاضر منعقد می‌گردد قابل تغییر خواهد بود.

ماده هفتم:

طرفین متعاهدین به منظور جلوگیری از اقدامات تبعیض‌آمیز و رعایت تساوی عمل موافقت می‌نماید که: ۱ - عوارضی که یکی از طرفین متعاهدین در مورد مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاهد دیگر برای استفاده از فرودگاه‌ها و سایر تسهیلات وضع می‌نماید و یا اجازه وضع آن را می‌دهد در حدود عوارض طرف متعاهد دیگر خواهد بود. ۲ - سوخت - روغن‌های چرب کردن موتور - لوازم فنی مصرفی - قطعات یدکی - تجهیزات عادی و ذخایر خواربار که از طرف مؤسسه هواپیمایی معینه یکی از طرفین متعاهدین که مجاز به بهره‌برداری از خطوط و سرویسهای مذکور در این موافقتنامه است و منحصرأً برای استفاده هواپیما و مسافرین و سرنشینان چنین مؤسسه هواپیمایی وارد قلمرو طرف متعاهد دیگر می‌گردد بر اساس معامله متقابل از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض بازرسی و سایر حقوق یا عوارض مملکتی معاف خواهد بود. ۳ - سوخت و روغن‌های چرب کردن موتور - سایر لوازم فنی مصرفی - قطعات یدکی - تجهیزات عادی و ذخایر خواربار که منحصرأً برای استفاده هواپیما و مسافرین و سرنشینان آن در هواپیمای مؤسسات هواپیمایی یک از طرفین متعاهدین که مجاز به

پیوست

۴۰۱

بهره‌برداری از خطوط و سرویسهای مشخصه‌مندرج در این موافقتنامه می‌باشد نگهداری می‌شود در موقع ورود به قلمرو طرف متعاقد دیگر یا خروج از آن بر اساس معامله متقابل از حقوق گمرکی و عوارض بازرسی و سایر حقوق یا عوارض مملکتی معاف خواهد بود ولو این که این لوازم در پروازهای هواپیمایی مزبور بر فراز آن قلمرو مورد استفاده یا مصرف قرار گیرد. ۴ - سوخت و روغنهای چرب کردن موتور - سایر لوازم فنی مصرفی - قطعات یدکی - تجهیزات عادی و ذخایر خواربار که در قلمرو و یک طرف متعاقد در هواپیمای مؤسسه هواپیمایی طرف متعاقد دیگر بارگیری و در سرویسهای بین‌المللی مصرف می‌شود بر اساس معامله متقابل از حقوق گمرکی و مالیات و عوارض بازرسی و سایر حقوق یا عوارض مملکتی معاف خواهد بود. ۵ - هر یک از طرفین متعاقدین تهیه سوخت هواپیما و روغنهای چرب کردن موتور که دارای نوع جنس و مشخصات مورد احتیاج مؤسسه هواپیمایی طرف متعاقد دیگر باشد به قیمت عادلانه تأمین خواهد کرد.

ماده هشتم:

۱ - هواپیماهای مؤسسه هواپیمایی معینه هر یک از طرفین متعاقدین طی پرواز بر فراز قلمرو طرف متعاقد دیگر باید علامات شناسایی کشور خود را که برای پروازهای بین‌المللی تعیین گردیده و گواهینامه‌های ثبت هواپیما و گواهینامه قابلیت پرواز و صورت مسافری و بارهای خود را که نشان دهنده مبدأ حرکت آنها باشد و سایر اسناد هواپیما صادره از طرف مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاقدین و همچنین پروانه

پیوست

۴۰۲

تجهیزات رادیویی را دارا باشد. خلبان و سایر سرنشینان هواپیما باید دارای گواهینامه‌های مربوطه باشند کلیه اسناد مذکور در فوق که به وسیله یکی از طرفین متعاهدین صادر گردیده یا معتبر شناخته شده باشد در داخل قلمرو طرف متعاهد دیگر نیز معتبر شناخته خواهد شد. ۲ - هر یک از طرفین متعاهدین این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که از شناسایی گواهینامه‌های صلاحیت و پروانه‌هایی که طرف متعاهد دیگر به اتباع او اعطاء نموده است برای پرواز بر فراز قلمرو خود، خودداری نماید. ۳ - روادید سرنشینان و سایر کارمندان هواپیمای طرفین متعاهدین باید قبلاً و در فرصت کافی صادر شده و حداقل شش ماه معتبر باشد. این روادیدها در مدت اعتبار خود برای هر تعداد پرواز که به داخل یا به خارج از قلمرو طرف متعاهد دیگر انجام می‌گیرد معتبر خواهد بود.

ماده نهم:

۱ - مؤسسات هواپیمایی معینه هر دو طرف متعاهد فرصت مناسب و متساوی خواهند داشت که از سرویس‌های مورد موافقت در خطوط مشخصه بین قلمروهای خود و ماوراء آنها بهره‌برداری نمایند هدف اصلی تأسیس سرویس‌هایی که بر طبق مواد ۲ و ۳ دائر می‌شود فراهم نمودن ظرفیتی برای حمل و نقل مسافری و بار و پست مابین قلمرو طرف متعاهدی که مؤسسه هواپیمایی را تعیین می‌کند و قلمرو طرف متعاهد دیگر خواهد بود. ۲ - مؤسسات هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین به منظور اجرای عملی ماده حاضر و برای حصول توافق بین خود با یکدیگر مشورت خواهند کرد. توافقی که

پیوست

۴۰۳

بدین ترتیب حاصل می‌شود برای تصویب به مقامات هواپیمایی طرفین متعاهدین تسلیم خواهد شد. ۳ - در صورت عدم توافق بین مؤسسات هواپیمایی قبل از افتتاح سرویسها و در مورد هر گونه تغییر بعدی ظرفیت مقامات هواپیمایی طرفین متعاهدین درباره اجرای عملی اصول مندرج در بندهای قبلی این ماده به منظور بهره‌برداری از سرویسهای مورد موافقت در خطوط مشخصه در ضمیمه یک این موافقتنامه به وسیله مؤسسات هواپیمایی معینه با یکدیگر توافق خواهند کرد.

ماده دهم:

۱ - تعرفه‌های هر یک از سرویسهای مورد موافقت به مأخذ عادلانه و با توجه به تمام عوامل مربوطه از جمله جنبه اقتصادی بهره‌برداری و سود عادلانه و خصوصیات سرویس و تعرفه‌های سایر مؤسسات هواپیمایی که به طور منظم در تمام یا قسمتی از خطوط مشخصه پرواز می‌کنند تعیین خواهد شد. ۲ - تعرفه‌هایی که باید به موجب این موافقتنامه از طرف مؤسسات هواپیمایی معینه در مورد هر یک از خطوط مشخصه بین قلمروهای طرفین متعاهدین یا بین قلمرو یک طرف متعاهد و قلمرو کشورهای دیگر غیر از کشوری که مؤسسه هواپیمایی را تعیین می‌کند به مورد اجراء در آید به طریق زیر معین خواهد شد: الف - یا بر طبق تصمیمات مربوطه دستگاه تعیین تعرفه یک اتحادیه حمل و نقل هوایی که مورد قبول طرفین متعاهدین باشد. ب - یا با توافق بین مؤسسات هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین. ۳ - تعرفه‌هایی که بدین ترتیب مورد توافق قرار می‌گیرد برای تصویب به مقامات هواپیمایی طرفین متعاهدین تسلیم خواهد

پیوست

۴۰۴

شد و سی روز پس از تأیید مقامات هواپیمایی مزبور به مرحله اجراء در خواهد آمد. این مدت را در موارد خاص با موافقت مقامات فوق می توان تقلیل داد. هیچ تعرفه ای بدون تصویب مقامات هوایی دو طرف به مرحله اجراء در نخواهد آمد.

ماده یازدهم:

۱ - کلیه حسابهای فیما بین مؤسسه هواپیمایی معینه هر یک از طرفین متعاهدین به موجب مقررات موافقتنامه پرداخت بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت شاهنشاهی ایران مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۶۴ واریز خواهد شد. ۲ - حسابهای مذکور به طور آزاد قابل انتقال بوده و مشمول هیچ گونه مالیات یا محدودیتی نخواهد بود. ۳ - اشخاصی که قصد مسافرت بین تهران و مسکو را دارند در موقع خرید بلیط هواپیما در ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آزادند با ایران اروپا یا با ائروفلوت مسافرت کنند. ۴ - اشخاصی که قصد مسافرت دارند از هر ملیتی که باشند - می توانند آزادانه بلیط مسافرت در سرویسهای مشخصه را در ایران به ریال و در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به روبل خریداری نمایند. ۵ - بار و اثاثه مسافری نیز مشمول اصول مندرج در بندهای ۳ و ۴ این ماده خواهد بود.

ماده دوازدهم:

۱ - در صورت فرود اجباری یا سانحه هواپیمای یکی از طرفین متعاهدین در داخل قلمرو طرف متعاهد دیگر طرفی که سانحه در قلمرو او رخ داده باید بلافاصله مراتب را

پیوست

۴۰۵

به اطلاع طرف متعاقد دیگر برساند و تدابیر لازم را برای تحقیق درباره علل سانحه و کمک فوری به سرنشینان و مسافرین هواپیما اگر در اثر سانحه آسیب دیده باشند و حفظ هواپیما و محمولات پستی اثاثیه مسافرین و بار آن اتخاذ نماید. ۲ - طرفی که درباره سانحه تحقیق می نماید باید نتیجه تحقیقات را به اطلاع طرف دیگر برساند طرف متعاهدی که هواپیما به او تعلق دارد حق دار دناظرینی تعیین نماید که در جریان تحقیق پیرامون سانحه حضور داشته باشند.

ماده سیزدهم:

مقامات هواپیمایی هر یک از طرفین متعاهدین بنا به تقاضای مقامات هواپیمایی طرف متعاقد دیگر اطلاعات و آمارهای مربوط به حمل و نقل در سرویسهای مورد موافقت را که توسط مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاقد اول از مبداء و به مقصد قلمرو و طرف متعاقد دیگر انجام می شود به قسمی که معمولاً به وسیله مؤسسه هواپیمایی معینه برای تسلیم به مقامات هواپیمایی ملی خود برای انتشار تهیه می شود جهت مقامات هواپیمایی طرف متعاقد دیگر ارسال خواهد داشت. ارسال هر گونه اطلاعات آماری اضافی مربوط به حمل و نقل که ممکن است مورد تقاضای مقامات هواپیمایی یک

پیوست

۴۰۶

طرف متعاقد از مقامات هواپیمایی طرف متعاقد دیگر باشد در صورت تقاضا منوط به مذاکره و توافق مقامات هواپیمایی طرفین متعاقدین خواهد بود.

ماده چهاردهم:

۱ - هر گونه اختلافی که درباره تفسیر و یا اجرای این موافقت‌نامه یا ضمائم آن پدید آید ممکن است از طریق مذاکرات مستقیم بین مؤسسات هواپیمایی معینه حل گردد. در صورت عدم توافق این اختلاف ممکن است از طریق مذاکرات بین مقامات هواپیمایی دو کشور حل شود و در صورتی که مقامات هواپیمایی دو کشور نیز نائل به حصول توافق نگردند مورد اختلاف برای حل و فصل به طرفین متعاقدین ارجاع خواهد شد. ۲ - اگر طرفین متعاقدین نیز توافق حاصل نمایند مورد اختلاف ممکن است به کارشناسان مرضی‌الطرفین ارجاع گردد. ۳ - در صورتی که طرفین درباره تعیین کارشناسان فوق توافق نمایند و یا کارشناسان مزبور موفق به حل مورد اختلاف نگردند یا طرفین تصمیم‌کارشناسان را به موقع اجراء نگذارند هر یک از طرفین متعاقدین می‌توانند حقوق اعطایی طبق این موافقت‌نامه را محدود یا معلق یا لغو نمایند.

ماده پانزدهم:

چنانچه هر یک از طرفین متعاقدین مایل به تغییر مقررات این موافقت‌نامه باشند می‌توانند تقاضای مشورت بین مقامات هواپیمایی صالحه طرفین متعاقدین را بنمایند.

پیوست

۴۰۷

این مشورت در فاصله ۶۰ روز پس از تاریخ درخواست آغاز خواهد گردید. همین روش نیز در صورتی که یکی از طرفین متعهدین مایل به مشورت درباره اجراء یا تفسیر مقررات این موافقت‌نامه باشد به کار خواهد رفت. پس از آن که مقامات هواپیمایی مذکور در فوق درباره تغییر موافقت‌نامه حاضر به توافق رسیدند این تغییر پس از تأیید به وسیله مبادله یادداشت از مجرای سیاسی به مرحله اجرا در خواهد آمد.

ماده شانزدهم:

هیچ یک از مقررات موافقت‌نامه حاضر نباید چنین تعبیر یا تلقی شود که حقوق انحصاری و استثنایی به طرف متعهد دیگر یا مؤسسه هواپیمایی آن طرف اعطاء شده یا نسبت به مؤسسات هواپیمایی هر کشور دیگری تبعیض به عمل آمده است.

ماده هفدهم:

هیچ یک از مقررات این موافقت‌نامه نباید چنین تفسیر یا تلقی شود که به مؤسسه هواپیمایی معینه یکی از طرفین متعهدین این حق داده شده است که در قلمرو طرف متعهد دیگر اقدام به گرفتن مسافر و بار یا پست در مقابل دریافت کرایه یا حق‌الزحمه به مقصد نقطه دیگری در همان قلمرو بنماید.

ماده هیجدهم:

مؤسسات هواپیمایی هر طرف متعهد در بهره‌برداری از سرویس‌های اصلی مندرجه در این موافقت‌نامه منافع مؤسسات هواپیمایی طرف متعهد دیگر را در نظر خواهد گرفت

پیوست

۴۰۸

به طوری که به سرویس‌هایی که مؤسسات هواپیمایی اخیرالذکر در تمام یا قسمتی از همان خطوط دایر نموده‌اند لطمه‌ای وارد نیاید.

ماده نوزدهم:

در صورتی که یک قرارداد یا موافقتنامه عمومی چند جانبه‌ای راجع به حقوق مربوط به حمل و نقل سرویس‌های هوایی منظم بین‌المللی در مورد دوطرف متعاقد به موقع اجرا درآید موافقتنامه حاضر طوری اصلاح خواهد شد که با مقررات قرارداد یا موافقتنامه مزبور منطبق گردد.

ماده بیستم:

هر یک از طرفین متعاهدین می‌تواند در هر موقع قصد خود را مبنی بر خاتمه موافقتنامه حاضر به طرف متعاقد دیگر اطلاع دهند در صورتی که چنین اطلاعیه داده شود این موافقتنامه یک سال پس از تاریخ دریافت اطلاعیه مزبور خاتمه خواهد پذیرفت مگر آن که اطلاعیه دایر بر خاتمه موافقتنامه قبل از انقضای این مدت با موافقت طرفین متعاهدین مسترد گردد.

ماده بیست و یکم:

این موافقتنامه به وسیله هر یک از طرفین متعاهدین به تصویب خواهد رسید و در تاریخ مبادله یادداشت بین طرفین متعاهدین مبنی بر این که مقررات قانونی اساسی خود

را راجع به تصویب موافقتنامه حاضر رعایت نموده‌اند به مرحله اجراء در خواهد آمد. بنا به مراتب فوق امضاکنندگان زیر که از طرف دولتهای مربوط خود دارای اختیارات تام می‌باشند این موافقتنامه را امضاء و به مهر خود مهور نمودند. تهران به تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۴۳ شمسی در دو نسخه به زبانهای فارسی و روسی و انگلیسی که همگی متساویاً معتبر است به امضاء رسید. از طرف دولت شاهنشاهی ایران از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ضمیمه یک منضم به موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سرویسهای مورد موافقت و جدول خطوط پرواز ۱ - خطوطی که مورد استفاده مؤسسه هواپیمایی معینه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در هر دو جهت قرار می‌گیرد. از به نقاط بین راه نقاط ماوراء - مسکو تهران - بغداد مسکو تهران - کراچی بمبئی رانگون کلمبو جاکارتا ۲ - خطوطی که مورد استفاده مؤسسه هواپیمایی معینه ایران در هر دو جهت قرار می‌گیرد. از به نقاط بین راه نقاط ماوراء - تهران مسکو - وین استامبول تهران مسکو - استکهلم فرانکفورت ژنو پاریس یا لندن ۳ - مؤسسات هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین می‌توانند هنگام بهره‌برداری از سرویسهای مورد موافقت یک یا کلیه نقاط بین راه و یا نقاط ماوراء را برای فرود حذف نمایند. ۴ - پروازهای اضافی و پروازهای خارج از برنامه هواپیماهای مؤسسات هواپیمایی معینه هر یک از طرفین متعاهدین ممکن است بر حسب درخواست مؤسسات هواپیمایی معینه که به مقامات هواپیمایی طرف متعاهد دیگر تسلیم می‌شود صورت گیرد. درخواستهای مزبور باید لااقل ۳۶ ساعت قبل از موعد پرواز مورد نظر تسلیم شود. ۵ - حق بهره‌برداری هوایی تجارتنی

پیوست

۴۱۰

بین تهران و مسکو منحصرأً به مؤسسات هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین اعطاء می‌گردد. ضمیمه شماره ۲ موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شرایط عمومی ۱ - طرفین متعاهدین کلیه اقدامات لازم را برای تأمین بهره‌برداری بدون خطر و مؤثر از سرویسهای مورد موافقت اتخاذ خواهند کرد. بدین منظور هرطرف متعاهد کلیه وسائل فنی ارتباطی و ناوبری و سایر خدمات لازم را برای بهره‌برداری از سرویسهای مورد موافقت جهت استفاده هواپیماهای مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاهد دیگر را فراهم خواهند آورد. ۲ - اطلاعات و کمکهایی که طبق مقررات این موافقتنامه به وسیله هر طرف متعاهد در دسترس طرف دیگر گذاشته می‌شود باید تکافوی نیازمندیهای موجه مؤسسه هواپیمایی معینه طرف متعاهد دیگر را جهت تأمین احتیاجات بی‌خطری پرواز بنماید. ارسال اطلاعات ۳ - اطلاعاتی که باید توسط هر طرف متعاهد فراهم گردد شامل موارد زیر که مورد عمل در هر کشور متعاهد می‌باشد خواهد بود: مشخصات لازم فرودگاه‌های مقصد و فرودگاه‌های احتیاطی که برای بهره‌برداری از سرویسهای مورد موافقت تعیین شده است - مشخصات خطوط هوایی که در داخل قلمرو طرف متعاهد مزبور قرار دارند - مشخصات وسائل رادیویی و سایر وسائل هدایت هواپیماها و اطلاعات دیگری که برای انجام دستورالعملهای مراقبت پرواز لازم است و بالاخره اطلاعات مربوط به دستورالعملهای موارد اضطرار و فوریت و بی‌خطری و کنترل هواپیماها در نزدیکی محوطه فرودگاه و علائمی که هنگام پارک کردن هواپیماها به کار می‌روند. ۴ - اطلاعات مزبور ضمناً باید شامل کلیه اطلاعات لازم هواشناسی باشد که قبل از پرواز در

حین پرواز در سرویسهای مورد موافقت در دسترس گذارده می شود. مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاهدین برای مخابره اطلاعات هواشناسی رمز مخابرات بین المللی را به کار خواهند برد و نسبت به ساعات مخابره پیش بینی های جوی با توجه به برنامه های مصوبه در سرویسهای مورد موافقت توافق خواهند نمود. ۵ - مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاهدین پیوسته کلیه تغییراتی را که در اطلاعات مذکور در بندهای ۳ و ۴ این ضمیمه حاصل می شود در اختیار مؤسسه هواپیمایی و سرویسهای مربوط قرار خواهند داد و مراقبت خواهند نموده کلیه این تغییرات بلافاصله مخابره شود. این اقدام به وسیله صدور بخشنامه های بین المللی هواپیمایی (Notams) خواه از طریق وسائل مخابراتی بین المللی موجوده با تأیید کتبی چنانچه میسر باشد یا آن که فقط به صورت کتبی به عمل خواهد آمد مشروط بر این که مخاطب بتواند بخشنامه را در فاصله مناسبی قبل از انجام پرواز دریافت نماید این گونه بخشنامه های بین المللی هواپیمایی باید به زبان روسی و انگلیسی یا فقط به زبان انگلیسی ارسال شود. ۶ - مبادله اطلاعات به وسیله بخشنامه های بین المللی هواپیمایی (Notams) باید حتی الامکان هر چه زودتر و در هر حال قبل از آغاز پروازهای مرتب در سرویسهای مورد موافقت شروع شود. تهیه طرح پرواز و چگونگی مقررات مربوط به کنترل عبور و مرور هوایی ۷ - سرنشینان هواپیماهای مؤسسه هواپیمایی معینه طرفین متعاهدین که در سرویسهای مورد موافقت رفت و آمد دارند باید به طرز کار بادستورالعملهای مراقبت پرواز که در قلمرو طرف متعاهد دیگر معمول است آشنایی کامل داشته باشند. ۸ - مقامات هواپیمایی کشوری هر طرف متعاهد اطلاعات زیر را قبل از پرواز و در صورت لزوم در

حین پرواز در منطقه اطلاعات پروازی آن در اختیار سرنشینان هواپیماهای مؤسسه هواپیمایی که به وسیله طرف متعاقد دیگر تعیین شده است قرار خواهند داد: الف - اطلاعات مربوط به وضع فرودگاه‌ها و وسائل ناوبری که برای انجام پرواز ضرورت دارند. ب - اطلاعات کتبی - نقشه‌ها و طرح‌ها و همچنین اطلاعات شفاهی بیشتر راجع به وضع هوا در خطوط پرواز و در فرودگاه مقصد (وضع فعلی هوا و وضع پیش‌بینی شده هوا). ج - حداقل مجاز مقدار دید و ارتفاع سقف ابر در مورد پروازهای با دید (VFR) و کور (IFR) و مقررات انجام این پروازها به شرحی است که در نشریه اطلاعات هواپیمایی (I. P. A) هر کشور متعاقد مندرج می‌باشد. ۹ - قبل از هر پرواز فرمانده هواپیما باید فرم طرح پرواز لازم را پر نموده و آن را برای تصویب تسلیم نمایندگی مراقبت پرواز کشوری که پرواز از آنجا شروع می‌شود بنماید. پرواز باید طبق طرح پرواز مصوبه انجام یابد. تغییر طرح پرواز مصوبه فقط با اجازه نمایندگی اداره مراقبت پرواز مربوطه امکان‌پذیر است مگر این که اوضاع و احوال اضطراری ایجاب نماید که فرمانده هواپیما به مسئولیت خود اقدامات فوری به عمل آورد، در این گونه موارد تغییراتی که در طرح پرواز داده شده باید هر چه زودتر به اطلاع نمایندگی مراقبت پرواز مربوطه برسد. ۱۰ - فرمانده هواپیما باید پیوسته مراقب فرکانس‌های رادیویی سرویس‌های مراقبت پرواز باشد و برای مخابره فوری جواب تمام اطلاعات مخصوصاً اطلاعات مربوط به موقعیت هواپیما و اطلاعات جوی طبق مقررات داخلی بر روی فرکانس‌های فوق‌الذکر آماده باشد. ۱۱ - مشروط بر این که ترتیب دیگری بین مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاقدین داده نشده باشد مخابرات بین هواپیماها و

سرویسهای مربوطه مراقبت پرواز به وسیله رادیو به زبان روسی یا انگلیسی در حینی که با ایستگاههای واقع در خاک اتحاد جماهیر شوروی در تماس می‌باشند و به زبان انگلیسی موقعی که با ایستگاههای واقع در ایران در تماس هستند روی فرکانسهایی که به وسیله طرفین متعاهدین برای این منظور تعیین شده است انجام خواهد گرفت. برای مخابره اطلاعات در فواصل دور ممکن است از رمز بین‌المللی تلگراف (Q) استفاده شود. وسائل هواپیما ۱۲ - هواپیماهای مؤسسه هواپیمایی معینه هر یک از طرفین متعاهدین که در سرویسهای مورد موافقت رفت و آمد می‌کنند باید در صورت امکان مجهز و متناسب برای استفاده از وسائل ناوبری و تسهیلات هواپیمایی باشند به نحوی که بتوانند از خطوط مجاز و همچنین از یک یا چند طرز فرود آمدن که در قلمرو طرف متعاهد دیگر معمول است استفاده نمایند. ۱۳ - هواپیماهایی که قرار است در سرویسهای مورد موافقت رفت و آمد کنند باید با فرستنده و گیرنده‌های رادیویی با فرکانسهای مخصوص برقراری ارتباط با ایستگاههای زمینی واقع در قلمرو طرف متعاهد دیگر مجهز باشند. دستورالعمل‌های مراقبت پرواز ۱۴ - در اجرای مقاصد مندرج این ضمیمه مقررات پرواز و کنترل عبور و مرور هوایی و سایر موازین همان خواهد بود که در قلمرو هر یک از کشورهای طرفین متعاهدین مقرر است. وسایل ارتباطی ۱۵ - مقامات هواپیمایی کشوری طرفین متعاهدین به منظور مبادله اطلاعات لازم برای بهره‌برداری از سرویسهای مورد موافقت از جمله مخابره‌بخشنامه‌های بین‌المللی هواپیمایی (Notams) و همچنین به منظور برقراری ارتباط بین سرویسهای مراقبت پرواز به اقدامات زیر مبادرت خواهند ورزید: الف - از خطوط ارتباطی موجود میان

پیوست

۴۱۴

مسکو و تهران استفاده خواهند کرد. ب - در صورت لزوم اقدام به برقراری یک ارتباط رادیویی مستقیم دوطرفه بین مسکو و تهران خواهند نمود. این مدار ممکن است برای مبادله اطلاعات بین مؤسسات هواپیمایی طرفین متعاهدین نیز به منظور تأمین بهره‌برداری منظم و رضایت بخش از سرویسهای موافقت شده مورد استفاده قرار گیرد.

۱۶ - در صورت قطع ارتباط رادیویی باید قوانین و مقررات هر یک از طرفین متعاهدین رعایت گردد. ۱۷ - طرفین متعاهدین وسائل ارتباطی و ناوبری و تسهیلات موجود در فرودگاه و سرویسهای موجود در طول خطوط پرواز را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و بدین منظور در مورد تأمین بی‌خطری پرواز و میزان کارایی آن با یکدیگر همکاری خواهند داشت. ۱۸ - طرفین متعاهدین در صورت قطع ارتباط رادیویی یا احتمال وقوع سانحه هواپیمایی درنگ در قلمرو خود هر گونه اقدامی را که ممکن باشد برای جستجو و نجات هواپیما به عمل خواهند آورد و اقداماتی را که به مورد اجراء گذارده شده باشد به اطلاع یکدیگر خواهند رسانید. موافقتنامه فوق که مشتمل بر یک مقدمه و بیست و یک ماده و دو ضمیمه منضم به قانون راجع به موافقتنامه حمل و نقل هوایی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مصوب یکشنبه هفتم آذر ماه ۱۳۴۴ می‌باشد. رییس مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی

سند شماره ۳:

بیانیه مشترک ایران و اتحاد شوروی در پایان دیدار شاه و همسرش از اتحاد شوروی ۱ تا

۱۳ تیر ۱۳۴۴

دو طرف دیدگاه خود را در مورد روابط کشورهایی که نظامهای اجتماعی متفاوت دارند بیان کردند که بر اساس همزیستی مسالمت آمیز که با تایید منافع حیاتی مردم اتحاد شوروی و ایران همراه است توسعه یابد. آنها ایمان دارند که به دست آوردن توافق در مورد خلع سلاح کامل تحت کنترل موثر بین المللی من جمله ممنوع کردن استفاده از سلاحهای هسته ای نقش مهمی در تحکیم صلح بین المللی دارد و این که منابع مادی برای توسعه همه کشورها از این طریق قابل تامین است.

هر دو طرف استعمار را در همه اشکال آن محکوم کردند و اجرای کامل اعلامیه دادن استقلال به همه کشورهای تحت استعمار که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ پذیرفته شده خواستار گردیدند. آنها اجرای هرچه سریع تر تصمیم های کنفرانس ملل متحد در مورد تجارت و توسعه (انکتاد) و حمایت از گامهای مفید برای تامین توسعه تجارت در میان کشورهای در حال توسعه را خواستار شدند. هر دو کشور نگرانی خود را نسبت به تخریب وضعیت جنوب شرقی آسیا و دیگر نواحی مشخص جهان ابراز کردند. آنها اعلام کردند همه مسایل بین المللی باید به طور صلح آمیز حل و فصل شوند و در انطباق با اصول منشور ملل متحد با آنها برخورد شود.

پس از بحث در مورد وضعیت روابط ایران و اتحاد شوروی دو طرف با ابراز رضایت از توسعه روابط خود بر اجرای توافق های حاصله در مورد همکاریهای اقتصادی و فنی

میان دو کشور تاکید کردند که در طول سفر شاه اسناد آن مورد مبادله قرار گرفته بود. هر دو کشور آمادگی خود را برای توسعه بیشتر روابط دوستانه و حسن همجواری میان خود و گسترش همکاریهای اقتصادی فنی - علمی و فرهنگی بر اساس منافع دو کشور اعلام کردند. طرفین ما همچنین مساله تجارت ایران و اتحاد شوروی را که در قرارداد ۲۰ ژوئن ۱۹۶۴ به طور بلند مدت تنظیم شده بود مورد بحث و بررسی قرار دادند. آنها تمایل خود را برای استفاده از امکانات موجود برای توسعه بیشتر تجارت مفید متقابل اعلام کردند.

طرف ایرانی رضایت خود را از این که اتحاد شوروی فرصت گسترده ای برای انتقال کالاهای ایرانی از قلمرو اتحاد شوروی فراهم آورده من جمله استفاده از کانال آبی ولگا - دن کوتاهترین مسیر میان ایران و برخی از بنادر اروپایی ابراز کرد. در زمینه منافع ناشی از توسعه توافق های اتحاد شوروی و ایران در زمینه های فرهنگی، ورزشی و هنری موافقت شد در کوتاهترین زمان توافق نامه هایی در مورد مسایل یاد شده میان دو کشور انعقاد یابد و در تهران به امضا برسد.

دیدار شاه ایران از اتحاد شوروی و مبادله دیدگاه های رهبران اتحاد شوروی و ایران در مورد مسایل مورد علاقه دو طرف، تقویت بیشتر تفاهم متقابل و روابط حسن همجواری دو کشور را در برخواهد داشت. دو طرف اهمیت حفظ و توسعه روابط فردی و مقامات دو کشور را نیز مورد توجه قرار دادند.

سند شماره ۴:

قانون موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره همکاری اقتصادی و فنی به منظور ایجاد تأسیسات ذوب آهن و کارخانه ماشین‌سازی و نصب لوله گاز در ایران و واگذاری اعتبار برای این مقاصد مصوب ۱۳۴۴،۱۲،۴ ماده واحده - موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره همکاری اقتصادی و فنی به منظور ایجاد تأسیسات ذوب آهن و کارخانه ماشین‌سازی و نصب لوله گاز در ایران و واگذاری اعتبار برای این مقاصد شامل ۱۹ ماده و یک ضمیمه و یک نامه پیوست تصویب و به دولت اجازه داده می‌شود که پس از مبادله اسناد تصویب مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد. قسمتی از ۲۶۰ میلیون روبل اعتبار موضوع این موافقتنامه طبق ماده هفت لایحه قانونی برنامه عمرانی سوم کشور طی مدت این برنامه و بقیه درسالهای بعد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. قانون بالا که مشتمل بر ماده واحده می‌باشد در جلسه روز یکشنبه بیست و چهارم بهمن ماه یک هزار و سیصد و چهل و چهار به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است رییس مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی قانون فوق در جلسه روز چهارشنبه ۱۳۴۴،۱۲،۴ به تصویب مجلس سنا رسیده است [Z] موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره همکاری به منظور ایجاد تأسیسات صنعتی و تأسیسات دیگر در ایران و واگذاری اعتبار برای این مقاصد دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با توجه به

پیوست

۴۱۸

مناسبات حسن همجواری و همکاری موجود بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و با پیروی از تمایل طرفین به بسط و توسعه و تحکیم همکاری اقتصادی و فنی بر اساس تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام کامل به حق حاکمیت ملی هر دو کشور تصمیم اتخاذ نمودند این موافقتنامه را به شرح زیر منعقد نمایند:

ماده ۱:

ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در موارد ذیل همکاری خواهند نمود:

۱ - تأسیس کارخانه ذوب آهن.

۲ - احداث شاهلوله گاز.

۳ - تأسیس کارخانه ماشین سازی.

خلاصه مشخصات هر یک از تأسیسات سه گانه فوق در ضمیمه ای که جزء لاینفک این موافقتنامه می باشد قید شده است.

ماده ۲:

به منظور عملی نمودن همکاریهای موضوع ماده یک این موافقتنامه:

۱ - سازمانهای شوروی عهده‌دار انجام امور زیر خواهند شد: انجام کارهای اکتشافی و تحقیقاتی و طراحی مورد لزوم. تهیه و تحویل تجهیزات و ماشینها و مصالح و وسائل مکانیکی ساختمانی که در ایران یافت نمی‌شود. اعزام کارشناسان شوروی به ایران به منظورهای زیر: جمع‌آوری اطلاعات لازم اولیه برای عملیات تحقیقاتی و اکتشافی زمین‌شناسی. نظارت در اجراء و مشاوره هنگام ساختن تأسیسات، تعلیم فنی افراد ایرانی برای کمک در نصب و تنظیم و به کار انداختن تجهیزات و ماشینها به منظور بهره‌برداری از آن. پذیرفتن افراد ایرانی در مؤسسات اتحاد شوروی برای کسب تعلیمات فنی در امور تولیدی به منظور به کار گماردن این افراد در تأسیسات مذکور در ماده یک این موافقتنامه. تسلیم اسناد و مدارک فنی ضروری برای تأمین بهره‌برداری عادی از تأسیسات پیش‌بینی شده در ماده یک این موافقتنامه به طرف ایرانی. اسناد و مدارک فنی مذکور که سازمانهای شوروی به سازمانهای ایرانی تسلیم می‌نمایند از طرف ایران منحصراً در تأسیسات ایران مورد استفاده واقع خواهد شد. اسناد و مدارک فنی مذکور بدون موافقت قبلی سازمانهای شوروی به شخصیت‌های حقوقی خارجی یا اتباع خارجه تسلیم نخواهد شد.

۲ - سازمانهای ایرانی اقدامات ذیل را عهده‌دار خواهند شد: دادن اطلاعات اولیه که طرف ایرانی در اختیار دارد و برای طراحی ضروری است به سازمانهای شوروی و همکاری با سازمانهای شوروی در جمع‌آوری و تنظیم سایر اطلاعات مورد لزوم. بررسی و در صورت موافقت با آن تصویب طرحهایی که از طرف سازمانهای شوروی تسلیم

پیوست

۴۲۰

گردیده در ظرف دو ماه از تاریخ تسلیم. ساختن تأسیسات و انجام کارها بر طبق طرحها با کمک فنی سازمانهای شوروی تهیه و تأمین نیروی انسانی و نیروی برق و آب و گاز و وسایل نقلیه و مصالح مورد لزوم که در ایران یافت می‌شود برای ساختن تأسیسات و انجام کارها و همچنین ساختن راه‌ها و ابنیه فرعی و احداث لوله گاز و آب و خطوط لازم برق و ارتباطات و مخابرات تا محوطه تأسیسات. بر طبق تأیید طرفین خریداری برخی تجهیزات و ماشینها و مصالحی که در ایران و اتحاد جماهیر شوروی ساخته نمی‌شود از کشورهای ثالث. تأمین اعتبارات مالی لازم برای ساختن تأسیسات و انجام سایر کارها در ایران و تهیه محل سکونت و تأمین کمکهای پزشکی و ایجاد تسهیلات لازم برای رفاه عادی کارشناسان شوروی و تأمین وسائل نقلیه لازم برای انجام مأموریتهای داخلی در ایران برای کارشناسان شوروی که به موجب این موافقتنامه برای کمکهای فنی به ایران اعزام می‌شوند به هزینه ایران. در صورت لزوم خریداری پروانه‌های روشهای تکنولوژیک و تجهیزات از هر جا که لازم باشد.

ماده ۳ :

برای بهره‌برداری از تمام قدرت تولیدی پیش‌بینی شده در طرحها و تأسیسات موضوع این موافقتنامه در صورت تمایل طرف ایرانی سازمانهای شوروی به وسیله اعزام کارشناسان و تحویل قطعات یدکی و مصالح ضروری با شرایطی که مورد موافقت بعدی طرفین واقع شود به سازمانهای ایرانی مساعدت خواهند کرد.

ماده ۴ :

پیوست

۴۲۱

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعتبار تا مبلغ دو بیست و شصت میلیون روبل (یک روبل دارای ۰,۹۸۷۴۱۲ گرم طلای خالص است) با بهره دو نیم درصد در سال به دولت شاهنشاهی ایران خواهد داد که برای همکاریهای فنی با ایران در ایجاد تأسیسات مذکور در ماده یک این موافقتنامه در موارد زیر از طرف دولت شاهنشاهی ایران به مصرف خواهد رسید: پرداخت هزینههای مربوط به عملیات تحقیقاتی و اکتشافی و طراحی که سازمانهای شوروی انجام می دهند. پرداخت بهای تجهیزات و ماشینها و وسائل مکانیکی ساختمانی و مصالحی که در ایران یافت نمی شود و به وسیله اتحاد جماهیر شوروی با شرط سیف بنادر ایران یا فرانکو مرز ایران و شوروی تحویل می گردد. پرداخت هزینههای مأموریت کارشناسان شوروی که برای کمک فنی در ساختن تأسیسات و انجام کارهای موضوع این موافقتنامه به ایران اعزام می شوند به استثنای هزینههای آنان در داخل ایران که طرف ایرانی به ریال می پردازد. پرداخت هزینه زندگی و اقامت افراد ایرانی که برای کارآموزی در امور فنی و تولیدی در مؤسسات مربوطه اتحاد شوروی به آن کشور اعزام می گردند. در صورتی که مبلغ کل هزینههای سازمانهای شوروی مربوط به کمکهای فنی موضوع این موافقتنامه از مبلغ اعتبار تجاوز نماید مبلغ اضافه بر طبق موافقتنامهها بازرگانی و پرداخت معتبر بین ایران و شوروی از طرف ایران پرداخت خواهد شد.

ماده ۵ :

پیوست

۴۲۲

دولت شاهنشاهی ایران مبالغی را که از اعتبارات مذکور در این موافقتنامه در طی هر سال مورد استفاده قرار می‌دهد در ظرف دوازده سال به اقساط متساوی سالیانه مستهلک خواهد نمود. تاریخ شروع پرداخت اولین قسط مبالغ استفاده شده در هر سال دهم تیر ماه (اول ژوئیه) سال بعد از استفاده از اعتبارات مذکور خواهد بود. بهره اعتبارات استفاده شده در هر سال از تاریخ استفاده از قسمت مربوطه اعتبار احتساب خواهد شد و بهره هر سال در ظرف سه ماه اول بعد از سال احتساب پرداخته خواهد شد. آخرین قسط بهره با آخرین قسط بازپرداخت اعتبار همزمان خواهد بود. تاریخ استفاده از اعتبار برای پرداخت بهای تجهیزات و ماشینها و مصالح تاریخ مذکور در مهر ایستگاه مقصد روی بارنامه یا هفت روز بعد از تاریخ صدور بارنامه دریایی مربوطه خواهد بود اما برای پرداخت هزینه انجام سایر کارها تاریخ استفاده از اعتبارات تاریخ صورت حساب تلقی خواهد شد.

ماده ۶ :

به منظور نگاهداری حساب استفاده از اعتباری که به موجب این موافقتنامه داده می‌شود و همچنین نگاهداری حساب استرداد اصل و پرداخت بهره آن بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (و یا به دستور بانک اخیرالذکر

پیوست

۴۲۳

بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) برای یکدیگر حسابهای مخصوص اعتباری به روبل باز کرده و ترتیب فنی محاسبه و نگاهداری حسابهای اعتبار مذکور را متفقاً تعیین خواهند نمود.

ماده ۷ :

در صورت تغییر محتوی طلای روبل موضوع ماده چهار این موافقتنامه بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (و یا به دستور بانک اخیرالذکر بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) در روز تغییر محتوی طلای روبل مانده حسابهای مربوط به اعتبار و بهره را که طبق ماده شش این موافقتنامه باز شده و همچنین مبلغ استفاده نشده از اعتبار را به تناسب تغییر حاصله ارزیابی خواهند کرد.

ماده ۸ :

برای بازپرداخت اعتبار مذکور و پرداخت بهره آن که ایران به ریال می پردازد بانک مرکزی ایران حساب جداگانه ای به ریال (یک ریال محتوی ۱۱۷۳۱۶٪ گرم طلای خالص است) به نام بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا به دستور بانک اخیرالذکر به نام بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) باز خواهد نمود. پرداختهای ایران بابت اصل و بهره اعتبار به ریال بوده و به این حساب منظور می گردد. تسعیر روبل به ریال بر اساس محتوی طلای روبل و ریال در روز پرداخت

پیوست

۴۲۴

خواهد بود. مبالغی که بدین ترتیب به حساب فوق منظور می‌شود تحت شرایط موافقتنامه‌های بازرگانی و پرداخت بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در زمان خرید دارای اعتبار می‌باشند به مصرف خرید کالاهای ایران خواهد رسید و در درجه اول برای خرید گاز و پنبه و پشم خام و سنگهای معدنی فلزات غیر آهنی و خاویار و ماهی‌های غضروفی و پوست قره‌گل و چرم‌های خام و برنج و کشمش و کنجاله و برخی کالاهای صنعتی و همچنین صرف‌پرداختهای دیگر سازمانهای شوروی خواهد شد مبالغ مذکور همچنین مکن است بر طبق تقاضای بانک بازرگانی خارجی اتحاد شوروی به ارز قابل تبدیل تسعیر و انتقال داده شود. خرید کالاهای مذکور در فوق اضافه بر سهمیه‌های مقرر در موافقتنامه معتبر مبادله کالا بین ایران و اتحاد شوروی خواهد بود. در صورت تغییر محتوی طلای ریال ایران بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (یا به دستور آن بانک خارجی اتحاد شوروی) در روز تغییر محتوی طلای ریال ایران مانده حساب مذکور در این ماده را به تناسب تغییر حاصله ارزیابی خواهند کرد. تسعیر ریال به ارز قابل تبدیل بر اساس محتوی طلای ریال ایران به ارز قابل تبدیل مربوط در روز پرداخت خواهد بود. دولت شاهنشاهی ایران حق دارد اصل و بهره اعتبار را قبل از موعد بپردازد.

ماده ۹ :

پیوست

۴۲۵

دولت شاهنشاهی ایران هزینه‌های سازمان‌های شوروی را برای اقامت کارشناسان شوروی در ایران به ریال با واریز نمودن مبالغ مقتضی به حساب جداگانه‌ای که در ماده هشت این موافقتنامه پیش‌بینی شده است به طرف شوروی خواهد پرداخت.

ماده ۱۰ :

به منظور انجام عملیات طراحی و تهیه و تحویل تجهیزات و ماشین‌ها و مصالح و اجرای انواع دیگر کمک‌های فنی سازمان‌های شوروی می‌توانند با سازمان‌های مربوطه کشورهای ثالث همکاری کنند لکن در صورتی که اعزام کارشناس از کشورهای مذکور ضروری تشخیص داده شود سازمان‌های شوروی قبلاً موافقت طرف ایران را کسب خواهند نمود.

ماده ۱۱ :

دولتین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حداقل مدت ممکن پس از امضای این موافقتنامه سازمان‌های مجاز ایرانی و شوروی را که قبلاً برای اجرای هر یک از طرح‌های موضوع این موافقتنامه تعیین نموده‌اند به یکدیگر معرفی خواهند کرد. هر یک از دولتین می‌توانند یک یا چند سازمان مربوط را برای این منظور انتخاب و معرفی نمایند. هر یک از طرفین مجاز است سازمان‌هایی را که قبلاً تعیین شده و بر طبق این ماده مسئول اجرای مفاد این موافقتنامه بوده‌اند تغییر بدهد و طرف دیگر را از این تغییر مطلع نماید. هر یک از دولتین این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که تمام یا قسمتی

پیوست

۴۲۶

از حقوق و تعهدات ناشی از این موافقتنامه را که لازم بداند به هر یک از سازمان‌های تابعه خود که مقتضی بداند منتقل نماید.

ماده ۱۲ :

سازمان‌های ایرانی و شوروی که مسئول اجرای مفاد این موافقتنامه هستند کلیه اطلاعات مورد لزوم سازمان‌های مذکور را که مربوط به اجرای این موافقتنامه و پیمان‌های اجرایی که متعاقباً بر اساس آن امضاء خواهد شد متقابلاً مبادله خواهند نمود و کمک‌های لازم را نسبت به یکدیگر معمول خواهند داشت. سازمان‌های ایرانی و شوروی مخصوصاً اطلاعات راجع به پیشرفت کارها و سایر اطلاعات مربوط به برنامه اجرای کارها و ساختن تأسیسات موضوع این موافقتنامه و پیمان‌های اجرایی مربوطه را که بر اساس آن امضاء می‌شود در اختیار یکدیگر خواهند گذاشت.

ماده ۱۳ :

طرفین ایرانی و شوروی کمک خواهند کرد که در انجام کارهای تحقیقاتی و اکتشافی و طراحی و همچنین تهیه و تحویل تجهیزات و ماشین‌ها و مصالح برای ساختن تأسیسات موضوع این موافقتنامه سازمان‌های ایرانی بتوانند حداکثر کارهای مقدور را عهده‌دار گردند.

ماده ۱۴ :

پیوست

۴۲۷

سازمان‌های شوروی تضمین می‌نمایند که:

۱ - طرح‌های تأسیساتی که تهیه می‌نمایند با قدرتهای تولیدی پیش‌بینی شده در ضمیمه این موافقتنامه و پیمانهای اجرایی مطابقت خواهد داشت.

۲ - تجهیزات و ماشینها و مصالحی که از اتحاد شوروی تهیه و تحویل می‌شود با اسناد طراحی فوق‌الذکر مطابقت خواهد داشت.

۳ - کار ماشینها و تجهیزاتی که از اتحاد شوروی تحویل می‌شود با قدرت تولیدی اعلام شده در طرحها مطابق خواهد بود. مدت‌های تضمین و ترتیب اجرای آنها و سایر شرایط به موجب پیمانهای اجرایی خواهد بود که بر طبق این موافقتنامه منعقد می‌شود.

ماده ۱۵ :

انجام کارهای تحقیقاتی و طراحی و تهیه و تحویل تجهیزات و ماشینها و مصالح و کارآموزی فنی و تولیدی افراد ایرانی و انواع دیگر کمکهای فنی و مندرج در این موافقتنامه بر اساس پیمانهای اجرایی خواهد بود که بین سازمانهای صلاحیتدار ایرانی و شوروی که بر طبق ماده یازده این موافقتنامه معرفی شده و دارای اختیار می‌باشند منعقد خواهد گردید و ضمناً پیمانهای مذکور حداکثر در ظرف دو ماه از تاریخ تسلیم آنها از طرف سازمانهای شوروی به وسیله طرفین مورد مذاکره و توافق واقع شده و به امضای طرفین خواهد رسید. سازمانهای شوروی به وسیله طرفین مورد مذاکره و توافق واقع شده و به امضای طرفین خواهد رسید. سازمانهای شوروی در ظرف دو الی سه ماه پس

از تصویب طرحهای تفصیلی از طرف سازمانهای ایرانی پیشنهادهای خود را به صورت پیش‌نویس پیمانهای تحویل ماشینها و تجهیزات مصالح تسلیم سازمانهای ایرانی خواهند نمود. در پیمانهای اجرایی حجم و موعد و قیمت و ترتیب کارآموزی فنی و تولیدی افراد ایرانی و جریمه ناشی از تأخیر انجام تعهدات و سایر شرایط تفصیلی مربوط به کمک‌های فنی مذکور در این موافقتنامه که به سازمانهای ایرانی داده می‌شود تعیین خواهد شد. ضمناً قیمت تجهیزات و ماشینها و مصالحی که از اتحادشوروی برای ایجاد تأسیسات موضوع ماده یک این موافقتنامه تحویل داده خواهد شد با موافقت طرفین بر اساس قیمت‌های متداول بین‌المللی تعیین خواهد گردید. به علاوه تعهدات سازمانهای ایرانی درباره جمع‌آوری اطلاعات اولیه و آماده نمودن محل ساختمانها و تأمین مسکن کارشناسان شوروی با شرایط ضروری زندگی عادی و کمکهای پزشکی و وسائل نقلیه برای مأموریت‌های داخلی و بررسی و تصویب طرحها و عده لازم کارگران و کارشناسان و کارهای دیگر و همچنین مواعد قطعی انجام این تعهدات در پیمانهای اجرایی تعیین خواهد گردید.

ماده ۱۶ :

اگر به علت هر حادثه‌ای که جلوگیری از آن از قدرت هر یک از طرفین خارج باشد اجرای این موافقتنامه برای مدتی مختل گردد نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با یکدیگر مشورت و درباره اقدامات ضروری موافقت خواهند نمود ضمناً در صورت عدم توافق در مدت مناسبی سازمانهای ایرانی

پیوست

۴۲۹

حق خواهند داشت کارهای ساختمانی تأسیسات را رأساً ادامه بدهند لیکن در چنین صورتی هم حقوق و تعهدات طرفین که بر طبق این موافقتنامه تا موقع بروز حادثه ایجاد شده به قوه خود باقی خواهد ماند.

ماده ۱۷ :

در صورت بروز هر گونه اختلاف بین سازمانهای ایرانی و شوروی درباره هر یک از مسائل ناشیه از این موافقتنامه یا پیمانهای اجرایی مربوطه نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با یکدیگر مشورت خواهند کرد و برای رفع اختلاف کوشش خواهند نمود.

ماده ۱۸ :

به منظور بررسی حسن انجام این موافقتنامه و در صورت لزوم تهیه نمودن توصیه‌های مقتضی نمایندگان طرفین بر حسب دعوت یکی از طرفین اقلأً شش ماه یک بار با یکدیگر ملاقات خواهند نمود. توصیه‌های مذکور برای بررسی دولتهای طرفین متعاهدین تقدیم خواهد شد. ملاقاتهای مذکور به تناوب در تهران و مسکو صورت خواهد گرفت.

ماده ۱۹ :

پیوست

۴۳۰

این موافقتنامه شامل نوزده ماده و یک ضمیمه است و بر طبق ترتیبات قانونی مقرر در هر یک از دو کشور به تصویب خواهد رسید و در روزامضاء موقتاً اعتبار یافته و از روز مبادله اسناد مصوبه که در شهر تهران واقع خواهد شد دارای اعتبار قطعی خواهد گردید. این موافقتنامه در تاریخ بیست و سوم دی ماه سال ۱۳۴۴ مطابق سیزدهم ژانویه سال ۱۹۶۶ مسیحی در شهر مسکو در دو نسخه اصلی هر کدام به زبانهای فارسی و روسی منعقد گردید و هر دو متن دارای اعتبار یکسان است. از طرف دولت شاهنشاهی ایران. از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. ضمیمه موافقتنامه ایران و شوروی مورخه بیست و سوم دی ماه ۱۳۴۴ که مطابق سیزدهم ژانویه ۱۹۶۶ است. فهرست تأسیساتی که در ایران با همکاری سازمانهای ایرانی و شوروی ساخته خواهد شد.

۱ - کارخانه ذوب آهن که شامل واحدهای زیر خواهد بود: الف - کارخانه با دوره کامل تنظیم بار و ذوب چدن و تهیه فولاد و قسمت نورد به قدرت تولیدی بین پانصد هزار تا ششصد هزار تن فولاد در سال (بامکان توسعه بعدی قدرتها تا یک میلیون الی یک میلیون و دویست هزار تن فولاد در سال) که شامل قسمتهای زیر خواهد بود: قسمت کک‌سازی و شیمیایی با یک باتری کک‌سازی. کارخانه آگلومراسیون. قسمت کوره مرتفعه با یک کوره مرتفعه. قسمت ذوب فولاد با دو کنورتیسور و دستگاههای فولادریزی مداوم. قسمت نوردها با دو رشته نورد برای تهیه انواع مصنوعات فولادی به استثنای ورق. قسمت پختن آهک و دلمیت و تهیه مواد نسوز کارگاههای تعمیراتی و

فرعی و آزمایشگاه. دستگاه‌های داخل محوطه کارخانه مربوط به گاز آب و برق بخار هوارسانی با فشار تهیه اکسیژن و کمپرسور و انبارهای و وسایل حمل و نقل خطوط ارتباطی محدود به محوطه کارخانه و همچنین مراکز کامل تعلیماتی. سازمان‌های شوروی امور طراحی را انجام داده و ماشینها و تجهیزات و مصالح را تحویل خواهند داد و همچنین سایر انواع کمکهای فنی را در مواعیدی انجام خواهند داد که به کار انداختن کارخانه را در سال ۱۹۷۱ امکان‌پذیر سازد. موضوع همکاری برای افزایش قدرت تولیدی کارخانه ذوب آهن تا یک میلیون الی یک میلیون و دویست هزار تن در سال و همچنین شرایط این همکاری مورد توافق بعدی طرفین واقع خواهد شد. ب - معدن سنگ آهن برای کارخانه ذوب آهن - محل معدن در چغارت (بافق) است و قدرت تولیدی آن احتیاجات کارخانه ذوب آهن را تأمین خواهد کرد. پ - معادن آهنک و دلمیت و مواد نسوز. ت - معدن ذغال سنگ برای کارخانه ذوب آهن کمک فنی در انجام عملیات تحقیقاتی و اکتشافی و طراحی مربوط به تجهیز معادن ذغال سنگ که ذغال آن قابل کک شدن می‌باشد در منابع ذغال سنگ کرمان حجم و مواعد کمک فنی در ساختمان و تجهیز معادن ذغال سنگ مستلزم توافق بعدی طرفین است.

۲ - شاه‌لوله گاز به منظور تحویل گاز از ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی:
الف - قطعه ساوه - آستارا. ساختمان آن مطابق مقررات این موافقتنامه عملی می‌شود.
تحویل لوله‌ها و ملحقات و وسایل کنترل اتوماتیک و مخابرات برای این قطعه از طرف ایران انجام می‌گیرد. سازمان‌های شوروی امور طراحی را انجام داده تجهیزات و وسایل

پیوست

۴۳۲

مکانیکی و ماشینها را می‌رسانند و همچنین سایر انواع کمکهای فنی رادر مواعیدی انجام می‌دهند که به کار انداختن لوله گاز را در سال ۱۹۷۰ امکان‌پذیر سازد. ب - قطعه از منابع نفت و گاز جنوب ایران تا ساوه: ساختمان آن با اعتبارات و وسائل طرف ایرانی عملی می‌شود. تحویل تجهیزات و ماشینها برای مراکز کمپرسور در این قطعه از ایستگاه مرکزی تصفیه گاز تا ساوه به حجم و در مواعیدی که مورد توافق طرفین قرار گیرد و به کار انداختن لوله گاز را در سال ۱۹۷۰ امکان‌پذیر سازد از طرف سازمانهای شوروی انجام می‌گردد.

۳ - کارخانه ماشین‌سازی با قدرت تولیدی بیست و پنج هزار تا سی هزار تن مصنوعات فلزی در سال: قسمتهای تشکیل‌دهنده کارخانه و فهرست مصنوعاتی که تولید خواهد کرد بعد از بررسی فنی و اقتصادی تصریح خواهد شد. از تاریخ انعقاد پیمان مربوط به انجام امور طراحی سازمانهای شوروی کمک فنی در ساختن کارخانه در مواعیدی می‌کنند که به کار انداختن نوبت اول کارخانه را در مدت سه سال و نوبت دوم کارخانه را در مدت چهار سال تا چهار سال و نیم تأمین نماید. تبصره ۱ - قدرت تولیدی هر یک از تأسیسات در پیمانهای اجرایی که بر طبق طرح منعقد می‌شود باید تصریح شود. تبصره ۲ - رساندن نیروی برق، آب، گاز، ساختمان، ابنیه برای آبرگیری خطوط ارتباطی راه‌های آهن و اتومبیل رو تا حدود تأسیسات و همچنین ساختمان کویهای مسکونی در مواعیدی که در پیمانها پیش‌بینی شده از طرف ایران عملی می‌شود. تبصره ۳ - مواعد اجرای قسمتهای جداگانه کارهای طراحی و تحویل تجهیزات و

پیوست

۴۳۳

مصالح و دادن انواع کمکهای فنی دیگر در حدود مواعد کلی در پیمانهای تعیین خواهد شد که در این ضمیمه پیش‌بینی شده است. محل امضاء محل امضاء مسکو ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ جناب آقای رییس کمیته. افتخار دارم وصول نامه مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۶۶ آن جناب را به مضمون زیر: مسکو ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ جناب آقای وزیر به مناسبت این که موافقتنامه همکاری در ساختمان تأسیسات صنعتی و تأسیسات دیگر در ایران بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این تاریخ به امضاء رسیده است افتخار دارم موافقتی که حاصل شده است تأیید نمایم که اسناد فنی پیش‌بینی شده در ماده ۲ موافقتنامه مذکور که برای بهره‌برداری عادی از کارخانه ماشین‌سازی ضرورت دارد از طرف سازمانهای شوروی تحویل داده خواهد شد و سازمانهای ایرانی بهای آن را از بابت و بر طبق شرایط اعتباری خواهند پرداخت که بر طبق ماده ۴ موافقتنامه مذکور به ایران واگذار می‌شود. جناب آقای وزیر احترامات فائقه اینجانب را بپذیرید. اسکاچ کوف رییس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی جناب آقای علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد ایران و رییس هیأت نمایندگی دولت ایران - شهر مسکو اعلام و تأیید نماید که مفاد آن مورد موافقت این جانب قرار دارد موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارم علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد ایران جناب آقای اسکاچ کوف رییس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی موافقتنامه فوق مشتمل بر ۱۹ ماده و یک ضمیمه و یک نامه منضم به قانون موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

پیوست

۴۳۴

درباره همکاری اقتصادی و فنی به منظور ایجاد تأسیسات ذوب آهن و کارخانه ماشین‌سازی و نصب لوله گاز در ایران و واگذاری اعتبار برای این مقاصد بوده و صحیح است. رییس مجلس شورای ملی - مهندس عبدالله ریاضی

سند شماره ۵

موافقتنامه درباره تحویل گاز طبیعی از ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ماشین‌آلات و تجهیزات از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵

دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی نظر به تمایلی که به توسعه آتی مناسبات بازرگانی و همکاری اقتصادی فی ما بین دارند درباره مراتب زیر توافق نمودند:

ماده ۱:

دولت شاهنشاهی ایران تحویل گاز طبیعی را از ایران به اتحاد شوروی سوسیالیستی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ فرانکو مرز ایران و شوروی طبق مشخصات و به مقدار و در مواعد و به قیمت معینه در ضمیمه (۱) این موافقتنامه تامین می نماید. در مقابل قیمت گازی که از ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحویل داده می شود دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی علاوه بر موارد مذکور در موافقتنامه های بازرگانی معتبر بین دو

پیوست

۴۳۵

کشور تحویل ماشین آلات و تجهیزات ضروری برای ایران را به طور عمده و همچنین سایر کالاها و کمکهای مقتضی را طبق ضمیمه (۲) این موافقتنامه خواهد بود.

ماده ۲:

شرکت ملی نفت ایران و موسسه - سایوزنفته اکسپورت - کل شوروی برای تحویل گاز طبیعی از ایران به اتحاد شوروی سوسیالیستی بین خود پیمانی طبق این موافقتنامه منعقد خواهد نمود. در پیمان مذکور شرایط مشروح تحویل گاز طبیعی و شرایط تعیین آن بر اساس مقررات مذکور در ضمیمه (۱) این موافقتنامه پیش بینی خواهد شد.

سازمانهای دولتی و موسسات خصوصی مجاز ایرانی از یک طرف و سازمانهای مربوطه بازرگانی خارجی شوروی از طرف دیگر برای تحویل ماشین آلات و تجهیزات و کالاهای دیگر از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران و کمکهای مذکور بر طبق این موافقتنامه پیمانهای منعقد خواهند نمود. پیمانهای مذکور بر اساس فهرستهای مذکور از طرف ایران به طرف شوروی تسلیم خواهد شد. اولین فهرست در سال ۱۹۶۸ به طرف شوروی تسلیم می شود. منظور این است که پیمانهایی که برای ماشین آلات و تجهیزاتی که به طور ردیف ساخته نمی شود منعقد می گردد باید اقل دو سال قبل از آغاز تحویل بسته شود. ضمناً طرف ایرانی با توجه به محاسبه بازپرداخت اعتباری که از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر طبق موافقتنامه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره همکاری در ساختمان تاسیسات صنعتی و تاسیسات دیگر و واگذار نمودن اعتبار برای این مقاصد

پیوست

۴۳۶

مورخه ۲۳ دی ماه ۱۳۴۴ (۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶) بدولت شاهنشاهی ایران داده شده است و پرداخت بهره این اعتبار خرید ماشین آلات و تجهیزات فوق الذکر را به مبلغی تامین خواهد کرد که در حدود مبلغ پرداختهایی باشد که از بابت گاز طبیعی که در دوره مربوطه سه ساله باید مطابق این موافقتنامه تحویل داده شود به طرف ایرانی تعلق می گیرد.

ماده ۳:

محاسبه ارزش گاز طبیعی که طبق این موافقتنامه تحویل داده می شود هر سه ماه یک بار بوسیله حساب مخصوص بدون بهره که بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا بدستور بانک مذکور از طرف بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به روبل به نام بانک مرکزی ایران افتتاح می نماید عملی خواهد گردید.

پرداخت قیمت گاز طبیعی از اعتبارهای غیر قابل برگشتی که موسسه - سایوزنفته اکسپورت - کل شوروی به نام شرکت ملی نفت ایران در بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی افتتاح می نماید تامین خواهد شد. وجوه جاصله از فروش گاز طبیعی از اعتبارات مذکور به حساب مخصوص و بدون بهره مذکور واریز خواهد گردید. بانکهای مذکور طرفین ترتیبات فنی محاسبه را با توجه به موافقتنامه معتبر پرداخت ایران و شوروی تعیین خواهد نمود.

پیوست

۴۳۷

ماده ۴:

مبالغی که بر طبق ماده ۳ این توافقنامه واریز می شود از طرف سازمانهای مجاز دولتی و خصوصی به شرح زیر مورد استفاده واقع خواهد شد:

۱- برای پرداخت قیمت ماشینها و تجهیزات و کالاهای دیگری که طبق این موافقتنامه تحویل داده می شود از طریق افتتاح اعتبارات غیر قابل برگشت به نام سازمانهای مربوطه بازرگانی خارجی شوروی.

۲- برای بازپرداخت اعتباری که طبق موافقتنامه مذکور در ماده ۲ به ایران واگذار شده است و پرداخت بهره آن.

۳- برای پرداخت هزینه خدمات مربوط به تحویل ماشین آلات و تجهیزات بر طبق این موافقتنامه.

ماده ۵:

در صورت تغییر محتوی طلای روبل که در حال حاضر معادل ۰,۹۸۷۴۱۲ گرم طلای خالص است قیمتها و پرداخت و همچنین باقی مانده حساب مخصوص در روز تغییر محتوی طلا به تناسب این تغییر تعدیل و احتساب خواهد شد.

پیوست

۴۳۸

ماده ۶:

اگر به علت هر نوع حادثه ای که جلوگیری از آن خارج از حدود امکانات هر یک از طرفین باشد اجرای این موافقتنامه مختل گردد نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باید مشورت کنند و درباره اقدامات ضروری بعدی توافق نمایند. لکن در هر صورت حقوق و تعهدات طرفین که بر طبق این موافقتنامه ناشی می شود تا موقع بروز حادثه ایجاد شده به قوت خود باقی می ماند.

ماده ۷:

به منظور حسن اجرای این موافقتنامه نمایندگان طرفین هر سال با بر حسب پیشنهاد یکی از طرفین زودتر به تناوب در تهران و مسکو برای مشورت با یکدیگر درباره مسایل مربوط به اجرای آن ملاقات خواهند نمود.

ماده ۸:

این موافقتنامه شامل هشت ماده و دو ضمیمه است و طبق قوانین هر یک از طرفین به تصویب می رسد. موافقتنامه از تاریخ امضا دارای اعتبار موقت بوده و از روز مبادله یادداشتهای مربوط به تصویب آن دارای اعتبار قطعی می شود. موافقتنامه تا سال ۱۹۸۵ دارای اعتبار خواهد بود.

پیوست

۴۳۹

پنج سال قبل از انقضای مدت مذکور طرفین به قصد تمدید موافقتنامه برای ده سال دیگر و تعیین شرایط تمدید وارد مذاکره خواهند شد و بعداً نیز به همین ترتیب عمل خواهند نمود.

در شهر مسکو در تاریخ بیست و سوم دی ماه ۱۳۴۴ مطابق سیزدهم ژانویه سال ۱۹۶۶ در دو نسخه هر یک به زبانهای فارسی و روسی تنظیم گردیده و هر دو متن دارای اعتبار یکسان است.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سند شماره ۶

موافقتنامه فرهنگی

موافقتنامه فرهنگی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی

پیوست

۴۴۰

دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به استظهار کوششهایی که برای تحکیم و ادامه همکاری بین دو کشور در زمینه آموزش و پرورش علوم، فرهنگ، هنر و ورزش به قصد حداکثر مبادله اطلاعات و آشنایی در زمینه های مذکور از طریق همکاری دوستانه به عمل می آید تصمیم اتخاذ نمودند که این موافقتنامه را منعقد نمایند و بدین منظور نمایندگان تام الاختیار خود را به شرح زیر تعیین نمودند:

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

جناب آقای عباس آرام

وزیر امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

جناب آقای اس. ک رمانوفسکی

رئیس کمیته روابط فرهنگی با کشورهای خارجی وابسته به شورای وزیران

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

نمایندگان مزبور پس از ارایه اختیار نامه های خود که در نهایت صحت و اعتبار است درباره مواد ذیل موافقت نمودند:

پیوست

۴۴۱

ماده ۱:

طرفین متعاهدین همکاری فرهنگی و علمی بین دو کشور را بر اساس احترام متقابل رعایت حق حاکمیت عدم مداخله در امور داخلی تساوی حقوق و نفع متقابل تحکیم خواهد نمود.

ماده ۲:

طرفین متعاهدین به توسعه تماسهای بین دانشمندان هر دو کشور از طریق دید و بازدیدهای متقابل کمک خواهد کرد.

ماده ۳:

طرفین متعاهدین مبادلات در زمینه فرهنگ و آموزش را که متقابلاً قابل قبول باشد تشویق خواهد نمود.

ماده ۴:

طرفین متعاهدین به توسعه روابط فرهنگی دو کشور بر اساس عمل متقابل به طرق ذیل کمک خواهند کرد:

الف) مبادلات در رشته های تئاتر، موسیقی، اپرا، باله و انواع دیگر هنر

پیوست

۴۴۲

ب) ترتیب نمایشگاههای هنری و علمی و اشیاء، موزه ها و عکسهای مربوط به این قبیل امور

ج) مبادله صفحات گرامافون و نوارهای ضبط صوت موسیقی ملی، کلاسیک و معاصر و پخش آنها به وسیله رادیوهای هر دو کشور

ه) توسعه مبادله کتابها، مجلات و سایر نشریات علمی، فنی و فرهنگی

ماده ۵:

طرفین متعاهدین نسبت به توسعه روابط ورزشی از طریق اجرای مسابقات بین ورزشکاران دو کشور و مبادله کارشناسان در رشته های ورزشی و داوران در صورت لزوم مساعدت خواهند کرد.

ماده ۶:

طرفین متعاهدین اقدامات پیش بینی شده در این موافقتنامه را بر اساس برنامه های سالانه همکاری فرهنگی و علمی اجرا خواهند نمود. این برنامه ها باید از طریق مذاکرات مورد موافقت قرار گرفته و به وسیله نمایندگان مختار طرفین امضا شود.

ماده ۷:

پیوست

۴۴۳

طرفین متعاهدین موافقت دارند در صورتی که تماسهایی علاوه بر موارد ذکر شده در این موافقتنامه برای توسعه مبادلات فرهنگی و علمی مفید تشخیص داده شود برای عملی نمودن آنها مساعدت لازم را به عمل آورند.

ماده ۸:

طرفین متعاهدین بر اساس عمل متقابل و با رعایت قوانین موجود در هر دو کشور فعالیتهای انجمنهای روابط فرهنگی یکدیگر را تشویق خواهند نمود.

ماده ۹:

این موافقتنامه بر طبق مقررات قوانین اساسی هر دو کشور به تصویب خواهد رسید و سی روز پس از مبادله اسناد تصویب که در مسکو به عمل خواهد آمد دارای اعتبار خواهد بود.

ماده ۱۰:

این موافقتنامه برای مدت سه سال منعقد می شود و در صورتی که هیچ یک از طرفین متعاهدین شش ماه قبل از انقضای مدت تمایل خود را برای فسخ این موافقتنامه اعلام ندارند موافقتنامه خود به خود برای مدت سه سال دیگر تمدید می شود.

پیوست

۴۴۴

این موافقتنامه در تهران در تاریخ سی و یکم مرداد ماه سال ۱۳۴۵ برابر با بیست و دوم ماه اوت سال ۱۹۹۶ در دو نسخه به زبانهای فارسی و روسی امضا شد و هر دو متن دارای اعتبار یکسان است.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

عباس آرام

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اس. ک. رمانوفسکی

سند شماره ۷:

بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی درباره تحویل تجهیزات مخصوص و کالاهای دیگر از اتحاد شوروی سوسیالیستی به ایران برای ارتش ایران و ترتیب پرداخت وجه کالاهای تحویلی دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر به روابط حسن همجواری و همکاری موجود بین

پیوست

۴۴۵

ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و با در نظر گرفتن تمایل متقابل برای بسط و توسعه و تحکیم باز هم بیشتر همکاری اقتصادی و همکاریهای دیگر بر اساس اصول تساوی حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام کامل برای حق حاکمیت ملی هر دو کشور و با توجه به درخواست دولت شاهنشاهی ایران درباره مواد ذیل موافقت نمودند.

ماده اول:

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تحویل تجهیزات مخصوص و کالاهای غیر نظامی را برای ارتش ایران به انواع و تعداد و قیمت‌های طبق ضمیمه شماره ۱ و ۲ این موافقتنامه جمعا به مبلغ یکصد میلیون روبل به دولت شاهنشاهی ایران تامین خواهد نمود.

تجهیزات مخصوص و کالاهای دیگر مورد این موافقتنامه در طی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۷ به شرایط - فرانکو واگن سرحد ایران و شوروی - تحویل داده خواهد شد.

ماده دوم:

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعتباری به مبلغ یکصد میلیون روبل (یک روبل محتوی ۰,۹۸۷۴۱۲ گرم طلای خالص می باشد) از قرار ۲,۵ درصد بهره در سال به منظور پرداخت وجه تجهیزات مخصوص و کالاهای دیگری که طبق ماده اول این موافقتنامه تحویل داده خواهد شد در اختیار دولت شاهنشاهی ایران می گذارد.

پیوست

۴۴۶

ماده سوم:

دولت شاهنشاهی ایران مبالغی را که از اعتبار واگذار شده مورد این موافقتنامه در طی هر سال مورد استفاده قرار می دهد در ظرف هشت سال به اقساط متساوی سالیانه مستهلک خواهد نمود. تاریخ شروع پرداخت اولین قسط مبالغ استفاده شده در هر سال دهم اردیبهشت ماه (اول ماه مه) سال بعد از استفاده از قسمت مربوط اعتبار خواهد بود.

بهره اعتبار از تاریخ استفاده قسمت مربوطه اعتبار یعنی از تاریخ مهر ایستگاه شوروی (مرز ایران و شوروی) روی بارنامه راه آهن حساب خواهد شد و ظرف سه ماه اول بعد از سالی که بابت آن این بهره حساب شده تادیه خواهد گردید.

آخرین پرداخت بهره همزمان با آخرین پرداخت قسمت اصلی اعتبار به عمل خواهد آمد.

ماده چهارم:

برای بازپرداخت اعتبار مذکور و پرداخت بهره آن که ایران به ریال می پردازد بانک مرکزی ایران حساب جداگانه ای به ریال (هر ریال محتوی ۰,۰۱۱۷۳۱۶ گرم طلای خالص است) و به نام بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا به دستور

پیوست

۴۴۷

بانک اخیرالذکر به نام بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باز خواهد نمود.

پرداختهای ایران بابت اصل بهره اعتبار به ریال بوده و به این حساب منظور می گردد. تسعیر روبل به ریال ایران بر اساس محتوی طلای روبل و ریال در روز پرداخت خواهد بود.

مبالغی که بدین ترتیب به حساب فوق به ریال منظور می شود از طرف شوروی طی سالهای ۱۹۶۸ تا آخر ۱۹۷۰ برای خرید کالاهای صنعتی ایرانی و سایر کالاهای ایرانی از قبیل پنبه و چرم و بعضی کالاهای مصرفی دیگر که اقلام آن با توافق طرفین تعیین خواهد شد بر اساس موافقتنامه های بازرگانی و پرداخت بین ایران و اتحاد شوروی که در زمان خریداری دارای اعتبار می باشند استفاده خواهد گردید. از سال ۱۹۷۱ تا اتمام بازپرداخت کلیه اقساط اعتبار مذکور و بهره آن این مبالغ از طرف شوروی برای پرداخت وجوه تحویل گاز طبیعی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر اساس مقادیر و شرایطی که در موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ درباره تحویل گاز طبیعی از ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ماشین آلات و تجهیزات از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۵ قید گردیده است استفاده خواهد شد. در صورتی که مبالغ منظور شده به ریال ایران در حساب جداگانه فوق الذکر برای پرداخت تحویل گاز کاملاً استفاده نشود قسمت

پیوست

۴۴۸

استفاده نشده از طرف شوروی برای خرید کالاهای ایرانی طبق شرایط موافقتنامه های بازرگانی و پرداخت معتبر بین دولتین استفاده خواهد شد.

تسعیر ریال ایران به روبل بر اساس محتوی طلای ریال و روبل در روز پرداخت خواهد بود.

اگر قسمتی از وجوه پرداخت شده به ریال ایران به حساب جداگانه مذکور در ظرف ۱۲ ماه از تاریخ حواله کردن آن به حساب مذکور برای پرداخت تحویل گاز و خرید سایر کالاهای ایرانی استفاده نشود در این صورت قسمت استفاده نشده طبق دستور بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ارز قابل تبدیل تسعیر و انتقال داده خواهد شد.

تسعیر ریال ایرانی به ارز قابل تبدیل بر اساس محتوی طلای ارزهای مربوطه در روز تبدیل به عمل خواهد آمد.

ماده پنجم:

در صورت تغییر محتوی طلای روبل (در حال حاضر یک روبل محتوی ۰,۹۸۷۴۱۲ گرم طلای خالص می باشد) بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا بنا به تقاضای آن بانک بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در روز تغییر محتوی طلای روبل باقیمانده وجوه موجوده در حسابهای مربوطه به

پیوست

۴۴۹

اعتبار را که مطابق ماده ششم این موافقتنامه باز شده با رعایت تناسب مربوطه تجدید نظر می نمایند. به همین ترتیب مبلغ اعتبار استفاده نشده نیز تجدید حساب خواهد شد.

در صورت تغییر محتوی طلای ریال ایران (یک ریال ایران محتوی ۰,۱۱۷۳۱۶ گرم طلای خالص می باشد) بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا بنا به تقاضای آن بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باقیمانده وجوه حساب مخصوص موضوع ماده چهارم این موافقتنامه را در روز تغییر محتوی طلای ریال ایرانی با رعایت تناسب مربوطه تجدید حساب می نمایند.

ماده ششم:

به منظور کنترل استفاده و بازپرداخت اعتبار و همچنین به منظور حساب کردن و پرداخت بهره بابت اعتبار که طبق این موافقتنامه داده شده بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یا به دستور بانک اخیرالذکر به نام بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای یکدیگر حسابهای مخصوص مربوطه به اعتبار باز می کنند و متفقا ترتیب تصفیه حساب را مطابق اعتبار برقرار می نمایند.

ماده هفتم:

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بنا به تقاضای دولت شاهنشاهی ایران اعزام کارشناسان شوروی به ایران و قبول کارشناسان ایرانی را در اتحاد جماهیر شوروی

پیوست

۴۵۰

سوسیالیستی برای تعلیم کارشناسان ایرانی به طرز بهره برداری و تعمیر تجهیزات و اموالی که طبق این توافقنامه تحویل خواهد شد تامین می نماید.

موضوع تعداد و تخصیص و مدت اقامت آنها بین طرفین موافقت خواهد شد.

دولت شاهنشاهی ایران مخارج موسسات شوری را مربوط به اعزام کارشناسان شوروی به ایران و قبول کارشناسان ایرانی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طبق موافقتنامه های جاری بازرگانی و پرداخت بین ایران و شوروی به عهده خود خواهد گرفت.

ماده هشتم:

موسسات مربوطه ایران و شوروی قراردادهایی بین خود منعقد خواهند نمود که در آن قیمتها و مدتها و تضمین کیفیت تجهیزات و کالاهای تحویلی و سایر شرایط مربوطه و اعزام کارشناسان شوروی به ایران و شرایط قبول کارشناسان ایرانی و خدمات دیگر مربوط به اجرای این موافقتنامه تعیین خواهد گردید.

روی حسابهایی که برای پرداخت تحویل تجهیزات مخصوص مورد این موافقتنامه ارائه می گردد نوشته خواهد شد: از بابت کالاها طبق سفارش شماره فلان (شماره قرارداد ذکر می شود). مشخصات حسابها به ترتیبی که در این قراردادها پیش بینی می شود به طرف ایرانی تسلیم خواهد شد.

پیوست

۴۵۱

ماده نهم:

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تسلیم مجانی اسناد فنی و دستورات راجع به بهره برداری مخصوص و کالاهای تحویلی مورد این موافقتنامه را تامین خواهد نمود.

ماده دهم:

دولت شاهنشاهی ایران تجهیزات و کالاها و اسناد و اطلاعات مربوطه را که طبق این موافقتنامه در اختیار آن واگذار خواهد شد بدون موافقت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نه ظاهرا و نه عملا به دیگران نخواهد فروخت و تحویل نخواهد نمود و همچنین اجازه استفاده از این اموال و اسناد به کشورهای ثالث و اشخاص واقعی و یا حقوقی بجز مامورین رسمی و کارشناسانی که دارای تابعیت ایران و در خدمت دولت شاهنشاهی ایران می باشند نخواهد داد.

دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هر نوع اقدامات لازمه را برای مخفی نگاه داشتن شرایط تحویل تجهیزات و کالاهای مزبور و کلیه مکاتبات و اطلاعات مربوط به اجرای این موافقتنامه اتخاذ خواهند نمود.

ماده یازدهم:

کلیه مکاتباتی که مربوط به اجرای این موافقتنامه می باشد بزبان انگلیسی انجام خواهد شد.

پیوست

۴۵۲

ماده دوازدهم:

تمام مسائلی که ممکن است بین موسسات ایرانی و شوروی در ضمن اجرای این موافقتنامه به وجود بیاید از طریق مشورت متقابل میان نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حل و فصل خواهد شد.

ماده سیزدهم:

این موافقتنامه شامل سیزده ماده و دو ضمیمه است و هر دو ضمیمه جزء لاینفک این موافقتنامه می باشد و از تاریخ امضا اعتبار خواهد داشت. این موافقتنامه در شهر تهران به تاریخ چهاردهم دی ماه سال ۱۳۴۵ مطابق با چهارم ژانویه سال ۱۹۶۷ در دو نسخه اصلی هر یک به زبانهای فارسی و روسی (و ضمائم به منظور استفاده از اصطلاحات فنی به انگلیسی نیز تهیه گردیده) که هر دو متن دارای اعتبار یکسان می باشد.

امضا شد.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

. متن پروتکل

به کلی سری

پیوست

۴۵۳

پروتکل الحاقی به موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۱۴ دیماه ۱۳۴۵ مطابق با چهارم ژانویه ۱۹۶۷ درباره تحویل تجهیزات مخصوص و کالاهای دیگر از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ایران برای ارتش شاهنشاهی ایران و ترتیب پرداخت وجه کالاهای تحویلی.

دولت شاهنشاهی ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیرو مذاکرات که فی مابین هیاتهای نمایندگی دو کشور در محیط دوستی و صمیمیت صورت گرفت نسبت به مراتب زیر توافق حاصل نمودند:

ماده ۱:

دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی موافقت نمود که بر اساس شرایط و مقررات موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۴ ژانویه ۱۹۶۷ تجهیزات مخصوص و کالاهای غیر نظامی اضافی برای ارتش شاهنشاهی ایران در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۶ به انواع و تعداد و تاریخهای تحویل و قیمتها طبق ضمایم یک و دو این پروتکل به دولت شاهنشاهی ایران تحویل نماید.

ارزش کلی تجهیزات تحویلی مطابق ضمایم یک و دو این پروتکل می باشد و مبلغ مورد پرداخت فقط چهل میلیون روبل است.

ماده ۲:

پیوست

۴۵۴

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعتباری به مبلغ چهل میلیون روبل به منظور پرداخت وجه تجهیزات اضافی که طبق ماده ۱ این پروتکل تحویل داده خواهد شد در اختیار دولت شاهنشاهی ایران می گذارد. بنابراین اعتبار صد میلیون روبلی ماده ۲ موافقت نامه ایران و شوروی مورخه ۴ ژانویه ۱۹۶۷ به میزان چهل میلیون روبل افزایش یافته و جمعا معادل صد و چهل میلیون روبل می باشد.

ماده ۳:

بانک مرکزی ایران و بانک دولتی اتحاد شوروی سوسیالیستی و یا به دستور بانک اخیرالذکر بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ترتیبات لازم جهت افزایش اعتبار بر مبنای این پروتکل را داده و همچنین ترتیب تسویه حساب را بر اساس موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۴ ژانویه ۱۹۶۷ خواهد داد.

ماده ۴:

در موارد دیگر طرفین طبق شرایط و مقررات موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۴ ژانویه ۱۹۶۷ عمل خواهند کرد.

ماده ۵:

این پروتکل شامل ۵ ماده و دو ضمیمه می باشد و از تاریخ امضا اعتبار خواهد داشت و جزء لاینفک موافقتنامه ایران و شوروی مورخه ۴ ژانویه ۱۹۶۷ می باشد.

پیوست

۴۵۵

در مسکو به تاریخ یازدهم مهر ماه ۱۳۴۶ مطابق با سوم اکتبر ۱۹۶۷ در دو نسخه اصلی هر یک به زبانهای فارسی و روسی (و ضمائم به زبانهای روسی و انگلیسی) تنظیم گردید که هر دو متن آن متساویا معتبر می باشد.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران

از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سند شماره ۸:

پیمان توسعه همکاری اقتصادی و فنی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
(پراودا ۱۲ اکتبر ۱۹۷۲)

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و دولت پادشاهی ایران در راستای تمایل متقابل برای تقویت و توسعه روابط دوستانه و حسن همجواری در چارچوب پیمانهای موجود و توافقات و اسناد منعقد شده- میان دو کشور در انطباق با منشور ملل متحد و بر پایه اصول برابری عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام متقابل به حاکمیت، استقلال ملی و یکپارچگی ارضی، با اراده تداوم بخشیدن به پیوندهای اقتصادی، تجاری رو به توسعه دو کشور برای عقد پیمان زیر عزم خویش را بیان می داریم:

ماده یکم:

پیوست

۴۵۶

طرفین قرارداد تمایل خود را برای بهره برداری کامل از فرصتهای مناسب در دسترس اتحاد شوروی و اتحاد به منظور توسعه و تعمیق مزایای همه جانبه و متقابل همکاریهای اقتصادی و فنی و تجاری میان دو کشور به طور متوازن و بلند مدت بیان می دارند.

با در نظر داشتن این امر در نظر است مجموعه های کامل تجهیزات، ماشین آلات، مواد و دیگر کالاهای ساخت اتحاد شوروی به ایران انتقال یابد و از ایران گاز، فلزات غیر آهنی، پنبه و دیگر کالاهای صنعتی و کشاورزی تولید ایران در توازن با آن منتقل گردد. ماده دوم:

همکاری اقتصادی و فنی میان دو کشور بدانگونه که در ماده یکم این قرارداد به آن اشاره شد به طور مستمر در زمینه های زیر توسعه خواهد یافت:

توسعه ذوب فلزات آهنی و غیر آهنی، نفت، گاز، صنایع پتروشیمی و شیمی، ماشین سازی، کشاورزی، آبیاری و ماهیگیری.

طراحی و اجرای نیروگاههای برق، خطوط انتقال نیرو و دیگر تاسیسات تولید نیرو، صنایع و دیگر امکانات و توسعه خطوط ارتباطی.

پیوست

۴۵۷

مطالعات زمین شناختی برای مواد معدنی سخت و نفت، آموزشهای فنی کادرهای ملی و ایجاد روابط متقابل مشاوره ای میان متخصصان دو کشور در زمینه های برنامه ریزی توسعه اقتصادی و فنی.

حفاظت از محیط انسانی.

ماده سوم:

طرفین قرارداد در همه زمینه ها توسعه همکاری میان سازمانهای ذیربط در اتحاد شوروی و ایران در حوزه های پیوندهای اقتصادی، تجاری و فنی و نیز انعقاد پیمانهای مناسب بر اساس این قرارداد و در انطباق با قوانین موثر در هر دو کشور را بهبود خواهند بخشید.

ماده چهارم:

مسائل عملی ساختن همکاری دو جانبه اقتصادی، فنی و تجاری میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران از سوی نمایندگان دو طرف در کمیسیون همکاری اقتصادی دائمی دو کشور مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت مه تحت ترتیبات پذیرفته شده دولتهای دو کشور انجام وظیفه خواهند کرد.

ماده پنجم:

پیوست

۴۵۸

طرفین قرارداد در همان حال که برای توسعه پیوندهای دو جانبه اقتصادی، تجاری و فنی تلاش می کنند آمادگی خود را برای بهبود در اجرای ایده همکاری منطقه ای در زمینه های اقتصادی، تجاری و حمل و نقل ترانزیتی با توجه به منافع همه کشورهای که از این ایده حمایت می کنند اعلام می دارند.

ماده ششم:

طرفین قرارداد اعلام می کنند مواد این پیمان ناقض توافقیهای پیشین آنان با دیگر کشورها نیست و علیه آنان نمی باشد. تعهدات دو طرف در قراردادهای و توافقیهای موجود با کشورهای ثالث نیز در تعارض با مفاد پیمان قرار ندارد و نباید قرار گیرد.

ماده هفتم:

این پیمان از تاریخ انعقاد تا ۱۵ سال اعتبار خواهد داشت و به طور خودکار در دوره های پنج ساله تمدید خواهد شد. هر یک از طرفین قرارداد که مایل به ادامه آن نبود یک سال قبل از انقضای این دوره به طرف دیگر اطلاع خواهد داد.

ماده هشتم:

این پیمان باید به تصویب برسد و از روزی که اسناد مصوب آن مبادله شود به مورد اجرا گذاشته می شود. این مبادله در تهران انجام خواهد شد.

پیوست

۴۵۹

۱۲ اکتبر ۱۹۷۲ - ۲۰ مهر ۱۳۵۱ با امضای آ. گرومیکو به نمایندگی از طرف اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ع. خلعتبری از طرف ایران.

سند شماره ۹:

بیانیه مشترک ایران و اتحاد شوروی در پایان دیدار شاه و همسرش از اتحاد شوروی
۲۹ - ۱۸ مهر ۱۳۵۱ (۲۱ - ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲)

این سفر با مذاکراتی در فضای دوستانه و روشن و بر اساس تفاهم متقابل صورت گرفت و با تبادل نظر و آرای دو کشور در مورد مسایل بین المللی همراه بود.

دو طرف رضایت خود را از توفیق در توسعه و تقویت حسن همجواری ایران و اتحاد شوروی اعلام کردند. آنها تاکید داشتند فضای صلح نظر به توسعه فزاینده روابط دو کشور می تواند در این بخش از آسیا به تقویت ثبات کمک کند و به تحکیم صلح جهانی یاری رساند. روابط دوستانه ایران و اتحاد شوروی بر اساس اصل برابری و احترام به حاکمیت استقلال و یکپارچگی ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر می تواند برای سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورها با نظامهای اجتماعی متفاوت نمونه ای قابل بهره گیری باشد.

دو طرف بر اهمیت بسیار ملاقاتهای رهبران اتحاد شوروی و شاه ایران و نیز توافقیهای آنان تاکید نموده تمایل خود را بر توسعه بیشتر تبادل نظر مقامات و نمایندگان سازمانهای علمی و فرهنگی دو کشور بیان کردند. آنها تصدیق کردند تبادل نظر در

پیوست

۴۶۰

مورد توسعه روابط دو کشور و مسایل بین المللی که در سالهای اخیر صورت گرفته نشان می دهد از نظر عملی بسیار اهمیت دارد و هر دو طرف آمادگی خود را برای ادامه این ارتباطات و تبادل نظر پیرامون مسایل مورد علاقه اعلام کردند.

ایران و اتحاد شوروی تمایل کامل خود را برای ادامه توسعه و تقویت روابط دوستی و حسن همجواری و همکاری گسترده در فضای تفاهم و اعتماد متقابل که با خواسته مردم هر دو کشور سازگاری دارد و پاسخگوی منافع تامین صلح و امنیت بین المللی است بیان کردند.

- همکاریهای سازنده اقتصادی و تجاری اتحاد شوروی و ایران در حال توسعه است. تعدادی از تاسیسات مهم صنعتی از طریق همکاری نزدیک متقابل به وجود آمده است. مبادله تجاری در میان اتحاد شوروی و ایران در ۵ سال اخیر بیش از ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. مبادله در زمینه های علمی، فرهنگی و ورزشی گسترش پیدا کرده است.

همراه با اهمیت ویژه پیوندهای اقتصادی ایران و اتحاد شوروی دو طرف پیمان ۱۵ ساله برای توسعه همکاری اقتصادی و فنی میان اتحاد شوروی و ایران به امضا رسانیده اند. آنها بر این باور هستند که این پیمان سطح بالایی از همکاری را آشکار می کند و تمایل دو کشور را برای ادامه توسعه و تعمیق روابط اقتصادی تجاری و فنی دو جانبه بر پایه مدت طولانی نشان می دهد.

دو طرف در مورد توسعه کارخانه ذوب آهن اصفهان با ظرفیت سالانه ۴ میلیون تن به توافق رسیده اند و احداث کارخانه های مربوط به ساختمان سازی و الکتریکی کردن بخشهایی از راه آهن ایران در انطباق با استخراج و تولید فلزات حاصله مقرر شده است. دو طرف همچنین در مورد مطالعات اولیه برای تعیین پروژه های مشخص برای احداث نیروگاههای برق و خطوط انتقال نیرو به توافق دست یافته اند.

دو کشور با رضایت از نتایج فعالیت کمیسیون دائمی همکاری اقتصادی دو کشور را مطرح کرده برای تشکیل اجلاس آن در ۱۹۷۳ و تعیین پروژه های بعدی که قابل اجرا می باشد از طریق همکاری دو کشور در برنامه پنجم توسعه ایران به توافق رسیدند. توافق در مورد همکاریهای علمی و فنی و پیوندهای فرهنگی نیز قبلا در میان دو کشور حاصل گردیده بود. آنها ابراز امیدواری کردند برنامه برای مبادلات فرهنگی دو کشور در سالهای ۷۶-۱۹۷۲ که در این سفر امضا شده سبب توسعه چشمگیر پیوندهای اتحاد شوروی و ایران در عرصه های فرهنگی و ورزشی شود.

- اتحاد شوروی و ایران نسبت به مواضع نزدیک خود در مسایل بین المللی ابراز رضایت کردند. دو کشور از پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی حمایت کردند. آنها بر تلاش مداوم برای خلع سلاح کامل و عمومی تاکید ورزیدند. دو طرف اشاره کردند که کنفرانس خلع سلاح بین المللی با شرکت در همه کشورها اهمیت بسیاری در به دست آوردن این هدف دارد آنها آمادگی خود را برای برگزاری چنین کنفرانسی بیان کردند.

اتحاد شوروی و ایران از تایید اولیه همه کشورها از چنین قراردادی در مورد عدم اشاعه سلاحهای هسته ای پیمان منع کاربرد و نابودی سلاحهای هسته ای و دیگر سلاحهای کشتار جمعی در دریا و زیرزمین و کنفرانسیون منع گسترش و ایجاد سلاحهای بیولوژیک و اساسا نابود کردن آنها و توافق برای پیشرفت درمسیر خلع سلاح حمایت کردند. آنها همچنین در حمایت از به دست آوردن توافق اولیه در مورد حصول موافقت برای ممنوع کردن سلاحهای شیمیایی ابراز عقیده کردند.

دو طرف در مورد مسایل جنوب شرقی آسیا به تبادل نظر پرداختند. آنها ابراز امیدواری کردند همه کشورها در مورد منع به کار گرفتن زور یا تهدید به آن عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و توسعه همکاری همه جانبه بر اساس برابری و منافع متقابل و بهره گیری از ابزارهای موثر برای ایجاد صلح پایدار در منطقه به تفاهم برسند. تضمین صلح و امنیت در آسیا به تلاش مشترک و همکاری همه کشورها در این منطقه نیاز دارد.

در مورد مسایل جنوب شرقی آسیا دو طرف نگرانی عمیق خود را از ادامه جنگ در منطقه ابراز کردند و اعلام کردند همه کشورهای صلح دوست منطقه باید برای ایجاد صلح عادلانه و تامین حقوق همه مردم بر اساس توافقیهای ژنو در سال ۱۹۵۴ اقدام نمایند و نیز حقوق مردم ویتنام برای تعیین سرنوشت خود بدون مداخله بیگانگان تضمین گردد. آنها ابراز امیدواری کردند تلاشهای لازم برای پایان دادن به این جنگ در گفتگوهای پاریس به نتیجه برسد.

با توجه به مسایل حاد خاورمیانه نیز طرفین بار دیگر نگرانی خود را در مورد شرایط خطرناک منطقه بیان کردند. آنها برای همه کشورها تلاش برای رسیدن به صلح پایدار و عادلانه در خاورمیانه را ضروری دانستند. اجرای قطعنامه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت در این زمینه مطرح گردید.

همچنین تخلیه اراضی اشغالی اعراب که در سال ۱۹۶۷ اسرائیل آنها را تصرف کرده به عنوان شرط اصلی برای پایان دادن به بحران مورد توجه قرار گرفت. دو طرف اعلام کردند به تلاش خود برای اجرای وظایف نماینده سازمان ملل متحد در اجرای قطعنامه شورای امنیت ادامه خواهند داد. آنها تاکید کردند که جستجو برای یافتن راه حل پایداری برای پایان دادن به ستیز در خاورمیانه بر اساس تامین حقوق مردم عرب از جمله فلسطینی ها از راههای ممکن مورد توجه آنهاست.

اتحاد شوروی و ایران اعتقاد راسخ خود را به این که مسایل منطقه خلیج فارس باید بر اساس اصول منشور ملل متحد و توسط کشورهای منطقه بدون مداخله بیگانگان حل و فصل گردد بیان کردند. طرفین اهمیت تضمین امنیت اروپایی را در تامین صلح و امنیت جهانی مورد توجه قرار دادند. آنها برگزاری یک کنفرانس سراسری اروپایی در مورد مسئله صلح و امنیت و همکاری در اروپا را برای تضمین صلح پایدار در قاره اروپا مهم تلقی کردند.

دو طرف پیمانهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان غربی و نیز لهستان و آلمان غربی و توافق چهار جانبه در مورد برلین غربی را برای تقویت امنیت اروپا و

پیوست

۴۶۴

تسهیل در کاهش تنش در اروپا و سراسر جهان مهم ارزیابی کردند. آنها از پذیرش هنجارهای حقوق بین المللی در مورد دریاهاى آزاد حمایت کردند و از حل و فصل مسایل مرتبط و نیز ادامه همکاری با یکدیگر و نیز کشورهای دیگر برای تحقق این اهداف را مورد تاکید قرار دادند.

طرفین سفر شاه به اتحاد شوروی را برای توسعه روز افزون روابط اتحاد شوروی و ایران و تقویت اتحاد متقابل و همکاری تجاری که به نفع مردم هر دو کشور است سازنده ارزیابی کردند. شاه ایران در این سفر از پادگورنى صدر هیات ریسه اتحاد شوروی برای سفر به تهران دعوت کرد.

سند شماره ۱۰:

بیانیه مشترک ایران و اتحاد شوروی در پایان سفر کاسیگین به تهران فروردین ۱۳۵۲
(مارس ۱۹۷۳)

آن. کاسیگین، رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دیدار با شاه و امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران به تبادل نظر پیرامون توسعه همه جانبه و فزاینده روابط دوستانه دو کشور پرداخت. این گفتگوها در فضایی دوستانه و صریح و با تفاهم متقابل انجام یافت.

پیوست

۴۶۵

دو طرف رضایت خویش را از توسعه موفقیت آمیز روابط ایران و اتحاد شوروی بیان کردند و آمادگی خود را برای ادامه تقویت همکاری در میان دو کشور بر اساس همزیستی مسالمت آمیز و احترام و اعتماد متقابل اعلام کردند. آنها بر سیاست دوستی و حسن همجواری و ادامه آن تاکید نموده آن را در راستای منافع دو کشور ارزیابی نمودند. همچنین آنان منافع متقابل و همکاری اقتصادی و تجاری بلند مدت میان ایران و اتحاد شوروی را منجر به تحقق نتایج مثبت و در بردارنده توسعه اقتصادی برای هر دو کشور دانستند. احداث و شروع به کار کارخانه ذوب آهن اصفهان در این راستا مورد توجه قرار گرفت. طرفین مسئله توسعه بیشتر پیوندهای اقتصادی و اجرای پیمان ۱۵ ساله توسعه همکاریهای اقتصادی و فنی را مورد بحث قرار دادند.

رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی در سازگاری با تفاهم حاصل شده در این دیدار توافق مربوط به همکاری برای توسعه ظرفیت کارخانه ذوب آهن اصفهان به میزان ۴ میلیون تن در سال را امضا کردند و نیز موافقت کردند در اجلاس بعدی کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی ایران و اتحاد شوروی پروژه هایی که در برنامه جدید پنج ساله می تواند با همکاری دو کشور اجرا شود معین گردد.

ایران و اتحاد تمایل خود را برای گسترش مبادلات فرهنگی و علمی به منظور تقویت و بهبود دوستی و احترام متقابل در میان مردم دو کشور بیان کردند. در این ارتباط اهمیت اقداماتی که در انطباق با توافقنامه های پیشین برای همکاریهای فنی و علمی و

پیوندهای فرهنگی انعقاد یافته مورد تاکید دو طرف قرار گرفته در سالهای ۱۹۷۲-۷۶ نیز مبادلات فرهنگی توسعه خواهد یافت.

در جریان تبادل نظر در مورد مسایل بین المللی مورد علاقه دو کشور دو طرف دیدگاه اساسی خود را که در دیدار اکتبر شاه ایران از مسکو اعلام شده بود مورد تایید قرار دادند. آنها بار دیگر رضایت خود را از این که موقعیت ایران و اتحاد شوروی به هم شباهت دارد و در مورد بسیاری از مسایل بین المللی دیدگاه مشترک بیان کردند. دو طرف تاکید کردند که پس از سفر شاه به مسکو تحول عمده ای در سیاست جهانی رخ نداد و گسترش فرایندهای جهانی به سوی همزیستی و تنش زدایی و عادی سازی فضای سیاسی بین المللی را رضایت آمیز دانستند.

ایران و اتحاد شوروی ملاحظه کردند که احیای صلح در ویتنام از میان رفتن یکی از خطرناکترین جنگهای جهانی را روشن ساخته است. پایان دادن به جنگ در ویتنام شرایط بسیار مطلوبی برای پایان دادن به دیگر مسایل بین المللی به بار آورده و نشان داده است که با اتخاذ یک روش واقع گرایانه و راه حل قابل قبول متقابل می توان مسایل دشوارتر و پیچیده تر را نیز حل و فصل کرد. ایران و اتحاد شوروی رضایت خود را از کنفرانس بین المللی در مورد ویتنام و پایان دادن به جنگ و احیای صلح در ویتنام اعلام کردند. به نظر دو طرف پس از آن وظیفه اصلی تامین و تضمین اجرای همه شرایط مندرج در توافقاتها و پروتکل‌های مربوطه است.

پیوست

۴۶۷

دو طرف از توافقه‌های حاصله در مورد برقراری صلح و تفاهم ملل در لائوس رضایت خود را اعلام کردند. آنها ابراز امیدواری کردند شرایط خطرناک هند و چین به زودی از میان برود.

توجه ویژه ای نیز به بررسی شرایط در خاورمیانه مبذول شد. اتحاد شوروی و ایران نگرانی عمیق خود را از خطر جدی که افزایش تنش در منطقه فراهم کرده ابراز نمودند. آنها نیاز به موفقیت در حل و فصل ستیز در خاورمیانه بر اساس اجرای کامل قطعنامه ۲۲ نوامبر شورای امنیت را اعلام کردند. بار دیگر تأیید شد که چنین اقدامی فقط در صورت تخلیه اراضی اشغالی اعراب از سوی اسرائیل در سال ۱۹۶۷ عملی می شود و تنها اگر حقوق و منافع مشروع همه کشورها و مردم منطقه مثل مردم عرب فلسطین تضمین گردد.

اتحاد شوروی و ایران اعلام کردند که مسایل مربوط به خلیج فارس باید در انطباق با منشور ملل متحد و توسط کشورهای این منطقه حل و فصل گردد، بدون آنکه بیگانگان مداخله کنند. ایران و اتحاد شوروی با اهمیت بسیار برای تامین امنیت اروپا و نقش آن در صلح جهانی تأکید کردند که فضای سیاسی اروپا به طور چشمگیری بهبود یافته و روابط و همکاریهای تجاری در میان دولتها و حکومتهای این منطقه با سیستمهای اجتماعی متفاوت توسعه یافته است. آنها اشاره کردند پیمانهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آلمان فدرال و نیز توافق لهستان و آلمان فدرال و توافق های چهار جانبه در مورد برلین بخشهایی از این اقدامات است. اتحاد شوروی و ایران از رهبری موفقیت

آمیز کنفرانس اروپا که در آینده ای نزدیک تشکیل می شود و همکاری در آن که به تقویت منافع و صلح و امنیت همه می انجامد ابراز رضایت کردند.

در انطباق با شرایط مندرج در بیانیه مهر ۱۳۵۱ (اکتبر ۱۹۷۲) ایران و اتحاد شوروی که نیاز به اقدامات مشترک و همکاری همه کشورهای آسیایی را برای تامین صلح و امنیت در آسیا بر اساس طرد استفاده از زور یا تهدید به استفاده از آن ضروری تلقی کرده بود و احترام به حاکمیت و تعرض ناپذیری مرزها، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و توسعه گسترده همکاری بر اساس برابری کامل و مزایای متقابل، ایران و اتحاد شوروی و تمایل خود و تحقق بخشیدن به ایده ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا اعلام کردند.

ایران و اتحاد شوروی حمایت خود را از اصول حل و فصل اختلافات بدون توسل به زور و یا تهدید به استفاده از آن در انطباق با منشور ملل متحد در مورد عدم توسل به زور در روابط بین المللی و منع اشاعه استفاده از سلاحهای هسته ای اعلام کردند.

ایران و اتحاد شوروی اعلام کردند طرد مسابقه تسلیحاتی و رسیدن به خلع سلاح کامل و عمومی شامل سلاحهای هسته ای و غیر هسته ای تحت شرایط و نظارت دقیق و موثر بین المللی دارای اهمیت اساسی برای حفظ و تقویت صلح و امنیت بین المللی است. آنها موافق بودند که زمان آمادگی برای برگزاری یک کنفرانس جهانی خلع سلاح فرا رسیده و باید برای ایجاد کمیته ای ویژه توسط قطعنامه بیست و هفتمین مجمع عمومی سازمان ملل کار آغاز شود.

پیوست

۴۶۹

هر دو طرف تایید کردند که اقدام برای مبادله مستمر دیدگاهها و بررسی مسایل در سالهای متمادی پیشرفت داشته و کاملا نشان داده اهمیت دارد و هر دو طرف به این روش ادامه خواهند داد. رییس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکر خود را از پذیرایی گرم از خود در ایران ابراز نمود.

پیوست

۴۷۰

قطعهنامه ۲۴۲ شورای امنیت ۱۹۶۷.

شورای امنیت سازمان ملل

قطعهنامه ۲۴۲، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷

-شورای امنیت،

- با تاکید بر عدم مجاز بودن توسل به زور جهت تصرف سرزمین ها و نیاز به تلاش برای برقراری صلحی عادلانه و پایدار که در ان همه کشورهای منطقه از امنیت برخوردار باشند.

-با تاکید بیشتر بر اینکه تمامی کشورهای عضو به هنگام پذیرش منشور سازمان ملل متحد متعهد شده اند که طبق ماده ۲ آن رفتار کنند.

۱- تصریح می کند که در اجرای اصول منشور مستلزم برقراری صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه است که باید بر دو اصل زیر استوار باشد:

الف: عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمینهای اشغالی در جنگ اخیر.

ب: پایان دادن به هر گونه ادعا یا وضعیت مخاصمه آمیز و احترام و شناسایی اصل حاکمیت، استقلال سیاسی و یکپارچگی سرزمینی هر یک از کشورهای منطقه و حق

پیوست

۴۷۱

آنها برای زندگی صلح آمیز در مرزهای امن و شناخته شده و به دور از تهدید یا توسل به زور.

۲- ضرورت موارد زیر را نیز بار دیگر تصریح می دارد:

الف: تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی منطقه.

ب: حل عادلانه مسئله اسکان آوارگان.

ج: تضمین مصونیت سرزمینها و استقلال سیاسی همه کشورهای منطقه از راه اقداماتی مانند ایجاد مناطق غیر نظامی.

۳- از دبیرکل در خواست می کند نماینده ای ویژه جهت اعزام به خاورمیانه برای برقراری و حفظ تماس با کشورهای ذیربط تعیین نماید تا طبق مفاد و اصول این قطعنامه به حصول توافق و تلاش جهت دستیابی به راه حل صلح آمیز و قابل قبول کمک کند.

۴- از دبیرکل درخواست می کند نسبت به گزارش پیشرفت تلاشهای نماینده ویژه به شورای امنیت در اسرع وقت اقدام کند.

قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت ۱۹۷۳

شورای امنیت سازمان ملل

پیوست

۴۷۲

قطعنامه ۳۳۸-۲۲-۲۱ اکتبر ۱۹۷۳

شورای امنیت.

۱- همه طرف های منازعه کنونی را در وضعیتی که هم اکنون هستند، بلافاصله و بدون گذشت بیش از ۱۲ ساعت از زمان اتخاذ این تصمیم به آتش بس همه جانبه و پایان بخشیدن به کلیه فعالیتهای نظامی، فرا می خواند.

۲- طرفین را فرا می خواند که بلافاصله پس از آتش بس، اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت (۱۹۶۷) را در همه ابعاد آن آغاز نمایند.

۳- تصمیم می گیرد که لافاصله و همراه با آتش بس، مذاکرات میان طرفین درگیر را تحت نظارت شایسته بین المللی با هدف استقرار صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه آغاز گردد.

مصالحه کمپ دیوید، ۱۹۷۸

چارچوبی برای صلح در خاورمیانه که در کمپ دیوید مورد توافق قرار گرفت

اسناد مورد توافق در کمپ دیوید

پیوست

۴۷۳

۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸

محمد انوالسادات، رئیس جمهوری عربی مصر و مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل با جیمی کارتر، رئیس جمهوری ایالات متحده در کمپ دیوید از ۵ سپتامبر تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ دیدار کرده و بر چارچوب زیر برای تحقق صلح در خاورمیانه به توافق رسیدند. آنها از دیگر گروه های درگیر در نزاع اعراب و اسرائیل هم دعوت می کنند به این توافق پای بند باشند.

مقدمه:

جست و جو برای صلح در خاورمیانه باید با در نظر داشتن موارد زیر صورت بگیرد:

پایه و اساس مورد توافق برای حل نزاع میان اسرائیل و همسایگان این کشور، قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل به صورت کامل و جامع است.

پس از وقوع چها جنگ در سی سال گذشته و علی رغم تلاش های انسانی گستردهف خاورمیانه که گهواره تمدن و محل تولید سه دین بزرگ است هنوز از نعمت صلح بهرهمند نشده است. مردمان خاورمیانه در آرزوی صلحی هستند که در پناه آن بتوانند منابع عظیم انسانی و طبیعی منطقه را در راستای تحقق سعادت و آرامش به کار بگیرند تا این منطقه بتواند تبدیل به مدلی از همزیستی و مشارکت میان سایر ملل شود.

ابتکار تاریخی رئیس جمهوری سادات در دیدار از بیت المقدس و استقبال به عمل آمده از سوی پارلمان دولت و مردمان اسرائیل بازدید نخست وزیر بگین از اسماعیلیه و

طرح های صلح مطرح شده از سوی هر دو رهبر و نیز استقبال گرم شهروندان هر دو کشور از این سفرها فرصتی بی نظیر برای صلح آفریده اند، فرصتی که اگر قرار است نسل حاضر و نسل های بعد از تراژدی جنگ مصون بمانند، نباید از دست برود.

مفاد منشور سازمان ملل و سایر قوانین به رسمیت شناخته شده و مشروع بین المللی، استانداردهایی مقبول برای برقراری روابط میان تمامی کشورها فراهم آورده اند.

برای تحقق رابطه ای مبتنی بر صلح در سایه ماده ۲ منشور سازمان ملل، مذاکرات آتی میان اسرائیل و هر همسایه دیگری که آماده مذاکره با موضوع صلح و امنیت با این کشور باشد، در راستای تحقق اجرای تمامی مفاد و اصول مندرج در قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ ضروری هستند.

صلح نیازمند احترام به اقتدار ملی تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمامی کشورهای این منطقه و حق حیات آنان در صلح و امنیت -در چارچوب مرزهای به رسمیت شناخته شده جهانی- و فارغ از تهدید یا اقدام به استفاده از زور است. پیشرفت در این راستا می تواند حرکت به سمت آغاز عصری جدید از آشتی در خاورمیانه را -که مشخصه آن مشارکت در ارتقای سطح توسعه اقتصادی، برقراری آرامش و اطمینان از امنیت می باشد- تسریع کند.

امنیت با رابطه ای صلح آمیز و همکاری میان مللی که دارای روابطی صلح آمیز با هم هستند محقق می شود. علاوه بر این به موجب مفاد و شرایط معاهدات صلح طرفین

پیوست

۴۷۵

می توانند به گونه ای دو جانبه بر سر برخی ترتیبات امنیتی خاص مانند ایجاد مناطق عرای از نیروهای نظامی، مناطقی با حضور محدود نظامی، مراکز اعلام هشدار اولیه حضور نیروهای بین المللی معیارهایی برای نظارت و یا سایر ترتیبات مفید توافق کنند.

چارچوب:

با در نظر گرفتن این عناصر طرفین مصمم هستند که از طریق به نتیجه رساندن تلاشهای صورت گرفته در جهت تدوین معاهده ای صلح بر اساس قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ (به صثرت کامل) به راه حلی منصفانه، جامع و پایدار برای حل نزاع خاورمیانه دست یابند. هدف آنها هم استقرار صلح و روابط همسایگی دوستانه است. آنها این امر که باری پایدار بودن صلح باید تمامی افرادی که عمیقا از این نزاع تاثیر پذیرفته اند، در آن شریک باشند را به رسمیت می شناسند. آنها به همین منظور موافقت می کنند که این چارچوب به عنوان پایه و اساسی برای تحقق صلح نه تنها میان مصر و اسرائیل بلکه میان اسرائیل و هر یک از همسایگانش که آماده مذاکره برای صلح (با اسرائیل و بر اساس این مصالحه) باشد، مناسب است. با در نظر داشتن این هدف، آنها موافقت خود را طی روند ذیل اعلام می کنند:

الف: کرانه غربی و غزه

۱- مصر، اسرائیل و اردن و نمایندگان مردمان فلسطین باید در مذاکرات مرتبط با حل مسئله فلسطینیان در تمامی ابعاد مشارکت داشته باشند. برای تحقق این هدف مذاکرات مرتبط با کرانه غربی و غزه باید در سه مرحله صورت بگیرد:

الف: مصر و اسرائیل موفقیت می کنند که برای حصول اطمینان از انتقال آرام و منظم قدرت و با درنظر گرفتن نگرانی های امنیتی تمامی طرفین، باید ترتیباتی انتقالی برای کرانه غربی و غزه در یک بازه زمانی، که بیش از ۵ سال به درازا نکشد، ایجاد شود. به منظور دادن خودمختاری کامل به ساکنان این مناطق، به موجب این ترتیبات، دولت نظامی اسرائیل و مسئولان غیر نظامی آن باید به محض این که دولت خودگردان توسط ساکنان این مناطق در انتخاباتی آزاد برگزیده شد، از منطقه خارج شوند تا امکان جایگزین کردن دولت نظامی فعلی وجود داشته باشد. برای مذاکراتی که بر اساس این چارچوب شکل خواهد گرفت، دعوت می شود. ایم ترتیبات جدید باید علاوه بر اینکه متناظر با خودگردانی منطقه توسط ساکنان آن باشد به نگرانی های مشروع امنیتی طرفین درگیر هم پردازد.

ب: مصر، اسرائیل و اردن در فراهم آوردن مقدمات و تشریفات تشکیل یک دولت خودگردان منتخب در کرانه غربی و غزه کمک خواهند کرد. هیئت های مصری و اردنی می توانند شامل فلسطینیانی از کرانه غربی و غزه و یا سایر فلسطینیان (بر اساس توافق دو جانبه) باشند. طرفین در مورد توافقی که قدرت ها و مسئولیت های تشکیلات خودگردان را در کرانه غربی و غزه تعریف می کند، مذاکره خواهند کرد. عقب نشینی

نیروهای مسلح اسرائیلی صورت گرفته و سایر نیروهای باقی مانده اسرائیلی هم به مناطق امنیتی تعیین شده منتقل خواهند شد. این ترتیبات همچنین شامل موارد متناظر با حصول اطمینان از برقراری نظم عمومی و امنیت داخلی و خارجی خواهند شد. یک نیروهی پلیس محلی قدرتمند که امکان حضور شهروندان اردنی در آن هم وجود دارد شکل خواهد گرفت. از سوی دیگر نیروهای اسرائیل و اردن در گشت زنی های مشترک و اداره ایست های بازرسی برای حصول اطمینان از امنیت مرزها حضور خواهند داشت.

ج: هنگامی که تشکیلات خودگردان (شورای اجرایی) در کرانه غربی و غزه شکل گرفته و آغاز به کار کرد دوره انتقالی ۵ ساله آغاز خواهد شد. در کمترین زمان ممکن - که نباید از سال سوم دوره انتقالی دیرتر باشد- مذاکرات برای تعیین نهایی سرنوشت کرانه غربی و غزه و نوع رابطه آن با همسایگانش آغاز شده و در نهایت تا پایان دوره انتقالی صلحی میان اردن و اسرائیل منعقد می شود. این مذاکرات در میان اسرائیلی ها، مصری ها و اردنی ها صورت گرفته و نمایندگان منتخب کرانه غربی و غزه و رابطه آن با سایر همسایگان پرداخته و کمیته دیگر که شامل نمایندگان اردن و اسرائیل است به همراه نمایندگان منتخب ساکنان کرانه غربی و غزه به مذاکره در مورد انعقاد صلح میان اسرائیل و اردن، با درنظر گرفتن توافق حاصل شده بر سر وضعیت نهایی کرانه غربی و غزه مشغول خواهند شد. مذاکرات باید مبتنی بر تمامی شرایط و مفاد قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت باشند. در جریان مذاکرات گذشته از سایر موارد به تعیین مرزها و

طبیعت ترتیبات امنیتی نیز پرداخته خواهد شد. راه حل منتج شده از مذاکرات باید متضمن حق قانونی و مشروع مردمان فلسطین و نیازهای عادلانه آنان باشد. بدین ترتیب فلسطینیان می توانند د رتعیین سرنوشت خود از طریق زیر مشارکت جویند:

۱- مذاکرات میان مصر، اسرائیل و اردن و نمایندگان ساکنان غربی و غزه برای موافقت بر سر وضعیت نهایی کرانه غربی و غزه و سایر مسائل مهم تا پایان دوره انتقالی.

۲- ابراز نظر خود از طریق رای نمایندگان منتخب ساکنان کرانه غربی و غزه.

۳- فراهم آوردن این امکان برای نمایندگان منتخب کرانه غربی و غزه که در مورد نحوه حکمرانی بر خود، متناظر با مفاد این توافق تصمیم گیری کنند.

۴- مشارکت در کار کمیته های تشکیل شده برای مذاکره در مورد معاهده صلح میان اسرائیل و اردن، به شکلی که در بالا بدان اشاره شده است.

۲- تمامی اقدامات و پیش بینی های لازم برای حصول اطمینان از امنیت اسرائیل و همسایگانش در جریان دوره انتقالی و پس از آن صورت خواهد گرفت. برای کمک به برقراری چنین صلحی، یک نیروی پلیس قوی محلی توسط تشکیلات خودگردان تاسیس خواهد شد. این نیرو از ساکنان کرانه غربی و غزه شکل می گیرد. پلیس در

پیوست

۴۷۹

مورد مسائل امنیت داخلی با مسئولان اسرائیلی، اردنی و مصری معین شده در ارتباط مداوم خواهد بود.

۳- در طول دوره انتقالی نمایندگان اسرائیل، اردن و مصر و تشکیلات خودگردان کمیته ای دائمی را برای تصمیم گیری در مورد پذیرش افراد آواره از کرانه غربی و غزه در سال ۱۹۶۷ بر اساس توافقات صورت گرفته و همچنین جلوگیری از بی نظمی و اخلال تشکیل می دهند. سایر موارد و نگرانی های مشترک هم ممکن است توسر همین کمیته مورد بررسی قرار گیرد.

۴- مصر و اسرائیل با همکاری یکدیگر و سایر گروه های متمایل برای رسیدن به راه کاری جهت حل قاطعانه، عادلانه و دائمی معضل آوارگان تلاش خواهند کرد.

ب:مصر و اسرائیل

۱- مصر و اسرائیل می پذیرند که به تهدید و یا استفاده از زور برای حل اختلافات متوسل نشوند. هر اختلافی باید از طرق مسالمت آمیز و مطابق با مفاد بند ۳۳ منشور سازمان ملل متحد حل و فصل شود.

۲- به منظور تحقق صلح میان طرفین، آنها می پذیرند که با حسن نیت، جهت انعقاد معاهده صلح ظرف مدت سه ماه از تاریخ امضای این چارچوب مذاکره کنند. از دیگر طرفین نزاع هم دعوت می شوند که به صورت هم زمان به مذاکره و رسیدن به معاهدات صلحی مشابه با نگاهی به لزوم تحقق صلحی جامع در منطقه بپردازند. این

پیوست

۴۸۰

چارچوب برای برقراری معاهده صلح میان مصر و اسرائیل بر مذاکرات صلح میان آنها نیز حکمفرما خواهد بود. طرفین بر سر تشریفات و جدول زمانی اجرای الزامات خود به موجب معاهده توافق خواهند کرد.

ج: اصول مرتبط

۱- مصر و اسرائیل اذعان می کنند که اصول و مفاد توصیف شده در زیر باید در معاهدات صلح منعقد شده میان اسرائیل و هر یک از همسایگانش -مصر، اردن، سوریه و لبنان- رعایت شود.

۲- امضاء کنندگان در میان خود روابطی معمولی همانند همسایگانی که با یکدیگر در صلح به سر می برند برقرار می کنند تا زمان تحقق صلح پذیرش کلیه مفاد منشور سازمان ملل الزامی است. گام هایی که در این راستا باید برداشته شوند، عبارتند از:

الف) محو و حذف بایکوت اقتصادی

ب) تضمین اینکه شهروندان هر یک از طرفین در حوزه قضایی دیگری از حفاظت و حمایت قانونی برخوردار خواهند شد.

۳- امضاء کنندگان باید احتمالات متناظر با توسعه اقتصادی در بستر معاهدات نهایی صلح را با هدف مشارکت در ایجاد فضایی از آرامش و صلح، همکاری و دوستی، که هدف مشترک آنهاست بررسی کنند.

پیوست

۴۸۱

۴- کمیسیونی تحت عنوان "کمیسیون ادعاها" برای حل و فصل تمامی ادعاهای مالی با توافق طرفین تاسیس می شود.

۵- ایالات متحده باید برای حضور در مذاکرات مربوط به مسائلی که متناظر با تشریفات و مقدمات و یا اجرای توافقات هستند و همچنین مذاکرات مربوط به تعیین جدول زمانی انجام تعهدات هر یک از طرفین دعوت شود.

۶- باید از شورای امنیت سازمان ملل درخواست شود که معاهدات صلح را به رسمیت شناخته و از عدم تخلف هر یک از طرفین از مفاد آن، اطمینان حاصل کند. از اعضای دائمی شورای امنیت هم باید درخواست شود تا به عنوان ضامن تحقق این معاهدات صلح از رعایت کلیه مفاد آنها اطمینان حاصل نمایند. همچنین می توان از آنها درخواست کرد که سیاست ها و اقدامات خود را بر مبنای مندرجات این چارچوب هماهنگ نمایند.

از طرف دولت جمهوری عربی مصر

انورسادات

از طرف دولت اسرائیل

مناخیم بگین

شاهد:

پیوست

۴۸۲

جیمی کارتر

رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا

چارچوب برای معاهده صلح مصر و اسرائیل ۱۹۷۸

به منظور تحقق صلح میان اسرائیل و مصر، طرفین توافق نمودند که با حسن نیت با هدف حصول به یک معاهده صلح در ظرف سه ماه از امضای این چارچوب مذاکره کنند.

موافقت شد که:

- مکان مذاکرات در زیر پرچم سازمان ملل در مکان یا مکان های مورد توافق طرفین باشد.

- تمامی اصول قطعنامه ۲۴۲ در راه حل نهایی اختلاف میان مصر و اسرائیل لحاظ شود.

- به استثنای موردی که با توافق طرفین همراه باشد، مفاد معاهده صلح بین دو تا سه سال پس از امضای آن میان طرفین اجرا خواهد شد.

موارد زیر از سوی طرفین مورد توافق قرار گرفته است:

الف) حق کامل حاکمیت ملی مصر در چارچوب مرزهای شناخته شده بین المللی میان مصر و منطقه تحت قیومیت فلسطین.

پیوست

۴۸۳

ب) عقب نشینی نیروهای مسلح اسرائیلی از صحرای سینا.

ج) استفاده از پایگاه های نظامی برجای مانده از اسرائیلی ها در مناطق العریش، رفح، راس النقب و شرم الشيخ تنها برای اهداف غیر نظامی از جمله کاربردهای تجاری احتمالی توسط تمامی ملت ها.

د) حق گذر آزادانه کشتی های اسرائیلی از خلیج سوئز و کانال سوئز بر اساس معاهده ۱۸۸۸ که تمامی ملل را در بر می گیرد، تنگه تیران و خلیج عقبه آب راه هایی بین المللی هستند که بر روی تمامی ملت ها گشوده بوده و امکان منع و یا تعلیق عبور آزادانه هیچ ملتی از این آب راهها یا پرواز بر فراز آنها وجود ندارد.

ه) احداث بزرگراهی میان سینا و اردن در نزدیکی ایلات با تضمین عبور آزادانه و آرام شهروندان مصر و اردن.

و) استقرار نیروهای نظامی بر اساس موارد ذیل:

استقرار نیروی نظامی

الف) بیش از یک لشکر از نیروهی مسلح مصر (مکانیزه یا توپخانه) نباید در منطقه ای که تا تقریباً ۵۰ کیلومتری شرق خلیج سوئز و کانال سوئز گسترده است، مستقر شود.

پیوست

۴۸۴

ب) تنها نیروهای سازمان ملل و پلیس غیر نظامی با تسلیحات سبک لازم برای انجام فعالیت های عادی پلیسی در محدوده ای که در غرب مرزهای بین المللی و خلیج عقبه با پناهی متغییر از ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر مستقر خواهند بود.

ج) در محوطه ای واقع در ۳ کیلومتری شرق مرزهای بین المللی حضور نیروهای نظامی محدود به حداکثر ۴ گردان پیاده نظام اسرائیلی و ناظران سازمان ملل خواهد شد.

د) واحد های گشت مرزی که نباید از سه گردان پیاده نظامی اسرائیلی و ناظران سازمان ملل خواهد شد.

د) واحد های گشت مرزی که نباید از سه گردان پیاده نظام تجاوز کنند، حمایت از پلیس غیر نظامی را برای برقراری نظم در مناطقی که در بالا به آنها اشاره نشده بر عهده خواهند گرفت.

محدوده دقیق مناطقی که در بالا به آنها اشاره شده است در جریان مذاکرات صلح تعیین خواهند شد.

ایجاد مراکز هشدار اولیه برای حصول اطمینان از اجرای مفاد این توافق مجاز شمرده می شود.

استقرار نیروهای سازمان ملل بدین صورت خواهد بود:

پیوست

۴۸۵

الف) در بخش هایی از سینا که در حدود ۲۰ کیلومتری دریای مدیترانه و در مجاورت با مرزهای بین المللی قرار دارند.

ب) در منطقه شرم الشيخ برای حصول اطمینان از آزادی آمد و شد در خلیج تیران.

این نیروها به استثنای موردی که شورای امنیت دستور انتقال آنها را با اجماع ۵ عضو دائم صادر کند، از منطقه خارج نخواهند شد.

پس از امضای معاهده صلح و بدنبال تکمیل عقب نشینی انتقالی روابط عادی میان مصر و اسرائیل برقرار خواهد شد. این روابط عادی شامل شناسایی کامل روابط فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیکی، قطع بایکوت های اقتصادی و رفع موانع انتقال و عبور آزاد کالاها و حفاظت قانونی از شهروندان خواهند بود.

عقب نشینی موقت

بین سه تا ۹ ماه پس از امضای معاهده صلح تمامی نیروهای اسرائیلی به شرق خطی که از نقطه ای در شرق ال عاریش به راس المحمد خواهد شد، عقب نشینی خواهند کرد. مکان دقیق این خط با توافق دو طرف تعیین خواهد شد.

از طرف دولت جمهوری عربی مصر:

انور سادات

از طرف دولت اسرائیل:

پیوست

۴۸۶

مناخیم بگین

شاهد:

جیمی کارتر

رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا

منابع و ماخذ:

منابعی که از مطالب آن عینا در کتاب استفاده شده است، با ذکر صفحه مشخص شده اند.

*- در صحنه- نوشته ریچارد نیکسون- ترجمه احمد عزیزی- انتشارات اطلاعات

*- امپریالیسم، تاریخ، تئوری، جهان سوم- نوشته هاری مگداف، نام کمپ- ترجمه هوشنگ مقتدر- انتشارات کویر

*- فرصت را دریابیم- نوشته ریچارد نیکسون- حسین وفسی نژاد- انتشارات طرح نو

*- فراسوی صلح- نوشته ریچارد نیکسون- محمد رضا رضاپور - نشر چامه

*- انقلاب اسلامی- جمعی از نویسندگان- ناشر: دفتر نشر معارف

*- انقلاب روسیه- جان ام. دان- ترجمه سهیل سمی- انتشارات ققنوس

*- ملکه فوزیه- در دربار دو پهلوی- تألیف سعید قانعی- انتشارات افراسیاب

*- سقوط ۷۹- پل امیل اردمن- ترجمه دکتر حسین ابوترابیان

*- مصدق و حاکمیت ملت- محمد بسته نگار

*- آخرین تلاشها در آخرین روزها- دکتر ابراهیم یزدی- انتشارات قلم

منابع و ماخذ

* - پاسخ به تاریخ - نوشته محمد رضا پهلوی ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان

*- اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی - تالیف دکتر الهه کولایی - مرکز اسناد

انقلاب اسلامی

صفحات:

۲۱-۲۶-۲۸-۲۹-۳۳-۳۹-۴۱-۴۳-۴۵-۴۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۱-۶۲-۶۳-۶۹-۷۵-۷۷-۸۰-

۸۳-۸۵-۸۶-۹۱-۹۵-۹۷-۹۸-۱۰۰-۱۰۶-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۹-

۱۳۰-۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۰-۱۴۵-۱۴۸-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۳-

* - جنگ واقعی و صلح واقعی - ریچارد نیکسون - ترجمه علیرضا طاهری-

انتشارات: کتاب سرا

صفحات:

۴-۹-۱۳-۱۹-۲۰-۵۰-۵۳-۶۴-۶۸-۷۲-۸۸-۹۰-۱۳۲-۱۳۶-۱۴۰-۱۴۳-۱۴۴-۱۵۶-

۱۶۳-۱۷۵-۱۷۶-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۹۲-۱۹۳-۲۰۰-۲۱۱-۲۲۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۶۱-

۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۴-۲۷۸-۲۸۰-۲۸۳-۲۸۵-۲۸۶-۲۹۰-۲۹۳-۲۹۶-۳۰۲-۳۰۵-۳۲۸-

منابع و ماخذ

۳۶۷-۳۷۵-۳۷۶-۴۰۵-۴۰۶-۴۲۷-۴۳۷-۴۵۱-۴۷۳-۴۸۸-۴۹۸-۵۰۲-۵۴۷-۵۶۲-۵۶۹-

۵۷۷-۵۷۹-۵۸۲

*- آخرین سفر شاه: وiliam شوكراس - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر البرز

صفحات

۹-۲۲-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۴-۳۹-۸۴-۸۷-۹۰-۹۱-۹۲-۱۰۶-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۳-

۱۲۵-۱۲۶-۱۲۸-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۷-۱۵۲-۱۵۶-۱۶۳-۱۷۰-۱۸۰-۱۸۳-۱۹۰-۱۹۲-۱۹۳-

۱۹۴-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۴-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۹-۲۲۱-۲۲۳-۲۲۶-۲۲۷-

۲۲۸-۲۲۹-۲۵۵-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۶-۲۹۳-۲۹۴-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۴-۳۵۶-

۳۵۸-۳۶۸-۴۳۶

*- آفت جهانی - محمد طلوعی - انتشارات هفته

صفحات

۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۱-۶۳-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۲-۷۵-۷۷-۸۵-۸۶-۸۸-۸۹-۹۰-۹۵-

۱۰۰-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۵-۱۲۷-۱۳۲-

منابع و ماخذ

۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۶۰-۱۶۱-

۱۶۷-۱۶۹

* - سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران - دکتر رضا نیازمند - حکایت قلم نوین

صفحات:

۴۱-۴۲-۶۱-۶۸-۹۷-۱۰۳-۱۲۰-۱۳۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۱-۱۶۲-۱۶۵-۱۸۳-۱۸۶-۱۸۸-

۲۰۱-۲۱۲-۲۵۵-۲۸۸-۲۹۹-۳۰۳-۳۲۲-۳۵۱-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۷-۳۶۵-۳۷۵-۳۸۴-۴۰۲-

۴۰۵-۴۱۱-۴۲۵-۴۳۱-۴۴۱-۴۴۵-۴۴۹-۵۹۱

*- فلسطین صلح نه تبعیض - جیمی کارتر - مهراں قاسمی - نشر ثابت

صفحات:

۷۱-۷۳-۷۷-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۹۸-۱۰۷-۱۱۶-۱۷۷-۱۸۰-۲۰۹

*- تاریخ جهانی از قرن شانزدهم تا عصر حاضر - ش دولاندن - ترجمه دکتر احمد

بهمنش - انتشارات دانشگاه تهران

صفحات:

منابع و ماخذ

۱۳۶-۱۳۷-۱۴۶-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۲۵۷-۲۵۸-۲۷۰-۲۷۲-۲۹۹-۳۳۲-۳۷۲-۳۹۶-۴۰۶-

۴۰۹-۴۱۸-۴۳۲-۴۴۲-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷

*- استالینیسیم و حزب توده در ایران - دکتر الهه کولایی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی

صفحات:

۱-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۳۱-۳۳-۳۴-۳۵-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۵۰-۵۱-

۵۲-۵۷-۵۹-۶۰-۶۱-۶۳-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۸۰-۸۲-۸۳-۸۴-۸۶-۸۷-۹۰-۹۱-

۱۰۰-۱۰۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۵-۱۵۱-۱۵۸-۱۶۱